ژوندون

مجله هفتگی شنبه ۲ جدی ۱۳۵۱

شماره ـ ۴۰ ـ ۴۱

رشیدجلیا مردفرامش شده

درنمایشگاه هنری هفته گذ شته

دوهنرمند پیرامون هنر صحبت نمودند

درمحفلی که بمناسبت انتخاب دختران برگزیدهٔ سال درهوتل انترکانتی نتال برگزارشد پنج دختر بحیث دختران برگزیده انتخاب ومعرفی شدند

حمید اعتمادی

هنرمندی که میگوید اصلا سازما ناسازاست بسیاری از سرایند گان ما شعررا نادرست میخوانند که این دشنام است به شاعر اهانت است به شاعر.

(ص ۱۰)

زیبارویی ازکشورروم

قیمت یك شماره ۱۲ افغانی

بزرگترین تشنگی‌ها را
فرو می‌نشاند
کوکاکولا وفانتای
ساخت افغانستان
کوکا کولا
فانتا
Wais
Enjoy
Coca-Cola
کام
CAM
CORPORATION

من نیر

کسینجر و لیدکتو در جستجوی فارمولی برای حل معضلهٔ ویتنام

محافل سیاسی واشنگتن‌درمورد مذاکرات سری لیدکتو و کسینجر هفتهٔ گذشته در پاریس ا زسر گرفته شد خوش بینی نشان می دهند وعقیده دارند که‌این د و ر مذاکرات آنها انفاذ متارکه را در ویتنام نزدیك تر خواهد سا خت .

هنری کسینجر مشاور ر ئیس جمهور نکسن قبلا در نتیجه یك سلسله مذاکرات با نمایند گا ن ویتنام شمالی روی یك پیمان ده فقروی به توافق رسید ، پیمانیکه قبل از تصویب ازطرف‌امریکا برآن خط بطلان کشیده شد و در جریان مذاکرات فعلی طرفین می کوشنداز سر و روی آن بحث نمایند .

اینکه امریکا نتوانست موا فقت نامه حاصله رابا هانوی امضا ء کند نتیجه مخالفت ویتنام جنو بی بامتن آن بود ،دراین پیمان‌در باره عقب رفتن قوای ویتنام شمالی ا ز جنوب تذکری داده نشده صر ف یکنوع تفاهم شفاهی حاصل شده بود که عده‌ای ازاین قوا به‌ویتنا م شمالی فرا خوانده شوند، درا ین صورت ادعای ویتنام شمالی تائید شده بود که اصلا قوای‌آن درویتنام جنوبی وجود ندارد درحالیکه‌ویتنام جنوبی اصرار دارد هانوی طو ر کتبی تعهد نماید که تمام قوای خودرا از جنوب عقب کشد .

چنین معلوم میشود که یکی ا ز مباحثات کنونی کسینجر با لید کتو پیدا کردن فارمولی است د ر زمینه که طرف قبول سیگون و هانوی باشد ، آنها همچنان رو ی این مطالبه ویتنام جنوبی مذا کره میکنند که‌منطقه غیر نظامی با ید احیا شود ،چنین فهمیده شده که این سوال مهم حل گردیده‌ومنطقه غیر نظامی به‌حیث یك ساحه عایق بین دو ویتنام حفظ خواهد شد .

یکی از موضوعات‌دیگریکه‌امریکا وویتنام شمالی باید بری‌ا آن راه حلی بیابند این است که آیاایجاب می کند حکومت سیگون تما م محبوسین سیاسی‌ویتکانگ هارارها سازد ؟

شاید برای این مسئله هم راه حل پیدا شود زیرا امریکا ما یل است اسیران جنگی آن کشور از ویتنام شمالی هر چه زود تر رها شوند وهانوی در برابر این اقدام ازامریکا امتیازی خوا هد گرفت واز طریق امریکا بر سیگون فشار خواهد آورد که اسیران ویتکانگ رارها سازد اما مشکل در ینجا ست که‌رهائی محبوسین محبوسین سیاسی ویتکانگ برای رئیس جمهور وانتیو درد سر ی ایجاد خواهد کرد و مو قف‌وی را بین مردم ویتنام جنوبی متزلزل خواهد ساخت .

روی همین اختلافات اساسی و یك سلسله اعتراضات دیگر بو د که وانتیو رئیس جمهور ویتنا م جنوبی چندی قبل فودك نماینده مخصوص خودرا نزد ریچاردنکسن رئیس جمهور امریکا فرستاد .

چنین فهمیده شده که رئیس‌جمهور نکسن و کیسنجر این توافق را معقول دانسته واز طریق فودك وانتیورا تشویق کردند تا آن را بپذیرد ، به عقیده آنها این پیمان چانس خوبی رابرای رژیم فعلی سیگون میسر می سازد که بتواند در مقابل فشار ویتنام شمالی ایستادگی کند اما وانتیو که بقا ی سیاسی خودرا در مع رض خطر دیده تاکنون به شرایطش در مورد پیمان واشنگتن ، هانوی اصرار دارد.

چنین فهمیده شده که ریچار د نکسن حتی ملاقات با وانتیو راقبل از حصول موافقت‌نامه ردکرده و برای حکومت سیگون اخطار داد ه شده که‌اگر به‌مخالفت خود ادامه بدهد شاید کانگرس امریکا دیگر کمك های آن کشور را به ویتنام جنوبی تصویب نکند .

واشنگتن چنین احساس میکند که تقاضای افکار عامه جهان برای توقف خون ریزی در ویتنام آن‌قدر زیاد است که تیوبیش از این در برابرآن مقاومت‌نخواهدتوانست وتن به‌مصالحه خواهد داد .

در صورتیکه وی وهمکا را نش مصالحه راقبول نمایند بایدجنگ را ادامه دهند اما پیکار چند ین ساله درویتنام نشان داده که‌از راه نظامی هیچ شکل حل شده‌نمی تواند و آیا ویتنام جنوبی آنهم در صورتیکه کمك‌های مالی و حما یت هوائی امریکا از آن سلب شود قدرت مقاومت را در برابر نیرو ی ویتکانگ و قوای ویتنام شمالی خواهد داشت ؟

گرچه‌از خلال بیانیه ها ی‌وانتیو چنین معلوم میشود که‌هنوز هم می کوشد توافق واشنگتن وهانوی را برهم زند اما به عقیده بسیاری از سیاست مداران این تلاشها ی وی به‌جایی نخواهد رسید و جزنا امیدی ثمری‌نخواهد دا شت .

آنهامی گویند اکنون و قت متارکه وبرقراری صلح در ویتنا م فرارسیده وویتنام جنوبی به‌شخص ضرورت دارد که‌مبارزه را در جهت سیاسی نیکوبداند و بتواند ویتنام جنوبی رابعد ازانفاذ متارکه اداره نماید .

بازهم شاید به امریکا ارتباط نباشد که به تیو در آینده فشا ر خواهد آورد که توافق بین‌واشنگتن وهانوی راپذیرد و یا اینکه به وی همچنان موقع خواهد داد با چنین اعتراضات ومخالفت جنگ و خو ن ریزی را درویتنام ادامه دهد .

محمد حسین نهضت

پیوسته به گذشته

رمز پیروزی اسلام

وعلل سقوط مسلمین

در مکتب اسلام نژاد، جنسیت زبان قوم وقبیله ومرام های سیاسی ومنافع اقتصادی برای ایجاد یك جامعه قوی مرفه و بهم پیوسته واحکام روابط ذات البینی و تفاهم بین‌المللی کافی نیست تجربه نشان داده است که این ها نتوانسته اند از نزاع واختلافات بشر بکاهند ،حقوق‌همه مردم‌جهان را عادلانه حفظ کنند دلهارا با رشتهٔ الفت ومودت بهم پیوند دهند وبه آدمی لیاقت زندگی مدنی واجتماعی بدهند .

تا جائیکه تاریخ میرساند ازاین مسایل برای وحدت و تامین‌قدرت ومنفعت بشریت نه تنها کمتر استفاده شده بلکه هر کدام اینها در هر کجای دنیا و به هردوره‌از ادواربیشتر وسیلهٔ تفاخر وتشاجر و ظلم واجحاف خون‌ریزی هاوجنگ های بین‌المللی قرار گرفته بشر از زمانه های قدیم تاهمین الان به‌عنوان خون نژاد وزبان با یکدیگر حالت تشاجر داشته‌است.

اسلام نا بخردانی راکه در این موارد تعصب می ورزند و آتش فتنه و نفاق می‌افروزند سخت تقبیح کرده و این لجاجهاوعصبیت های شان راحمیت جاهلیت‌نامیده وبه پیروان خود دستورداده ـ ازین اعمال وحشیانه به‌دور باشند و به خدا پناه برند .

اللهم انی اعوذبك من احمیة الجاهلیه

باری درمکتب اسلام این‌عوامل بلاك ومیزان و حدت و سعادت نیست بلکه هر وقت خطری متوجه امنیت وسعادت مردم شده است ازاین ناحیه بوده .

اسلام در قدم اول با مطلق تبعیض وامتیازات موهوم علماوعملا اعلام مخالفت دادو زنجیر سنگین طبقاتی رااز دست و پای بشر باز کرد و آنها را در فضای‌وسیع حریت ومساوات پرواز داد واین قولی است که همه متفق برانند یکی از مورخان اروپا می گوید در زمان جاهلیت‌درائر تعصبات‌قبیلوی نزاع وپیکار دائمی راحت وامنیت قبائل عرب را تهدید می کرد تمام قوای اعراب درین جنگهای‌داخلی مصرف می شدو زیانهائی از این راه‌به آنها عاید می‌شد که جبران آن آسان نبود .

دو قبیله اوس وخزرج بر سر همین‌تعصبات قبیلوی دوازده سال تمام باهم جنگیدند تا آنکه اسلام آمد و بااز بین بردن تعصبات و تفاخرات موهوم این مردم نادان راکه در شدید ترین‌حالت کفر و نفاق بودند به صلح‌و سلم‌وسازش دعوت کرد در کمترین فرصتی‌عقل آنها رابه سلاح علم‌و روح ایشان رابه نیروی تقوی تقویت دادو آنها رامتنبه ساخت که این برادر کشی ها و جنگ و نزاع داخلی جز اینکه خودشان رااز بین ببرد نتیجه‌ای ندارد .

او نوشته است اسلام این‌مبارزه را علیه اختلافات طبقاتی به شدت تمام آغاز کرد و باکمال موفقیت به انجام رسانیدشیخ محمدعبده مفتی اسبق مصرمیگوید اختلافات بشر بردو قسم است یکی‌طبیعی است وآن امری است لازمی‌وخارج از قدرت‌ما فعل و ترك آن برای ما تکلیف ما لایطاق‌است هیچ قدرت بشری نمی تواند مساواتی ایجاد کند که تمام مردم یك نوع فکر کنند یك حقیقت را درك نمایند در برادر از یك پدر ومادر اند شاگرد یك مدرسه و یك معلم پرورده یك محیط اما در فکر متضاد دارند ودریك سطح و سویه‌نیستند این اختلاف طبیعی است وبدون‌آن نظم اجتماع مختل و جامعه فلج است هرکه در مقام رفع این‌اختلاف بر آید ناکام‌و ناموفق است ممکن نیست همه مردم بو علی سینا یا انشتاین. شوندا‌گرهمه‌بوعلی سینا شوندنظم جامعه برهم‌خورده است‌اما قسم دیگر اختلافاتی است که‌ادیان برای مبارزه با آن آمده ومنشاء این اختلافات‌تفوق طلبی ها وطغیان هوای نفس است که آدمیرا چون دیوی به جان یکدیگر می اندازد تاحقوق یکدیگر را پامال کنند آتش جنگ بفروزند و جهانی را به‌این آتش بسوزند .

پس اسلام آمد تا ریشهٔ این اختلافات رادر آورد ومساوات و برادری و برابری را تحقق بخشد وبه اتفاق اهل تحقیق این کار مشکل را به آسانی انجام داد .

از جملهٔ مستشرقینی که به این موفقیت اسلام اعتراف کرده یکی گوستاو لوبون فرانسوی است اومی گوید اسلام افتخارات فردی وامتیاز است نژادی‌را ملغی کرد قبایل متهاجم‌عرب‌را که از هرجهت تفارن فکری و تفاهم اجتماعی‌رااز دست داده بودند و دایم در جدال وقتال می زیستند تحت کلمه واحد جمع کرد ودلهای این ها را با رشتهٔ قانون و تعلیمات عالی دینی بهم پیوند داد واین رشتهٔ اتصال به حدی متین و محکم است که‌اگر مسلمانان به آن متمسك شوند بهر زبانی که سخن بگویند واز هر نژادی که‌باشند و بهر مکانی زندگی کنند نسبت به یك دیگر اجنبی نیستند مثلا یك‌نفر مسلمان چینی برای اینکه مسلمان است در تمام کشور های اسلامی همان حق‌را دارد که یك تن عرب بومی درکشورش دارا است.

یکی ازاین مستشرقین به نام (سرتوماس‌دارنولد)است او وقتی در باره علل پیشرفت سریع‌اسلام وپیروزیهای مسلمانان بر حکومت مقتدر ساسانی تماس می گیرد می نویسد اسلام با تبعیضات زبانی و نژادی مخالفت کرد واین دین ساده وسهله به‌مردم مساوات کامل داد وقانون را بلا استثنا در باره همه جاری ساخت .

باقیدارد

ژوندون

خبرهائی از جهان علم و دانش

دستگاه برق اتومی

استفاده از انرژی اقوم در راهصلح و تقویه صنایع یکی از آرزو های دیرنیه بشر است .

امروز اکثر کشور های صنعتی‌و پیشرفتهٔ جهان ازین نیرو در انکشاف اقتصادی استفاده‌های شایانی می‌نمایند.

دستگاه برق اتومی جمهوریت ارمنی‌شوروی که در دست ساختمان است نیز نمونه از استفاده صلح آمیز از انرژی اتوم میباشد .

تولیدات ابتدائی این دستگاه‌اتومی هشت صدو پانزده هزار کلیوات برق در ساعت بوده دارای‌دو ریاکتور اتومی است این دستگاه درسال ۱۹۷۵ شروع به تو لیدا ت‌خواهد نمود .

مجموع تولیدات برق اتومی تاسال ۱۹۷۵ در اتحاد شوری ـ۶ـ۸ ملیون کلیوات فی ساعت خواهد رسید .

استفادهٔ ازاسفنج وورقهای عایق درجاده‌ها

یخ زدگی های موسم‌زمستا ن‌همه‌ساله‌موجب‌صدمات وخسارات‌زیاد ی در جاده ها میگردد .

متخصصین راهسازی در الما ن‌فدرال سر گرم مطالعه طریقهٔ جدید در راهسازی هستند تا بتوانند این‌مشکل را حل سازند .

باساس طریقهٔ جدید عوض بکاربردن آستر در زیر جاده ها در یك جاده آزمایش بطول یکصدو پنجاه‌متر در یك منطقهٔ کوهستا نی هار تزار از ورقهای عایق اسفنجی‌استفاده نموده شد .

ورقهای عایق مانع نفوذ آب ازپائین بطرف بالا گردیده ودر چهار طبقه رویهم قرار داده می شوند .بر روی این طبقات ، یك صفحه بضخامت ۳٫۵ سانتی متر از اسفنج‌قرار می دهند و سپس روی آنرا با اسفالت معمول می پوشانند .

در طول جاده آزمایشی مذکورکیبل هائی قرار گرفته اند کز مقدار رطوبت ودرجهٔ حرارت سطح جاده‌رامی سنجد . این آزمایش مدت‌دوسال ادامه خواهد یافت وبعدنتایج حاصله‌ازان اعلان خواهد شد .

(د.آ. د)

شاگردان مکاتب جاپان رسم میکنند

چندی قبل در سخا لین نمایشگاهی‌بروی علاقمندان باز شد که دران رسم هایی از شاگردان مکاتب‌کشورجاپان بمعرض نمایش قرار گرفت .

در هفتهٔ اول افتتاح این نمایشگاه‌اضافه از پنج هزار طفل ازان دیدن کردند .

رسم های این نمایشگاه را که تعداد آن به‌دوصد تابلو می رسید اطفال جاپانی حین مواصلت کشتی‌شوروی به کپتان کشتی بخشیدند تا با طفام سخالین نمایش داده‌شود.

هاشم سنجر هنرمند آماتور اصلا معلم ادبیات دری است خستگی های ایام رخصتی زمستانی مکاتب «وقتی متعلم بودة » بسوی هنرمند شدن کشانید.

بناغلی محمد اسحق

هفتهٔ گذشته نمایشگاه آثار هنری دو هنر مندجوان بناغلی محمداسحق وهاشم سنجر در تالار نمایشات گویته انستیتوت برگزار شده بود.

درین نمایشگاه شصت ویك اثر هنری این دو نقاش افغانی بمعرض نمایش گزارده شده بود .

اینك راپور تر ما این دو هنرمند رابا آثار شان بشما معرفی می‌کند .

محسوب میشد .

چیزی که درین نمایشگاه از همه جالب تر بنظر می رسید قطع‌واندازه تابلوهابودکه همه بیك‌اندازه بصورت خیلی زیبایی چوکات شده بود .

هردو هنر مند در آثار خویش از رنگ های روشن استفاده نمو د ه بودند و رنگ های زرد، نارنجی و بنفش بیشتر بنظر می خورد .

درنما یشگاه هنری هفتهٔ گذشته

صحبت با دو هنر مند پیر اه و

ازهمه‌اولتر تشویق وهمکاری‌مادی ومعنوی‌به طبقه هنرمند، تهیه‌وسایل و مساعد ساختن زمینه برای تبارزدادن استعداد هنری، تقویه‌مکاتب‌هنری ازنظر پرسونل‌فنی‌وسامان‌ولوازم، تشکیل گلیری‌های‌هنری درمرکزوتمام‌ولایات کشور، مساعد ساختن زمینه برای‌شناسایی وتبادل افکار بین هنر مندان مرکز وولایات‌کشور، نشرمجله‌ها ونشریه‌های‌اختصاصی هنری‌وکرتیك‌ها، دایر نمودن مسابقات هنری بین هنرمندان مرکزوولایات وامثال‌آن و همچنین دایر نمودن‌کنفرانس ها،سیمینارها وکورسهای‌آرت در اوقات مختلف‌سال که‌هریك‌ازینها برای تشویق هنر مندان وبکارانداختن‌استعدادهای هنری‌نقش‌ارزنده دارد.

بناغلی محمد اسحق معلم رسامی مکتب صنایع کابل بوده واز مدت هشت سال‌است‌این‌وظیفه رادرمکتب صنایع انجام می دهدوی تحصیلاتش را در رشتـه رسامـی ونقاشـی در جمهوریت اتـحادی المان بپـا یان رسانیده است .

بناغلی سنجر رسام آماتور اصلاً تحـصیلاتشـس در رشـتهٔ د ر ی از پوهنځی ادبیات پو هنتون کابل میباشد و بحیث معلم ادبیات در ی در تخنیك عالی ایفای وظیفه‌مینماید.

آثار هنری این دو هنر مند کـه قرار گفتهٔ خود شان زیاد تر بـرای معرفی کلتور باستانی‌کشوروطبیعت این‌سر زمین است همه‌دارای سوژهٔ محلی بوده و راستی بیانگر کلتور عنعنات طرز لباس و زندگی مرد م ما در گذشته و حال بود تابلـو ی دختر چوپان و پرتریت مرد کو چی وشامگاه هرات وبز کشی از بناغلی محمد اسحق وتا بلوهای زنـا ن قالین باف ، غروب دهکده زندگـی کوچی ها و دختری در کنار چشمه اثر بناغلی سنجر ، بهترین نمو نهٔ زندگی مردم ما در چوکات عـر ف وعادات وسنن افغانی و کلتـو ر باستانی این سر زمین تاریخـی

بناغلی هاشم سنجر بـه جـواب سوالی اظهار داشت انگریزهٔ اصلی من به هنر مند شدن (گرچه‌نمیتوانم خودرا هنر مند بگویم) فقط و فقط خستکی ر خصتی زمستانی بود که بعد از ختم امتحانات صنف دهـم مکتب احساس نمودم واز هـمان وقت تصمیم گرفتم تا درسال آینده مصروفیتی پیدا کنم که تعطیـلا ت زمستانی ام خوش بگذرد و چو ن از صنف ششم علاقه زیاد به رسم‌وکار دستی داشتم لذا در سال بعدی آن تصمیم گرفتم به رسامی مصـروف شوم و قتی رخصتی زمستانی فرا رسید بایـن کـار پرداختـم و ذوق وعلاقه ام باعث شد تا بزود تریـن فرصت چیزی بیاموزم ازان وقت به بعدبه هنر رسامی دوام‌دادم ورسامی را پیشهٔ دوم خود قرار دادم ایـن اولین باریست که آثارم را دریـن نمایشگاه به نمایش گزارده ام .

بناغلی سنجر افزود امید وار م روزی برسد که موفـق شوم آثـار بهترم را در نمایشگاه های کشور های خارجی نیز بنمایش بگذارم .

بنا غلی محمد اسحق مـعلم رسـم مکتب صنایع بجواب ایـن سـوا ل که آیا نظرش در بـاره هنـر در

مااستادان‌هنرمندمعروفی‌چون بهزادوامثال‌آن داریم ولی‌خودما که‌هنرمندهم هستیم‌غیرازنام آن‌با اثارش آشنایی کامل نداریم‌درحالیکه‌بیش ازاین سرمایه‌های معنوی‌مارا مردمان‌دیگری درموزیم‌ها وگلیری ها ی خویش به‌نمایش گزارده‌اند.

ون هنر

هنر مندان همه ساله مسا بقا ت هنری دایر می شد و علاوتا یک انجمن هنری و جود داشت اماامروز ازان اثری نیست .

وی افزود و ظیفه وزارت اطلاعات وکلتور و مخصوصا ریاست ثقا فت وهنر است که در تشویق هنرمندان وانکشاف هنر اقدا ماتی نمایند تا هنر های ظریفهٔ که قرنها با عث افتخار این سر زمین باستانی افغانستان نسبت به سالهای قبل چیست گفت :

هنر با مقایسه با سالهای قبل نه تنها انکشاف نکرده بلکه یك عقب مانی نیز دران محسوس است باین معنی که در سابق برای تشویق محسوب میگردد دو باره احیاءگردد واستعداد های از بین رفته دو باره زنده شود .

از محمد اسحق پرسید م به نظر شما از چه باید شروع کرد تا هنر را دو باره در کشور رنگ ورونقی دهیم گفت :

از همه اولتر تشویق و همکاری مادی ومعنوی به‌طبقهٔ هنرمند ،تهیهٔ وسامان ولوازم تشکیل گلیری ها ی تبارز دادن استعداد هنری، تقو یهٔ مکاتب هنری از نظر پرسونل فنی وسامان و لوازم، تشکیل گیری های هنری در مرکز و تمام و لایات‌کشور مساعد ساختن زمینه برای‌شناسایی وتبادل افکار بین هنر مندان مرکز وولایات کشور .نشرمجله هاونشریه های اختصاصی هنری‌و کرتیك‌ها، دایر نمودن مسابقات هنری بین هنر مندان مرکز وولایات و امثال آن همچنین دایر نمودن کنفرانس ها وسیمینار ها و کورسهای آرت در اوقات مختلف سال که هریك ازینها برای تشویق هنر مندان و بکار انداختن استعداد های هنری نقشی ارزنده دارد.

منظرهٔ ازشهر کهنه

درین اسنا میخواستم‌چیزی‌دیگری از وی بپرسم مرا موقع نداده و در حالیکه از جایش کمی بلند شد بعد از لحظهٔ تفکر گفت : اگر کسی‌قهر نشود میخواهم بگویم که همین دایر کردن نمایشگاه ما دریك موسسه خارجی واز طرف آنها بذات خو د نمودار عدم‌توجه مقا مات هنر ی مملکت مامیباشد .زیرا ا گر یك گلیری آرت و هنر های ظریفه‌داشته باشیم هرهنرمند باکمال علا قمندی حاضر خواهد شد آثار هنری خویش را در آن به نمایش بگذارد .

وی چنین به سخنان خویش ادامه داد : در هر گوشهٔ دنیا که برویم موزیم های هنری متعددی و جود داردکه آثار هنرمندان متقد مین رااز تمام‌جهان جمع آوری‌کرده‌و به‌نمایش گزارده اند . ما استادان هنرمند معروفی چون بهزاد و امثال آن‌داریم ولی خودما که‌هنرمند هستیم غیر از نام آن بیکی از آثارش آشنایی کامل نداریم در حالیکه این سرمایه معنوی را مردمان دیگری در موزیم های هنری وگلیری های خویش به نمایش گزارده اند ما امروزاستادان معروفی چون بربنسا، غوث الدین ، مفدسس نگاه وغیره وغیره داریم که اکثر آثار هنری شانرا ولو به‌ملیون ها افغانی کسی خریداری نماید از دست نمی دهند واز طرفی چون کدام موزیم و گلیری هنری وجود ندارد آنها آثار شانرا در نزد خود ودر منزل خود حفظ نموده اند اگر این ثروت های معنوی بمعرض تماشای علاقمندان داخلی و خارجی در همین گلیری های هنری که گفتم به نمایش گزارده شود واضح است که هزاران خارجی برای دیدن

بقیه درصفحه ۷۹

پل گذر گاه

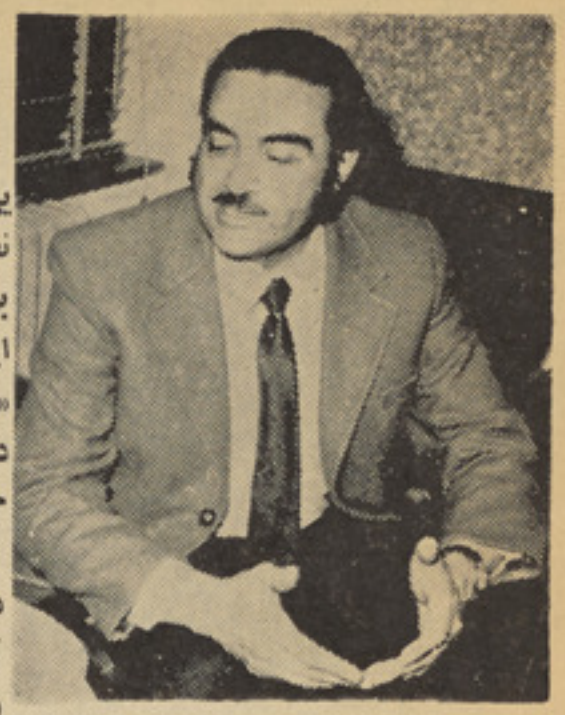

حمید اعتمادی

من در عرس خواجه «نظام الدین اولیا» سرائیدم

شنیدم که سرا ینده یی غیرحرفه یی از کشور مادر عرس خواجه نظام الا و لیا که‌چندی پیش دردهلی بر اگزار شده بود شر کت کرده است این هنر مند غیر حرفه یی آ قای «حمید اعتمادی» است . خوا ستم در باره این رو یداد و مراسم عرس خواجه از آقای اعتما دی سخنها یی بشنوم. وقتی خواهش خودم را در میان نهادم ، بیدر نگ ردشد . آقای اعتمادی میگفت :« ملا حظا تی وایجابا ت در بین است !»اما من اصرارکردم‌و سرانجام‌این اصرارکاری برآمد. برا ی اینکه اعتمادی گفت: «خوب ،چند نکته یی میگو یم !» وصحبت مختصر مان سر گر فت.

• • •

آقای «حمید عتمادی»دربار ۀعرس خواجه گفت :

ـاین عرس که در واقع یاد بود خواجه نظا م‌الا ولیاءاست همه ساله به‌روز های ۲۸،۲۹و ۳۰ نوامبر در ساحه مزار خوا جه بر گزار میشود. درین مرا سم هزار ها نوازنـده‌و سرا ینده شر کت میکنند و منظور شان از ین شر کت‌عرض ارادتیست وبس .ازمیان اینهمه سرایند ه، تنها هنر مندان طراز اول روی‌ستیژ اصلی میرو ند و سرا یند گان دیگر که‌چنین امتیاز وفرصتی‌را نمیتوانند به‌دست آو رد، بر ستیژ هـا ی فرعی آ واز میخوانند . در عـر س خواجه شماره بزر گی از ادیبـان، سخنو ران و حتی سیا ستگران‌سهم میگیرند . نکته جالب این است کـه در پهلوی مسلما نان ، گرو هی زیاد هندوان و مذا هب دیگر نیز درعرس خواجه میایند .

بر اساس گفته های اعتمـادی «خوا جه نظام الاو لیاء » که لقـب سلطان العا ر فین را دارد، از اولیای سلسله چشتیه است . خواجه مرید «شیخ فر ید الدین شکر گنج‌کابلی» است . خوا جه در سده هشتم‌هجری دردهلی میز یست .

«اعتما دی» میگو ید که بنیـاد گذار طر یقت چشتیه سلطان مودود چشتی شنا خته شده که مر قد ش در چشت است و چشت محلیست بین غور و هرات امروزی .

«حمید اعتمادی» میگوید که اصلا سازما ناسا زاست . بسیا ری از سرایند گا ن ماشعر را نادرست میخوانند که این دشنام است به شاعر ، اهانت است به شاعر .

«..یکبار دیدم که‌روی‌ستیژ هستم.»

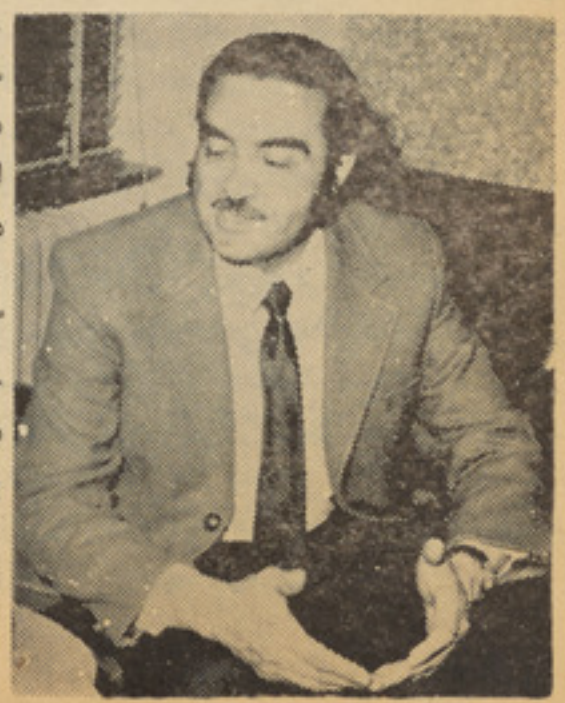

«حمید اعتمادی» میگوید:

- **«سلطان مودود» بنیادگذار طریقه چشتیه است.**
- **عرس «نظام‌الدین اولیاء» درواقع یادبود این عارف وارسته است.**
- **«امیرخسرو بلخی»، که از مریدان «نظام‌الدین اولیاء» است، قوالی را به‌میان آورد.**
- **درعرس خواجه غزلی هم از «امیرخسرو» خواندم.**

«اعتما دی » گفت :

ـاز مریدان پر آوازه خواجه یکی هم امیر خسرو بلخیست کـــه از شا عران ار زشمند ز بان ما ست. وقوالی از اخترا عات اوس ت .خسرو به پیرش سخت ارادت میو رزید . میگویند روزی که جنازه خواجه را میبردند که به خاك بسپارنـــد ، «امیر خسرو » اشك ریزان به دنبال جنازه میر فت و این غزل «سعدی» راچنان باسوز درونی میخوا ند که همه را میگر یانید :

«سروسیمینا، به صـحرا میـرو ی
سخت بدعهدی که بی ما میروی
ای تماشاگاه عالم رو ی تـــو
توکجا بهر تماشا میروی ... »

ـشر کت خو د من هم بر حسب تصادف بود . یکروز که در د هلی بودم ، از طریق سفارت افغانـــی. دعو تنامه یی در یافت کردم . این

«.. حالتی دست داد وجد در دلم جوشید .»

«نظام الدین» خود عار فی بـــود آز ده ووار سته . میگو یند که پیش از مر گش سلطان وقت گنبدی زیباو مجلل برای مزار خواجه سا خت.و کلید آن را برای خواجه فرستاد.ولی عارف وار سته نپذ یرفت و گفت: «ننگ است که فقیری زیر سقـــف امیری بخوابد !» وفر مود که گنبد مجلل را مسجد بسازند .

اکنون مزار خواجه در د هلیست وزیر پایش امیرخسرو مد فون است.

«اعتمادی» میگو ید که بنظرم در عرس خوا جه امسال از هنر مندان افغانی کسی شر کت نکرده بود:

دعو تنا مه از سوی متولی ز یارت خواجه فر ستاده شده بود . وقتی در مراسم حاضر شدم، دریافتم که نا مم در فهر ست نام کسا نیست کـــه بایستی بر ستیژ اصلی بخوانند.

اگر چه خوا هش کردم که از من نام نبرند ،ولی کسی نپذیرفت.اصرار کردم که خوا ننده نیستم و برای عیادت یکی از نزد یکانم آمده ام.باز هم کار گر نشد ومن یکبار دیدم که روی ستیژ هستم. حالتی دست دادو وجد دردلم جو شید دران لحظه غزلی از «امیر خسرو» به خا طرم بود.همان غزل معرو فش :

«به لبم رسیده جانم، تو بیا کـه زنده مانم
پس از انکه من نمانم، به چه کار خوا هی آمد ... »

این غزل را نخست بدون سازیك بار خوا ندم . سپس آن را در قالب مقام «نی ریز» اندا ختم وسرا ییدم.سا عت یازده شب بود واین مقام درین وقت شب، اثر ناك وگیرااست. ازهمینرو ، چون آ هنگ به پایان رسید، شنوند گان چنان استقبال اشتیاق آمیزی نشان دادند که ناگزیر شدم چیز دیگری بخوانم . این بار مخمس معروف «خیالی بخا رایی» رابر غزل «شیخ بهاء الدین عا ملی» در قالب یك جوگیا اسا وری خـــوا ند م در لابلای این مقام بیتهایی ازغزل معروف عراقی میاو ردم :

«به طواف کعبه رفتم به حرم رهم ندادند :
توبرون در چه کردی، که درون خانه آیی ... »

تقریبا هشت دقیقه روی ستیـژ ماندم واین امتیاز بزر گیست اگربه کسی برسد . من این افتخار بزر گ را حاصل کردم .

آقای «حمید اعتمادی » هنگا می که نخستین کور س مو سیقی از طر ف رادیو کابل دایر شد، به آمو ختن مو سیقی پر داخت . درین کـورس باکسانی چو ن خیال ، خلانـــد، قاریزاده و شیفته همد رس بـودو کسانی چون فرخ افندی ، استـــادغلام حسین ، مر حوم استاد نبی گل واستاد سر آهنگ وبر شنا بر اوسمت استادی دارند. میگوید :

ـبیشتر ازمرحوم استاد غلام حسین آمو خته ام .

پس ازین کورس ، اینجا وآنجا،درهند وپا کستا ن به تکمیـــل دانستنیها یش در باره مو سیقـــی پردا خته است . ولی هیچ وقـــت نخوا سته است پشت میکرو فـون رادیو برو د ویا روی ستیژی قـرار بگیرد . اما هنوز سخت به ســازدلبستگی دار دو گاهی محفل دوستان راگرم میکند .

میگو ید :

ـمصر وفیتها ی اداری بسیاراست کارها نمیگذارد که آدم لختی بـــه خود ش بپر دازد . به دل خو دش بپر دازد .من حالا مدیریت عمو می توزیع موادنفتی را به عهده دارم غالباهم در سفر هستم.«چوافتادی، تپیدن مصلحت نیست» ازین رو تسلیم کارهاشده اام و زندگی همینطور میگذرد.

حمید اعتمادی از وضع مو سیقی در کشور مان سخت نارا ضیست. میگو ید :

ـاصلا ساز مانا ساز است .

اواز سطح بسیار پا یین معلومات سرایند گان وکم سویه گی آنا ن شکوه دارد. میگو ید :

ـبسیاری از ین خوانند گان حتی شعر را نا در ست میخوانند وا ین دشنام است به شاعر ، اها نت است به شاعر .

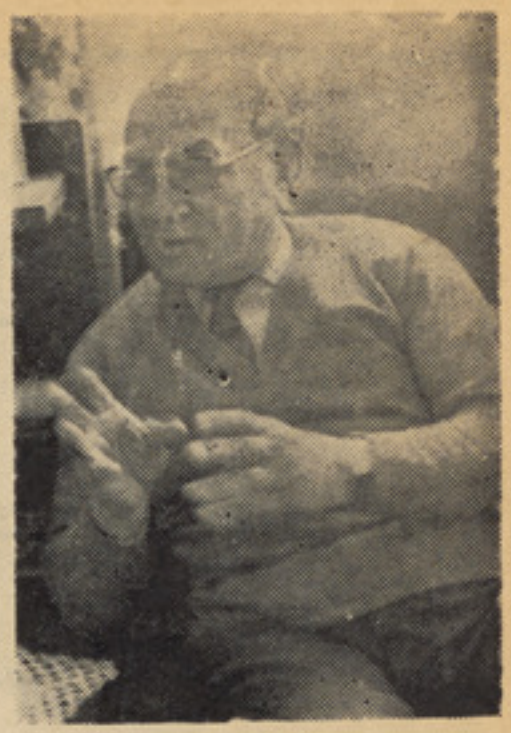

بخش دوم

رشید جلیا
مرد فراموش شده

«رشید جلیا»

«رشید جلیا» در درازای حیات‌هنریش :

دو نمایشنامه نوشته‌است که‌یکی«سیاهپوش» نام دارد ودیگری «دوعشق»

دربیشتر ازهشتاد نمایشنامه‌نقش‌بازی کرده‌است.

بیشتر ازصداثررا کارگردانی کرده‌است.

«رشید جلیا » در درا زای این‌همه سا لها که با تیاتر سرو کارداشته، دوتا نمایشنا مه نو شته است .یکی ازین نمایشنا مه ها «سیا هپو ش» نام دارد که در سال ۱۳۳۷ نو شته شدو اثر دومی «دوعشق» است که چار ماه پس ازنخستین اثر به وجود آمد.

«سیا هپو ش» اثر یست نز دیك به‌یك فا نتیزی . آدم اصلی ایـــن نمایشنا مه مر دیست که لـــباس‌ـ سیا هی به تن ونقابی بر چهره‌دارد. این مرد ، با هویت نا معلوم، دست به کار های‌نیك‌وخیر میزندوهرجایی که‌لازم باشد ، کمك ویار منـــدی میرساند . نمونه یی‌از ین کـــا ر روا ییهای او که نمایشنا مه بران متمر کز شده، نجات دادن کودکیست ازمیان شعله های آتش .

آوازه جوا نمرد یهاو نیکوکاریهای این مرد سیا هپوش در شهر میپیچد وهمه مردم شهر سخت آرزو میکنند که وی را بشنا سند و چهره او را در زیر نقاب ببینند .

برین اسا س بزر گان شهر در روز نامه ها ازین مرد میخوا هندکه خودش را بشنا ساند . اما جـو اب میگیر ند :

ـوقتی مرا بشنا سید ، ما موریت من هم به پایان میرسد !

باو جود این امر ، شهر یان در شنا ختن او اصرار میور زند وچو ن در مییا بند که مرد سیا هپـو ش خوا هش شان را پذیر فته است ، جشنی بر پا میکنند ودر انتظار وی میمانند .

در مو عدی که مقرر شده است، مرد سیاهپوش به‌محفل میدراید ، همه به اواحترام‌میگزارند و درانتظار آمر میمانند دقیقه ها یکی پی‌دیگر میگذرد ، ولی آ مرنمیاید . سرانجام حاضران از مرد سیا هپو ش‌خواهش میکنند که درغیاب آ مر نقاب خودش رابر دارد وخودش را معر فی کند.

وی خوا هش آ نان را میپذ یرد. از جا یش بر میخزد و میرود بـــر جای آ مر می نشیند . در آنجا،پس از لختی درنگ نقاب شی را برمیدارد وهمه با شگفتی در مییابند که مرد سیا هپو ش کسی نیست به غیر از خود آمر .منظور جلیا از نوشتن این اثر چه بود ؟

خود ش درین باره میگو ید :

ـاین نو شته اصلا یك اثر سمبولیك بود. نمایشنا مه ، به حیث یك کل، در خوا ستی بود برای آ مدن یـــك دگر گو نی عمیق و بنیا دی درکشور ومرد نقابدار ،سمبول یك قـــدر ت اجرا ئیه کار کن و کار دان بـــود. قدر تی که بدون‌تبلیغات و سروصدا برای مردم کار کند و مردم اثر کارو فراو رده کار این قدرت اجرائیه را احساس نما یند.

این نمایشنا مه را خود جلیا کار گردانی کرد ه بود و دران نقش یك وکیل بناروالی رابازی میکرد.یوسف کهزاد در نقش مرد سیا هپو ش‌روی صحنه آ مده بود .

چارماه بعد، نمایشنامه «دو عشـــق» را نو شت این اثر داستان عشـــق پدرو پسری بودکه عاشق یك د ختر جوان میشو ند . درو نمایه ایـــن نمایشنا مه ،بیا نگر کشمکش‌طبیعت باثروت است ، بیا نگر نبرد غریزه ها واحساسها ی گوناگون آدمیا ن است .

«جلیا»میگو ید :

ـدر حقیقت ، انگیزه من درنوشتن این اثر ، گریز از مو ضو عات‌کلیشه یی وقالبی بودکه غالبا نو یسندگان رابه خود مشغول داشته بود. مثـل ازدوا جهای اجباری ومانند اینها .

نمایشنا مه دو عشق رانیز خود جلیا کار گردانی کرده بودو در ان نقش پدر را بازی میکرد نقش پسر را نجیب الله مساء به عهده‌داشت.

«جلیا» پس از اینهمه سالها،دیگر درست به یادندارد که چندنمایشنامه راکار گردانی کرده است :

ـاما میتوا نم بگویم خیلی زیا د. شاید هم بیشتر از صد نمایشنامه‌را کار گردانی کرده باشم .

در میان این همه نمایشنا مه‌هایی که کار گردانی کرده ، بیشتـــر ا ز «شمعدانهای نقر» خوشش‌آمده است «شمعدانهای‌نقره» تو سط مر حو م لطیفی از بینوا یان و یکتور هو گو اقتباس شده بود .

مرحوم «لطیفی» مردی ایجادگر و پرنیرویی بود اگرچه بیشتر اداپت میکرد، ولی خوب و پخته اداپت میکرد اگر فرصت میداشت که بنویسد شاید اثرهای خوبتری اکنون از او در دست میداشتیم.

«جلیا» میگوید:

«انگیزه من در نوشتن نمایشنامه «دو عشق» در حقیقت گریزی بود از آن موضوعات کلیشه‌یی و قالبی که غالبا نویسندگان ما را به خود مشغول میداشت. مانند ازدواج های اجباری و چیزهای دیگر.»

درین اثر ژان‌والژان که از زندان رها شده است، گرسنه ودر مانده به خانه کشیشی میاید. کشیش‌به اوغذا و جای استراحت میدهد. اما ژان والژان شبانه شمعدانهای نقره یی‌او را میدزدد وفرار میکند، در راه به دست پولیس میافتد. چون وی را نزد کشیش‌میاورند، کشیش مهربان‌میگوید که خودش‌شمعدانها رابه او بخشیده است.

«جلیا» درین اثر نقش ژان والژان‌و «بینا» نقش‌کشیش رابازی میکرد. جلیا میگوید:

ـ کار گردانی این اثر در مجموع خوبش به نظر من، نیرو وقدرت خاصی داشت حرکتها وادا ها یی که درین اثر گنجانیده بودم، تکاندهنده و هیجان آفرین بود. برخورد ها و تضاد آدمها، در تارو پود بازی، خیلی خوب هستی یافته بود.

«جلیا» بهترین نقشی را که بازی کرده است، همین نقش ژان والژان را میداند. میگوید:

ـ علت همه چیز روشن است. ژان والژان آدمیست نیرومند. وی موجودی غول پیکرو عمیقیست که در برابر خیر عصیان کرده‌است. ولی هنگامی که با این خیر رو به‌رو میشود، نمیتواند به درخشش آن بنگرد. چشمهایش رابه پایین میاندازد وبه‌این خیر تسلیم میشود ژان والژان یك آدم جالب ودوست داشتنیست، یك آدم خوب‌هنریست.

«جلیا» درحیات روزانه‌اش مردی بوده است خوشحال و نشاط‌آفرین اما در روی‌صحنه به نقشهای‌تراژیك وغم آفرین دلبستگی داشته است. چرا؟ خودش هم علت این دلبستگی را درست نمیداند.

«جلیا» میگوید که در گذشته نمایشنامه نویسان خوبی داشتیم مانند مرحوم لطیفی، صدقی، پژواك مرحوم اکبر پامیر، یوسف کهزاد، عظیم رعد، سایر هراتی‌و ونگاه:

ـ در حال حاضر این نویسندگان از صحنه برامده اند. اینان بر اساس ذوق ودلبستگی شان به امر تیاتر، مینویشتند و هر کدام تلاشی و تپشی داشت که چیزی بیافرینند، کاری بکند مثلا لطیفی مرد ایجاد گرو پر نیرو یی بود. اگر چه بیشتر اداپت میکرد، ولی خوب وپخته اداپت میکرد. اگر فرصت میداشت که بنویسد، شاید اثر های خوبتری از او میداشتم.

«جلیا» از وضع امروزی تیاتر ما یوس است. میگوید:

ـ تازه‌آوری وجود ندارد. بغیراز «خشو» ی‌حمید دیگر چیز تازه یی ندیده ام.

نظرش را در باره پسرش، یعنی حمید جلیا پرسیدم‌لبخندی‌زدو گفت:

(بقیه در صفحهٔ ۷۸)

سه صحنه ازنمایشنامهٔ«اول‌وآخر»که «جلیا» و«بینا»دران‌همبازی‌بودند

بخش دوم

از :جون پیرسون
ترجمهٔ «رز»

«یان فلمینگ» کسی که «جیمز بوند» را ساخت

«یانگ‌فلیمنگ» بازنان زیادی‌آشناشد وباآنان عشق ورزید. اماهرگزنتوانست زنان‌را درست‌بشناسد. ازهمین‌رو، قهرمانان زن‌اوهمه‌چون‌موجودات‌مقوایی بیجان ودوبعدی هستند. پویایی‌وحرکت‌ندارند.

پیش از جنگ جهانی دوم هیجان انگیز ترین خط آهن ارو پا نـــارد اکسپر س بود که ترن آن ساعـت شش شام از بر لین به سوی وارسا وما سکو حر کت میکردو در ماسکو با خط سر تا سری سایبر یا پیوند مییا فت .

روز ششم اپریل سال ۱۹۳۳ «یان فلیمنگ» سوار این ترن شد. این سفر او با دریشی سیاه وسپید دوبکس سفری خا کستری ر نگ و ماشین تایپ دستیش ، در زندگی‌او باید خیلی ارز شمند بوده باشد_سر انجام وی پا در یك ما جرای وا قعی گذا شته بود .

ناکا می در امتحان ورودی وزارت خار جه برای فلیمنگ ضربه بدی‌بود بدترین ضر به یی که تا آنروزدیده بود_ بدتر ازهرآنچیزی‌که درمدرسه اتیون وکالج نظا می بر او گذشته

طر حی ازچهرهٔ «فلمینگ»

بود .

مخا لفت شدیدما درش توا نست نامزدی غیر رسمی او را بر هم زند هنگا می که نا مزدش به لندن آمد، خانم فلیمنگ خیلی روشن عقیـــده خود ش را در باره این دختر ونامزدی وی‌با پسرش ابراز کرد. اگـر او درین مورد خیلی زرنگ نبوده باشد، کم از کم به‌نظرمیرسدکه یان رابهتر ازخود او میشنا خت البته‌بامخالفت اوبه این ازدواج ،اشکها یی جار ی شدو پر خا شنها یی صورت گر فت، ولی و قتی این دختر به جینوابرگشت یان فلیمنگ او را دنبال نکرد.

یان شاید خیلی رنج برده بـوده باشد ، اما بااینهمه در لندن ماندو سر انجام تو سط مادر ش کاری به دست آ ورد که مناسب او بـــود بدینمعنی که «سرور دریك جو تـر» رییس رویترز موافقه کردکه یا ن راببیند وی از سروبر فلیمنـــگ خو شش آمدو به صورت آزمایشی به وی پیشنهاد کرد که برای شش ماه به حیث خبرنگار با معاش‌سالانه سه‌صد پوند پیش او کار کند. مرد جوان خو ش طالع بود. دران زمان آژانس رو یتر به تلا شهای تازه‌یی دست زده بودو فلیمنگ اگر چـه تجربه ژور نا لستیك نداشت، ولی جوان پر تپش وپر نیرو یی چون‌او کسی بودکه «رو دریك جوتر» بـه دنبا لش میگشت .

محاکمهٔ شش تن‌از انجنیران یك شر کت سا مان برق انگلیسی که‌در سال ۱۹۳۳ به اتهام جا سو سـی وخرا بکاری از طرف‌مقا مات شوروی گرفتار شدند ، اکنون جزء تاریخ شده است و محا کمات دیگری که‌در میانه دهه سی ، در دوران‌استالین، در اتحاد شو روی صورت گر فت ، همه چیز واز جمله محاکمهٔ این‌شش نفر را زیر شعاع در آورد.

دستگیری این شش تن‌بریتانیایی در کشور شان سرو صدایی بزرگ برپا کردو بر ین پندار که رو سیه انقلابی طر فدار روابط خار جی‌محکم واستوار است، لطمه یی واردساخت.

درین هنگام ادیتور خبر هـــای رویترز» برنارد ریکا تسون هـــت» نامد اشت . وی در دفتر ش به‌خاطر نیروی پایان ناپ ذیرش،سخن قاطع وعینکها یش شهرت داشت . وی‌که طرفدار اصل «انجام‌بده یابمیر»بود، روز پنجم اپریل برای تمام اعضای دفترش فرمانی صادر کرد :

ـخبر های محاکمه انجنیـــران بریتا نیایی که چندی بعد درماسکو بر گزار خواهد شد، برای‌رو یترز بی نهایت مهم است . مشتر یان‌ما در لندن وولایتهای‌دیگر ، ازماانتظار خبر های دست اول را دارند.همه چیز وابسته به این است که کسی زود تر به آنجا برسد .

پیش از آنکه ریکا تسون مردی‌را که معمو لا از ما سکو خبر میفرستاد به آنجا بفرستد ، تیلگرام مهمی‌بدو رسید :

«من یان فلیمنگ را که از ورزیده ترین مردان ماست ، میفرستم تادر تهیه خبر های محا کمه یاری‌کنند.»

بد ینصررت «فلیمنگ» پابه‌میدان گذا شت .

توطئه

«هوتل ملی »جایی که فلمینگ‌در ماسکو آنجا ز ندگی میکرد، عمار ت عظیمی بود. این هوتل زیبا یـــی چندانی نداشت وبوی کرم هموار ه در دهلیز های آن شنیده میشـــد ورستو ران آ ن آدم را دلتنـــگ میساخت .در همین هو تل بود که یان فلمینگ بیست و پنج سا لـه رقیبا نش را برای نخستین بـــار ملا قات کرد . رقیبان او خبرنگاران ور زیده و مجر بی‌بودندکه در برابر جوانی بی تجر به که او لین‌وظیفه خار جیش را انجام میداد ، قـــرار گر فته بودند .

هر قدر محا کمه نز دیکتر میشد از تعداد خبر نگاران کا سته‌میگشت زیرا آ نان خسته شده بودنـــد ونمیتوا نستند حقایق معتبری رابه دست آ رند . از ینرو راه شان را میگر فتند و میر فتند در ینجا بود

که فلیمنگ‌دوامتیازش‌را بررقیبانش تبارز داد : نخست، چون تازه از لندن آمده بود ، به خو بی میتوانست احساس کردکه مردم دربر یتانـیا چه عطشی در باره خبر های مورد نظر دارند. دود یگر ، اینکه تخیـل کنجکاو انه اش از چیز هایـی در دورو پیشش بدوخبر میداد .

سر انجام ، روزی فرا رسید که فلیمنگ درمحل نمایند گان‌مطبوعات در داد گاه ما سکو قرار گر فت‌داور نظا می ، وا سیلی او لریچ ، د ر جایگا هی که در یك انجام‌سالو ن برپا شده بود ، نشست وده نفر از کار شنا سان حقوقی سمت معاونیت اورا داشتنداودر سرا سر شو روی به حیث مردی خشن و مستبدشناخته میشد .

فر ستادن‌گزا رشی به لندن،کاری پیچیده بود . گزار شها بایستی در دو نسخه در منزل پایین تایپ‌شودو بعد ، برای سا نسور به منزل بالا فرستا ده شود .هرصفحه پیش از آنکه برای مخا بره به محلی که دو عمارت دور تر بود برود ، بایستی مهرو امضاء گردد تیلگرا فچـــی تصد یقهای سا نسور گران‌رابادقت میدید و به نسبت کمبود تلگرا فچی خبر ها به نو بت یکی پس از دیگری مخابره میشد نه‌همه دریـك زمـا ن ازینرو هر خبر نگاری که‌خبرش را زود از مراحل ذکر شده میگذرانید وبه تیلگرا فچی میر سانید ، برنده بود. برین اساس تمام خبر نگا ران درتلاش بدند که‌خبر شانرا او لتر به تیلگرا فچی برسا نند وبر خی‌از آنان برای ایجاد روابط خا صی بـا تیلگرا فچیان ، از جرا بهای‌ابریشمی وقطیهای شیرینی نیز کارمیگرفتند.

آن روز (فلمینگ)دریافت‌که ازراه های عادی کاری از پیش نمیـرود. بنا برین ، هنگا می که ر قیبانش‌با تیلگرا فچیان چانـه میـز دنـد، او استرا تیژی خا صی در ذ هنش‌طرح ریخت . بید رنگ به تایپ کردن‌دو خبر پر داخت یکی از خبر ها درباره محکو میت متهمان بود ودیگری از تبرئه آنان سخن میگفت . فلمینگ امید وار بود که بتواند پیش ازاعلام حکم داد گاه تایید سانسور گران‌را درهردو خبر به‌دست آر..

کاری دشوار وغیر عای بـــود هنگا می که خبر ها رابه دفترهیات سا نسور برد ، با امتناع شدیدآنان روبه رو شد . ولی چون فریاد های مدیر اخبار رو یترز رابه یاد آورد، تمام افسو نگر ینها یش را به کاربرد تا هیات سا نسور را وا دار سازد که‌بر خبر هامهر تایید بزنید. درین مورد استد لال کرد که بالا خر یکی ازین خبر هادرست خواهد بودو او همان خبر را خواهـــد فـــرستاد. بدینصورت توانست خبرهایشس د ر مهر تصدیق بزند .

حالا لازم بود که سر یعتر دست به کار شود . دونفر در اختیارداشت که کمکش میکردند : یك مرد ویك پسر چارده ساله. وی هردو خبـر تصدیق شده رابه مـرد داد واز او خواست که در دفتر تیلگرا فچـی منتظر بنشیند واز پسر چار ده‌ساله خوا ست که زیر ارسی داد گاه‌جایی که فلمینگ به‌آسانی به‌او دسترسی داشته باشد، بایستدو چون‌فلیمنگ کاغذی‌رابه او بیندازد ،وی کاغذ را باشتاب به مردی‌برساند که در دفتر تیلگرا فچی انتـظـار میـکـشید . بدینصورت ، این مرد میتوا نست‌با کمك این کاغذ خبر لازم را تصحیح کندو به تیلگرا فچی بدهدکه‌مخا بره کند .

یك ساعت بعد ، همهمه افتاد که داور وهمکا رانش بر خواهد گشت فلیمنگ بر جایش نشست تیلفو نها در منزل پایین قرار داشت واو پیش از آمد نش این تیلفو نها را از کار انداخته بود. جایش کنار ارسیـی بودکه که‌پسرك همکار ش زیـرآن انتظار کا غذ اورا میکشید .

لحن نرم و ملایم داور همه رابه شگفتی اندر ساخت . در میان‌همهمه حاضران ،فلمینگ به‌کمك مترجمش به آسا نـی توانسـت رای داور را بشنود ، بر کاغذ بنویسدو بـرای پسرك که کفش تینس به پا داشت بیندازد .

قدردانی

با این طرح فلیمنگ همه چیـــز کاملا در ست‌پیش‌رفت و خبرنماینده رویترز، یعنی فلیمنگ نخستیـــن خبری بود که به سیم تیلگراف‌سپرده شدو به سوی لندن رفت. فلیمنگ وهمکار انگلسیش«کینکید» به‌همدگر تبریك گفتند و برای جشن گر فتن پیروزی شان به هو تل رفتند. تا ناو قت شب نو شیدند . وهنگا می که نمیدا نستند آ یا بوتل دیگـری طلب کنند یانی ، یك کار سون‌هوتل به اتاق آمدو تیلگرا می به دســت فلیمنگ داد . وی پاکت آبی رنگ راباز کردو لختی حیر تزده متـــن تیلگرام راخواند سپس به خند ه در آمد بی اختیار به صدای بلنـــد خند یدن را گر فت کینکید نیز بی اختیار در خنده بااو همراه شد ... فلیمنگ گفت :

ـخوب، همه چیز در ست شد. وما حالا باید بوتل دیگری نیـــز بخوا هیم ، اما هنوز نمیدانم که این لعنتی چگونه اتفاق افتاده !

بعد، تیلگرام رابه همکار ش‌داد. تیلگرام از مدیرخبر های رویترزبود که‌از لندن فرستاده شده بودو دران خوانده میشد :

ـاخبار مرکزی اعلام‌رای داد گاه را بیست دقیقه از شما زود تـــر گزار ش داده است‌بیدرنگ‌علت این امررا تشریح کنید .

روز دیگر ، آندو در یافتند کـه چگونه خبر دیگری از خبر اوزودتر به لندن رسیده است : فلیمنگ‌یك چیز را از نظر اندا خته بـــود میکروفون داور را.این میکرو فو ن جملات اورا درتمام‌عمـارت پخشـــ میکرد . تصا دفا خبر نگار دیگری‌در یکی از اتا قها اعلام دادگاه راشنیده بودو با چانس یك در صد توانسته بود توسط تیلفون با لندن در تماس شودو خبر را گزار ش بدهد .

این تصا دف به زودی در میان خبر نگا ران شکل لطیفه یی‌رابه‌خود گرفتو فلیمنگ‌نیز آن را یك‌حادثه خنده آور ومضحك تلقی کرد. ا و همواره هنگامی که قضایا در ســت از آب در نمیامد،به آسا نی‌میتوانست به‌همه چیز بخندد .

دو روز پس ازین حادثه رقیبان‌او تیلگرا می به لندن فرستادند :

ـسررودریك جو تر آرزو مندیم بدانید که دو ست خبر نگار مان‌یان فلمینگ که‌پیشس ازین هرگز چهر ه اش را ندیده بودیم و حالا خبر های مربوط به‌محا کمه را تهیه میکند، نه تنها شخصا خو دش را آدمی‌برجسته تلقی میکند ، بلکه توا نایی واستعداد ژور نا لیستیك اوخیلی زیاداست. قرردانیی غیر عادی بود .

«شون کانری» مظهر«جیمز بوند»به‌ر وی پر ده است

توجه سر رو دریك جوتر نیزبه او جلب شده بود از ینرو یکروزوی رابه لندن خوا ست ووظیفه دیگر ی بدو محول کرد . فلیمنگ نماینده رویترز در خاور دور شد وصا حب دفتری در شا نگهای گشت .

این وظیفه شاید بسیار د لچسپ میبود . اما فلیمنگ در نامه تا سف آلودی به‌سر رود یك جونز از کار در رویترز استعفی دادو نو شت :

ـیك هفته بعد از گفتگوی مـــا، هنگا می که در صدد بودم موا فقت خودم را در پذیر ش و ظیفه تازه‌ام به‌شما بنویسم ، نامه یی برایم‌رسید این نامه از تا جری بود که آشنایی اندکی با او داشتم . او در نامه‌اش

بقیه درصفحه ۸۵

آهنگ شباویز

تا اینجای داستا ن

زهره زن بادیه نشین بعد ازآنکه‌شوهرش بقتل میرسد، بادو د ختر خود آمنه و هنادی بیکی ازشهرهای‌کوچك مصر پناه می آورد ودر آنجا هرسه در خانه های مامورین بحیث‌خدمه استخدام میگردند. ز هره‌پس ازدو سال نا گهان تصمیم میگیردتاآن شهر شوم‌راترك‌گوید ودخترانش ناگزیر این‌تصمیم او رامی پذیر ندوهرسه یکجا پای پیاده از شهرخارج گردیده ، شا مگا هان بیکی ازدهات‌مجاور میر سند .

-٤-

آوایت بمن میرسد ای پرنده‌عزیز درحالیکه من درخوابی عمیق شنـــا میکنم ، تصو یر هایی آ شنا ومانوس در پیش دید گانم جلوه گر میشوند وخدیجه رادرنظر مجسم مینما یند. می بینم او مشغول بازی است‌وازمن میخواهد تاباوی همبازی شوم .... بانوی منزل در نظرم مجسم میگردد که مصروف‌امرونهی‌است وبالامیرود وفرود می آید وبرای تنظیم‌کار های

خانه هرسومیتپد مامور مرکـز ذ ر نظرم مجسم میگردد که هنگام ظهـر به‌منزل برگشته وتمام‌خانه بخا طـر آمدن اودر جنبب وجوش افتـاد ه است ... سپس آرا مشبی عادی‌در

منزل‌حکمفر ما میگردد و همه ا هـل منزل متو جه او میگردند و چنـــان بخدمتش اهتمام میکما رند که گویی فقط بخا طر وی بو جودآم ده اند.

علاوه بر اینها چیز های د یگری‌در نظرم مجسم میگردند کـه در آن‌روز کار پراز سعادت وخوشی با آنهـا سرو کار داشتم . اما صدای پرنده عزیز بگو شم‌میرسدومرا ازین‌رویای شیرین به بیداری درد ناك میکشدو

بمحض چشم گشودن در شتی بالین وخشو نت بستر را احساس میکنم چقدر فرق دارد این فرش پشمیـن خشن که‌برزمین ناهموار گسترد ه شده باآن بستر نرمی که آنطر ف ازبستر خدیجه در آن اطاق ز یبای پرتجمل منزل مامور برای من هموار کرده میشد .

همینکه بدرشتی فرش و سختی زمین پی بردم ، بخاطر آ وردم کـه در خانه میزبان ماسك قر یه‌میباشیم وشب را بر بام یکی از خانه های او میگذ رانیم .. طبعا در آنجا سقفـی وجود ند اشت و فقط آ سمان پهناور بر ماسایه می افگند اگر این شعاع ضعیفی که ازمهتاب چند شبه‌ساطع میگردید و جود نمیدا شت ، کا مـلا باظلمت احاطه شده بودیم .

آری! بخاطر آ وردم که چطـــور خسته و مانده در اواخر روز پایـن دهکده رسیدیم . در طول راه گا هی

برای استرا حت زیر در ختان توت می نشستم ،اما با همدیگر حـر ف نه‌میزدیم. چون باری خاموشی مـــا بطول انجامید .

مادر ما گفت :

ـگمان نمیبرم بتوانم شب رانشته در زیر این در خت بگذ رانیم وتصور نمیکنیم بتوانیم کسی را پیدا کنیم که مارا پناه دهد ودر منزل خـــود بپذیرد ... درین قریه غیر از ملـك آن با کسی آشنایی نداریم ونه‌کس مارا میشنا سد باید خانه او برو ی هر تازه وارد نا آشنا یی گشـــوده باشد .

سپس بسنگینی از جا بر خا ست وماهم باوی بر خا ستیم وآهسته‌براه افتادیم تا اینکه ی‌خانه ملك‌رسیدیم

مادر ما بدون آنکه از کسی بپر سدو یا را هنمایی بخواهد راسا دا خـل خانه شد ... درآنجا گرو هی ازمردم رامشاهده کردیم که‌روی صفه‌ای کلان در اطراف پیر مردی نشسته‌بودند وبیننده در او لین نگاه مطمئن میشد که آن مرد پیر ملك قریه است.

مادرم مستقیما بسوی آنها رفت‌و بصدایی مو زون و آرام بملك قریه گفت :

ـما مسافرانی هستیم که دریـن مو قع روز بقریه رسیده ایـــم... خوا هشمندیم ما را امشب‌در منزل

خود پناه بد هید :

آن مرد جواب داد :

باکمال خوشی ..

سپس پسری را از داخل خانـــه خوا ست و بوی دستور داد تا مارا به مهما نخانه ببرد و بسپارد کـه گرا می مان دارند .

ماازعقب آن پسر حرکت کردیم واو مارا به خانه پذ یرایی برد.خانه عبارت از بنایی ساده بود کـــــه

پیشرو یش میدانی وسیع گسترده میشد ومارا بداخل چـند اطـــا ق رهنمایی کردوگفت‌که درینجابنشینید تاغذا برای تان بیا ورند .

پس از لحظاتی چند با مهما نان وخد متگار انی که در آن خانه وجود داشتند و چون اعضای یك فا میل

باهم آ میخته بودند تماس گر فتیم ودر صحبت باز کردیم و خود را از جمله آ نان احساس نمودیم .

نان شب ثقیل بود . شب از هر طرف طور پرا گنده سخن میرفت، سپس همه بخوا بگاه های خـویش پراگنده شدند برخی درهوای آزا د روی بام و یا صحن حو یلی رفتندو برخی دیگر با طا قها پناه بردند.

«هنادی» میل داشت روی بـــام بخوابد ، من نیز باوی ر فتم وهردو یکجا منتظر خواب ما ندیم.. نـز د

خود چنین نتیجه گیری کردم که‌شاید بتوانم درین ساحه خلوت باخواهرم

گوشه ای از اسرار نهفـته اش را برای خود معلو م نمایم، اما همینکه نزدش نشستم و خوا ستم بگفتگـو شروع نمایم ، باز هم با همان وضع

سرد دیروزی‌برخورد کرد، چهره‌اش گرفته شدو همانطور خاموش ما ند ومن در کنارش حیرت زده میخکوب شدم و نمیدا نستم چه بگویم .

ناچار رو ی‌زمین‌درازکشیدم وجلو توسن اندیشه رادر فضای بی پایان این شب طو لانی آزاد گذا شتم‌تادر جهان آ لام غامض و پیچیده ای‌که

فقط سنگینی شانرا حس میکردم،اما به چیزی از آنها سردر نمی آوردم فردا در ..اماهنوز روحم درتاریکی شب سیر نکرده بود که مو جی آرام از خواب بسراغم آمدو مرا باخودبرد تااینکه صدا ی این‌پرنده عزیزدوباره بیدارم سا خت .

چون از خواب بیدارشدم تمـا م چیز ها هاربخاطر آوردم این‌خاطرات هنگا می بسر عت برق از مخیله ام گذشتند که میخوا ستم بدانم در کجا هستم ودر ینجا چگونه رسیده‌ام... باز وان خود را میگشودم و پا های خودرا دراز میکردم .. مثل این بود که میخوا ستم نشا طی راکه خوا ب سبك از بدنم ر بوده‌بود بدست‌آورم وآثار رنج و آزاری راکه ز مین‌سخت ودرشت بر آن گذاشته بود،بزدایم.

سپس بتدریج حواسم جمع شد خود را در حالت قبل از خواب‌یافتم واحساس کردم شخصی بفا صلـه نزدیکم استاده است و چون بد قت متوجه شدم ،اوخواهرم‌بود که‌تقریبا

بدون حر کت استاده بود گو یی چیزی را حس نمیکرد ودر باره‌چیزی نمی اند یشید .

اوبا حواس می پر ت و نو عی‌جمود درد ناك استاده و سر ش را طوری سوی آ سمان بلند کرده بود که میگفتی چیزی از آنجا انتظار میکشد

وچون انتظار ش بتا خیرانجا میده، در جای خودمیخکوب مانده‌ونمیتواند ازآنجا حر کت کند .

وتوای پر نده عزیز در آن شب ظلما نی بیکران ندای دور رس وخو شا یند خو یش را رها میکردی

آوایت بمن میر سید وروحم را زنده میسا خت . خا طرات خفته ام را

بیدار میکرد .. احساس آ رزووامیدم براجان می بخشیداماخوا هرم‌همچنان مثل‌مجسمه ای بیخبر از خود استاده بودو چنین بنظر میرسید که‌صدایت بگوش او نمیرسد . من او را هر گز چنین خا مو شی‌ندیده بودم و هیچگاه

تصور نمیکر دم‌اندوه وتاثر را د ر خود راه دهد . بلکه همیشه شا دو خندان و عاشق خنده بود و هیچگاه ضرورت بکسی ندا شت تا او را بخنداند ، بلکه بعضا ضرورت آ ن

احساس میشد که او را از خنده‌باز دارند اما اکنون کجا ست آن خند ه ونشاطاوراچه‌پیش‌آمده که‌اینطوردریك نقطه میخکوب شده ، نمیشنودو احسا س نمیکند ؟..

آرام از جابر خاستم و بتانی سویش ر فتم و چون نز دیکش‌رسیدم وآهسته دست خود را بشانه اش تماس دادم ، نا گهان لر زش‌شدیدی

چون تکان برق‌درپیکرش دویدومانند کسیکه سخت ترسیده باشداز من رمید ، اما همینکه صدایم را شنید آرا مش خود را باز یافت ... بوی گفتم :

ـگوش کن، من خوا هرت ا مه هستم .. آخر چرا اینطور افسرده‌و مدهو ش نظیر مجسمه استاده ای؟ ازشب چه انتظارداری ؟واز آسمان چه میخوا هی ؟

او چون بنایی که‌در حال فرور... باشدروی زمین نشست و با صدایی شکسته وبر یده بر یده که هنوز از بیاد آوردن آن دلم خون میشو د گفت :

ـانتظار چیزی‌را ندارم وچیز ی نمیخوا هم!

باز هم لرزه ای شدید درپیکرش دوید وسرا سر وجودش را تکان‌داد واشك بشدت از چشمانش جا ری

شد، سپس صدایش قطع گردیدودر پیچ وتاب افتاد وبریده بریده نفس میکشید و من همچنان در پهلو یش

زانو زده ، در آغو ششی گرفته بودم وسرو رو یش را بو سیدم و تلاش میکردم بقدر توان اطمینان و آرامش رو حیش راباز گردانم . پس ازمدتی ارتعاش بدنش پایان یافت و تنفس

وضع طبیعی بخود گر فت و چون طفلی که بمادر مهر بان خود پناه

ببرد خود را در میان باز وانم افکند وسر ش را بشانه ام تکیه دادولحظه ای‌چند بدینموال گذشتت که

کیفیت لذت‌بخش‌آن هرگز ازخاطرم ردوده نخواهد شد .. اطمینان دارم که او نیز این کیفیت لذت بخش‌را احساس کرده بود ..

وضع او رفته رفته کا ملا عا دی گردید ، اما از میان باز وانم تکان

نخورد . گو یی این وضع برا یش

خو شانید بودوبه چیز ی که اشتیا قش را داشت وانتظار ش را میکشید دست یافته بود .. سپس با آواز گرفته ای‌که بزحمت شنیده میشد گفت :

ـآرزو داشتم باما در خود درین وضع قرار داشته باشم . نه‌باتو ای خوا هر کو چکم ، زیرا تو برای آن بوجود نیا مده ای که خوا هرت را نوا زش دهی‌واینطور بلطف‌ومهربانی احاطه اش کنی .

آه چه شب تاریك و بیکرانی.. روشنا یی های ضعیفی که درفواصل دور آن میلرزند، بتدریج محوونا‌پدید میگردند وخا موشی هرا س انگیزی بران سا یه افگنده است ، و گا هی آوای این پرنده عزیز نظیر تیر در خشانی که در بحری از ظلمت‌رها گردیده باشد ، در اعماق این شب ظلمانی میدود و طنین‌می افگند .

تمام چیز های که درپیرا مون ما قرار دارد ، آرام و مطمئن است،حتی روح این دختر که لحظه ای‌قبل در تب و تاب بود دیگر با رامش‌گراییده وبه حالتی شبیه خواب منتهی‌گردیده

است ، میکوشم‌خودرا آ رام‌نگهدارم وهیچگونه حر کتی از من سرنزند تااین سر محزون مدتی بیشتر روی شانه کو چك مهر بانم مستر یح باقی بماند .

اما دختر سرش را بر میدارد واستوار می نشیند، سپس بازوانش را میگشاید ودور گردنم حلقه‌میکند وآنگاه در آغو شم میفشا رد ومیبوسد ومیگو ید :

ـ مبادا آنچه من مرپکب شدم تو نیز مر تکب گردی و یا همانطوریکه من فریفته شدم تونیز فریفته شوی

وبسر نو شتی چون سر نوشت من دچار گردی . هر گاه چنان کنی،در

آنصورت خو یشتن را در وضع‌دشوار وپراز اندوه بی پایان من خوا هی یافت واز همه چیز ، حتی از رحمت خدا نیز مایوس خواهی بود.

گفتم :

ـپس توچه کاری کرده ای؟واین سرنو شت بدی که بدان کشانده شده ای چیست ؟ واین وضع‌یاس

آوری که درآن دست وپا میز نی چگو نه است ؟ وچیست این مصیبت طاقت فر سای غیر منتظره ای که برما دارد آمده است ؟

در حا لیکه مرا میبوسید گفت:

ـنمیدانم ، آیا راجع بان باتو سخن بگو یم ویا آنکه ازتو پنهانش دارم . اگر این راز را بتو باز گویم،

به‌سن تو تجاوز کرده خوا هم بود وهر گاه آنرا پنهان دارم. تر انیزدر معرض سر نو شت خو یش قرارداده خوا هم بود .

گفتم :

ـدیگر خا مو شی سو دی‌ندارد، زیرا میدانیم مصیبت بزرگی با ما

وارد آمده واندوه درد ناکی قلب توو مادرم رد میشگا فدو مایوسی

هلا کتباری درروحت‌جا گزین‌گردیده است ومن‌تازمانیکه بتمام ایا م اسرار پی نبرم،ازپرسش وکنجکاوی واند یشیدن در باره آن باز نخواهم

استاد و من احمقی بیش نخوا هم‌بود اگر بپ ذیرم تا از آن ز ندگی مر فه وخو شبختانه ای که برایم میسربود

بدون‌آنکه‌علتش رابدانم دور ساخته شوم. بنا بر آن با من حرف بزن شاید در سخنان تو اند ازی برای‌من وتسلیتی برای تو نهفته باشد.

چون فردا آفتاب دمید، انوار درخشا نش دو دختری را که دست برگردن‌هم‌درخوابی عمیق فرو رفته

بودند ، در بر گر فت . آنها رانه گرمای سو زان خر شید صبحگاهی

نه تماس ز مین سخت‌ودر شت ،ونه حرکت مر غان ا هلی که در پیرامون شان گشت و گذار داشتند . نمیتوا نست از خواب بیدار سازد. آنها از تردد کبو ترانی که دراطراف

دانه های ریخته بر روی ز مین‌هجوم می برآور دند برای نوشیدن آب از همدیگر سبقت میجستند ،بال زنان در هوا میپریدند ، همدیگر را صدا میزدندو باهم راز ونیاز داشتند.... وطلوع صبح آنها را برسر نشاط وفعالیت آ ورده بود و آنهانیز فضا را از عشق و نشاط مالامال ساخته بودند ، بیخبر بودند .

«ادامه دارد»

مترجم : انجنیر سروری

عصر کیهانی باعمر

پانزده ساله خویش

در دستگاه‌های مداری آینده لابراتوارها

ابسرواتورها و میدان های فضائی برای پرواز بدیگر سیارات ساخته خواهد شد.

بتاریخ چهارم اکتوبر ۱۹۵۷ راکت اتحاد شو روی بااو لین قمرمصنوعی ازسیاره زمین جدا گردید . پر تاب اولین قمر مصنوعی ز مین اجازه‌داده بود که معلو مات حقیقی را راجع‌به شرایط فز یکی طبقات بلند اتموسفیر ودر خط السیر مداری که دستگاه کیهانی پر واز می کرد بدست آورد. در تعقیب پر تاب اولین سپو تنیك مصنو عی زمین فضا نور دان اتحاد شرروی مسایل بسیار مهمی را حل کرده اند که درین مسایل سا ختن لابرا توار های تحقیقاتی فضانوردی مدر نزد یك ز مین ، اجرا و عملی سا ختن اولین پر واز انسان به‌فضا کیهانی و پروازدستگاهای اتوماتیکی سیاره پیما باسرعت دوم کیها نی به صوب‌مهتاب‌ودرمدارتقر یبی‌آفتاب شامل میبا شند .

سمت های مختلف تحقیقاتی که در اولین اقمار مصنو عی ز میـــن، دستگا های اتو ما تیکی و کشتـی های کیها نی با پیلوت اجرا گردیده بود فعلا در یك ساحه وسیع‌پروگرام کیهانی درتحقیقات‌واستفاده ازفضای کیهانی نز دیك زمین، مطالـعـه و تحقیقات سیا ره مهتاب ، زهره‌مریخ ومحیط های بین سیا رات پیشر فت کرده است .

این مسا یل رااولین اقمارمصنوعی (سپو تنیك ها) وهم چنان سپوتنیك های نوع کوزمو س الکترون،پروتون انتر کوز موس‌می تیور ، کشتی‌های کیهانی پیلوت دار واولین دستگاه مداری حل کرده اند .

در اقمار مصنوعی نوع کوزموس، دانشمند ان‌اتحاد شوروی تحقیقا ت وآز ما یشات مسلسل و منظم راد ر باره حادثات طبیعت درفضای نزدیك زمین ومطا لعه طبقات‌بلنداتمو سفیر اشعه کیهانی ، سا حات مقنا طیسی طبقات ابری زمین و فعا لیت های آفتابی را انجام مید هند .

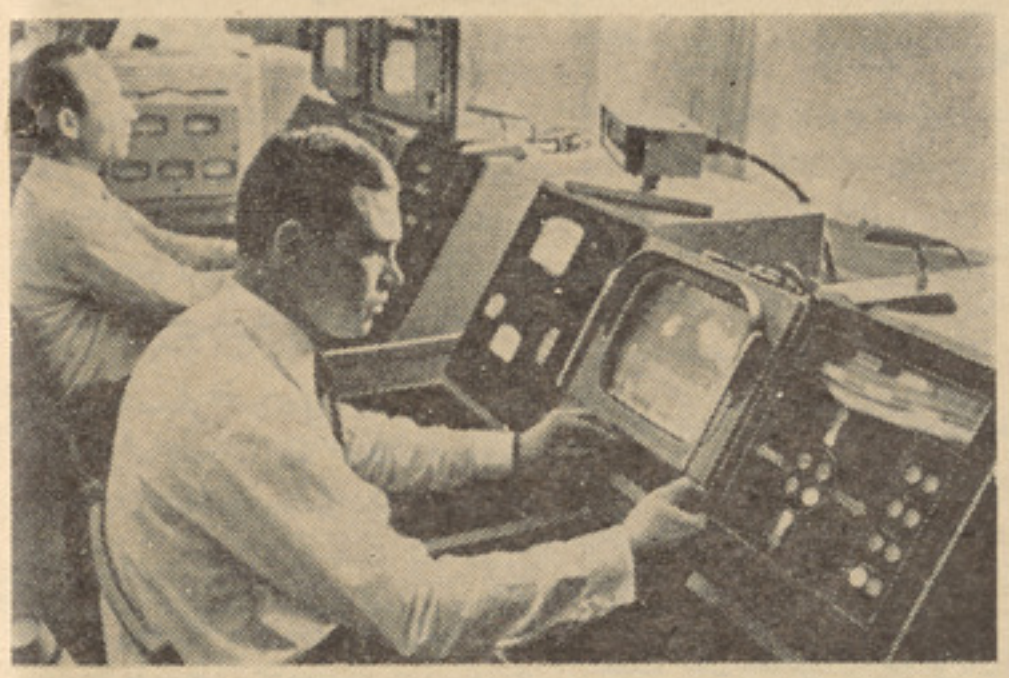

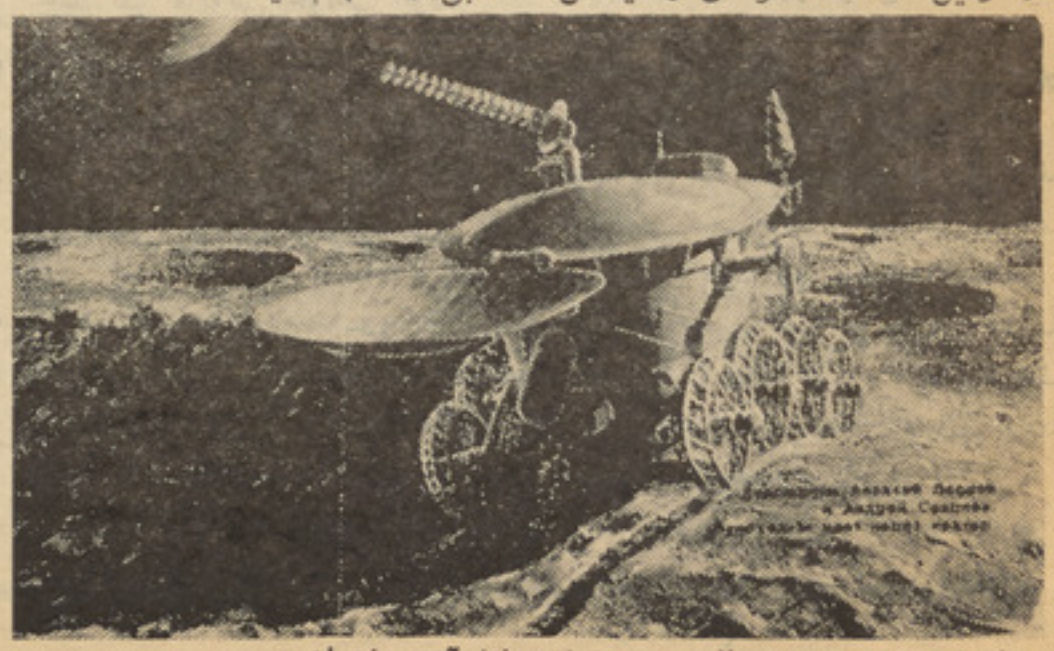

«لونا خود ـ۱» در حال عبور ازیك‌دهانه آتش فشان

درین اقمار مصنوعی یك حجم‌زیاد آزما یشات طبی وبیو لوژیکی انجام گر فته و فعالیت ز یادی درسا ختن سیستم های مداری‌جدید، مترولوژی کیهانی ، مخا بره وغیره ادامه دارد. تاز مان مو جوده در اتحاد شو روی زیاد تر از ۵۰۰ اقمار مصنو عی‌نوع کوز موس پر تاب گردیده است .

تحقیقات دوامدار کمر بندهـا ی تشعشی زمین ذریعه سیستم ها ی اقمار مصنو عی نوع الکترون انجام گرفته‌است .تحقیقات جدید اشعـه کیهانی در سال ۱۹۶۵ عیسوی بـا پرتاب لابرا توار کیهانی بنام‌پروتون که دارای و زن زیاد تر از ۱۲ تـن بود شروع شده‌بود سه لابراتـوا ر کیهانی بعد در شرا یط حقیقی‌فضایی خوا ص ذرات ساره که دارای‌انرژی فوق عا لی میباشندتحقیق وآز مایش کرده است .

آزمایش نمو دن لین مخابـــره راد یو یی کیها نی در سال ۱۹۶۵ باداخل ساختن سپوتنیك مولنیه ۱ بمدار ز مین شروع گردیده است. وامروز سیستم مخابره کیهانی‌بطرز ثابت در حیات انسا نها شا مل‌شده باشند گان تـــمام سرز میـــن اتحاد شو روی مخابره تیلفو نی و تیلگرا فی را ازطریق اقمار مصنوعی انجام داده وپروگرام‌های تلویزیونی دیگر شهر های داخلی و خار جی‌را بکمك اقمار مصنوعی تماشا کرد ه، می توانند .

اقمار مصنو عی مخابره بمرا کز مترو لوژی نقشه های مترو لو ژی بسیار ز یاد ،گرافیگ و پیش‌گویی هوا را ارسال و خبر میدهند بر ای اقتصا د ملی سیستم اقمار مصنوعی مترو لوژی نوع می تیور ا همیـــت بسیار ز یا دی دارد. سیستم اقمار

مصنو عی مترولوژی در مراکزهیدرو مترو لوژی استفاده گر دیده ونظربه پرو گرام بین‌المللی‌همکاری به‌ممالك دیگر جهان ار سا ل میشود .

بوسیله اقمار مصنو عی صد هـا کو کلو نها گرد باد ها کشف ومحل هزا ر ها جبهه اتمو سفیز تعین و بسیاری از ممالك جهان راجع بـه پیشر فت وانتشار توفا نها ،گردباد هاو غیره خبر داده شده است .

تحقیقات فضای کیهانی مهتا ب وسیا رات دیگر بکمك دستگا هـای اتو ما تیکی سیاره پیما نظر بـــه پرو گرام زند، مهتاب زهره و مریخ انجام می گیرد . دا نشمندان اتحاد شوروی بکمك آلات اتو ما تیکـی توا نستند برای‌اولین مرتبه نشست آرم رابر روی سطـح مهتـــا ب اجرا کرده وانتقال عکس هـــای تلویز یو نی رااز سطح مهتاب‌بزمین

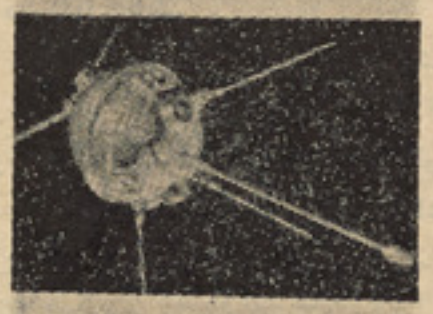

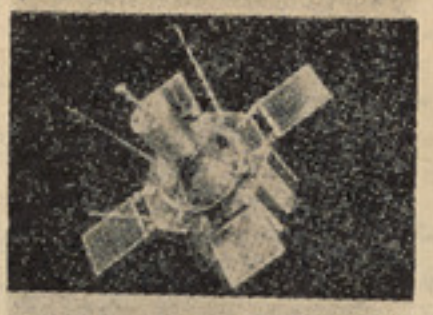

ازبالا به پا ئین :

۱: اولین فضا نورد جها ن یوری گاگارین .

۲: دستگاه اتو ماتیکی «لونا-۱» که برای اولین مرتبه در جهان‌بتاریخ دوم جنوری ۱۹۵۹ بصوب مهتا ب پرتاب گردید .

۳: قمرمصنوعی‌از نوع«کوزموس»

٤: قمر مصنوعی مترو لوژی‌بنام می تیور .

مو قعیت حسا سی‌رار دپرو گرام تحقیقاتی فضا نز دیك ز مین پروان های کشتی های کیهانی پیلوت دار وستوك، و سخود و سا یوز گرفته است . پرواز اولین فضا نوردجهان بتاریخ ۱۲ اپریل سال ۱۹٦۲فضا- نورد یوری گاگا رین ذریعه سفینه کیهانی و ستوك یك عده مهمتریـن مسایل فضا نور دی راحل کرده‌است البته درین مسایل امکان پـــر واز انسانها به‌فضای کیهانی‌اولین پرواز گروپی دو کشتی کیهانی و پر واز چندین شبانه روز فضا نـــور دان شا مل میبا شند . در یك سا حـــه فرا خی مسایل طبی وبیو لـــوژی تحقیق وآز مایشی گر دید . بـرای احضار کردن‌پرواز های ما بعدذریعه فضا نور دان یك عده مسایل علمی، تخنیکی وآز مایشی تحلیل واجـــرا گردیده است .

کشتی کیهانی و سخود -۱ او لین کشتی چندنفری بوده است که د ر تشکیل عمله‌کشتی کیهانی قوماندان کشتی ،یك دانشمند ویك دا کتـر شامل بوده است در زمان پر وازیك عده کارات مهم در تهیه سیستـــم کشتی ها عملی گردیده آزما یشات علمی وتخنیکی اجرا گردیده بو د

در کشتی‌کیهانی‌و سخود -ح‌برای اولین مرتبه خارج شدن انسا ن به فضا کیها نی آزاداجرا گردیده است سا ختن کشتی های کیهانی ما بعد مانند کشتی کیهانی سا یوزامکانات عملی بساز ند.واو لین قمر مصنوعی مهتاب را از سطح مهتاب پر تاب کرده ونمونه خاك مهتاب را ذر یعه قمر مصنو عی مهتاب ز مین رسانده وبالا خره بوا سطه اولین دستگـاه ذات الحر که لونا خود -۱ سطـــح مهتاب را تحقیق کرده اند .

تر تیبات نشست کننده دستگاه اتو ما تیکی سیاره پیما و ینوس-٤ بتاریخ ۱۸ اکتو بر سال ۱۹٦۷ در سیاره فرود آمد ، و معلو ماتی راجع به تشکیل اتمو سفیر آن بز میـن مخا بره کرده‌بود. دستگاه اتوماتیکی سیاره پیما وینوس -۸ بتاریخ ۲۲ جولای ۱۹۷۲ عبارت از پنجمیـــن دستگا هیست که فرود آمدن آ رام رادر اتمو سفیر سیاره زهره انجا م داده است .

دوم دسا مبر سال ۱۹۷۱ دستگاه اتو ماتیکی سیاره پیما مارس ۳۰به اتمو سفیر سیاره مر یخ داخـــل گردیده و برای اولین‌مرتبه به سطح آن ترتیبات نشست کننده رارسانده است .

تحقیقات فضایی کیهانی راوسیع تر سا خته است.در کشتی های‌کیهانی سایوز یك عده تحقیقاتی در و صل سا ختن وا جرای مانور سه کشـتی کیهانی در پرواز گروپی انجام‌گرفته وسا ختن اولین دستگاه کیهانـــی آزما یشی اجرا شده ویك حجم زیاد تحقیقات و آزما یشات علمی‌وتخنیکی صورت گر فته واحضا راتی بر ای پرواز های طویل المدت کیها نی در دستگا های مداری گر فته شـــده است .

پر تاب دستگاه مداری سا لوت‌و الیت یك عمله سه نفری‌در داخل ان وآمدن شان به کشتی کیهانـــی سا یوز ۱۱ اساس پرواز های فضا نوردان رادر درمدار نزدیك ز میـن ذریعه دستگا های مداری که یك‌مدت طولا نی باقی بمانند گذاشته است. درین شرایط می توان عملیه کشتی کیهانی راتبدیل کرده ودر دستگا ه مذکور آ لات وترتیبات علمی‌ماذخیره آب وموا وغذایی را رساند .

در دستگا های‌مداری آینده‌فابریکه های کیهانی ،لابراتوارها ومیدانهای کیهانی برای‌پرو از بدیگر سیا رات موجود خوا هد شد مسایل مختلف وگو نا گو ن و بسیار ز یاد مطا لعه فضا کیهانی ضرورت مبهم‌به‌همکای دانشمندان مما لك مختلف جهان ، درجهات مختلف علمی‌داشته ومصرف هنگفتی لازم است در جر یان سال های گذ شته یعنی از ز مان پر تاب او لین قمرمصنو عی ز مین‌دانشمندان یك عده ممالك‌جهان‌همکاری وفعالیت مشترك‌خو یش را در ساحه‌تحقیقات واستفاده از فضا کیهانی از همدیگر دریغ نمی نمایند . نظر به پرو گرام همکاری در اکتوبر سال ۱۹٦۹پرتاب اولین قمر مصنو عی نوع انتر کوز موس شروع گردید. تاز مان‌موجوده دانشمندان اتحاد شو روی وعلما یك

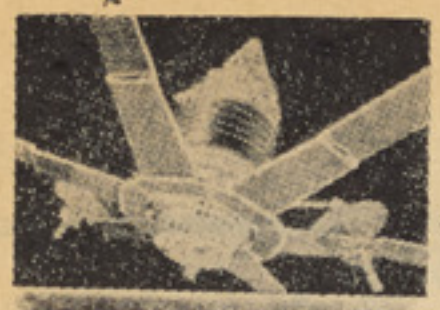

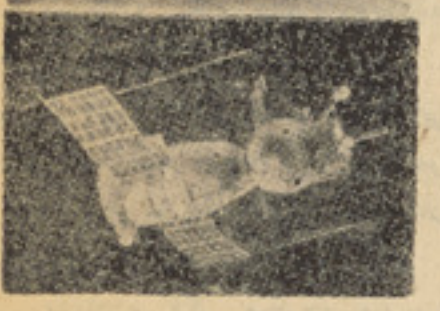

ازبالا به پا ئین :

۱: قمر مصنو عی مخابره مو لنیه -۱

۲: دستگاه اتو ماتیکی سیاره‌پیما «مارس ۱»

۳: اولین سفینه کیهانی جها ن با فضا نورد «وستوك -۱»

٤: کشتی کیهانی پیلوت دار چند نفری «سایوز» .

عده ممالك دیگرجهان پر تاب‌هشتمین قمر مصنو عی انترکوز موس رابطور مشترك عملی ساختند(برای‌معلومات زیاد تر شما این را هم می نگا رم‌که

بقیه درصفحه ۷۷

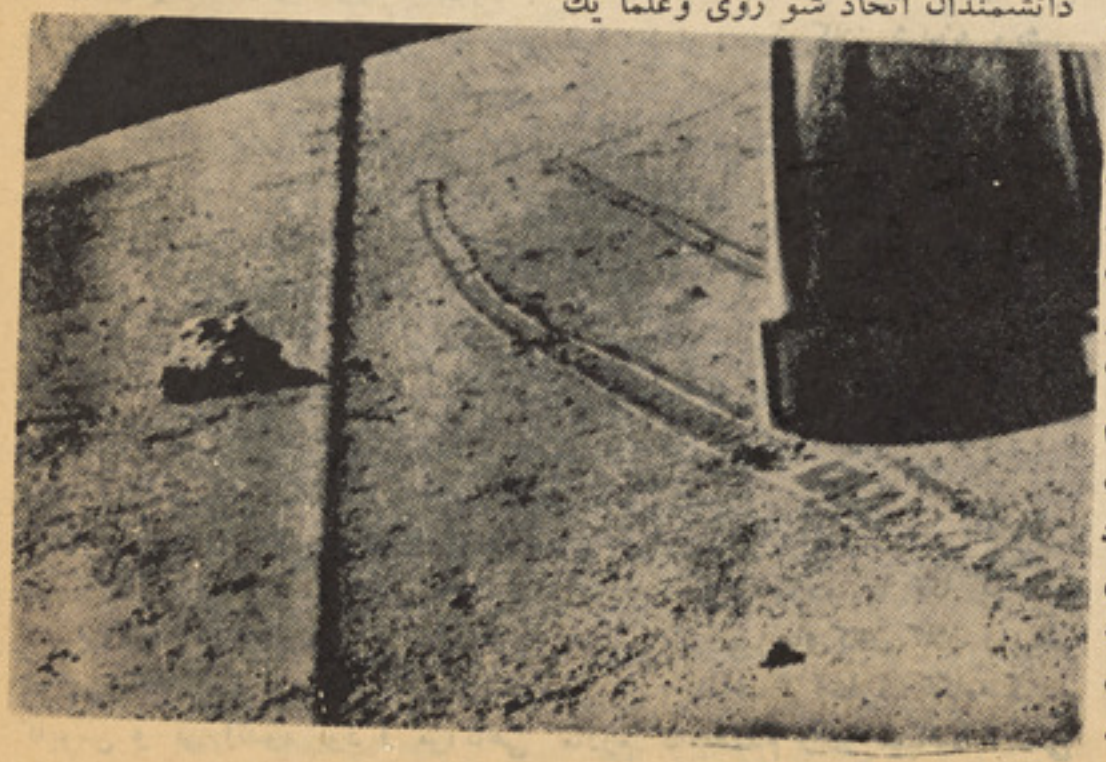

راه دشوار

نوشتهٔ دکتور اکرم عثمان

یاد کودکی مثل آهنگ خواب آور جویباریست که از جنگل دوری بگوشش برسد. من درآنشب بی‌مهتاب که ابر ها دشت لا جوردی آسمان‌را قدمگاه گشت و گذار خودکرده‌بودند به چنین سرودی گوش میدادم . صدای قل قل آب از جوی نا پیدایی بگوش میرسید و ترانه غم انگیز عمر مرا ازحریم سالهای پار سار میکرد .

من به‌مادرم فکر میکردم وبه شبیکه مثل امشب تابستان بود وما برسر با مهای کاهگلی تخته‌به‌پشت میخوابیدیم واز باد گوارا وسردیکه از کوه «شیر دروازه» می وزیدلذت میبردیم . درآنشب بی مهتاب مادرم مرا بر بستر خوابم میخواباند ، گاهی دستی بر پیشانی و صورتم می کشید و گاهی باکف دست سبك ونر مش به پشتم تپ تپ میزد وبا اینکه‌پنج شش ساله بودم‌بر سبیل عادت مثل گذشته آهسته آهسته چنین میخواند :

« آ للوللو للو آللو بچه للو» .

از شنیدن آواز لطیف مادرم که هرشب به آن عادت کرده بودم گوشهایم از نغمهٔ بی مانندی پر میشد پلکهایم گرنگ وگرنگ تر میگردید و سر رانجام غلتی میزدم و سربرسر زانوی نر مش میگذاشتم.

ما در م لطیف تر از آواز گندمها وباد ها و جویبار ها ترانهٔ ابدی و قدیمی ماردان را میخو اندو ز یر پلکها لای ابرو ها وبند بندانگشتانم رخوت ملایم خواب رامیدمید .آ نگاه به‌آرامی دریچه های چشمهایم بسته میشد و بند بند اندامم بیحال و سست میگردید دیگر بخواب‌میرفتم خوابی کود کانه و خوش که بی کابوس و بی اندوه بود و مراگاهی چون کبو تران و گنجشکان بال می بخشید و گاهی بر پشت ابر سفید یا اسپ سمندی سوار میکرد که بسوی ستاره های بالای با م ما در پرواز میبودند .

صبح که خروسان آذان میدادند و از شیاره های کنگره‌های‌فروریخته دیوار های بالا حصار آفتاب کامل زری بر بام ما فرش زرنگاری می گستراند چشم باز میکرد م و به آسمان که آبی آبی بود و بمن‌شادی می بخشید وبه مادرم که‌پاك‌پاك بود و بر رویم لبخند میزد نگاه میکرد م . رنگ شادی آفرین‌آسمان بیدار ترم میکرد و خنده مهر انگیز مادر م بمن حالی مینمود که ازبستر خواب بر خیزم دست و رویم را چپلق کنم و کنار مادرم‌وکنارسماوار فرشی بنشینم وچای بنوشم .آنوقت نوبت تعبیر رؤیا های شبانه فرا میرسید و مادرم میگفت که : «خواب خوبی دیدی ابر سفید واسپ سمند نیك بختی است و پرواز آندو به سوی ستاره ، از بخت بلندت نوید میدهد انشاء الله کلان میشوی و خداوند بتو خیر و برکت‌میدهد .»

از تعبیرات گوناگون مادرم دلم شادمیشد وچون کلان شدنو ریش وبروت کشیدن دران وقتها برایم کمال مطلوب و آخرین آرزو بود ، ذوق زده می پرسیدم :

ـ مادر مه راستی کلان میشم ؟

می گفت :

ـ هان جان مادر .

می پرسید م :

ـ چقدر کلان ؟

می گفت :

ـ بسیار کلان .

بعد چرت میزدم وا نگا که با چشمها یم چیزهای‌کلان کلان رابپالم لق لق اینطرف و آنطرف نگاه‌میکردم مادرم که‌مقصدم رادر میبافت می خندید و میگفت :

ـ بچه جان سودا نکو یك کوت کلان میشی .

باحالت استفهام کومه هایم را میپنداند م و بغلهایم را به اندازهٔ پوقانهٔ بزرگی باز میکردم و می‌پرسیدم :

ـ همینقدر کلان ؟

مادر م میگفت :

ـ نه کلانتر .

بیشتر لمبس های چاق وکشالم را باد میکردم و بغلهایم را باز تر مینمودم واز تهٔ دل میپرسید م:

ـ همینقدر ؟

مادرم ضعف خنده میشد اشکهای شوقش را بانوك‌چادر داکه‌وسفیدش می سترد وباز هم میگفت :

ـ نی نفس مادر کلانتر .

دیگر طاقتم طاق میشد آنقدر بغلهایم را می گشود م که نشسته تخته به‌پشت می‌افتا دم. آنو قت مادر قهقه قهقه می خندید و فریاد میزد :

ـآفرین حالی شد همین قدر !

می پرسیدم :

به‌اندازهٔ کوچکی ماپهلوان برات؟

میگفت :

ـ هان گل مادر به اندازهٔ پهلوان برات .

دران روز ها پهلوان برات سرسر هاو میداندار تمام‌هرکاره ها و میدانها بود و قتی راه میرفت مثل کوهی با تمکینی و خاموشی بودوهر ایزار وپیراهنی برا ی‌پت‌های چا ق وزور مند و بازوان سخت‌وتوانایش تنگی میکرد . او همیشه کالای گیبی می پوشید و سلیپر های ساخت‌مراد خانی بپا میکرد . اگردلش‌میخواست گاهی دستار کوچکی برسرش می بست ورنه بشتر روز ها با سر برهنه که ازته تراشش میکرد د ر کوچه ها پیشاپیش شاگردانش‌چاك چاك راه میرفت و قولها یش راچون خروسان کلنگی باز میگرفت .

برای من پهلوان برات که‌بسیاری از حریفان خود را مثل موم در دستهایش فشرده وچت کرده بود بزرگترین مرد دنیا بود و همینکه مادرم میگفت :«ان الله ده کو چه آدم کلان میشی و ریش و بروت میکشی» فورا خودرا به شکل‌وقالب خلیفه برات میافتم وآرزومیکرد م‌که روزی چون او مرد بی همتای کوچه های کابل باشم .

به این امید ازکودکی هوس‌کشتی کردم وحق و ناحق برسر بچه های کوچه خیز میزد م وگردن از خود ضعیفتر ان رامی پیچید مرداد و فریاد بچه های کوچه رابه آسما ن بلند میکردم .

روزی یکی از بچه ها کوچهٔ ماکه نامش قاسم بودوسخت ریختگی به نظر میرسید با من روبرو شدوپیش از اینکه از جا بجنبم چنان بخاکم مالید که‌بغ وبغم به‌آسمان بالا شد اشکریزان و شکوه کنان نزد مادرم رفتم. او هم یکی دو مشت محکم به پشتم زد وگفت :

ـخوب شد سزای قروت اوکرم.

وقتی گریه ام‌آرام گرفت، ازمادر پرسید م :

ـ مگم تو نگفتی که من مثل‌پهلوان برات آد م کلان میشم .

پاسخ داد :

ـ چرا ! حتما میشی اما مردهادهٔ میدان میرن . .. کوچه و بازارجای پهلوانی نیست

لا جرم خاموش ماند م وبعد ها بی آنکه بمادر چیزی بگویم از کوچهٔ تنگ و تاریك ما بمیدان رو کردم ودانستم که دویدن افتادن دارد و انسان باید بیفتد ، بیفتد وبیفتد تا برخیزد و پهلوان شود .

تتبع وترجمه :(سعدالله یوسفی)
مدیر ترافیك کابل

شاهراهای بزرگ آسیایی

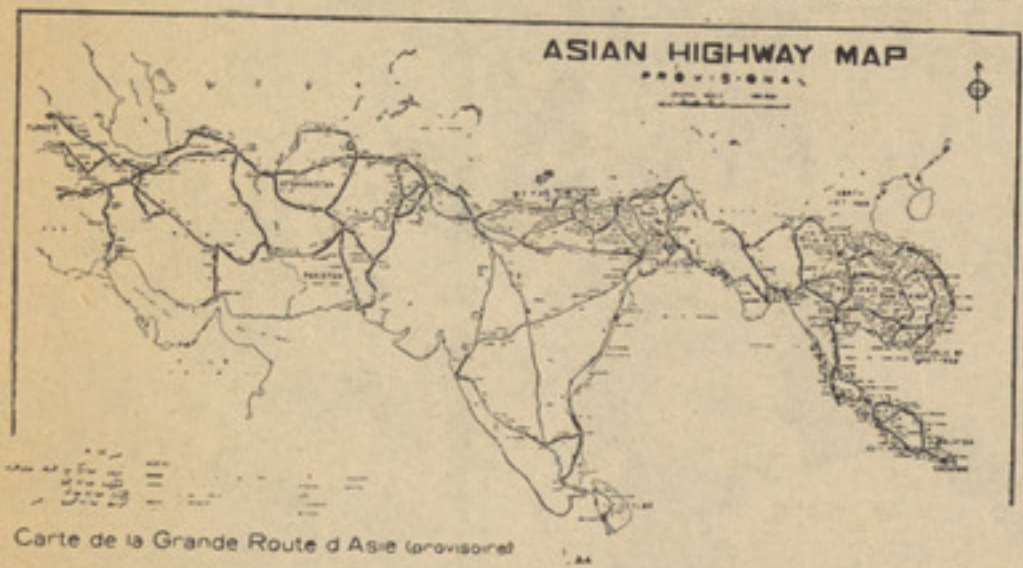

این نقشه شاهراهای مهم افغانستان رانشان می‌دهد.

انسا نها حتی در دوره حجر نیز موفق گردیده بودند که سیروحرکت خود را از مسیر صحرا های اعظم شمال آسیاو ترکیه به‌استقا مت ایران و هندو ستان و یا از و سط خاك پهناور روسیه‌به‌ارو پا بازنمایند ماهمچنان میفهمیم که دران ز مان مها جرت به طرف وادی یانگ سی کیانگ و چین و یابه جهت مخا لف که عبارت از صحرا های بزر گ سور یه عر بستان سعودی ـ بر اعظم افریقا به صوب نیگر یس ودریا ی نیل بوده دوام داشت. دران ز مان انسان ما قبل التاریخ راه های ر فت وآمد حیوانات راتعقیب نموده که بعدا بعضی مناطق‌آن اسا سات خط ـ السیر های اصلی راه ها و سرك‌های تجار تی و صنعتی امرو زی‌را تثبیت نمودند که با النتیجه همین راه های ابتدایی به طور پخته اعمار و تکمیل گردیدند روی ملحو ظات و تخمینات فوق بوده که از هزار ها سال قبل تجسسات ودر یا فت های ابتدا یی اسا سات شاهراه‌های‌بزر گ‌امروزی آسیا یی را بمیان آورده که‌درجریان قرن هانه تنها درتبادل مال التجاره مفید ثابت گردید بلکه توانستند که کتله های بزرگ انسان هارا با یکدیگر نزدیك‌سازنددرسال (۱۹٦۰) شورای اقتصا دی وا جتماعی ملل متحد برای شرق دور پلان پروژه شاهرا های بزرگ آسیایی را پیشنهاد نمودتا بهمین ترتیب مراکز مختلفه ممالك خط السیر شهر ها و مرا کز صنعتی و حصص بزر گ ممالك آسیایی وبنا در مهمه آنها با هم وصل گردد ودر جهت رسیدگی به مرا گز ونقاط‌توریستیك وتاریخی کشور هاتسهیلات لازمه بعمل آید وارزش اقتصا دی آنها تثبیت شود علاوتا درباره امتداد این شا هرا ه بزرگ آسیا یی‌باجال سرك های ممالك اروپائی واتصال شان ا لی سر حدات ایران وتر کیه و گروپ سرك های آسیای مر کزی ا لی سر حد ات ایران و عراق از طر ف کمیسیون پیشنهاد گر دید .

در سال ۱۹٦۰ اولین مطا لعا ت در حصه اتصال سرك های‌سرحدات ایران و تر کیه الی سیگون مر کز ویتنام جنو بی که مجمو عا۱۰۸۳۲ کیلو متر میشود آغاز گردید و در اختصار فاصله به ۵۸۷٦ کیلو متر حق‌اولیت داده‌شد سرك ها ئیکه از عراق ـ ایران‌الی سنگا پور به طول ۱۲۹٦۷ کیلو متر امتداد یافته به‌طول ۷۱۹٤ کیلومتراصلاح واعمار گردیدند که به این اساس مجمو عه سرك ها ئیکه به آن حق او لیت داده میشد و به فاصله ۳۸۳۹۲ کیلو متر بالغ میگردید و به فاصله ۲۱۵۲۲ کیلو متر اصلاح و تبدیل گردیدند.

مقامات مربوط این پروگرا م جهات مختلفه این سیستم سرك هارا مخصو صا فا صله اعظمی واصلاحات اختصاری آن با انواع وموقعیت‌زمین اهمیت سا حات مسکو نی منابع زراعتی ، معا دن وسا حات صنعتی هر منطقه مرا کز تجار تی و نقاط تور یستیك را بصورت در ست واساسی مطا لعه نمودند بادر نظر داشت تمام این نقاط متخصصین وما هرین مطا لعات ور یسرچ ها ی رابعمل آورد ند که به یقین معلوم نمایند که آ یا این خطوط تصوری‌با مقایسه سرك های مو جوده تفاوت پیدامیکند ویاخیر چنانچه از نتا یج حاصله ثابت شدکه پروژه شان‌واقعا مثمر وعملی بوده است .

در بعضی منا طق حالت ووضع سرك ها از نقطه نظر مو قعیت‌طبیعی طرق ترا نسپورت ومیخا نیکیت آن اصلاح گردید ولی در بعضی سا حه های دیگر که اتصا لات مخابروی ضعیف و مشکل به نظر میرسید تا

بقیه درصفحه ۷۳

شاهراه درونته

ing to Live For

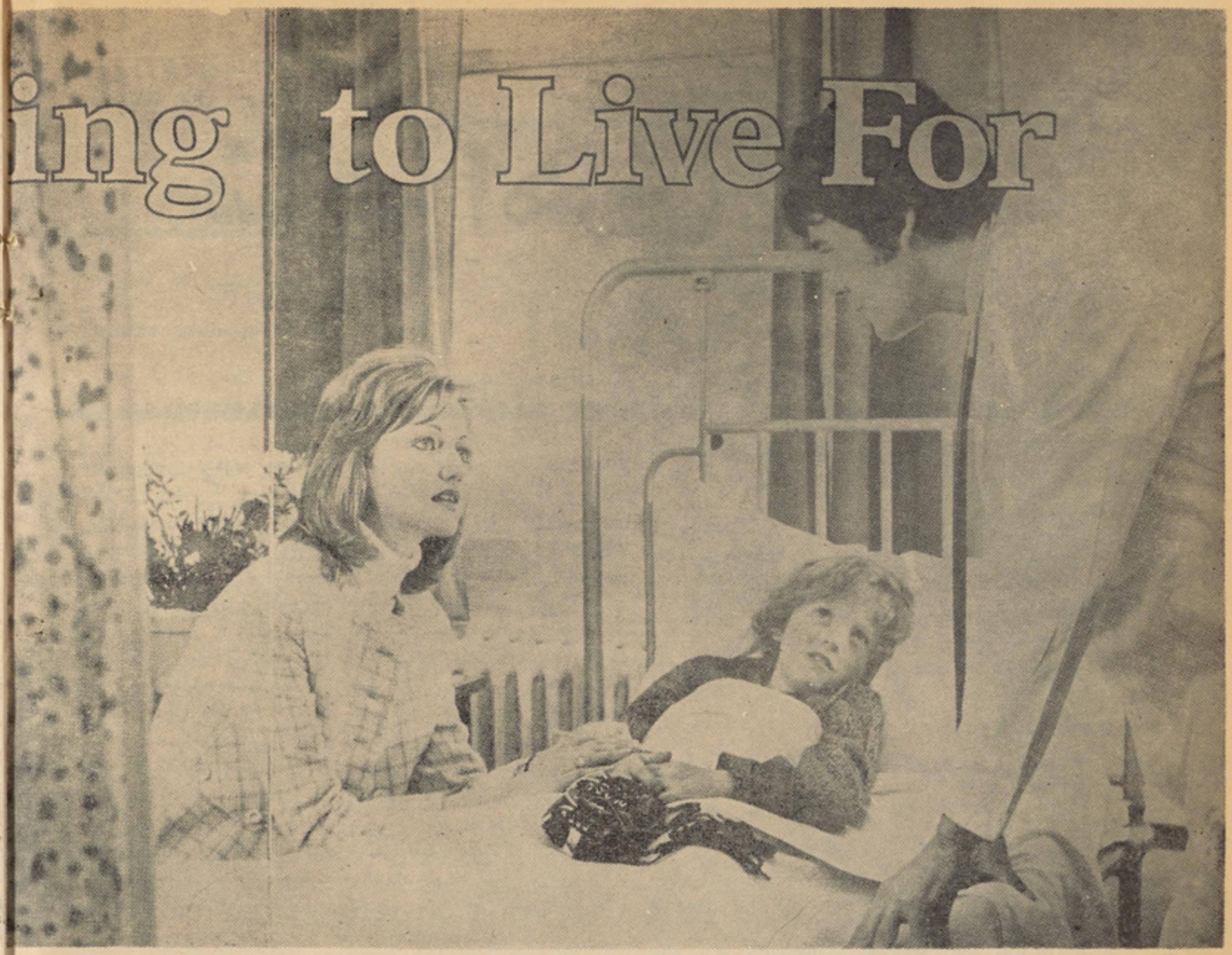

هغه زما زوی ته دژوند ا میـــدپه‌برخه کړ اودی ته‌یی تشویق کړچه ژوند دخپلو ټولو خوښیو سره بیـاشروع کړی خو آیاپه نړی‌کی داسی ځوك وچه هغه دی ما دیو شی په‌هیله کړی ؟

«نه،هغه وروسته‌له هغی چه مونږ واده سره وکړ دغه شیانو ته اصلا وخت‌نه درلود، خو تیموتی فټ پال ته‌لیونی دی. »

ډاکتر راته وویل : دایوه ډیره ښه مو ضوع ده چه ماد هغه د خبرو څخه معلو مه کړه چه هغه دفټ‌بال دلوبی سره ز یاته علاقه لری، ځکه چه‌دا شوق په حقیقت کی دهغـــه دمعالجی په‌برخه کی‌یوه لویه تکیـه ده‌چه مرسته ور سره کولا ی شی په‌عین حال‌کی‌ته‌هم بایدپه ژوند کی

پوره کوشش‌وکړی‌اوله همدی شیبی څخه لاخپلی‌آیندی‌ته‌مه اندیښمنه‌کیږه ځکه چه اینده لاتر اوسه نـــه ده رارسید لی . ته پو هیږی چه دغـه مشکلات او فکرو نه چه عموما مونږ نری ویر یږوپه‌آسانی‌اوبیله مشکلاتو تیریږی او اصلا ددو مره اندیښنـی وړ نه دی .

دډاکتر ما ر تین دغه خبری می‌په پوره غور اودقت‌واور یدی اوسمدستی داسی فکر راته پیدا شو چه د هغو په‌اثر می مشکلات یوپه بل پســـی حل شول اولکه څنګه چه هغه راته وویل چه دآینده ژوند په مشکلا تو کی فکر کول لازمی او ضروری‌کارنه دی ځکه دغه مشکلات په‌خپله راځی اوپه خپله ور کیږی . زړه می یودم آرام شو او دغه ویره می کمه‌غوندی شوه .

ددی لپاره چه زه‌په‌کور کی یواځی اوسیدلم نو په‌دی باره کی می مور اوپلار په سخته اندیښنه کی وو او ددی لپاره چه د هغوی دغه اندیښنه هم لیری شی نو دخپل کور پا سنی کوټه می دیوه‌ښو ونځی یوی‌ښوونکی ته‌په کرایه ور کړه . او دغه ښځـه هم ورو ورو راسره ز یاته علاقمنده اورا باند ی‌مهر بانه شوه. کله چه به‌زه درو غتون یا ددبا ندی څخـه کور ته راغلم او په دی چه کور به‌می تش او خالی نه‌و بلکه دغه ګاونډی به‌په پاسنی کو ټه کی‌وه‌نویو ډ ول روحی آرا متیا به‌راتر لاس شوه او ډیره به خو ښه شوم چه شکر دی به‌کور کی‌خومی‌یوځوك شته .

• • •

بله خبره داوه چه‌ما باید ځانته‌یو کار او وظیفه پیدا کړی وای. مخکی له‌هغه چه واده می وکړ ماپه یوه‌دفتر کی دسکر تر په‌حیث کار کاوه او اوس می فکر و کړ چه‌زه کولای‌شم هغه چټکی چه‌پخوا می په‌ټایپ کـی درلوده بیرته په آسا نتیا لاس تـه راوړم یعنی بیرته خپل چټك ټایپ وکړم . خو ددغی و ظیفی پیدا کول اوبیا په داسی و خت کی چه ماتـه دتیمو تی دلیدلو لپاره پوره و خت مو جود وی‌اود کار څخه و کړای‌شم هغه ته دلیدلو لپاره لاړه شم یوبل مشکل و . که‌څه هم زما دکور نـی غړو په دی بر خه کی ډیره‌مرستـــه کوله او داسی‌ورځ‌به‌نه وه چه‌دهغوی څخه یو یا دوه رو غتون ته‌نه وی ورغلی اوزما دزوی خبر دی نه‌و ی اخستی ، خو زه هم مجبوره وم‌اودا می سخته علاقه‌وه چه په منظم ډو ل هغه ته ورشم او خبریی واخلم .

خوپه پای کی می فیصله وکړه‌چه دیوی نمایند گی سره دیوه مو قتی کار قرار داد لاسلیك کړم . په دغه کار کی ماته مناسب معاش راکو ل کیده اوسر بیره په‌هغه ماکو لای‌شو چه دکار دجر یان په وخت کی‌دیوی ګړی. لپاره دخپل زوی دلیدلو لپاره ځان فارغ کړم. زه ډیره خوشحاله

ژوندون

Someth

دیوه شی په هیله

له‌انگلیسی منابعو څخه

دا، ویاړ زباړه

وم‌چه دیوه کار اویوی‌وظیفی خاونده شوم او داسی وظیفه وه‌چه زه‌یی پوره مصروفه‌کړی‌وم‌اوما کولای‌شوای چه‌خپلی فکری ستړ یاوی اواندیښنی که‌څه‌هم دیوی گړی لپاره وی هیری کړم .

په‌هغه ژمی کی چه زه‌په دی کار بوخته وم زمانه څوڅو ځلی غوښتنه وشوه چه وظیفی ته‌په دایمی ډو ل باید دوام ور کړم خوما دغه ټولـــی غوښتنی ونه منلی ، ځکه تر هغوچه تیموتی په رو غتون کی ومانه شـو کولای چه ټوله ورځ په دفتر کی‌پاتی شم .

یوه ورځ کله‌چه پسرلی تـــازه را رسیدلی وماته وویل شول چه د کلاو کرو تر نو می تاجر دکار کوټی ته چه په یوه هوټل کی‌وه د هغـــه دسکر تر په حیث ماښامی لاړه شم اود هغه مربوط کارو نه ټایپ کړم اوهمدا کاروچه زماپه ژوند کی یو ناڅاپی بد لون راغی ..

په دی باره کی زمونږ دنمایندگی مدیر داسی راته وویل : هغه زمونږ دکار فرما یانو دجملی څخه یوستر اومهم سړی دی ، ډیره میړانه لری اوهغه څه‌چه‌چاته یی‌وروسپار ی‌دهغه داجرا کولوپه عوض کی‌چه هرڅومره ورکړی باك نه لری او داگټه اوسی ستاپه بر خه شو یده .

هغه عموما دشپی له‌خوا کار کوی اوهمدا علت دی چه د هغه مر بـوط کارو نه دشپی له خوا اجرا کیږی .

تراوسه پوری‌زما مات زړه‌زه‌دهغو خلکو څخه چه کار می ور سره کاوه لیری سا تلی وم ، اوماد هیڅ‌داسی کار داجرا کو لو څخه چه زمادمسلك اوشق سره‌یی رابطه درلوده،نه ویر در لوده اونه می سر تری غړولی‌و، خودی کارونوعموما مو قتی جنبـی در اودی اوپه هغو دفترو کی به می اجرا کول چه اصلی او دایمی مامور به‌یی یاغیر حاضر واویابه یی‌رخصت اخستی و. اوس ددی کار داجراکولو په باره کی چه دپخوا نیو څخه یـی زیات تو پیر در لود په فکر کی وم‌او دځان څخه به می، پو ښتل چه داولی اوکله چه می غوښتل خپله ددغه‌ستر اومهم شخصیت سره و گورم‌اودهغه دکوټی در وازه می ور ټکوله ، ځان ډیر وار خطا راته ښکار یده. خوبیا می‌هم ځانته تسلی ور کړه اود ځا ن سره می وویل :

داسی شیا ن او کار ونه خو په ژوند کی را تلو نکی دی او کیدای شی چه په‌آسانی‌اوبیله کو می‌خبری اجرا شی .

در وازه خپله کلاو کروتر راتـــه خلاصه کړه ، اودیوی‌گړی لپاره‌مونږ دواړو دیو بل خواته بیله دی چـه څه‌سره ووایوو کتل چه داکتل‌دیوبل دستاینی نه خالی نه‌و .

د هغه څیری ته‌چه می وکتل نو لومړی شی چه راته څر گندشودهغه لوړ همت او په ځان باور و چـــه درلود یی هغه یو ښکلی سړی و چه روښانه او ځلیدونکی ستر گی‌اوتور گن ویښتان یی در لودل او یویوتار به‌کی سپین شوی ومافکر و کړ چه دهغه خو له به تل همداسی پټه‌وی ځکه چه دو مره‌بی حرکته اوپټه‌خوله ولاړو چه زه یی حیرانه کړم .

خولږ ورو سته مسکی شو چه په دی‌حالت کی‌یی یـوه عجیبه ز ړه وړونکی څیره را پیدا کړه اوزه یی سمدستی ور جلب کړم . هغه ددغی مسکا نه وروسته داسی را ته‌وویل:

«ته باید میرمن نویل یی، را څـه مهربانی وکړ ه»

هغه در وازه زما مخی ته پرانیتی ونیوله تر څو چه زه ور څخه تیره شم، کله چه یی کوټی ته‌ورننوتلـم نوو می لیدل چه زما لپاره یی ټو ل شیان پوره چمتو کړی‌وو. یو میـز پاك اوستره شوی چه‌په‌مخ یی نوی اوتازه قر طاسیه ایښو دل شوی وه اوڅنگ ته یی یو ټایپ پروت‌و.دغه راز دلیکنی لا زمی شیان د تجار تی دوسیو سره اویو ټیپ ریکار ډر هم مو جود و .

«زه‌غواړم همد ااوس ځینی‌لیکونه تاته و لولم ترڅو چه راته ټا یـپ بی‌کړی»هغه داخبره‌زماله کینستلونه وروسته را ته وکړه‌او بیایی خبروته داسی ادامه ورکړ ه:

زه فقط لږ پخوا په پاریس کـــی دیوی غو نډی دکیدو نه راستو ن شوی یم او کله چه په الو تکه کی‌وم ځینی لنډ او مختصر یاد داشتو نه می اخستی دی . هیله ده چه دیوی شپیبی‌په‌ا موده‌کښی‌موستومانی‌لری‌شی اوبیا به‌نو پیل ورباندی وکړو. »

هغه لږ تم شو خو ما سمدستی ځان دکاغذ ونو اوکار بن‌پیپر پـه ترتیبولو اود ټایپ‌په جوړ ولوبوخت کړتر څو چه ټایپ ته ځان چمتوکړم اوپه عین حال کی می د هغه څخـــه داوسنی کار په باره کی څو لنډ ی پوښتنی و کړی . وروسته له هغه‌ما خپل دیاد داشت کتابچه خلا صه‌کړه ترڅو چه د هغه دلیکونو لنډیزپه‌کی ولیکم . دلیك دلوستلو په وخت کی دهغه آواز صاف او واضـح و اود لوستلو په وخت کی یی په یویوځای کی یوه و قفه کوله ترڅو چه ما تـه دآرام کولو موقع راکړی او ما هـم په‌دو مره چټکتیا اوسر عت د هغـه خبری یاد داشتو لی چه دبل هیـڅ شی په‌باره‌کی می‌فکر نه‌شوکولای.

دری ساعته تیر شول او ددریـم ساعت په پای کی ما وروستی لیك په‌پاکټ‌کښی واجاوه اوبیا مـــی دټایپ ما شین یوی خواته کړاوستړی ستومانه په‌خپله چوکی کی د تکـی کولو په حال کی کینا ستلم .

هغه ماته په څیر څیر وکتل اوبیا یی په داسی حال کی چه دخپل میز جعبه یی را کشوله یوکو چنی ا مر خود خوا هش‌په ډول را باندی وکړ او داسی یی راته وویل :

«ښه،ډیر ښه میرمن ویل، تا په ډیره ښه تو گه داټول کار اجرا کړ. زه‌هیله لرم چه ته‌به سبا ماښام بیا ماته لږو خت راکړی»

په‌ځواب کی‌می وروته وویل :

«ولی‌نه، ښاغلی کرو تره. »

«ښه نوچه داسی دمزه به سبـــا مو سسی ته تیلفون‌وروکړم چه‌ددوو نورو هفتو لپاره تارا پریږ دی چه له‌ماسره کار وکړ ی.»

ډیر ښه، ښاغلی کروتره دا خبره می‌ور ته وکړه اود ټایپ ماشین می په خپل پو ښ کی وپو ښه اوځا ن می دتگ لپاره چمتو کړ .

خوپه دی و خت‌کی چه زه راولاړه شوی‌وم‌اود هغه‌څخه می ر خصـــت اخیست‌دهغه دکوټی دروازه‌و ټکیده اوسمدستی دهوټل یو خدمتگار ر په داسی حال‌کی چه‌قهوه او لږ سند ویچ یی په پتنوس کی را اخیستی‌وراغی او کلا کروتر راته وویل : مخکښی لدی چه‌لاړه شی لږقهـوه وڅښـــه ځکه چه ډیر کار دی وکړ او ستړی شوی یی .

بیاهغه دقهوی په‌جوړو لو ځـــان بوخت اودسندویچ غاب یی‌ز مـــا خواته را نژ دی کړ . هغه اوس آرام ښکار یده یوه‌دانه‌سندو یچ‌یی‌واخست ټوټی یی‌کړ اوویی خو ړ بیا یـــی سمد ستی راته وویل :

اوس داراته ووایه چه دشپی لـه خوا دغه کار خو به ستا په کورنی ژوند کی کوم زیان نه پیښوی میړه دی په دی باره کی څه فکر کوی ؟

پخوانی آ شنا درد بیاپه زړه کی راننوت او په ویر یدلی آواز می‌ورته وویل :

پاتی په ۷٤مخ کښی

عوض اینکه بگوئیم

تاگرد جاده روی شانه اش نه نشیند صحیح نیست چرا نگوئیم تاگرد جاده را دور نسازد درست نیست

یك عده مردم که بعضا دیگر ان بآنها چار کلاه هم میگو یند و مدتها است که چو کی های حکو متی را با عقاید کهنه و غیر تنو یری شان با واسطه وشیطنت ،یابهم اندازی صدقه وقر بان گفتن ها اشغال کرده اند وقتی جوا نی را دیده اند که بعد از ختم تحصیلات از خارج بو طن بر گشته و به مو سسه اش بایك عالم آرزو مراجعه کرده است گفته اند :

بگذار ش چند روز باسر بلندی صحبت کندو یانظر یات تازه را ارائه نماید ازترقی وانکشاف سخن را ند ا ز دوستی هاو صمیمیت هااز راستگاری هااز تسریع درعمل از پا کی وستر گی وبالا خره از رقا بتهای سالم بحث کند وقتی گرد جاده میوند روی شانه اش نشست آنو قت این صحبت هارا نخواهد کرد هر گا ه در موسسه چو کی مناسب حال اوهم موجود باشد همین گروه مر دم میگو یند : نه بابا کی اوره چو کی میدهد تا گرد جاده روی شانه اش نه نشیند صحیح نیست .در حالیکه این جوان بایك عالم آرزو بکارو خدمت بمر دم و جا معه خودو دو ر کردن گرد جاده میوند بو طن برگشته ومی خوا هدآر زویش را عملی سازد چون انرژی دارد مطالعه کرده است تجار بی بدست آورده است مشاهداتی نموده است لذا حتما برای مو سسه خود برای مردم خود و بالا خره برای جامعه خود مصدر خدماتی بس ارزنده ای خوا هد شد ازینرو چه خو ب است عوض اینکه بگو ئیم تاگردجاده روی شانه اش نه نشسته صحیح نیست چرا نگو ئیم تاگرد جاده را دور نسا خته است درست نیست.

یابعباره دیگر عوض اینکه بدبین باشیم عوض اینکه موانعی برا ی چنین جوانها ایجاد نما ئیم عو ض اینکه او را به نظر دیگران ودیگر ان را به نظر اوبدبین سازیم یا بهم اندازی کنیم عوض اینکه اورا سر گردان نمائیم وباین وسیله اوراخسته بسازیم یابه زعم همان عده مرد می که چوکی های خود را در خطر می بینند ودو دسته آنرا محکم گر فته اندپرو پا گندهای بیجا علیه اونمائیم وبگوئیم تا گرد جا ده روی شانه اش نه نشسته درست نیست وکی اورا به همین زودی ها چو کی میدهد چرا اورا یاری نکنیم چرا باو بحیث یك جوان بحیث یك شخص یا انرژی مو قع کارند هیم ا ز تئوری ومفکوره های تازه وی استفاده نکنیم تجارب اورابکار نه بند یم وچرا او را خسته بسازیم آنقدرخسته بسازیم تا او را به قالب یکی از اشخاص در بیاوریم که بعدا از او کاری ساخته وپرداخته نباشد همه آرزو هایش را نقش برآب بسازیم وآنو قت افتخار کر ده بگو ئیم نگفته بودم اوتازه آمده و هنوز هم درهمان خواب وخیال دنیای خارج است نگفته بودم گفتن و عمل کردن فرق دارد آفرین بما که باهمه این مشکلات سا لها است کار میکنیم کار کردن آسان نیست من مثل این جوان بسیار آ نهارا دیده ام که سخن از انکشاف و تر قی زده اند داد از کارو سر عت عمل زده اندولی وقتی به میدان عمل داخل شده اند هیچ کاری را از پیش برده نتوانسته اند در حالیکه اگر نیك متوجه شویم این گروه مردم یا بعباره دیگر این چار کلا ها خود عمدا موانعی در راه پیشرفت برادر جوان وباانرژی خود ایجاد کرده اند خود خواسته انداو درنظر ها منفور شود ـ خودخواسته اند عوا مل نا کا می اورا فرا هم نمایند خود خواسته اند تا مردم اورا بیگانه شنا خته وغرب زده بخوانند خود خوا سته انداو روز هادرموسسه اش بیکار بماند وپائین و بالا سر گردان باشد ـ خود خواسته اند چند روزی باوکار ندهند خودخواسته اند احسا سات ـو غرور اورابکشند واورا شخص فا قد اراده وبز عم خود انارمل و بیا ورند ویا بعباره د یگر اورا جوانی را کد غیر فعال وروز گذران سا زند ـ وبالا خره خود خواسته اند تا ابتدا گرد جاده روی شانه این جوانها بنشیند و آنو قت شروع بکار نمایند ـ همان کار ی که آرزوی چو کی نشین بی کفایت وکهنه پرست است واما عده زیا د مردمی هم هستند که چوکی هارا باساس لیا قت ز حمت و پشتکار بدست آ ورده وازین جوا نها با پیشانی باز استقبا ل می کنند اگر پرو فیسور هستند و یا داکترهستند دست پرو فیسور یا داکتر دیگر ی رابا صمیمیت و برا دری فشارداده ودوش بدو ش هم کار کرده اند و بالاخره باین و سیله گرد ها را از شانه ها دور می سا زند .

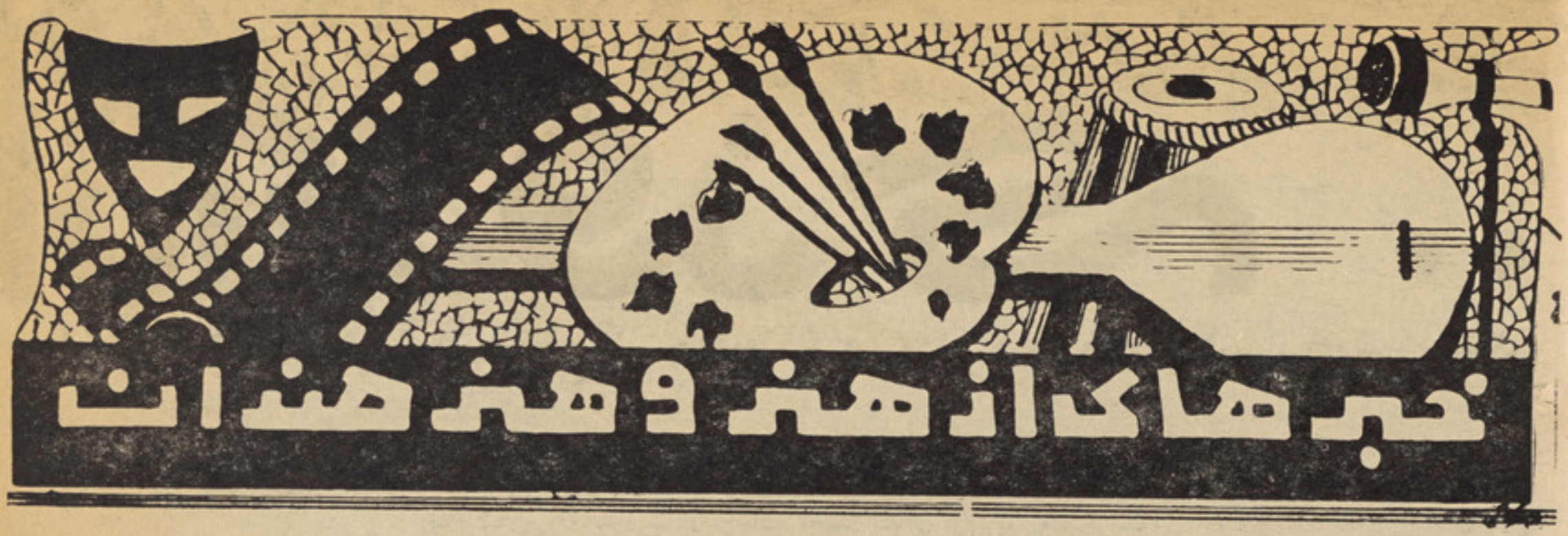

بقلم همشهری

ابتکار در خواندن

شمس الدین مسرور که یکی ازخواننده های خو ش آواز رادیواست ودرین اواخر محبوب همگان شده‌است در تقدیم‌آهنگها یش ابتکاراتی نموده که همین امر باعث شهرت‌او گردیده است‌وازینرو میتوان او را یك خوا ننده مبتکر حساب کرد.

مسرور در چندآهنگش به‌دختران‌ممثل وخوا ننده مو قع داده است‌تا در خوا ندن بااو همنوا شده حصه بگیرند وباین اساس آن پارچه را باصطلاح مردم‌رنگ ورونق‌بدهندواین‌خود یك هنراست که باید آنراستود تاحال مسرور سه آهنگ را بهمین‌سبك تقدیم دو ستد اران‌مو سیقی وعلا قمندان هنر نموده است که‌اولی را تحت عنوان «خی برو بابا مه کتت نیستم» ثبت کرده است دو می که «ای آنکه دو چشمان تو افسونگر وآبیست » مطلع دارد مسرور آ نرابا‌پیغله زرغونه ممثله هنروادبیا ت خوانده است ودر آ هنگ سو می‌نبیلا خواننده خوش صدای دیگر رادیو حصه دارد که در واقع میتوان‌آنرا یك آ هنگ مطلوب و مو فق‌روز خواند . باید علاوه کرد که اشعارآهنگ دو می و سو می از از هر قیصاری است‌شعر آنچه را مسرورونبیلا بنام «درست »و ((پوهو)) خوانده اند‌اینجا برای‌خوآننده‌های‌ژوندون نقل می‌کنیم.

چشم تو بتا پر از شرار است‌ـدر ست !!
لعل لب‌توباده گسا ر است ـدرست!!
تمکین وغرورتو مرا کشته ـصحیح !!
درسینه‌دل‌ازعشق‌تو زاراست ـ درست!!
ـای جا ن به تغا فلم مشوش‌نکنی
ـتونیزدگر باز ی به آتش نکنی ـ
تویار منی‌ـچی،تویار منی ،اینست خیال
بنما ی‌وفاـ با ز آی بسا ل

یکشب مه‌من دربرمن باش‌ـپوهو
در بزم‌وفا اختر من باش ـ پو هو ...
بشنو تو ز من ای گل مغرورمگو
تنها تو بیاد لبر من با ش ـ پو هو
آتش‌زندم نازو نگاه تو ـعجب !!
دل‌برده‌زمن زلف سیاه تو ـ عجب !!

تو دل فگن ودلبر ودلجو یی‌ـقبول !!
افسو ن‌مجسم رخ ماه تو ـ عجب !!
ای جا ن به تغا فلم مشو ش‌نکنی
تونیزدگر با ز ی به آ تش نکنی

آثار شاغلی برشنا و نگاه در مسکو به نمایش قرار گرفت

آثار هنری دو هنر مند معاصر افغانی تو سط موزیم ملی هنرمردمان شرق در مسکو روز نهم قوس به نمایش گذا شته شد . آثارمتذکره معرف کلتور و فر هنگ کشور ما بوده ومتعلق به استاد عبدا لغفور برشنا و ښا غلی سید مقدس نگاه‌بود .

نمایشگاه افغا نی در مسکو به‌اسا س موا فقتنا مه کلتو ری بین افغا نستا ن وا تحاد شو رو ی‌افتتاح گردید استاد برشنا ضمن مصا حبه به‌نماینده باختر درکابل گفته‌است : بعضی از آثار شا مل مناظر طبیعی با میان ـبند ا میر وشهرکابل بود وی علاوه کرده است که پور تر یت های هم که نمایشگر لباس افغا نی بود به نمایش قرار گرفت .درین نمایشگا ه‌هفتا د وپنج‌اثر ښا غلی بر شنا و چار ده اثر ښا غلی نگاه به نمایش قرار گرفته‌بود .

قرار یك خبر دیگر ښا غلی‌برشناوښا غلی نگاه که بهمین مناسبت به مسکو ر فته بودند دو باره بو طن‌بر گشته اند

جواب یك‌نامه

پیغله ثریا نسیم و عالیه نسیم‌ازمکتب متو سطه گردیز پرسیده‌اند که لطفا نجیب احمدزی نطاق‌پروگرام‌ساز ها وراز ها را معرفی کنید !

خوا هر عزیز : نجیب الله نجیب‌احمد زی که اصلا از و لسوالی سید کرم ولایت پکتیا است بیست و یك‌سال قبل در یك خا نواده متوسطی چشم بدنیا کشوده است .

گاه گاه برادیو میر فت و برادیوغرض نطا قی طور افتخاری کارمیکرد تااینکه دراوخر سال ۱۳۵۰ اوموفق‌شد امتحان نطا قی را بگذارند وبا رادیو قرار داد امضا نماید. اکنون‌مو صوف در پرو گرا مها ساز هاو راز ها کلیوالی سندری اونغمی وپروگرامهای نشرات خا رجی حصه میگیرد علاوتا دربعضی پروگرامهای‌موسیقی به صفت‌انانسر سهم‌میگیرد اومیگو ید :

آرزو دارم در آینده به صفت یك‌ژور نالست در خد مت مردم‌وجا معه خود باشم وضمنا علاقه‌ام راباررادیو در مورد نطاقی ادامه بد هم .درمورد از دواج ښا غلی احمد زی عقیده‌دارد که شرط اسا سی درین امر

بایدتو افق باشدـ توافق از هر نگاه مصارف ومرا سم عرو سی ـ مهریه و جهز کمر شکن رایك رویه‌نامطلوب پد ران وما دران میداندو هم چنان بعضا مدا خله های بیجای‌والدین را در امر انتخاب همسر بی جا دانسته میگو ید : چنین از دواج‌هاثمره خوب نمید هند .

از آنروز که ..

انیس بشکل جریده بقطع کوچك و در هر پانزده روز یکمرتبه نشر میشد

اعلا نات در صفحه هفتم انیس درج گردیده و در صفحه هشتم مطلبی

بالای چهار ستو ن که دارای تو ن سرخ بوده به نشر میرسد که اکثرا

اخبار اکتشا فاتی بوده، شعارانیس نیز درهمین صفحه طبع شده وخبر

های رفت و آمد ، حوادث واتفا قات اکتشا فات علمی ، عکس انتقادی زیر عنوان عکسهاسخن میگو ید که توسط عکاس انیس عکس آن تهیه میگردد.

مطلب انتقادی دیگری زیر عنوان در شهر ماو هم بعضی راپور ها ئیکه

دارای جنبه خبری باشد همراه با اعلا نات مصنفه در همین صفحه به نشر سپرده میشود.

قبلا در مورد روز نا مه انیس بصورت عام حرف زدیم اما درین شماره به سلسلهٔ مطالب قبلی

میخواهیم در خصوصیات بعضی مطالب آن سر بزنیم .

در صفحهٔ اول که گفته بودیم اکثراخبر هابصورت حرم معکو س به نشر میرسد که این امر برحسب

تعامل ژور نا لستیك بوده وراستی در صحافت آن نیز سعی یی بخرج برده میشود .

واما صفحهٔ دوم که کامنتری نامگذاری میشودبه استثنای سرمقاله

تبصره های سیاسی اقتصادی، و اجتماعی باچند سطر ازمضمون یك نشریه ، پستهٔ امروز در حصهٔ پائین دوستون اخیر معرفی همکاران انیس به نشر میرسد .

اما اگر برای کلیشهٔ معرفی همکاران انیس درصفحه اخیر (۸) محلی تعیین گردد بهتر خواهد بود وبه عوض آن در همان محل ویا قسمت بالایی دوستون بعد ازسرمقاله محلی برای کارتون انتخاب شو د ،

زیرا چون کارتون ها اکثرا درصفحهٔ کامنتری باید نشر شود و از طرفی هم از ناحیهٔ عد م نشر کارتونهای سیاسی ، اجتماعی چه بسویهٔ ملی وبین المللی کمبودی ای در انیس به نظر میرسد .

جالبترین مطلب صفحهٔ سوم انیس امروز قسمتی است که (بقلم ابوالوفا) در قید تحریر می آید ، چنانچه در شماره گذشته گفتیم که درین قسمت مطلب انتقادی ای بشیوهٔ طنز نوشته

میشود که درین جاقسمتی ازمضمون ابو الوفا را ازیکی ازشماره ها ی اخیر انیس اقتباس مینمائیم زیر عنوان (پل معلق!!) چنین نوشته میشود « از پل های لرزانك ویامعلقی صحبت نمی کنیم که در چند نقطهٔ شهرما بروی دریای کابل چند ین سال پیش اعمار شده و چندین نقطه (منفصل) رابهم (متصل) نمو د ه است .

انیس

هو المستعان

موضوعات

قسمت اول : مقالات

شما فکر نکنید که ابو الوفاراجع به این پل های لرزان مطلب گفتنی ندارد بلکه باید بخاطر داشته باشید

که مقاومت این پلهای معلق استفاده نادرست از آنها بیخبری وبی اعتنایی

مقامات مسوول شهری از و ضع لرزان و غلطان آنها و پیش ازهمه

جسامت خود بنده که هنگام عبور از پل لرزش خاصی بر اندام خود وبر پیکر پل ها احساس میکنم مرا بر آن میدارد تا بمجرد رسیدن باداره

فورا قلم بردارم وچندقطره اشکی بشکل حروف در دامان روز نا مه

بریزم ویادی ازین پلهای لرزان کنم اما متاسفانه چیز های دیگر ی برای بحث خود نمایی میکنند که

ضروری تر هستند اینبار نیز بایاد آوری از پل معلقی که در عبدالله برج بوجود آوردند و هشت ملیون افغانی را از بیت المال صرف اعمار آن

نمودند ،ولی نمیتوانند نظر بعللی از آن برای ترافیك استفاده نمایند،

بیاد پل های لرزانك کابل افتادم که اگر چمچه مست ما یاغی نشد خوب والا درفصل بهار سال آینده شا ید

دوپل لرزانك مابا خرابی هایی که دارد شاید تاب مقاومت نیاورندزیرا هر روز از مقاومت آنها کاسته میشود ، سخن از پل جدیدی بودکه

در ناحیهٔ عبدالله برج در محل تقاطع چند در یا با صرف هشتاد لك افغانی اعمار شده است اما چون سرکهای پیرامون آن را نساخته اند این پل فقط بحیث حلقهٔ وصل و نقطه میتواند شناخته شود وبس زیرا استفا ده ازآن «معوق» مانده است.))

تا امروز که...

انیس با قطع بزرگ، صحافت زیبا، داخل هشت صفحه با مطالب متنوع نشر میگردد

طی تشریح این مطلب میبینیم که از یکطرف یك موضوع بسیارجالبی مورد بررسی قرار گرفته و ازجانبی حوشی آن نیزمطلب‌جانداری‌را افاده میکند که به یقین همشهریان ما به آن علاقه میگیرند و از جانبی هم چون‌بشیوهٔ تنزدرنید تحریر آمده عده بیشتر خوانندگان را بخود جلب مینماید .

در همین شماره زیر عنوان (اینجا انیس است) با کلیشهٔ تیلفون‌نیز مطالب اصلاحی وانتقادی به نشر رسیده است درین قسمت روی موضوع گدا ها مخصوصا گدا های حرفوی حرف زده شده و توجه مقامات مسوول جلب گردیده است.

در قسمت دیگر این صفحه زیر عنوان در دهلیز ها مضمونی به نشر میرسد که درین شماره‌درمورد تجمع گل ولای درجاده مندوی‌مطالبی به طبع رسید و نویسنده این‌ستون مینویسد تامقامات مربوط به این‌امر ملتفت‌گردیده ودرپی علاج آن‌برآیند چه مخصوصا زمانیکه درایوران بی انصاف ازین نقطه شهر به تیزی عبور مینمایند باعث اذیت عابرین میشوند .

ودر چهارستون اخیر این صفحه زیر عنوان (جاپان وپرل هاربل) مضمونی ترجمه گردیده که مطلب جالبی است در صفحهٔ چهارم این شماره مضمون پښتو زیر عنوان «ژوند دقانون‌په رڼاکی» بچاپ‌رسیده که‌زندگی مردم مارا در پرتو قانون بصورت علمی به تحلیل رسانده و برای همه قابل استفاده است .

همچنان درین صفحه مطلب‌جالبی به‌نشر رسیدکه به‌عنوان خبر ذوقی قبول شده میتواند .

همچنان در همین صفحه مطلب هنری زیر عنوان (هفت شهر هنر) به‌نشر رسیده‌که مفهومی را مبنی بر باز کردن یك مکتب توسط یکی از هنر مندان هندی افاده میکند.

علاوه از نشر مطالب و مضامین جالب دیگر دو اعلان‌نیز دراین‌صفحه جلب نظر مینماید .

در صفحهٔ پنجم‌این‌شماره‌مضمونی زیر عنوان (ارزش و مفاد غذایی‌میوه جات)به‌طبع رسیده ودر قسمت وسطی دوستون اول زیر کلیشه (فیشن ومود) مطلبی بشکل مصور چاپ شده است که نمایانگر مدل جدید بوت های زنانه بوده و مابقی این صفحه را اعلانات احتوا نموده است .

علاوه ازنشر راپوری ازجریان سفر وچشم دید راپور تر اعزامی انیس بولایات کندز ، تخار وبغلان‌مضامین علمی واقتصادی‌زیرعناوین(عواملیکه ملسمانانرا به‌ادای مناسك حج وامیدارد) و(بزرگترین تجارت جهانی گاز ، از اتحاد شوروی‌جریان می یابد) به نشر رسیده ودرقسمت پائین سه ستون اخیر اعلانی‌به‌چاپ رسیده .

در صفحهٔ هفتم این شماره بقیه های مضامین از صفحات قبلی نشر شده‌واکثریت محتوای ین صفحه را اعلانات فرا گرفته است .

در صفحهٔ هشت‌این شماره‌کلیشه انیس در قسمت اول بالای‌دوستون، ویك خبر داخلی بالای چهار ستون بعدی ودر قسمت وسط صفحهٔ کلیشه (در شهر ما) وبالای‌قسمت اخیر ستون‌شش‌سمبول سره‌میاشت باتونهای رنگ سرخ بچاپ رسیده همچنان زیر کلیشهٔ انیس باتون سرخ کلیشهٔ دیگری باتون خفیف سیاه‌شعار (احساس مسئوولیت ، انگیزهٔ پیشرفت کار هاست) چاپ شده و در قسمت وسط ستون اول کلیشهٔ (حوادث واتفاقات) بطبع رسیده است که در صحافت این صفحه کلیشه های متنوع‌نقش‌بهتری را بازی کرده است .

همچنان خبرهای حوادث ترافیکی وجنایی خبر های خارجی نیز درین صفحه به‌چاپ رسیده و کلیشهٔ بالای سه‌ستون ازجریان انتخاب دختران برگزیده سال طبع شده .

این بود بررسی ، مطالب یکی از شماره های اخیر انیس که‌نمایانگر تحول بهتر آن نسبت به گذشته‌ها میباشد .

هیات تحریر انیس‌امروزاشخاص خبیر و چیز فهم بوده که سالها در چار چوب مطبوعات کشور خدمت نموده اند و در راس انیس بنا غلی محمد اکبر ارفاقی که یکتن ازسابقه داران مطبوعات ما هستند بحیث مدیر مسؤول و رئیس موسسهٔ نشراتی قرار دارند .

تشکیل هیأت اداری و اعضای مسلکی انیس نیز نسبت بسالهای پیش وسعت پیدا کرده وتیراژ آن هم بشکل قابل‌ملاحظه‌ای به تناسب گذشته بلند رفته است .

امید است مقام وزارت اطلاعات وکلتور در راه انکشاف بهتروبیشتر سایر روزنامه ها وجراید مخصوصا نشر یه های مرکزی توجه خاص بذول داشته ونیز کارکنان روزنامه ها از هیچ گونه صرف مساعی شان در راه پیشبرد امور مربوطهٔ شان‌مضایقه ننمایند تاشود فردا که امید واری زیادی به آن داریم در وضع‌نشرات کشور تحولات درخور وصفی نصیب ما گردد .

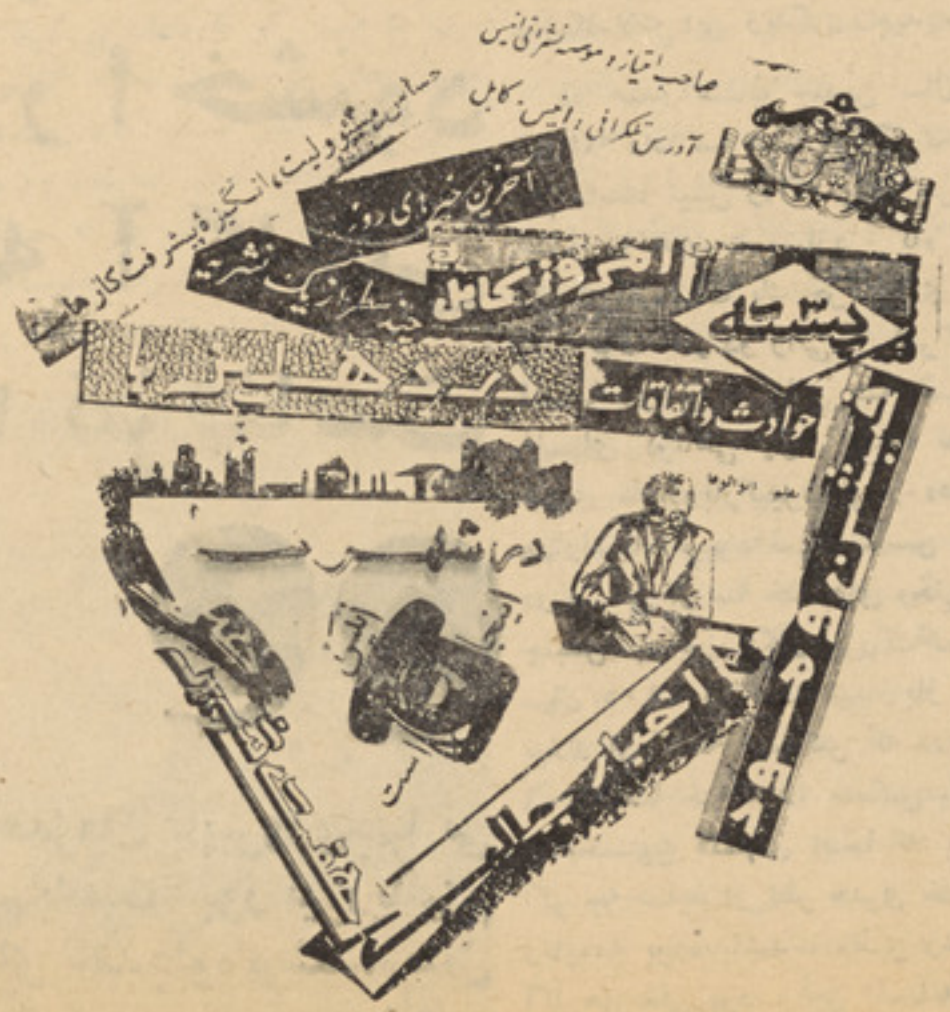

اینهم نمونه های عناوین‌مختلف‌انیس

ریالیزم اجتماعی در سینمای هند

از: کی. ای . عباس

گروهی به من اندرز میدهند: «به‌مردم چیزی را بده که دوست دارند!» ولی خودم بدان اثر باور دارم که نه تنها نفس فردیم را خشنود سازد، بلکه آگاهی اجتماعیم را نیز قناعت بدهد.

هنگامیکه ریالیزم‌اجتماعی، همزمان باپیروزی‌جهانی «ستیاجیت رای» ویاشایدهم به‌علت‌ظهور نیوریالیزم ایتالیایی، باردیگر درسینمای هندجلوه‌گرشد، «بیمل روی» فلم «دوبیگه‌زمین» و «راج کپور» فلم (بوت‌پالش) راساخت.

سنت ریالیزم‌اجتماعی در سینما، از شیوه های‌گریز گرایی ، رومانتی سیزم وجلوه گری سودا گرانه ستار گان کهن تر است . خیلی پیشتر از آنکه کار خانه های رو یا آفرین هالی وود به‌ساختن میلو درامهای گریزگرا ، کمید یها ی نا همبسته وفلمهای‌هیجان آوری‌که آمیخته با سکس و خشو نت است آغاز کند ،ریالیزم اجتماعی‌درسینمای امریکا ریشه داونیده بود .

نخستین فلمهای دی . دبلیو. گریفث دارای دورنمایه‌های اجتماعی بودچون بیکاری، الکولیزم، استثمار کارونا برابری های اجتماعی.این فلمها که در حدود ۱۹۱۰ سا خته شد، اگر چه تا اندازه یی رنگ احسا ساتی داشت ، ولی واقعیتگرا بودواز طرف تماشاگران‌نادار امریکا بادلچسپی استقبال گشت . این تماشا گران در لا بلای یك شکل نوین هنری ، انعکاس ز ندگی شان واشکا لات این زندگی رامیدیدند.

در هندو ستان چندین سال‌پیش از آنکه دادا صا حب پها لکی‌نخستین فلم داستا نیش را که راجه هر یس چندرا نا مداشت بسازد . گاه گاهی فلمهای صا مت یك چرخی‌روی پرده آمده بود . در دو رانی که شرکتهای فلمسا زی بریتا نیایی به نمایش فلمهای کوتاهی چون «امپرا تو ری هندی ما»«دربارکبیردهلی»و «عروسی مهارا جا» میپرداخت‌احساس ملی در بر خی از سا خته های محلی‌چون جنبش جدایی بنگال بزرگ‌که در سال ۱۹۰۵ سا خته شد، باز دید تیلاك از کلکته ونمایش که در سال ۱۹۰۶ سا خته شد، منعکس‌میگشت.

نخستین فلمهای افسا نه یی‌هند اگر چه شاید از نظر هنری خام‌و ونا‌پخته بوده باشد ، مظهر رشد آگا هی ملی بود . این افسانه های معروف‌که حتی برای بینوا ترین فرد هندی . آشنا بود ، تایید تشخص ملی را در برابرتهدید سلطه‌فرهنگی بیگانه فرا هم آ ورد .

به همین گونه فلمهای تار یخی هندی ، باوجود سطحیگری آنها،باز آفرینی اثر ناك شکوه هندو ستا ن بود که احسا سی عام زنده سازی را نشان میداد بخشی از رنسا نس فر هنگی هند به شمار میر فت.این فلمها از راه نگاه کردن‌به شکوه گذشته ، برای مرد می که در زنجیر اسارت بودند ، آرا مشی تو لید میکرد .همچنان‌این‌فلمها بیدارسازنده غرور ملی بود .

رنسانس فر هنگی که با افزایش بیداری ملی توام بود، در جنبشهایی که برای اصلا حات اجتماعی صورت گر فت ، نیزمنعکس گشت.وفلمهای هند زیر تاثیر این پدیده ها محتوی وسر شت انسانی واصلاح طلبانه‌یی رابه خود گر فت .

این نکته مهم است که گفته شود با بلوغ پیگیر فلم هندی، روما نهاو داستانهای کوتاه «سرت چند را چتر جی»بسیار عام‌شد واین به‌خاطر آن‌بود که‌تازگی دورنمایه ها و نگرش مستقیم سبك او در ادبیات، مواد آر مانی کار گردا نانی چون «دیبکی بوس»«باروه» «ونی‌تین‌بوس» تشکیل میداد در کرانه‌های باختری نیز فلمهایی که‌از نظر اجتما عی بر جستگی داشت ، به دست کار گردا نانی چون شنتا رام ، وینا یاك بابو راو پند هاکر ، مو هن بهاونه نی‌و محبوب خان پدید آمد.

درین دوره فلمهای هندی ،گا هی به صورت نا پخته و گاه به صورت هنری ، و لی تقریبا همواره اثرناك واقعیت اجتما عی معاصر را طرح میکرد و انبو هی از درو نمایه های زنده را مورد بحث قرار میدادچنانکه نظام کاست ، از دواج اجباری ، ستمگری بر بیو گان‌و حق انسا نی آنان برای از دواج دو باره بیداد

«مونا» تماشای بمبی‌است‌از پشت «تری پتی میترا» و«انور میرزا»
چشمهای یك کودك گمشده:رفلم «دهارتی کی لال»

گری زمینداران‌وسود خواران‌بهره برداری از کارگران صنعتی، مو قف زن نوین‌وعصیان‌اووآرما نهای‌وحدت ملی درفلمهایی چون اچهود کینا ، دیو داس ،آدمی کارخانه ،مز دور ، دهارتی ماتا، کارخانه ،مز دو ر ، رونی، دنیا نمانی وپدوسی بـــه جلوه گری درا مد .

سا نسور حکو مت بریتا نیایی چنان شدید که‌حتی تصـویر هـا ی رهبران ملی را در آرایش صحنه‌ها منع قرار داد . با اینهم فلمهای این زمان به صورت هو شیا رانه‌و غیر مستقیم ودر قالب رو یکرد های‌کنایه آمیز به‌بر انگیختن مردم ونکو هش ستمکا ران در سر زمین پنـداری، ادامه داد . پس تصا دفی نیست‌که در فا صلهٔ ز مانی کو تا هی یعنـی بین ۱۹۳۵و ۱۹۳٦ فلمهایی چـو ن آمده رشید ، امه ر یو تی ،بـــاغی، سپا هی ، آزاد ویر ، بهارت کالام جی‌بهارت وجیون سنگرام به‌میان‌آمد زیرا این فلمها به احساس عصیان آمیز مردم پاسخ میداد .

در واقع ، دانه های حقیقت حتی در شماری از فلمهای عا میانه هندی گنجا نیده شد . رو شنفکر تر یـن واجتما عی‌تر ین کار گردا نان‌به‌شکل زنده یی‌با واقعیت اجتماعی کـشور شان ودگر گون‌سا ختن این واقعیت دلبستگی پیداکردند. اینان‌فلمسازان متعهد ی بودند ـاگر چه خود این مو ضوع رانمی فهمید ند ـو کلمه تعهد بایستی معنای امروز یش‌رابه دست آ رد .

در چنین ز مینه ییست که مـن داخل شدن خودم را در قلمروممنوع کار گردانی وتولید گری فلم ،د ر بیشتر از ربع قرن پیش به یادمیارم قبلا سر نو شت آدمی ، در چارچوب اجتماع ، چیزی بود که به سختـی مرا سر گرم سا خته بود. هنگا می که کار گردا نی فلم دهار تی کی‌لال را برای شر کت تیاتر مردم هندبه دوش گر فتم‌این کار را عملی‌تجارتی تلقی نکردم ، حتی به آن به حیـث یك آز مایش هنری هم ننگر یستم این کار را تنها به حیث یك و ظیفه اجتماعی پذیر فتم تا ازسینما برای مفاهمه استفاده کنم و قصهٔ تر س وقهر مانی را در قحطی‌ب نگال با ز گویم .

من باز یگران تیاتر را که پیش ازین هر گزدربرابر کمره فلمبرداری قرار نگر فته‌بودند ، برای فلم‌خودم برگز یدم ، زیرا این کار برای هدف ما اقتصادی تر ، عملی ترومناسبتر بود بعدتر ، بر خی ازین باز یگران چهره های پر آوازه سینما شدند. چون‌بلراج سها نی ، شو مبهرمیترا وتریپتی میترا درین فلم به‌آرا یشس باز یگران دست نزدم وفلمبر داری را غالبا در جا های حقیقی انجـام میدادم ، زیرا میخوا ستم ریا لیزم‌غم انگیز مو ضوع را در خشا نتـــر نمایش د هم . در صدد نبود کاری کاملا تازه و استثنایی انجام د هیم مادر مسیر اصلی سینمای هنـــد باسنت ریا لیزم اجتماعـی آن راه میپیمودم.

مادر کار به راه اندا ختن موجی نوین نبودیم در واقع، علیه فلمها ی ساز آمیز بیمعنی ،میلو درا مها ی خا نوادگی محا فظه کارو کمید یهای ناهمبسته یی چون خزانه چـــی ، خاندان و شین شینا کی بو بلا بو میجنگیدیم در حقیقت ،ما میخواستم کـــه سینمای هند را بـــه سنت گذشته وفلمهایی که به صو ر ت آفر یننده یی پو یایی داشت وبـــر اساس تعهد اجتماعی پدیده بـود، برگردانیم. د رمیان چنین فلمها یی میتوان از دیو داس محصول سال ۱۳۵۰ ،آدمی ،محصول‌سال ۱۳۹۳۹، پدو سی سا خته سال ۱۹٤۱ وروتی سال ۱۹٤۲ نام برد .

فلم دهار تی کی لال در ســـال ۱۹٤٦ سا خته شدو در سینما تیك فرا نسیز درپاریس به نما یشس درامد و خوب‌استقبال‌گشت ،چنانکه تار یخنو یس پر آوازه سینما،یعنی ژورژ سیدول فرا نسوی ، این فلم‌را دیدو در کتابی که در باره سینمای جهان نو شته ، ازین فلم به حیـث یکی از بر جسته ترین فلمهایی که همواره ز نده خواهد بود، نام برده است به همین گو نه دهار تی کی‌لال تبصره های خو بی از نمایند گا نی که در کنفرا نس سمله گرد آمـده بودند، در یافت کرد. نماینده ویژه نیو یارك تا یمز این فلم را به حیث گامی پر ا همیت در پیشرف‌ت‌سینمای هند «..که مرا از این‌نشستین در اوج کار ش یاد دهانی کرد تلقی نمود. این فلم ، نخستین فلمی بودکه برای پخش در اتحاد شو روی اجـــازت یافت وبا زار نو ینی برای سینمای هند به دست آ ورد . اما این فلـم از نظر مالی در هندوستان نا کـام ماند . این نا کا می شاید هم‌تااندازه بی معلول عصیانی بو که‌همان رو ز کشایش فلم در بمبئی به راه افتاد وبه دنبال آن قیود شبگر دی اعلام شد .

هنگا می که ماسر گرم تهیـــه دهار تی کی لال بودیم چیتن انند مشغول سا ختن‌فلم‌کنایه آمیزخودش بود که پنجه نگار نا مداشت‌اودرین فلم صحنه هایی رابه کار میبرد که باصورت سمبو لیك آرایشس گشته بودو مانند ما باز یگران نیاز موده‌را به کار گر فته بود. این فلم مسایل بهره کشی ، فقرو بیداد گری رابه

بقیه درصفحه ۷٦

«اوپتال دت» و«سوهاسنی مولی»درفلم « بهوون شوم»

والاحضرت شاهدخت بلقیس تصدیق نامه ها

بیش از ۶۰۰ نفر ازمراسم انتخاب دختران برگزیده در بال روم هوتل انتر کانتی ننتال دیدن کردند

آرکستر پیام بانغما ت دلنوازشان و پیغله نجلا با نواختن رباب رونقی خاص به محفل بخشیدند .

والاحضر ت شا هد خت بلقیس تصدیق نامهٔ دختر برگزیده سا ل را به پیغله فاطمه اخترهرو ی می سپا رند .

روز پنجشنبه ۲۳ قوس ساعت ۱۱ صبح امتحانات نهایی د خترا ن برگزیده سال درکلوپ مطبو عا ت آغاز شد و تاساعت ۸ شب دوام داشت اعضای هیات امتحان عبارت بودند از:

محترمه میرمن امینه‌سراج محترمه میرمن مستوره نواز ومحترمه میرمن عادله گیلانی (از انجمن میرمنهای رضا کار) میرمن ملال نظام لیسانیه حقوق و علوم سیاسی پیغله مار ی خنیلی شکریه رعد مد یر مسو و ل مجله ژوندون جلالتماب کندهاری، رئیس مطابع دولتی ـ ښاغلی‌جلالی رئیس رادیو افغانستان ـ ښاغلی آهنگ معاون موسسه د باخترآژانس ښا غلی محمد بشیر رفیق معاو ن موسسه نشراتی‌انیس‌ښاغلی ناهض معا ون موسسه طبع کتب بیهقی ـ ښاغلی هد ی مدیر تدقیق موسسه نشراتی انیس ښاغلی ظفر مد یر مراقبت پروگرام های رادیو ښا غلی دهستانی از موسسه نشراتی اصلاح ښاغلی محمد یوسف کهزاد وښاغلی حمید جلیا از ریاست ثقافت‌و هنر ښاغلی سراج وهاج مدیر عمومی نسخ خطی .

• • •

ساعت ۱۱قبل از ظهر روز ۲۳ قوس اعضای محترم هیات امتحان از کاندیدان خواستند تا اتا ق را ترك گویند و هرکدا م بنوبت داخل اتاق امتحان شوند . دختران ولایات پیغله فاطمه اخترورمز یه دلشاد بی نها یت خسته بنظر میرسیدند زیرا پیغله دلشاد یکروز

پیغله زهره یوسف

پیغله بهار ـشعر دلنشینی که خودش سرو ده بود در محفل‌قرائت کرد

ه های دختران برگزیده را توزیع کردند

قبل وپیغله فاطمه اختر هروی صبح همان روز ساعت ۸ بکابل رسیده بودند .

هیات از هرکاندید علاوه بر ۲۵ سوالیکه از طرف اداره مجله‌ژوندون تهیه شده بود سوالاتی مینمودند دکتور عبدالطیف جلالی‌در بارهٔ‌تاریخ افغانستان و میرمن امینه سراج‌در بارهٔ تدبیر منزل سوالاتی نمودند و هر عضو هیات‌برای هرکاندیدنمره علیحده می داد که‌بعداز ختم امتحان نمرات در حضور هیات جمع شد پیغله زهره‌یوسف‌پیغله پروین‌عظیمی پیغله اختر هروی ـ سائره‌نور فوزیه صالح ـ انیسه لطیف و رمزیه دلشاد و شهلا اندیشه‌نمرات عالی گرفتند.

در نمرات امتحان اول بازهم‌زهره یوسف ـ فاطمه اختر هروی ـپروین عظیمی‌ـ سایره نورـ انیسه لطیف شهلا اندیشه رمزیه دلشاد ـفوزیه صالح و پیغله بهار نمرات عالی داشتند .

و قرار شد علاوه بر نمرات معلومات عمومی هریك‌ازکاندیدان‌از طرز برخوردایشان باجمعیت‌مدعوین در هوتل کانتی ننتال نیز نمراتی‌با نمرهٔ شان ضم شود .

روز دوشنبه ۲۷ قوس بساعت ۴ـ۳۰ بعداز ظهر انجمن میرمنها ی رضاکار بهمکاری مجله ژوندون

« هما » ازپنج دختر بر گز یده دعوت می کند که از شیراز تهران‌و اصفهان دیدن کنند .

اعضای هیات ژوری هنگام غو ر بر انتخا ب دخترا ن بر گز یده‌سال در محفل هوتل انتر کانتی ننتال

دختران رو ی ستیج بالرو مهوتل انتر کانتی ننتا ل بابی صبری‌منتظر اعلان نتایج بودند .

ورق بزنید

محفل هوتل انترکانتی، ننتال شور و هیجان خاص داشت ●

امتحان نهایی معلومات عمومی درحضور یک هیات ۲۰ نفری درکلوپ مطبوعات اخذ شد و دختران باروحیه قوی درین امتحان اشتراك کردند

هر دختر از مقابل مدعوین می گذشت و در جای معینی روی ستیج می نشست .

دعوتی در بال روم‌هوتل انترکانتی‌ننتال ترتیب داده‌شده‌بود که درآن ولاحضرت گرامی شاهدخت بلقیس رئیس عالی جمعیت میرمنهای رضا کار با تشریف آوری شان افتخاربخشیدند ـعلاوتا والاحضرت‌محبوب غازی و عده از خاندان جلیل سلطنت‌سفیر کبیر ایران بدر بار کشوروزیر اطلاعات وکلتور ومعین‌آنوزارت و عده زیادی از علاقمندان اشتراك نموده بودند محفل بابیانیه خیرمقدم توسط میرمن رعد مدیر مسوول‌مجله هفتگی ژوندون آغاز شد ـسپس میرمن مستوره علی نواز در باره چگونگی این مسابقه بزبان انگلیسی برای خارجیانیکه باعلاقمندی از اولین مسابقه دختران بر گزیده سال دیدن میکردند معلومات دادبعد میرمن حضرت‌به‌نمایندگی اززنان‌رضا کار از مجله هفتگی ژوندون اظهار امتنان نمود ارکستر پیام نیز نغماتی نواخت ومحفل را گرمی خاص بخشید .

اعضای هیات ژوری توسط بناغلی مهدی ظفر به‌حاضرین معرفی گردید درمحفل روز ۲۷قوس علاوه بر اعضای دایمی امتحان‌نهایی دانشمند محترم دکتور کمال سید معاون سرطبابت نادرشاه روغتون نیز اشتراك نموده‌بود.

در حالیکه اعضای هیات ژوری داخل شدن هردختر ومعرفی مختصر

اعضای هیات ژوری د رکلوپ‌مطبوعات از معلومات کاندیدا ن‌امتحان گرفتند در عکس سه‌صحنه امتحان رامشاهده می کنید.

از راست به چپ:
پروین عظیمی ـ انیسه لطیف ـ زهره یوسف ـ سایره نور وپیغله فاطمه اختر هروی

توسط خود کاندیدان را در عقب میکروفون دقیقانه مینگریستند به طرز برخورد و صحبت ایشان نمرات علیحده میدادند .

وقتی نمرات از نزد هیات امتحان جمع آوری شد ـ توسط میرمن رعد و بناغلی دکتور جلالی جمع گردید که درنتیجه پیغله زهره یو سف اولین دختر برگزیده ـ پیغله پروین عظیمی دومین ـ پیغله فاطمه اختر هروی سومین ـ پیغله سایره نو ر چهارمین وپیغله انیسه لطیف پنجمین دختر برگزیده سال انتخاب گردیدند.

وقتی بناغلی ظفر پنج دختر بر گزیده را معرفی میکرد سالون را شور و هلهله عجیبی فراگرفته بود ومردم بااحساسات وشور خا ص کف میزدند .

دختران برگزیده از ستیج پایین شدند وتصد یق نامه های شا ن توسط والاحضرت گرامی شاهدخت بلقیس رئیس عالی انجمن میرمنهای رضاکار به آنها توزیع شد.

سپس بناغلی جهانگیر تفضلی سفیر کبیرایران تکت های هواپیمایی ملی ایران را به هریك ازدختران برگزیده توزیع کرد.

از سیمای هریك ازین پنج دختر بدرستی میشد به اندازه شا دما نی و سرورش پی برد .

بعد محترمه میرمن شفیقه سراج معا ون انجمن میرمنهای رضا کار تحفه انجمن رابه نمایندگی از زنان رضاکار که یك پیراهن قشنگ و زیبای افغانی را باسلیقه خا ص بسته بندی شده بود به پیغله زهره یوسف اهدا کرد .

هدایای بوتیك اپولو که عبارت از یك جوره بوت سپورت دوعدد دامن دیولون ودو پتلون زنانه دیولون بود توسط میرمن رعد به پنج دختر بر گزیده توزیع گردید . در ختم محفل هدایای نساجی افغان نساجی بگرامی فروشگاه بزرگ افغان ـ موزیك سنتر و لوازم آرایشی افون به فینالیست ها توزیع گردید .

اداره مجله هفتگی ژوندون از همکاری های موسسات ـ فروشگا ه های که با ارسال هدایا به دختران بر گزیده صمیت شانرا ابراز داشته اند از صمیم قلب اظهار امتنان مینماید .

همچنان از فروشگاه حمید زاده که با فرستادن یك موی خشك کن ومغازه ایشان محمد خواجه که با اهدایك عدد بخاری نشنل وبو تیك اپولو که باتقدیم یك عدد پتلو ند ر لاتری به نفع انجمن میرمنهای رضا کارسهم فعالی گرفتند اظهار امتنان مینماید .

مجله هفتگی ژوندون افتخار دارد که عده زیادی از دانشمند ان نویسندگان باسهم گیری عاملانه شان به حیث اعضای هیات ژوری به این مسابقه علاقه شانرا به مجله ژوندون نشان دادند اداره این مجله جزآنکه از ته دل سپاس واحترامات خود را تقدیم شان کند تحفه دیگری ندارد .

محتر مه میرمن شفیقه سر ا ج هدیه خودرا به نمایند گی ازانجمن میر منهای رضا کار به زهره یوسف می دهند

عکسها از ـ مسعود شمس فو توراپورتر ژوندون

دستمال پوپک طلا

دیروز ساعت شش صبح باصدای فریاد مادرم از خواب بیدار شدم، برای چند لحظه سرا پای وجودم لرزش سختی داشت ، و من می پنداشتم حتما حادثه غم انگیزی در خانه ما واقع شده است که مادرم چنین چیغ و فریاد میزند. در میان دادو بیدادمادرام ،صدای نرم والتماس آمیز پدرم را تشخیص دادم، که به ملایمت به مادرم میگفت : در این صبح وقت چرا ناله وفریاد میکنی اولاد ها بیچاره ها به خاطر امتحان تادیر وقت شب خواب نکردند. بگذار که چند لحظه به آرامی بخوابند، وبا روح واعصاب آرام به مکتب ودرس وامتحان خود برسند. همسایه های دور و پیش چه میگویند ... چرا در این مردان خلق خدا رآجگر خون وپریشان میسازی.

اما مادرم هما نطور دادو فریاد میکرد داد وفریاد برای اینکه میخواست به خواستگاران خواهرم جواب مثبت دهد .

شتابان خود رابه اتاقیکه پدر و مادرم بحث ودعوا داشتند ، رفتم، باعذرو زاری وسوگند از مادرم خواستم ساکت شود ، و به خاطر هیچ، آنهم در صبح بدین زودی دعواو جنجال بر پا نکند ..

مادرم گپ های مرابه خشونت پذیرفت ، در حالیکه اشك چشمش مانند باران خزانی جاری بود ،خاموش شد ...

از پدرم خواستم که دلیل این جارو جنجال صبحگاهی را بگوید ...

میدانید آنها چرا با هم بحث ودعوا میکردند ، آنهم ساعت شش صبح برای اینکه پدرم ، مادرم، خانواده ام ، و همه بستگان وخویشان دور ونزدیك بعد از مدتی زحمت وآزار دادن یك خانواده به نامزدی خواهرم ،با خواستگار موافقت کرده بودند . مادرم به فامیل خواستگار و عده داده بود که امروز بایك عده زنهای نزدیك خانواده خود برای گرفتن لفظ و شیرینی به خانه ما بیایند ، چون مساله چای دادن در میان بود ، باید چندنفر از زنهای نزدیك خانواده ماهم به خانه مابرای آشنایی باخانواده خواستگار واظهار موافقت، وهم خوردن چای به خانه ما بیایند.. مادرم از پدرم میخواست که برای این چند مهمان محدود که سی نفر میشدند ، چای وعصریه مفصل تهیه کند، و هم برای دادن نشانی به خانواده داماد یك قطی چاکلیت .دستمال پوپك طلا وسوزن طلا، ونقل بادامی بخرد بیچاره پدرم که اینهمه تشریفات راتجملی و غیر ضروری میدید ، از مادرم میخواست که از این خرچ کمر شکن ،مخصوصا دستمال پوپك طلا وسوزن طلا بگذرد . ولی مادرم که میخواست با پیروی از یك رسم رواج قدیمی که دیگر طرفدار زیاد ندارد ، خود رابه خانواده داماد طوری معرفی کند که همه شب وروز ستایش کند. خوشی وپیشآمد اورادر اولین مجلس خوشی پیوندد وفامیل بستایند ...

پدرم میگفت : درست است که در اولین مجلس آشنایی باید خرچ ومصرف بیشتری نمود ، اما این خرچ بالست بلند با لای که مادرم ساخته بود، بکلی فرق داشت .. چه مادرم بایك چای دیگر یا لفظ دان پدرم را مجبور میکرد که معاش یکماه خودرا خرچ کند ، و هم برای ساختن لباس شیرینی خوری به داماد، و یگان تحفه وهدیه به خانواده او.. وبرای خرچ مجلس های دیگر مانند: لفظ گیری مردانه ، قند شکنی وشیرینی خوری و لباس برای خواهرم وبرای همه ما، پول زیادی پیدا کند، چون پدرم مامور ولت است و یك مامور نمیتواند در یکماه بیشتر از معاش خود، پولی بدست آرد ، از اینرو پدرم باید قرض کند ..

برای چه ؟...برای اینکه خواهرم میخواست نامزد شود .برای اینکه دو نفر میخواهند باهم زندگی کنند پس برای آن منظور دو خانواده پول زیادی خرچ کنند ، پس انداز که با این معاش کم هرگز میسر نمیشود به جای خود باشد ، مقدار زیاد پول ازاین وآن قرض کنند، تارسم و رواج به جای شود، تا چند نفر دور هم جمع شوند ،وبه پول مردم خوراك خوب بخورند ، ساز خوب بشنوند.. وبرای داشتن یك سرگرمی خوب مدتها از آن مجلس و محفل غیبت و بدگویی کنند..

من به پدرم . به مادرم گفتم شما نباید با پیروی از رسم و رواج که هیچ دردی را دوا نمیکند، وهیچ نقشی در زندگی دو جوان ،وروابط دو خانواده ، وبالاخره روابط اجتماعی ندارد ، خود را قرضدار بسازند... دستمال پوپك طلا، یا سوزن طلا به چه درد میخورد ؟... آیا برای خواهرم وشوهرش ، خانه لباس ونان می شود ؟ آیا طلسم خوشبختی ورمز سعادت است ؟

آیا کسیکه دستمال پوپك طلادارد خوشبخت است و آنکه ندارد از سعادت محروم گردیده ؟.

من تعجب میکردم که مادرم ،آنهم در این وقتی که شرایط اجتماعی روبه تحول است چرابه خاطرداشتن دستمام پوپك طلا وسوزن طلا، هم خودو هم دیگرانراجگر خون میسازد.

مگر همه مردم، هر خانواده ای که دختر خودرا شوهر میدهند، مجبور اند دستمال پوپك طلا به نام نشانی به خانواده داماد بدهند.

اگر چنین است ،اگر دستمال پوپك طلا که واقعا پر خرچی، غیر ضروری و زیادی است ، نخستین علامت پیوند زناشویی ، معرفت وآشنایی دو خانواده است ،چه بهتر که این پیوند واین آشنایی ، تاهنگام ازمیان رفتن آن ، صورت نگیرد .. من نمیدانم چرا ما مردم، مخصوصا زنهای ماباوجود هزاران گرفتاری، ودرد سر که مادر کلانهای ما با آن کاملا بیگانه بودند ،دنبال رسم ورواج میرویم ، وبا این کج رفتاری باعث رنج و عذاب خود می شویم ....

امروز که از دیروز فرق دارد، امروز که شرایط دیگری است، وامروز که زن به پیروی از قانون ، مقام خودرا در اجتماع به دست میاورد، امروز که زن مسوولیت سنگین به عهده دارد، ودر پهلوی وظایف خانواده گی ، در بهبود اجتماع در سعادت و آرامش این سرزمین و بالاخره در آفرینش خوشبختی این مردم. نقش بزرگ و مسوولیت سنگین به عهده دارد، نباید پابند رسم و رواج باشد .

زن در اجتماع امروز ، بایدواقعیت پذیر باشد . و برای پیشبرد چرخ سنگین زندگی خانواده گی ،با مرد خویش ، واقعا دست یاری ودوستی بدهد، نه اینکه با آگاهی ازایجابات وشرایط امروزی، باز هم پرده سیاه وتاریك به دیده گان خویش فرود آرد، وباپا فشاری ، در راه بدست آوردن چیز های غیر ضروری، باعث ناراحتی وپریشانی شوهرو خانواده خود گردد ..

دردی از صدها درد

خواهرم شهر زاد

تنظیم از : ف،ع شهر زاد

گله از سخت گیری بیجا.

مدتی است که میخوا هم راز دل خویش را باتو در میان بگذارم، اما جرات نداشتم .. می ترسیدم که توهم مرا دعوت به‌فر ما نبری بنمایی .. ومن یگانه مایه امید رانیز از دست بدهم .

برای نوشتن قصه زندگی خود به‌تو ، خودرابه بهانه ها فریفتم،چند ماه درس خواند م و برای امتحا ن آمادگی گر فتم.. خوب امتحان‌خلاص شدو من یقین دارم که کا میاب‌میشوم زیرا بسیار درس خواندم. سخت کوشیدم حتما ز حمت شبا روزی‌من نتیجه میدهد .. ومن رسم را تمام میکنم ..

البته درس خوا ندن ، نه آموختن زیرا آ مو زش هرگز به پایان‌نمیرسد ومن آرزو دارم بیا موز م ، باز هم بیا مو زم .

حالا که امتحان خلاص شد،و دوره شاگردی من‌نیز چندروز بعد به‌پایان میرسد من از این رهگذر هم خوش وهم دلگیر هستم ، خوش به خاطر اینکه اگر بتوانم تحصیل خود را ادامه بدهم و شا مل فاکو لته طب شوم وبه مردم خویش ، خدمت نمایم دلگیر از اینرو که من باو جود محدود یت وضعیفی فضای مکتب ، دوره شاگرد ایم را ذوستانم را، دوست‌دارم وجدایی ازمکتب، جدایی از دوستا نیکه روز ها، ماه ها،سال هاشا هد خو شی ، غم، کا میابی ونا کا می همدیگر بودیم برای من سخت است شاید هر کسیکه دوره مکتب رابه پایان رسانده باشند، احساس شبیه احساس من داشته باشد .. نمیدانم چرا این چیز ها را مینویسم ، شاید نمیتوانم حقیقت‌را بیان کنم و برای گریز از حقیقت‌خود رامی فریبم ... ولی نه .. من تصمیم دارم حقیقت را بگو یم ، امید وارم‌که تو،وهمه خوانند گان گرا می ژوندون وهم مادر از من نر نجند من نمیخوا هم از مادرم بنالم، یا شکایت کنم ، اما ...

سخت گیری بیش از حدومرا قبت های آزار دهنده اومرا وا میدارد‌که پس ازیك عمر سکوت وفرما نبری، گپ بزنم ، یعنی ناله وفریاد کنم وسر از فر مانبری به پیچم... یعنی بگویم. که مادر من دیگر فرمان نمی برم. چه چیزی‌مرابه سر پیچی ا ز فرمان مادرم وا داشت ؟.. من که‌با بندگی خو گرفته بودم چرا ناگهان تصمیم گر فتم که زنجیر از دست وپایم باز کنم . ومانند یك انسا ن. گپ بزنم‌واظهار نظر کنم ...

گفتم سخت گیری بیش از حد، وامرو نهی بیمورد . مداخله های بیجای .. پر یشب خاله ام دخترخود رابه خانه مافر ستاد واز مادرم خوا هش کرد که یکی دو شب مرا اجازه بدهدمهمان خاله‌ام باشم،زیرا آزامتحان خلاص شده خسته‌و مانده شده‌ام مادرم که‌هیچ عذری برای‌این دعوت دو ستانه نداشت . برای‌اینکه مبادا من بادختر وپسر خاله ام‌سینما بروم ویابا پسر خاله‌ام که جوان خوش صحبت ،صمیمی ، مهر بان‌و باادب است ،گپ بزنم ، گفت:تشکر زنده باشد‌که اما این‌هفته نمیشرد‌که من میدیدم که مادرم بهانه تراشی میکند، گفتم مادر جان همین امشب خانه خاله ام میروم ، نز دیك است زهره ام بترکد .. آ خر چقدر خانه نشینی ...به عجله لباس ها یم را گرفتم وبادختر خاله‌ام روا نه خانه شان شدم . هنگام خدا حافظی‌شر ره غضب را در دیده گان مادرم دیدم، اما من تصمیم گر فته بودم که‌بیش ازاین‌اطاعت نکنم .

دوسه شبی که آنجا بودم خو یب برمن خوش گذشت.اما زیاد احساس آرامش نمیکردم ، هر بار که نگاه غضب آلود ،وچهره نارا حت مادرام به‌خا طرم میامد . بندبند و جودم‌از **ترس میلر زید .. اما** فضای صمیمی ویکرنگ خانه خاله ام .صحبت‌های خوش، خنده وشو خی ها با د ختر خاله ام، ودیگر دختر انیکه خاله ام به‌خاطر من آنها را خواسته بود زنگار اندوه ازدلم میزدود ؟

ماد ر وخاله‌ام باوجود یکه‌همدیگر را دوست دارند ،درست نقطهٔ مقابل همد یگر اند خاله ام باد ختر ها ی خود صمیمی و دوست است ، آنها باهم راز دل میگویند ،از آزادی‌خوب ومعقول بر خور دار اند ، با دوستان خودبه سینما میرو ند ، وباد ختر ودختر های‌خانواده صمیمی ودوست استند، همیشه به خانه همد یگر میروند ، از جوانی وعمر خود لذت معقول می برند ، بی آنکه از آزادی خود سوء استفاده نمایند دختر های خاله ام باهیچ پسر خانواده دوستی زیاد از حد ندارند ، یعنی روا بط عاشقا نه با هیچکس ندارند ، آنها نمیخواهند از آزادی خویش سوء استفاده کنند، بهمد یگر اعتماددارند من هرگز نشنیده‌ام که یکی از دختر های خاله ام به مادر خود دروغ بگویند، مادر شان دو ستانه گپ‌های شانرا می شنود ، اگر مشکلی به وجود بیاید ، خرد مندانه آ نراازمیان بر میدارد .

اما مادرم ، برعکس خاله ام،هرگز به‌من اعتمادنمیکند .. با سخت‌گیری وخشو نت بیجای مرا میازارد . اگر چند دقیقه بایکی ازد ختر های خانواده گپ بزنم . به نوعی ازانواع گپ های مارا می شنود، خنده های مارا کنترول میکند ، واز هر جمله داستانی میسازد .. من هرگز اجازه نداشته ام که چند ساعت بایکی از دختران فا میل یا دوستان خودتنها بنشینم ، یابه جایی تنها بروم.

سا لها این مرا قبت و آزارو کنترو ل را تحمل کردم ، اما حالا احساس میکنم که دیگر تحمل‌بردن این بار گران را ندارم، من اگر بخوا هم قدم کج بگذام در هر حال وهر شرایطی راه خویش راد نبال میکنم . حالانکه‌من نمیخوا هم‌منحرف شوم ،من آرزو دارم که درس‌بخوانم، ودر پهاوی این آزاد که از نظر فکر ی و رو حی به آن نیا ز دارم بر خوردار شو م، از اینرواز مادرم میخوا هم که دیگر در کار های من زیاد از حد مراقبت نکند. مرابگذارد بادو ستان خوبم که ما درم پدرم‌به شرافت وخوبی آنهاا طمینان دارند در تماس باشم، من از نظر رو حی احتیاج دارم که چند ساعتی از روز

بقیه درصفحه۸۷

ژبا پونکی : شیر احمد

متفکر ماشین یا دانسان

باوری اندیوال

داخر گنده خبره ده چه ټول هغه کارونه ،کوم چه‌دانسان د ډیر ی فزیکی او جسمی ستو مانی سبب کیږی او میخا نیکی ماشینوته‌سپارل کیږی . میخا نیکی‌ما شینو نه یوازی دانسا نانو دستو مانی په لږو لوکی مرسته نه کوی بلکه دکار دتو لید ی قدرت هم لوړ بیایی او دانسان دژو ندانه دښه تنظیم لپاره دو مره مادی نعمتونه برا بروی چه هغه ډیره مهمه مرسته دژبو دترجمی‌په شی .

دما شینو شمیر او ډو لونه‌دومره ډیر دی چه د هغو یادول دلته ممکن ندی‌او زمونږ مطلب هم دانه دی چه ټوله ماشینی نړی دلته معر فی‌کړو، بلکه هدف دادی‌چه‌دعلم دنوی خانگی په باب وږغیږو اووو ینو چه ددغه نوی علم له بر کته اوس دمتفکرو ماشینو د جوړ ید لو ا مکا نا ت هم برابر شو یدی .

دعلم دغه نوی خانگه «کبرنتیك» نومیږی کبرنتیك دالکترو نیکی پر نیسپو نو او سیستمونو په‌اساس اتوماتیك ماشینونه منځ ته راو ړ ل که‌څه هم دکبر نتیك علم څوان د ی مگر په ډیر لږ وخت کی یی بی‌ساری پرمخ تگ کړیدی. ددغه علم‌په‌برکت ډیر نوی اتوماتیکی سیستمو نه‌منځ ته راغلل، یو ډیر شمیر پیچلی‌مسئلی چه پخوا غیر ممکن گڼل کیدلی نن ورځ حل شو یدی اود انسانی ټولنی دلا سعا دت لپاره په کار لو ید لی دی .

نن ورځ دکبر نتیك په مخ‌کی‌یوه ډیره پیچلی مسئله پر ته ده او هغه هم دمتفکر ما شین جوړ ول دی .دغه مسئله هغه و خت حل کیدا ی‌شی‌چه دتفکر دغړی‌یعنی مغز ټول دننه او دباند ی عملیات‌دمیخا نیکی‌سیستمونو دایجاد او طرح له لاری تشریح‌اوبیان کړه شی .

په ټول طبیعت کی یوازنی موجود مغز دی چه ډیر فوق العاده پیچلی سا ختمان لری . او داتوما تیکی دستگاو دنړی یوه ډیره پر مخ تللی اومنکشفه دستگاه گڼل کیږی .

دانسا ن‌د مغز ممکنه عملیات دلاند نیو ساده مثالو له لاری‌تشریح کید لای شی .

مثلاکه چیری داسی و گڼو چه انسان تر دی نه مخ کی هیڅکله‌دکور په باب کوم مشخص تصور نه لری مگر کله چه ده ته دیو پوړیزاوپنځه پوړ یز کو رونو موډ لونه وښو د ل شی ده ته‌به سمد ستی دکورپه‌برخه کی‌یوه صحیح مفکوره پیداشی اوپه اسانی سره‌به ددغو دو مودلو توپیر ته‌خیر شی . دهمد غی مفکوری په مرسته دی نور مو ډ لو نه هم پیژند لای شی یعنی که ده ته ددری پوړ یز او څلور پوړیز کور نقشه‌او موډل وښودل شی‌دی په ووایی چه دغه مو ډلونه تر اوسه پوری ده نه دی لیدلی مگر د هغو به بر خه کی صحیح نظر کولای شی یا په بل عبارت انسان داقا بلیت لری. چه دیوه شی‌دیوی نمونی‌به لیدلو سره دهغه دټول جنس او گروپ په باب فکر وکو لای شی .

دانسا نی مغز ددی ډول عملیی لپاره دکبرنتیك پو هانو ډیر نوی او راز راز سیستمونه جوړ کړل که څه هم غایی هدف لاس ته نه دی راغلی مگر همدغه‌تجربو ی‌موډ لونودنورو گټو روسیستمو دایجاد او تکامل په بر خه کی ډیره مرسته کړیده. همدغه موډلونه وو چه دنا طـقو سیستمو ، نظارو ما شینو مفکو ری ته‌یی دعمل جامی ورو واغوستلی به

ددی لپاره چه‌بشپړ ناطق ماشینو نه‌جوړشی ډیرو نو رو کارو ته هم اړتیا شته مگر جوړ شوی او سنی ماشینونه دو مره کو لا ی شی چه یو محدود شمیر کلمی خپلی میخا نیکی حا فظی ته وسپاری دغه ډول ما شینونه یاد کړه شوی‌کلمات به‌بیلو بیلو شرایطو کی‌به راز را ز ډول سره ادا کوی .

میخا نیکی ما شینونه د تکلم ، لیدلو ، اور یدلو او نورو چاروبودل دمتفکرو ما شینو په جو ړ و لو کی لو مړنی او ابتدا یی گا مونه گڼل کیږی . په دغه برخه کی ډیره مهمه اوپیچلی وظیفه داده چه میخا نیکی ماشین ته د منطقی احساس، دژ بی دزده کړی اوابتکار واك ورکړه‌شی اتو متکی دستگاه ښو دل شویده.

ددی ډول ماشینو دجوړولوړ لپا ره لازم دی چه لو مړی داسی ساده سیستمونه منځ ته‌ر اوستل شی

خو د هغو په مرسته سره د ځینو ساده حسا بی مسئلو دحل صحت

اواثبات ممکن‌شی.دلته دنوواتوماتیکی ماشینو څخه دعادی مسئلو حل نه غو ښتل کیږی . بلکه داسی حسابی

مسئلی باید حل کړی چه لو مړی‌دغه مسئلی ډیری نوی وی اوبل چه‌دهغو حل‌کول انسانانو ته‌گټور تمام شی بیله شکه‌چه‌داډول اتوما تیکی‌ماشینو نه‌به‌دانسانونو په‌ژوند کښی‌ډیرمهم رول و لوبو لای شی .

داډول ما شینو نه په ډیره چټکی سره خپلی وظیفی سر ته رسو لای شی او یوه ښیگڼه یی لاداده چه خپل کار بیله کو می غلطی څخه‌اجرا کولای شی . ددی‌ډول‌ماشینودصحت درجی لوړ والی دا مفهوم نه لری‌چه ډوی ذټکامل وروستی معیار ته رسید لی دی بلکه بر عکس دغه ماشینو نه ډیر ابتدایی او نورو تکا ملی او اصلاحی چارو ته هم اړتیا لری.

داتو ما تیکی ماشینو دتکا مل چټکتیا دا هیله سړی ته پیداکولای شی چه ډیر ژربه په دغه بر خه کی داډول ماشینونه منځ‌ته را شی چه د هغو په مر سته سره به داسی پیچلی مسئلی حل‌کړای شی چه‌پخوا دانسان لپاره په بشپړ ډول د هغو حل غیر ممکن ښکار یدی .

دلته یو بل په زړه پوری سو ال منځ ته‌راځی اوهغه دادی چه اتوما تیکی سیستمو نه باید پخپله دعلم او پو هی دانکشاف په لارکی په کار واچول شی . را تلو نکی اتوما تیکی ما شینو نه به‌نه یو از ی دانسان ډیر نیژ دی ملگری وی چه دکار په بر خه کی ورسره مرسته کوی بلکه دحسابی مسئلو دحل او اثبات پر څنگ به خپل مشا هدات تحلیل اود نورو طبیعی علو مودمسئلو په حل کی به کار ځینی وا خستل شی .

په‌او سنی عصر کی لا داسی ماشینو نه جوړ شو یدی چه یوازی به‌په حسابی چاروکی نه‌په‌کار کیږی بلکه دډیرواداری‌مو سسوپه‌اطلاعاتی دفترو کی دښه با وری‌لارښوونکی دندی هم پر غاړه لری . په کتابخانو

اونورو مو سسو کی هم دغه ډو ل ماشینونه په مهمو کارو لګیا دی .

په علمی چارو کـــی ددی ډول ماشینو ګمارل دا امکان منځ تـــه راوړی چه دډو هانو د تفکر و خت ډیرو سپمیږی او دنـــور انکشاف لپاره لار هواره شی . دپر نسیـــپ له‌مخی اوسنی ماشینو یو ازی پـــه اطلا عاتی او اداری چارو کی ښـــه نتیجه نه ور کوی بلکه‌په تحقیقا تی مو سسو کی هم دډیرو مهمو دندو داجرا کولو واك لری.

اوس دعلمی خیړنو دښه تنـظیم لپاره ډیر ستر اتوما تیکی مرکزونه جوړ شو یدی چه په هره لحظه کـی هرډول علمی راپور یاد کو می علمی مقالـی بشپړ یا خـلص مطلـــب پـه ډ یر ه اسا نی او چټکی سره دخلکو په اختیار کی ور کولای شی. په علمی خیړنو کی ددی ډول‌ماشینو ډیره مهمه مرسته دژبوذترجمی په برخی کی تر اوسه په لاس راغلی‌ده اوس داسی ما شینو نه جوړشویدی چه‌یوه ژبه‌په بله ژبه ترجمه کولای شی یادکوم لکچر څخه یا دا شـــت اخستلا شی .

ددی مقصد لپاره په ماشین کی‌له پخوا څخه یو لړ اطلا عاتی مـــواد دانسانی ژبو د خصو صیاتو په باب ځای پرځای کیږی پـــه لومـړ ی مرحله کی ودی ډول ما شینو تـــه یواری یوشمیر لغتونه او ګرا مـــر ی قواعدو مواد ماشینوته ور کـــو ل کیږی .

دپر نسیپ له مخی دمتفکرماشین دجوړولو په‌لارکی کومه مانع وجو نه لری یو ازی تخنا لوژ یکی مشکلات دی‌چه ددی ډول ماشینو دجوړو لـو مانع کیږی .داډول تجر بی‌داوکراین دعلو مو په اکا ډ می‌کی اجرا شویدی دلته ماشینو ته سل لغـتو نـــه دښو ونکی له خوا و ښودل شول‌مګر دغه ماشین دنو موړو کلمو په‌مرسته داسی نوی مطالب منځ ته راو ړل چه‌ښو ونکی دهغه په‌باب کی خپل میخا نیکی زده کوو نکی ته هیڅ‌ډول معلوما ت‌نه‌وو ورکړی .

تر دغو تجربوورو سته یوبل‌جدی سوال منځ ته‌راغلی .ایا اتو ماتیکی ماشینو نه کو لای شی چه د خپل ځان څخه ابتکار ی‌عمل وښیی ؟

دعلمی ابتکار اتو پ، باب کی خو مونږ پخوا لا بحث و کړی . اوس‌به دلته یو ساده مثال تر څیړ نی‌لاندی ونیسو. فر ض کړی چه دماشیـــن ښوو نکی ددو همی در جی معادلی دجذرونو په باب پوره یقین‌نه لری.

اوغوا ړی‌چه د هغو صحت‌دماشین به‌مرسته کنترول کړی. ښوو نکـی کولای شی چه په ډیر لږو خت کـی ماشین ته ددی ډول معادلی پروګرام برابر کړی او ماشین به‌په لږ وخت کی‌هغه‌دبیلوبیلو فورمولونوپه‌مرسته حل ا و خپل ځـوا بـو نـــه بـه ښوونکی ته‌وړاندی کـړ ی .کـــه چیری ددغی ساده معا دلی له حـل څخه قناعت حاصل شی نو کو لا ی شوچه په‌تدریـج یـو ی پیچـــلی مرحلی ته تیر شو . په هر مرحله‌کی دماشین د کار صحت دخوخو کلو دتکرار نه‌وروسته ډاډ حاصلو لا ی شو . که چیری محا سب ما شینونه دکوم سو ال‌حل دور کـړ شـــو فور مولونه په‌مرسته حل نه کړا ی شی لازم دی چه دهغودحل لپاره‌نوی فورمولونه منځ ته راوړل شـــی ا و داعملیه باید تر هغه و خت پو ری دوام وکړی خو مطلوبه نتیجـــه په لاس را شی .

دماشین د چټك کار په بر کت سره کو لای شو چه په ډیره اسانی دنوو فور مو لونو لاری و لټوو.ددی ډول ماشینو یوه بله ښیګڼه داده‌چه دماشین عیارو ل ډیر لږ وخت‌غواړی اوبل داچه په یوه واحد پرو ګرا م سره کو لای شو چه دیوه جنس‌ډیر مسئلی حل کړو .

داتو ما تیکی ما شینو دفعا لیت سا حه یو زای په علمی محیط پوری محدودنه پاتی‌کیږی‌بلکه په‌نوروچارو کی هم په کار اچول کیدلای شی.

که‌څه هم دکبرنتیك علم تر اوسه پوری لاد ځوانی په مر حلی کی دی اود خپل انکشاف لو مړنی ګا مونه اخلی مګر دمو سیقی په ابتکاراتوکی داتوماتیکی ماشینو از موینی د ښو نتیجو سره پای ته رسیدلی دی په دغه بر خه کی اوس داسی ماشینونه جوړ شو یدی چه دشعر دانشاءکولو واك لری« تراوسه‌پوری دغه‌ماشینی اشعار په‌ډیره‌ابتدایی‌مرحله کی‌دی.»

کبرنتیك دداسی ما شینو پـــه جوړ ولو هم بر یالی شو یدی چه‌د شطر نج بازی‌په‌ښه توګه اجراکولای شی.

دهری ور ځی به تیر یدلو سـره داتو ماتیکی ماشینوپر منځ‌دابتکاراتو نوی ستر افقونه خلا صیږ ی .

مګر کوم‌شی‌چـــه ترا وسه پور ی دکبر نتیك په باب ددغی څانګـــی دپو هانو داند یښنی سبب ګر ځی هغه دادی چه کبرنتیك انکشاف په ټولو بر خو کی په یوه ډول سره‌نه دی. دعلمی خیړنو پله ترنورو ټولو څانګو په نسبت در نده ښکاری نن ورځ داسی مفکوره منځ ته راغلی‌ده چه وایی دمو سیقی حسابی طریقی باید په اتو ما تیکی اصولو بانـــدی واړول شی . په اتو ماتیکی نړی‌کی اوس ډیر ماشینی‌شاعران وجودلری مګر ددغو شاعرانو یوه نیمګړ تـیا داده چه دانسا نی شا عرانو په‌خیر دشعراو ادب په دنیا کی شا هکـار اثار او په زړه پوری ادبی ملغـلری لاتر اوسه پوری نه شی و پا ندی کولا ی.

په‌اتو ماتیکی نړی کی ډیره پـه زړه پوری پدیده دکبر نتیك‌بیولوژی اوطب را بطه ده .

کبر نتیك بیولو جستا نوتـــه دخیړنی نوی و سایل په اختیار کی ور کوی ، ځکه اوسنی اتوما تیـــك ماشینو نه کو لای شی چه دتکا مل اوطبیعی انتخاب عملی اجرا کړی‌او یو ډیر شمیر رنځو نه د هغودعلامو څخه پیژند لای شی . همدغـــه ماشینو نه دی چه د ځینی حیوانا نو حتی دانسان دمغز دډیرو بر خو په وظیفو پو هیدلای شی او ددغوججرو په‌د ننی سا ختمان باندی ځان پوه کړی. په‌مترقی هیوادوکی دډا کتـر او جراح دمرستی لپا ره ډیر لو ی اتو ما تیکی مر کزونه جوړ شو یدی دغه مر کزو نه په هرو خت کی‌دهر ډول نارو غی او در مل په باب ښه پوره معلومات ډاکتر انو او طبـــی کار ګرانو ته ورسپاری .

بیو لوژی بیا پخپل نوبت‌دکبرنتیك په اختیار کی داسی نوی اطلا عا ت دانسان د مغز په باب کی ور کوی چه د هغو په اساس دډیرو بشپړو متفکرو ماشینو دجوړیدوامکان لاس ته‌را شی .

داتو ما تیکی ماشینو تخنیکی‌بنسټ هم ورځ په ورځ دبشپړ تیاپرلورنوی ګامونه اخلی مثلاپخوابه‌په اتوماتیکی ماشینو کی لوی لوی الکترو نیکی څرا غونه په کار لو یدل مګر نن د هغو پر ځای نیم هادی او مقناطیسی عناصر په کار یږی .

دعصری فزیك نوو بریا لیتوبونو دامکان منځ تـــه‌راوړی د ی‌چـــه اتو ماتیکی کو چنی دستګاوی‌دارزانو موادو څخه جوړ ی‌کړی .

اوسنی ما شینونه ددو مره ډیرو اطلاعاتو درا غونډولو اوتجز یی او تحلیل واك‌لری که‌چـیر ی‌هغـــه پخپله انسا نانو ته وسپار لی شی ممکن څو ملیونه کاله کارو کـړ ی داتو ماتیکی ما شینو دبشپړ یدلـو عملیه په ډیره چټکی سره دوام لری. اوس دداسی ما شینو دجوړ ولو په برخه کی کار کیږی چه هغه به‌نه یوازی دانسان د مغز په ټولو دندو پوه شی او هغه به‌په صحیح ډ و ل کاپی کړی بلکه د مغز په سا ختمانی خصو صیا توبه هم‌په ښه تـو ګـــه پوه شی .

دما شینو دساده کو لو په لارکی هم کار کیږی ، څو انسا نان وکړای شی چه په ډیره اسانی دغه‌ماشینونه په‌کاروا چوی. په‌نتیجه‌کی‌ویلای شو چه ډیر ژربه دغه جامد میخا نیکـی ماشین دانسان دډیر باور ی‌اندیوال په حیث دانسان تر څنګ کار وکړی انسان اوما شین په ګډه دانسانـــی ژوند د ښه او معقو ل سمون لپاره ښه شرایط و منځ ته راوړی .

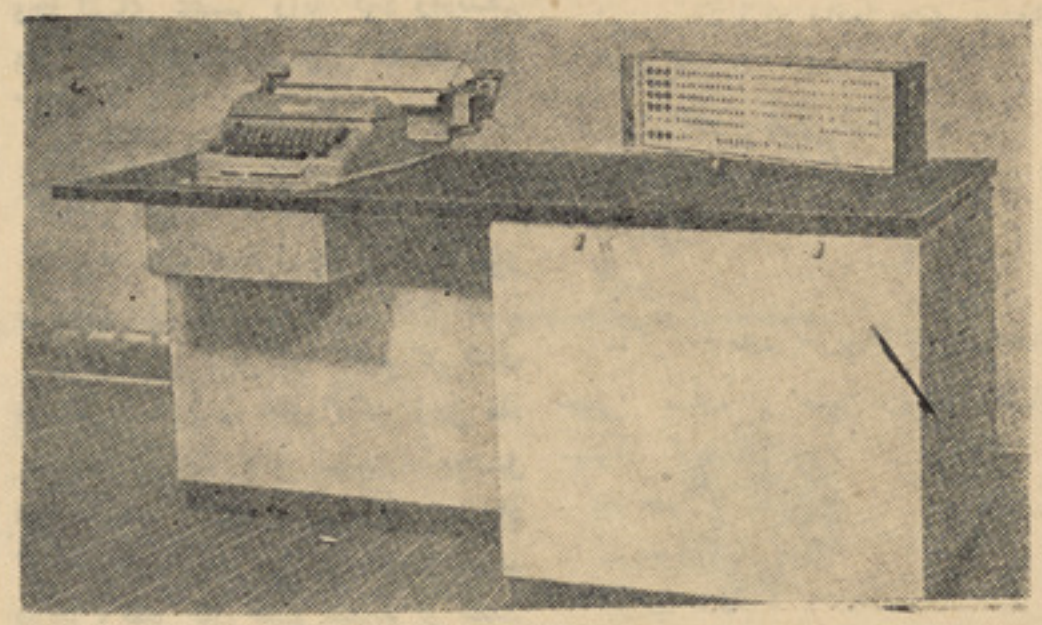

دحسابی مسئلو ذحل اوتحلیل مرکز

اگر تیزاب معده تان زیاد است بکوشید تشوشات عصبی را به خودتان راه ندهید و برای این کار ...

●

شبانه سرکهای شهر ما به میدان تاخت و تاز موترهای بی نمبر پلیت مبدل میشود و هیچ کس پید انمیشود که جلو این تر کتاز یها را بگیرد .

رفته بودم پیش طبیب که معاینه‌ام کند. پس از معاینه گفت که تیزاب معده ا مزیاد شده است واگر در پی در مان برنیا یم ، خیلی امکان دارد به زخم معده مبدل شود . داروهایی دادو سفار شها یی کرد که این را بخور وآن رانخور ، این کار را بکن و وآن کار را مکن . وسر انجام شدیدا توصیه کر دکه تشو شا ت عصبی رابه خودم راه ند هم . گفت :

ـهر لحظه یی که به این تکانهای عصبی دچار شوی ،یك گام بزر گ به سوی ز خم معده برداشته ای ، برای اینکه در چنین حالتها مقدار زیاد تیزاب درمعده ترشح میکند .

پیش خو دم گفتم :

ـچه آدم ساده و بیغمی ! و لی گنا هش نیست از دل گر مش گپ میزندونمیداند که «فرق است میان آنکه یارش در بر، تا آنکه دو چشم انتظار ش بر در .»

طبیب پر سید :

ـچطور فهمیدی ؟

جواب دادم :

ـها، فهمیدم .

نسخه‌را گر فتم واز معاینه خانه اش بر ا مد . رفتم که دارو ها را بخرم ودر راه به‌خودم‌میگفتم:

ـباهمه گپها ، این طبیب درست میگو ید . من نباید تشو شات وحا لتهای عصبی رابه خود راه‌بدهم ولی چگو نه میشود ازین حا لتهاجلو گیری کرد ؟

شروع کردم به طرح تدبیر هایی که جلو این حا لتها رابگیرد و بران شدم که دیگر معقول باشم و صبرو شکیبایی را که بزر گان گفته اند..

ناگهان مو تری از کنارم گذ شت ازهمان آ غازا ده های کاکل زری ماه پیشانی پشت جلو نشسته بودو هر چه آب و گل روی سرك بود،باد کرد بر لباسهای من خون در رگهایم دوید ، ضر بان قلبم شدید تر شد. خواستم فر یاد بزنم ود شنام بدهم، ولی دیدم مردم‌به دور و پیشم‌ایستاده اندوبا تر حم مرا مینگر ند. دندان روی جگر گذا شتم با همان سرو وضع گل آ لودبه راه افتادم‌ونمیدانم چرا بی اختیارنسخهٔطبیب را ازجیبم برآوردم . نگا هی به خطهای لاتین نا خوا نای طبیب اندا ختم . به‌نظرم آمد که آن خطوط کج و معوج‌باتمسخر به‌من میخند ند .

نسخه را چملك کردم و به‌جویچه اندا ختمش.

دوستی شکایت داشت که خیاطی باعث شده او به عروسی یك خویشا وند ش نتواند برود. ا ین‌دو ستم میگفت :

ـیك‌ماه پیش‌پارچه یی خریدم‌وبه خیاط بردم . با پیشانی باز پذیر فت قدو اندا مم را اندازه‌گرفت‌بعد ، گفت که ده روز بعد بروم‌وخام کوك بپوشم . ده روز بعد که رفتم،اصلا پار چه را قیچی نکرده بود. عذری آ وردو بهانه یی ترا شیدوعده‌کرد که تایك هفته دیگر خام کو ك راآماده میسازد . یك هفته بعد که‌رفتم ، دیدم که تازه کار مرا شروع کرده است . حالا که یك ماه‌گذشته‌هنوزهم‌خام کوك آماده‌نشده ودیشب به‌خاطر آنکه لباس منا سبی‌نداشتم‌به عروسی خو یشاو ند مان هم نر فتم .

این سخنها او واقعا جدی بودواونمیدانست که راه چاره چیست؟

گفتم :

ـچاره اش خیلی ساده است .

پرسید :

ـچطور ؟

گفتم :

ـاگر مقامات مربوط احسا سمسو ولیت‌کنندوبه‌مردم دل‌بسوزانند خیلی ساده از چنین رویداد های‌مضحك و قهر انگیز جلو گیری میتوان کرد .

باز هم گفت :

ـچطور؟

جواب دادم :

ـبه هر خیاط کتابچهٔ مخصو صی‌داده شود و خیاط ز مان تکمیل کار مشتری را در صفحات آن قید کندویك صفحه آن را به حیث سند به مشتری بد هد .

اگر در مو عدی که ثبت این‌ورق‌شده است ، لباس حاضر نباشد ، بدون گپ و سخن به خیاط یاهرکسی‌دیگری که‌باشد ،جزایی داده شو د. به این صورت ، فکر میکنم نه‌وعده‌بیجا خوا هند داد ونه و عده خلافی خواهند کرد .

یادهفتهٔ گذشته

دوشنبه

دوستی شکوه کنان میگفت که دیشب یك موتربی نمبر پلیت آمد ه وبا موتر اوکه ایستاد بوده ، تصادم کرده و بعد را هش را گر فتـــهو گریخته است . او مینالید :

ـحالا آ دم ازچه کسی به چه‌کسی شکایت کند ؟!

سخن دو ستم کاملا در ست‌است ومو تر های بی نمبر پلیت ،بـــه خصوص شامگاهان که‌هوا تا ریك میشود، مثل اسپان‌یاغی درسر کهای شهر به راه میافتند،این سو و آ ن سو میرو ند ورا نند گان سر خوش آنها هم مطمئن هستند که کسی‌سر را هشان را نمیگیرد وعیش شان را منغض نمیسا زد .

چندی پیش ترا فیك به صور ت جدی در تلاش برا مد تا مو تر های بی نمبر پلیت را از حر کت‌بازدارد ومتوقف سازد.اما دستهای‌نیرومندی به‌کار پر داخت و جلو این حر کت غیر دمو کرا تیك (!) پو لیس‌ترافیك را گر فت .

شنبه

امروز آشنایی کـــه از سفـــر هندو ستان برگشته بود، میگفت :

ـدر هندو ستان هـــمـــه مـردم ا ز تولیدات کشور خود شان استفا ده میکنند . پار چه ، بوت ، بایسکل، همه چیز سا خت خود هندو ستان است .

وی تاسف میخورد که چرادرکشور مانیز همینطور نیست .

گفتم :

ـولی ما که تو لیدات ملی مـان نزدیك به هیچ است ، از چه چیزی استفاده کنیم ؟

پنجشنبه

هوا تاریك شده بودو با موتریکی ازدو ستانم به خانه میا مدم درطول راه چندین نفر موتر را دست دادند که‌ایستاد شود. ندانستم منظـو ر شان چیست . به دوستم گفتم :

ـآخر صبر کن ، ببین این بیچاره هاچه میگو یند !

خند ید و جواب داد :

ـموتر را خیال تکسی کرده‌اند.

راست میگفت . حقیقتا شنا ختن تکسیها در شب‌ناممکن‌است. نمیدانم چرا مقامات مر بوط چراغ‌مخصوصی به‌تکسیها نصب نمیکند تا آنانی که شبانه به تکسی ضرورت دارنـــد، بیجهت مو تر های شخصی رادست ندهند وخودشان را «دو» نسازند.

جمعه

میخوا ستم کریم دندان بخرم.به فرو شگاهی بالاشدم. و قیمت کریم راپر سیدم فرو شنده گفت :

ـبیست و پنج افغانی !

به امید اینکه شاید بتوانم‌ارزانتر بخر م ، به فرو شگاه پهلویی ر فتم وعین جنس راقیمت کردم. فروشنده این فروشگاه گفت :

ـسی افغا نی !

گفتم :

ـآخر درین مغازه پهلو یتان‌بیست وپنج افغانی میگو یند !

فر وشنده در حالی که کریم رااز دستم میگر فت ، با خشکی وسردی گفت :

ـاز هما نجا بخر !

امان‌ازدست‌عهد شکنی خیاطان!

آیا بر استی فرار استعدادها از کشور ما آغاز شده است ؟

اگر تکسیها را درهنگام شب شناختید آفرین!

چهارشنبه

در محفلی میگفتند که یکی از آواز خوانان جوان مار فته است به ایران ودر آنجا کارو بار ش چوك شده و آوازه و نامی به دست آ ورده‌است.

یکی از حا ضران تبصره نغز ی کرد :

ـاین آغاز فرار استعداد هـــا از کشور ماست .

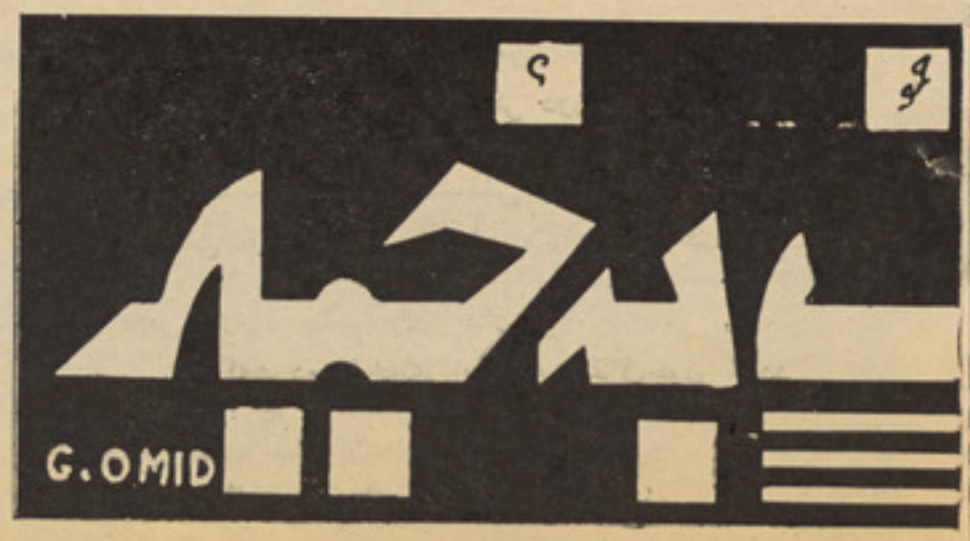

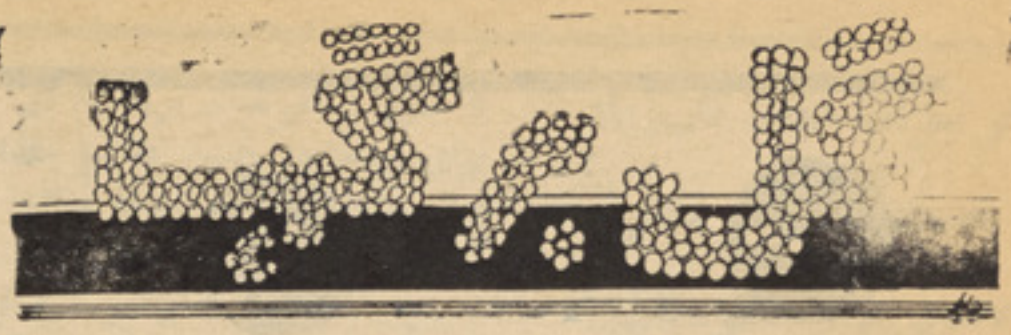

کیست

کیست در ین نیمه شب
این همه در میزند
کیست‌درین شام تا ر
دیدن من آمد ست
درز دورم‌داد باز .
مرغ خیال مرا ـ در زدن‌آشناست
باش !
بگو آمدم
بازبه در وازه کوفت
دل به برم میتپد
این تپش دل ز چیست
در زدو آرام شد
از اثر باد بود
باز خموشی فکند
سایه بر او راق من
وآنچه به چشمم خورد ـ روشنی‌وسایه ها ست
کیست ؟
چنین پشت در
تند نفس میزند

می‌فشرد ـ نرم نرم ـ شانه به‌پهلوی‌د ر
خش خشی دامان کیست
دست لطیف که بود
پنجه به در کو فت باز
ناخن ز یبای او ست
رشته شعرم گسیخ ت ـ باز گما نم‌صدا ست
باش
بگو آمدم
دل به تپیدن فتاد
دیده سیا هی گرفت
برلب من خشك شد
زمزمه «آمدم»
در بگشو دم قرار
یك دو سه ره پی به پی
جیغ زدم : کیستی
هیچکس آ نجا نبود
لیك پس ازیك سکوت
روح دوسه دخترك
هو زده بگر یختند
آلهه شعر بود
سربه سر من گذا شت ـ عشـق‌طلسم خدا ست .

از تو فیق

نظم‌شورانگیز

لیلی عذار من بیا حا ل مـــن‌مجنون نگر
جانم‌برون‌ازتن ببین‌تن در میان خون نگر

من فتنهٔ رو یتو ام مفتون جادوی تو ام
از جادوی‌فتان خود بر فتنهٔ مفتو ن نـگر

بهر تما شا یار من یکدم بیادلدار من
بر زورق‌چشمم‌نشین سیلاب صد جیهون نگر

من پار بودم نو جوان‌سروین‌قدو رخ ار غوان
بـاری‌بیای‌دلستا ن حا ل مرا اکنو ن نگر

سروین قد من چون کمان رخ‌چون زریرو ز عفران
تن چون‌مه نوناتوان دل خسته‌و محزو ن نگر

آتش بجان افرو خته خون درعرو قم سو خته
در سینه دل‌اندوخته صد ر نج گو نا گون نگر

بکشا ی پیرا هن مرا در سینه‌روشن مرا
داغ‌جفای بیحد ببین پیکا ن‌غـم افزون نگر

بااین‌همه طو فان و غم با این‌همه رنج و ا لم
اندر دل‌دریای من صد آب آ بسگو ن نگر
با درد من دمساز شو غواص‌دریا باز شو
بشکا ف هریکقطره راصد لولو مکنون نـگر

شو رو طر ب آ غاز کن‌د یوان فکر ی باز کن
صد نظم شور ا نگیزبین صدنکتهٔموزون نگر

فکری سلجو قی

سوز عشق

چو گل از پرده بیرون شدجنون‌من فزون گردد
بهار فصل‌گل‌سرمایه ای شور و جنون گردد

بیاد آن رخ گلگلون زبس بگـریست چشم‌من
سرشك‌دیده‌من‌بعد از ین همر نگ‌خون گردد

بکاری عا شقی‌شا گرد مجنونم‌توانم کرد
بصحرای‌محبت گر جنونم رهنمو ن‌گر دد

دمد صبح وصال ازدامنی شبهای تاری من
اگر یکروزبرکام دلم گر دون دون گـر دد

بخلوت خانه‌دل تا نشسته‌خسروی عشقش
نمی مانم‌زمانی‌کز درونی دل بیرون گـر د د

عجب حا لی که‌من دارم ز چشم‌ناوك انداز ش
که‌هردم ازجفای او دل‌من غرق‌خون گردد

شجا ع الملك سر ازخاك زلت بر نمیدارد
الهی گنبد گر د ون‌گر دان‌سرنگون‌گر دد

«شجاع الملك»

لرمه

زه چه دیار ستر گی لعلو نه‌لر م
لاس به‌وینځلی له ژو ند و نه لـر م
دا می ربښتیا در ته آ شنـــاوو یـل
مقصدمی‌ته یی کـــه مقصد و نه لـر م

آشنا ز ما نـه لر ی لـــر ی‌ځغلی
زه ورپسی کـــه منـز لـو نه لر م
دازه چه تل آشنا آ شنـــاکو مه
داخو پـــه‌زړه سو ی دا غو نه لـــر م
دا می یو را ز ور ته ښکـارکړو یاره
سینه‌کې‌پټ پټ ډیر را زو نه لـــر م

لږه گنا ه خو را تـه و ښیـه‌تـــه
زه‌خپله‌گناه ستا خد متـو نـه لـر م
که خپل آ شنا را سر ه ځان‌وتا ړ ه
خطره‌بیاکلـــه لـه بیلتـو نـه لـــر م
دازه فر ما ن چه سو ی لـوی‌گر ځیم
زړه‌کښې‌بی شما ر ه ار ما نو نه لـرم

فرمان الله‌فرمان

د دابل‌واوره

زری شا ل د نمر او چت شو
ورکی لری منظر ی شـو ی

فضا سپینه شو ه نا خا پـه
په آسما ن ور یخی خپر ی‌شوی
سپینی واوری دی ور یـږ ی
زړه له یخه مـی ر پیـږ ی
غرونه سپین‌شول‌سمی سپینی
پکښې ور کی شو لی لار ی
پټ‌په سپینو پا غند و کښـی
هر یو شی شو په یـو وار ی

سپینی واوری دی ور یـږ ی
زړه له یخه مـی ر پیـږ ی
سر کونه واړه سپیـــن دی
لوړی لو ړی ما نی سپینـــی
سپین ښا خو نه د ی دو نـو
دما لو چو ، کـه یی و ینـی

سپینی واوری دی ور یـږ ی
زړه له یخه مـی ر پیـږ ی
قر مزی کړ ل سپینو و او ر و
دخو با نـو سپین مخـو نـه
یـو په سلـه ا ئـر ی شـــو
نـن د ښکـلـــو نظرو نـــه

سپینی واوری دی ور یـږ ی
زړه له یخه مـی ر پیـږ ی
های غریب یمه بی و ز لـــی
پلار می نه شته دی یتیم یـــم
او ړی ژ می په عذا ب کښـی
دسعیر او د جحیـــم یـــم

سپینی واوری دی ور یـږ ی
زړه له یخه مـی ر پیـږ ی

قیام الدین خا د م

شونډی

چه یی باد کړی مخ بر ښړپه‌شومه دم کښی
سره غر مه‌کړی تو ره شپه د آشنا شو نډی
ټوله شپه تری پتنگان خوری‌چور لکو نه
په تیاره‌کی‌چه دوی و ینی ر نا شو نـډ ی

شو نډ ی شته دی‌په دنیاکښی‌ښکلی ښکلی
نه شته نـه‌شته دغه رنگ خو شنما شونډ ی
چینی تا ندی کړی جا مو نوکښی دمیو
ور ښکاره‌چه‌ور ته شی د آشنا شو نډ ی

قند نبات کښی هم خوږ والی‌دومره نه شته
لکه‌څومره‌چه شیرینی دی ستا شو نډ ی
دگلاب شو نډی شی ز یړی له‌ډیر شر مه
چه‌وگوری‌په‌گلشن‌کښی‌دتا شو نـډ ی
که د ځا ن ور پسی و چـه‌دندا سه کړو
نصره !هله‌به کړی ښکلی ته دا شو نډ ی

(نصر)

نوشته از : لیلا سپر گ‌مگینیس

ترجمه از : غ.زمان سدید .

عشق یعنی دردسر

من و جیم برای مدتی از هم دور میشدیم ، لذا من مصمم شدم وقتش است که تغییراتی چندی رابوجود بیاورم .

تاسا عت هفت وسی دقیقه رو ز چهار شنبه مانند روز های دیگر بود حسب معمول شر بت نارنج را برای جیم ر یخته و تخم های را که جهت ناشتا گذا شته بودم تانیم بند گردد مخلوط نمودم. برعلاوه مانند همیشه در مقابل وسو سه های روز انه‌یعنی تغییر وارد کردن در انواع واقسام ناشتای صبح دست به تقلاو مقاومت زدم . این وسوسه ها عبارت بوداز اینکه برای یکمرتبه هم‌که با شد باید آب بادنجان رو می را تغییرداده ویا اینکه تخم ها را به نوع دیگری طبخ نمایم .

در ساعت‌هفت‌تام‌شما میتوانستید ساعت تانرا با آمدن جیم درست نمائید .یعنی مطمین‌شوید که ساعت هفت تام است . در این ساعت اوبه آشپز خانه داخل میگردید مرا در آغو ش گر فته و میبو سید و میگفت که‌من زیبا ودلفریب هستم حـــا لا اگر مردی یك چنین کاری مینماید میتواند هر چیزی راکه برای ناشتای صبح ضرورت داشته باشد بدست بیاو رد .

هنگا می که تخم های نیم بندشده را درد یکچه گذا شتم او قسمت‌عقب مو های درازم را که البته برای مـن خسته کن گر دیده بود، بلندنموده وصور تش را در قسمت عقب زنخم پنهان نمود . در آنجا غنوده وگفت:

ـاین همان چیز یست که میتواند به سوال اینکه من چرا مو های‌دراز رادو ست دارم جواب بگوید. حصهٔ اسرار آمیز در عقب آن .

در این لحظه من راجع به کوتـاه کردن مو هایم فکر میکردم . گیسوی خود را بدست گر فته و گفتم :

ـهنگامی که یك‌زن دختر های دارد که بکود کستان میروند و یادرصنف دوم مکتب درس میخوا نند ، نباید که مو هایش را مانند دختر ها ی مکتب بپیچا ند .

تخم هارا مخلوط نموده وا ضافـه کردم :

ـتمام چیزها تغییر مینمایدوگرنه کدام پیشر فتی نصیب بشرنخواهد شد .

جیم گفت :

بـسیار پیشر فت های از دنیـا همین الان در حا ل واقع شدن‌است. مباحثه ما یك منا قشه کهنه بود،اما از سرا پایش دو ستی و عشـــق میبارید ودر یك فضای آ رام صورت میگر فت . هنگا می که دیروز چوکی اش‌را نزدیك بخاری‌دیواری گذاشته بودم ،این عمل به‌من زندگی تـا زه بخشیده بود . اما او آنرا نز دیك پنجره اطاق قرار داده بود .

ـچوکی تو اگر نز دیك دیوا ری قرار داشته باشد بهتر خواهد بود وموهای مانند دخترهای نزده سا له من بهتر معلوم خواهد گردید .

او پوز خندی زده گفت :

ـمابار کمر شکن تو لید نسل داریم وبر علاوه‌بارمشکلات وآ لودگی نیز بالای ما سنگینی میکند وحالاتو میخوا هی یك بار دیگر را که ازعدم توافق فکری منشاءمیگیرد روی‌شانه های مابگذاری .

من گفتم :

ـچیزی راکه‌به دست آورده ا یم تنها بار زیاده از حد و ضع‌و حالت فعلی مااســت .مادر با طـلا ق یکنوا ختی فرو رفته ایم .

من فکر میکردم که در این گفته‌ام زیبایی ز یاده از حدی نهفته بود.

او گفت :

ـما اصلا بکدام تغییری ضرورت نداریم . بهر صورت مو های تومرا به یاد آ نروز یکه یکد یگر را برای اولین بار ملاقات کردیم می اندازد.

ـآن واقعه مربوط میشود به‌صنف هشتم .

او گفت :

ـلذا چرا میکو شی که‌یك چنین چیز زیبا را از بین ببری وخصوصا. ...من‌بشقابی رامقابل او گذا شتـه وگفتم :

ـتخم نیم بند .

ـهر روز ؟

ـبلی هر روز .

درساعت هفت‌وسی دقیقه د ختر هاپائیز آمدند. چهره ام راچرخاندم که بروی آنها بخندم اما در عوض چشمانم راو حشت . هراسی د ر بر گر فت .

سندی گفت :

ـمادر صحت ما خوب نیست.

جین و جودی که دو گانگی‌بودند باتاثر سرهای شانرا برسم موافقت شور دادند .

جیم بالانگاه کـرد بعـــد رو ی پاهایش جست. چوکی‌اش‌را سوی دیوار فشار داده و گفت :

ـآنها بچه هستند مانند بز غاله های شوخ . رخسار های خود را با پارچه های کتان پیچا نید اند. این نمیتواند که‌مرض‌گوش ویاگلوباشد.

آنها دروغ نمیگفتند واصلا بچه نبودند داکتـر سیمسـو مـــرا ا ز وسوسه و تر دید بیرون کشید و تشخیص ما را که از شوا هد وعلایم سر چشمه میگر فت تثبیت و تائید کرد .

داکتر بمن گفت :

ـبسیار خوب . شما مر ض گوش وگلو داشتید اما ...

او رخش راسوی جیم که‌در حال خارج شدن از اطاق بود چرخانده و گفت :

ـشما ندا شتید ؟ بسیار خوب، شما آ نها را نمیخوا هید . باشواهد وعلایم تا ن ....

اوتوقف کردو من فهمیدم که در حال بخاطر آ وردن اینکه چطور جیم سرخچه وآبله مرغها (نام مرض) هـــر دورا از دختر هـــا گرفته بوداست. واضافه کرد .

ـشاید .بسیار خوب، البته که ناو قت است اما من یك دقیقه را از دست نخوا هم داد .

جیم سرش را شو ر داده و خود را زیاد تر بدر وازه‌اطاق نزیك کرد:

ـعزیزم یك پاکت برای من بگیر من درداخل موتر انتظارت رامیکشم وبر علاوه لطفا به ایمکا تیلفـــو ن کن .

اوبد ختر ها گفت که خا مو ش باشند و بمن که آنقدر ها زیـــاد تشویش ندا شته باشم و بعدازاطاق خارج گردیدو رفت .

سه دختر مریض و شو هری که از من دور بود . اما این ها مـــرا نمیتر ساند . بهر صورت تا حال که نترسیده بودم .

دختر ها را مقابل تلویز یون‌قرار دادم وگذاشتم که‌از مشاهده صحنه ها بخندند بر علاوه میدانستم که‌این خنده های شان ز یاد دوام‌نمیکند. من مریضی گلوی آ نها را بخو بی بخاطر داشتم .

آنشب طو فان غیرمتر قبه شروع به غریدن ولرزاندن شهر نمودو در صبح آینده فهمیدم که تلویز یون ازکار افتیده است . هنگا می کـه نفر مؤظف را تیلفو نی خواستم او گفت :

ـمن آنجا خواهم آمد اگر بتوانم

کارهار ابزودی ممکنه انجام‌بد هم.

دو هفته فکر کردم اما هنگامی‌که دانستم دختر ها به اندازه کا فی بزرگ گردیده اند ونمیتوانند با انجام دادن کارهای‌خورد وریزه‌مانند اطفال خود را مصروف ومشعو ف نگهدارند آزرده خاطر وپریشا ن شدم .

آنها به‌اندازه‌بزرگ گردیده‌بودند که اصلا در باره اینکه مادر شان در کجا مینیشیند با هم منا قشه‌نمی کردند و یا اینکه چه‌کسی مؤظف به رنگ آمیزی کتاب جدید گردیده باهم دعوا نمی نمودند . هما نقدر رسیده بودند که‌اگر افکار و یازخمی میشدند دست به گر یه وداد وفریاد نمیزدند .

جیم هر شب نز دیك در وازه در حالیکه در دستش انواع ادویه خود نمایی میکرد واز سروررویش تعجب میبارید می ایستاد . من او راهنگامی که برا هی میر فت حسو دانه نگاه میکرد م .

در روز جمعه آب گرم کن شکست همین که جیم از راه رسیدبه‌او گفتم واو کو شید که آنروز را در خانه باشد . اما من فکر میکردم اگر آنرا قدری دستکاری نمائیم قابل استفاده خواهد بودو مامیتوا نیم که‌چند روز دیگر ازآن کار بگیریم .او این د ر خواست رابا بی‌میلی واکراه قبو ل کرده و بمن مجله داده و گفت :

ـتوجه کن که مواد یراکه‌درصفحه هشتاد و چهار در باره جوانی نوشته شده است بخوانی .این مواد ترا خو ش خواهد سا خت برای اینکه اطفال ماکوچك ودر د گلو ی شان آنقدر ها زیاد شدید نیست.

ـآنها بزرگ میشوند و تغییر میکنند . تمام چیز ها تغییر میکند.

ـنه تمام چیز ها .

او صدای مرا بار بودن بوسه متو قف ساخت .

ـدو ستت دارم واین چیزی است که تغییر نمیکند .

پیش از اینکه‌من بمواد اصلی‌برسم سوزشی در چشمانم احسا سی‌نمودم اما باز هم شروع به خواندن موادی که جیم اصرار کرده بود بخوا نم نمودم.

«عوض بوجود آوردن تغییرا ت تدر یجی تغییرات بزرگ دراماتیك رابوجود بیاورید. تمام تغیرا ت عبارت از مقاو مت است . تغییرات رابه اندازه ممکنه بزر گ سازیدکه موفقیت به‌ارمغان آورد .»

میکو شیدم‌تغییرات‌کو چکی‌رامثل جابجا کردن چو کی ها در اطاق پذیر ایی بو جود بیاورم . برای جیم ضروری و حتمی بود که باتغییرات آشنایی و عا دت پیدا نماید . د ر صورت فقدان این عادت هنگا می که دختر ها به سن نزده سالگی میر سیدند مانند دیوانه یی خواهد شد. امادر انجام دادن این هارا ه را بخطا رفتم .

شروع به مطا لعه بیشترنمودم:

«از روش قد علم کردن به مقابل بحران استفاده نمائید تا بتوانید باعث بو جود آ وردن تغییر گردید.»

اگر این یك بحران نبود پس در دنیا هیچ بحرانی و جود نخوا هد داشت . بهر صورت از تخت‌خوابم بیرون پریدم . برای اینکه بسیار زیاد خسته بودم. تاروز چهار شنبه انتظار کشیدم . روز چهار شنبه همیشه یکرو ز خوب برای انجام‌دادن کار های من بود . بعد از آنکه به سرو وضع دختر ها رسیدم و آنها را در اطاق شان تنها گذاشتم،تمام فرنیچر منزل را جا بجا کرده و به شکل دیگری قرار دادم .

مواد مندر جه مجله متذکر شده بود :

«تغییرات فوق العا ده بزر گ را بوجود بیاو رید . تنها تغییر کو چك وجز ئی‌کافی نیست .»

وقتی جیم از راه رسید به‌او گفتم که فردا بخانه بیاید و بعد هنگامی که دختر ها جابجا شدند واز داد وفر یاد دست کشیدند، همسا یه بمنزل آمده و هر دو مو هایم راکوتاه کردیم . در اول فکر میکردم که‌خیلی ها مقبول و زیبا گردیده ام اما بعد متاثر وغمگین گردیدم هیچ و قت جیم مرا باموهای کوتاه ندیده بو د هر گز ندیده بود من به او خوا هم گفت که مو هایم دو باره درازخواهد شد. دو باره به شکل او لی‌درخواهد آمد .

بعد از اینکه مو هایم را شسته‌و مر تب نمودم به اطراف واکناف‌خانه نظر اندا ختم . در حالیکه از ترتیب وتنظیم جدیدم بو جدآمده‌وازخو شی درپوست نمی گنجید م به بستر رفتم . تا سر حد مرگ ذله بودم‌اما هر گز درآنشب‌بخواب نرفتم‌هنگامی که اشعه طلائی آفتاب روی زمین پهن گردیدازخواب‌بر خاسته‌وموهای کوتا هم راشانه زدم . این تغییردر قدم اخیر یك تغییر مو قتی و قابل بر گشت بود . دو باره دراز خواهد شد اما نه در جر یان یك شب .

آهی کشیده و تصمیم گر فتم که فرنیچر را دو باره به شکل او لی قبل از اینکه جیم بخانه بیاید در بیاورم. این تصمیم بمر حله اجراء گذاشته شد . کلاهی‌را جهت‌محافظه حلقه های مو یم بسر گذاشته و به آرامی دربستر خزیدم ونا گها ن بخواب عمیقی فرو رفتم . خواب‌دیدم که‌نمیتوانم از تغییر دادن ویا تغییر

خوردن جلوگیری نمایم .من چا ق ولاغر کو تاه و دراز میشدم . جیم هم در آنجا بود .در هرلحظه که‌من تغیر میخوردم پژ مرده میگردیداین پژمرده شدن زیاد تر و زیاد تر میگردید. فریاد زدم :

ناگهان جیم‌رادر کنارم حس‌نمودم که‌مرا تکان میداد . چشمانم را باز نمودم. او حقیقتا آنجا بود دراطاق وبستر خواب ما .

من مانند دیوانه‌هاپرسیدم :

ـتودر «ایمکا» نبودی ؟

دختر ها به عجله داخل اطاق گردیده و داد و فریاد میکردند .او آنقدر باآنها ودوست داشتن آ نها مصروف بود که در آن لحظه هیچ چیز کرده نمیتوانست بجزازخندیدن وتبسم بسوی آ نها .

بقیه درصفحه ۷٤

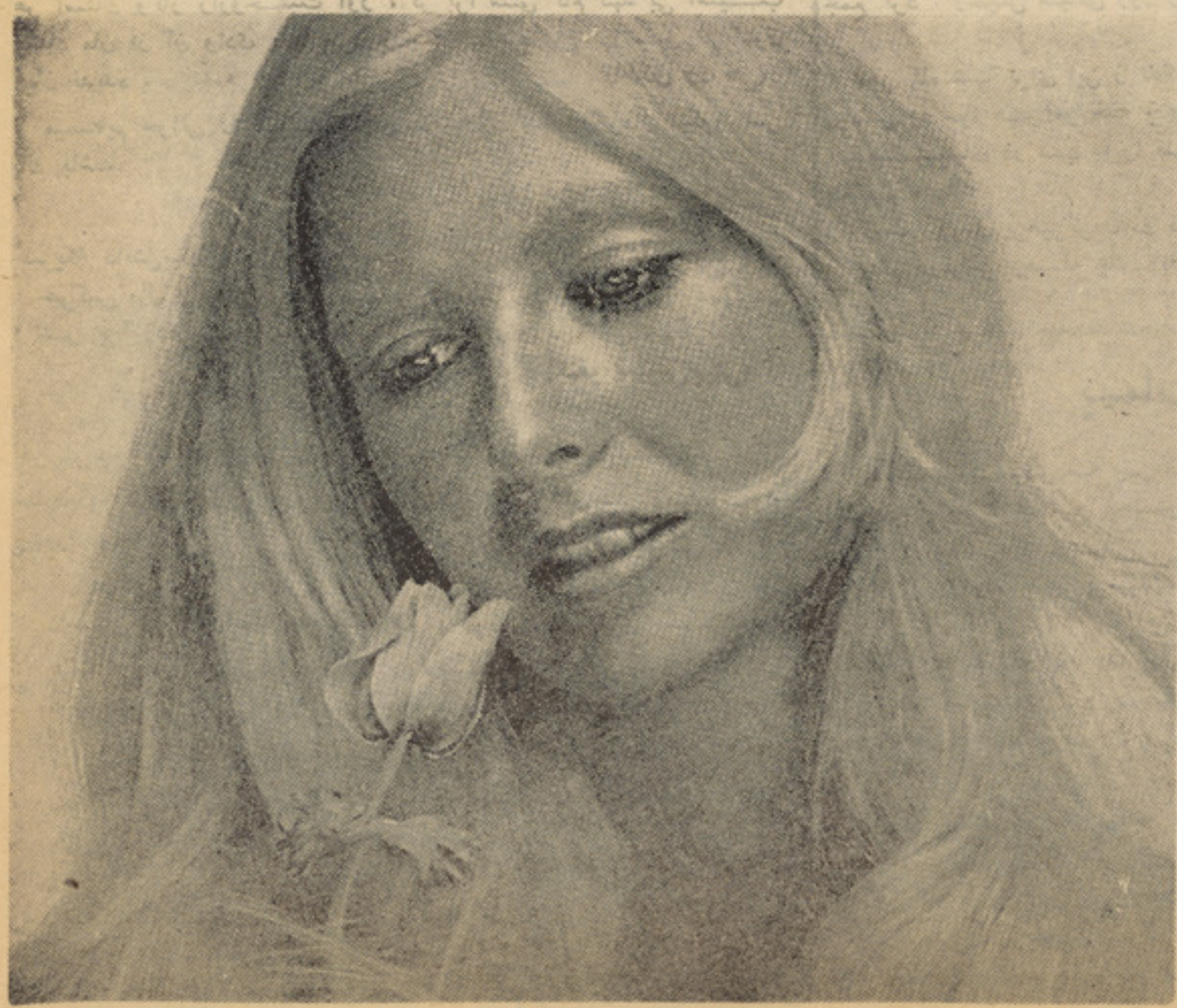

اندیشه ها

دلها همچون بدن ها افسرده میشوند درمان شانرا
از کلمات نغز حکیمانه بجوئید

راستی

برای فر ستادن پیغا مبر مـــردراستگو بر گزین هنگا میکه درانجمن می‌نشینی نزدیك مرد دروغگو جای‌مگیر .

(پند نامه آذ آباد)

کسانیکه پیر وراستی ودرستـــی‌هستند از پا داش نیك بهره منـــد گردند وبزند گانی جاو دانی برسندودرین عالم بخوشی وشاد مانـــی زیسته ودرجهان‌دیگرازرحمت‌خداوندبرخو دار گردند .

راستی باعث سرور ومایه نیـك‌نامی است . هر کس در هر وا قعه هر اسناك وکار زاروحـشت آور ،اگر برا ستی گام نهد بی آسیـــب وشاد مان از آن وادی پای بیرو ن‌میگذارد هیچ‌کس ازراستی تا کنون زیان ندیده .

(اخلاق رو حی)

میستایم جوانی را کـــه دارای‌اندیشه ، گفتار وکردار نیکوو مس پاك باشد.

(ابو سر تیرم کاه)

چیزیکه دانش‌بیاراید را ستی است

(بو علی سینا)

هرکس مال و جاه برای خودآرزومیکند لیکن اگراین آرزو بافداکردن راستی برآورده میشود اوبایدبفهمدکه‌ازآن آرزو بایدصرف نظرکند.

(کنفو سیوس‌چینی)

هرکس‌میخواهد بنای‌استدلال‌مملکت وسعادت ملتش‌را براساس‌نیکی قایم سازدباید دروغ‌راازآن مرزوبوم‌رانده‌وراستی را در آن سر زمین استوار نماید .

(دار یو ش)

راستی کن که راستان رستند — درجهان راستان‌قوی دستنـــد
یوسف از راستی‌رسیدبه‌تخت — راستی‌کن‌که راست‌گردد بخت
قول‌وفعل تو تانگردد را ست — هرچه خوا هی‌نمودجمله‌مباست
آخرین یار او لیا صد قا ســت — اولین کارانبیاء صدق است
تانگردد درون وبیرو ن راست — بوی‌صدق‌ازتوبرنخواهدخواست
تاتو با شی ز را ستی مگذ ر — مکش از خط رستکار ی سـر

از (او حد ی)

وجیزه‌ها

«یك نقاش‌خوب‌حین ترسیم‌صورت‌اشخاص دو چیز را باید تصورنماید. یکی صورت خارجی شخص ودیگری‌حالت فکری وروحی او حصه او لی آن آسان ولی بخش دو می آن‌مشکل‌میباشد . زیرامعنویات وحالات‌فکری اشخاص را باید تو سط اشا رات ،بار یکیهای چهره و حر کا ت اعضاء نقش و تمثیل نمود . »

«بلوغ وپختگی آنست‌که‌یکشخص‌به‌آسانی بتواند از عالم خودی جداو در جهان دیگران ز ندگی نماید . »

(اورن آر نالد)

«من چنان آ مو ختم تا صبحگا هان‌کار کنم . ز یرا در صفایی و آرا مش بامداد میتوان از تفکر واندیشه مایه‌گرفت‌و مانند مالداران ازشیر،قیماق جمع کرد . وسپس متباقی روز رابه‌سا ختن پنیر مصروف داشت.»

(گویته)

«هر گاه شما برای این ز ندگـی‌کنیدکه خوب‌بیاموزید، درنتیجه‌خوب زیستن را خوا هید آمو خت . »

«پیشبینیهای در ست ما را قا درخواهد سا خت تا فر دا رادیر و ز بنا میم »

«از شر وبدی پرهیزکردن در ذات‌خودش خیرو نیکی است ».

«علم درمرکز وهسته یك دیانت‌حقیقی است » .

(آنشتا ین)

پیمان‌ووفا

علامت جوا نمردی سه چیز است.یکی وفای بی خلاف. دوم: ستا یش بی‌جود سوم : عطاء و بخشش بی‌کران

(معروف کرخی)

از ابو سعید حراز پرسیدند که:صدق چیست ؟ گفت ، و فای‌بعهد.

(تذکرة لاولیاء)

وفای به عهد و نگا هداری پیمان‌هر اندازه که در مردمی فز و نی‌یابد آنجا معه شایسته و برو مندمیگردد.

(اخلاق رو حی)

از نشانه های شرف وبزر گواری‌وفای بعهد وراستی و عده است.

ثعالبی نیشاپرری

پیمان شکنی یکی از شاخه ها ی‌دروغ است .

(زر دشت)

هر گاه با مرد مان پیمان بستـی‌تاجان در بـــدن داری بشکست آن اقدا م مکن که اصل مروت آ نست‌که آد می از عهده عهد نیکوبر آید، واز غرور وخدعه و مکر حذر نماید،وحقیقت سخاو ت را شخصی داردکه چون و عده بکسی دهد وفا فرماید.

(جواهر الا خلاق)

ژوندون

ستاسو په خوښه

ستا له غمه دیوانه یم

دسپین مخ په شمع هســـــی‌پر وانه یم
چه دزلفوپه‌زنځیر کښی زو لا نـه یم
چه ستا مینه او محبت کله رایاد شی
لکه ســـورکنډو لی جا م د جا نانه یــم
چه ظلمو نو او جفا ته د نظرکړ م
پرو ت‌په‌غم کښی لکه گنـــج په‌ویـرانه یـم
شامدام می‌ستاله لوری صبر نه‌شی
ای‌محبوبی ستا لـه غمه د یو ا نه یـم
سر سر تور خیری گر یو ان‌:ډیـسی گرزم
په ژ ړاگیا د عشق په ترا نـه یـم
زه شر بت د سر و لبا نو لیونی کړم
څکه داسی بی اندا ز ه مستا نه یـم
سمه لاره می نصیب شوه‌ستاپه عشق کښی
چه خبرنه‌له سا قی نه بتخا نـه یـم
که نصیب و صا ل دیارپه لو ړ و غرو شی
لکه (ضیاء) چه پـه دربار د شا هانه یـــم

محمد مو سی ضیاء گر دیزی

****

غلام سخی (عبید) لغما نی

ده می پریږدی

را غلی په ار زو ستا ددیدارکه‌می پریږ دی
مین یم‌ستادمینی په ا نگار که می پریږدی
راغلی یم ا میـد کـو م د مینی‌محبت
اشنایه‌په‌لیمه می قبلوم ستا نز ا کـت
په‌امید دننداری‌مینه او الفت
ارزو لرم چه دریغ نکړی خپل‌ستا در خسار که می پریږ دی
مین یم ستا د مینی په‌انگار که می پر یږ د ی
یو تش د یدن لپا ره ستاددریم‌څو کیدار
دتاپه‌مینه‌مست یم له هر څه یمه بیزا ر
دمینی لیو نی‌یم ظا هری‌ښکارم‌هو ښیار
لیدودمړاوو‌سترگو کړم بیمارکه می پر یږدی
مین یم ستا د مینی په‌انگار که می بر یږ د ی
دښکلی مخ منظر کښی ښه‌ښکاړی شنه خالو نه
دزلفو پیـچ‌وخم دی په‌سپین‌مخ‌و هی ټالونه
په‌خاص ډول داینبی په‌ور بـل کښی سره گلو نه
په غاړه‌دزنگیرړی ښکلی‌هار که‌می‌پریږدی
مین یم ستا دمینی پـه‌انگار که می پر یږ دی
نژدی په مسکیـد وشوی مـا (عبید) در ته کتلی
په‌شونډو‌دمسکاوه څما مینی خندو لـی
د مینی تنابونو په خپلی مینـی‌زنگو لی
زه یم‌لیونی کړی‌ستا سینگارکه می پریږ دی
مین یم ستا د مینی پـه‌انگا که می پر یـږ دی

غواړی

ستا دمینی لیونی رانه تا غواړی‌غوا ړی
په هـر دم‌را نه دو صل دوا غـوا ړ ی
بی‌له وصله په‌نورو مرم پـــه‌هجرا ن کی
دا ماشوم‌زړه می همیش رانه تا غوا ړی
ستا د هجر په لمبو کی تل‌سوز یـږ م
ستا ظالم‌بیلتون همیش مار سوا غوا ړی
بی د میو دی په مینه با ندی‌ستا یم
داگو گل‌په بیخو دی کی هم تا غو ا ړی
نیم بسمل یم په کتو به دی‌ژوندی شم
پا تی‌ژوندمی یاره یونظر ستا غوا ړ ی
بی گودره ستا په عشق کی یم‌گډ شوی
مر گ به‌ښه گنی زماکه به‌ما غـو ا ړی
ددیدن بهادی کـــمه‌کـړ ه محبو بـــی
لعل پور وا ل به سرسودا کړی‌که‌تا غ وا ړی

عبد القدو س لعل پور وال

●●●●●●●●●●●●●●●●●●●●●●

چیر ته ځی

قا صد دخزان راغی داگلان به‌چیر ته ځی
مین‌په‌سروگلو نو بلبلان به چیر ته ځـی
نن ځای دبلبل ونیو کار غانو‌به گلشن کښی
په ډیروفریاد‌و‌نو شنه طوطیان به‌چیرته ځی
گلان نن‌خزا نیږی دبا غوځینی‌رحلت دی
ملیارپه سروسروستر گو په گریان به چیرته ځی
نن بوی د گلو نشته چه خـزان‌پکښی ظاهر شو
دگل خوا کښی‌چه‌ناست هغه باغوان‌به چیر ته‌ځی
معشوقو مخ پټ‌کـړیدی حجا ب کښی له‌عاشق نه
په زړو باندی‌دردمند دا عا شقان به‌چیرته‌ځـــی
اوس هر ی خواته چه گورم‌هرخواته‌بل رنگ دی
چه گل‌په باغ‌کی‌نه‌وی بو را گا ن به چیر ته ځی
ټولنه چه کنه‌وی نوبه‌څه وینا تا ثیر کـړی
(حزین) چیر هار یه شاعران به چیر ته ځـی

دمحمد عمر (حزین)چیر هاری

دبوډی ټال

انسانی تاریخ او فرهنګ

په لرغونی روم کی اخلاقی کښیو تنه!

په لر غونی روم کی کوم و خت چه زیات فتو حات وشول نو زیاته شته منی یی ترلا سه کړه اوله کومه ځایه چه ورو ورو درو می اشرافو په ژوند کی ټجمل شونو هما غه و چه

ورو ورو یی زمینه اخلاقی ښیګنو کښیو تو ته برابره کړه . اودا خبره ددی موجب شوه چه خلکو به د تیر و زمانو ار مانونه کول ځکه اخلا قی کښیو تنه او انحطاط چه دشته منی او

تجمل دز یا توالی اود مذهبی ر یښو دکمزوره کیدو منطقی نتیجه وه، ددی مو جبات برابر کړل چه زیات خلك له خپلو اصلی دودونو او اخلا قی ښیګنو څخه واړوی او کاږه یی کاندی.

پلیت وایی :«نن ورځ اکثر رومیان په یوه اخلاقی عجیب وغریب انحطاط کی لاس او پښی وهی.» دوه پیړی وروسته ژوو نال چه یو لاتینی شا عر دی وویل . کښیو تلی اوماتی

خوړلی نړی له موږ نه کسات واخیست ځکه چه خپل اخلاقی مفا سدیی موږ ته راکړل . تر میلاده مخکښی په کال ۱۸۱ لیپیدوس چه یو ستر سنا تور

او دروم دسنا یا مشرانو جرګی مشر ود دو لتی خزانی په لوټ کولو ا و اختلاس لاس پوری کړ . ځینو منصبدا رانو به رسختی ګانی په عادی سپایانو با ندی خر ځو لی. او داشرافی کور نیو اخلاقی ښیګنی ورو ورو مخ په فساد او خرابیدو ولاړی .

طلاق اود ښځو اونار ینه و بیلتانه زیات دود وموند او نارینه و به خپلی ښځی ژر ژر طلاق کولی .درایو خر خلاو زیات شو . یوه رومی تاریخ لیکو نکی ویلی دی . وروسته تر دی به زموږ دځوا نانو ژوند ځیرل، لوټ کول دنورو دمالونو خو ړل دنو رو دشرف او نا موس تر پښو لاندی کول ،دالهی او بشری قوا نینو مسخره کول وی .

او ځوا نان به د اټولی ښیګنی تر پښو لاندی کوی . له در ناوی ،دړم (شرم) اوادب سره به خدای پامانی کوی .

اوروم پدی توګه و چه داخلا ق فساد وموند او هم ورو ورو دا فساد ددی مو جب وګرځیدچه دخلکو ژوند دبربادی خواته ولاړ شی.

آیا پوهیږی چه دنړی ډیرې لوړی سیمی کومی دي ؟

او اور ست دقلو په شان ډیر ټوم لری .

په افر یقی کی هم یو دوه ستری اولو ړی قلی دی چه یوه یی د:

(کلیما نجارو)

قله ده . ددغی قلی لوړ والی ۱۹۳٤۰ پښو ته رسیږی. او ډیر شهرت لری اوپه تیره بیا هغه کسان چه په غرونو کی ګر ځی ور سره زیاته علاقه نیسی .

دالروس قله :

دغه قله په اروپا کی پر ته ده. اود ارو پا په مقیاس کی دایوه اوچته او ډیره ستره قله بلله کیږی .

ددغی قلی لوړ والی ۱۸٤۸۱ پښو ته رسیږی .اوغره ګرځند ه خلك ور سره ز یاته علاقه لری .

داور ست قله :

دغه قله په آسیا کی دهمالیادغرونو څوکه ده ددغی قلی لوړ والی ۸۸۸۸ متروته رسیږی او په نړی کی دا ډیره لوړه قله ده .

دپا میر قله :

داقله هم په آسیا کی ده چه دنړی دبام په نامه شهرت لری او لوړوالی یی ۵۲۰۰ متره دی . هم داور ست اوهم دپا میر قلی دواړه دنړی په سویه ډیری مشهوری دی او ز یات خلك یی د لیدو لپاره راځی .

دآرژا نتین قله :

دغه قله چه په جنوبی امر یکی کی ده لوړوالی یی ۲۸۳٤ مترو نه رسیږی . او دنړی په سویه دپامیر

دری موسیقی پوهان او دری ملګری

دادی دری تنه ځوان موز یسنیان چه په عین زمان کی سره ملګری هم دی پدی بر یالی شو یدی چه په یوه لوی کنسرت کی سره ګډون و کړی دغه دری تنه عبارت دی له کریستوف ایشن باخ، یونګ یوك کیم او ژوستو س فرانز څخه . کریستوف چه دمو سیقی یو تکړه لار ښوونکی دی ددغو دوه تنه ملګرو لار ښوو نه هم کوی . یونګ یوك کیم ډیر ښه ویلون غږوی او ډیر ستیجونه د هغه دهنر شا هدی وایی .

ژو ستو س دپیانو څخه داسی غږو نه باسی چه هغه دزړو او با تجربه موسیقی پوهانو لپاره هم نوی دی .

ایشن باخ په شل کلنی کی دها مبو رګ دکنسر توار یو تکړه ملګری دی . کیم چه په سیول کی زیږ یدلی اویو کور یا وال مو سیقی پوه دی په لږ عمر کی یی خو رازیات شهرت مو ندلی دی . اود موسیقی دځلانده ځیری بر نشتین شا ګردبلل کیږی فرانز هم دپیانو په بر خه کی اعجاز کوی او ارو پایی پا یتختونه دهغوی دموسیقی له زو نګو سر ه دخو ښی احساس کوی .

ژوستوس فرانز

کریستوف اشن با خ

یونګ یوك کیم

په ځانګړی ژوند کی د هنرمندانو مشغولاوی

ډیر نامتو هنرمندان خپل وزګار وخت په شطرنج تیروی!

آلن دشطرنج دلوبی په حال کښی

دسینما نندار ځی تیاتر اود هنر دنورو ځانګو هنر مندان ځانله بیل بیل تفریحات او مشغو لاوی لری. کوم و خت چه د هنری مطبو عاتو په مخ باندی دغه لوبی او تفر یحات رپورټ کیږی نو لوستو نکی یی له ځانه پو ښتنه کوی چه یعنی څه؟

خودا تفر یحات او لوبی هغوی مشغو لوی او هغوی ځانته داحق لری چه خپل وز ګاروخت پی تیر کړی. ډیر نا متو دسینما لوبغاړی او هنر- مندان جوار ګر دی او خپل وز ګار وخت اوپه تیره بیا په شپو شپو دجوارګری دمیز ونو شاته تیروی او پدی تو ګه له خپل وخت څخه استفاده کوی .ډیر نوریی په همدی شان ځانله دتفریح ځایونه لری.خو کومه لوبه چه زیاتره هنر مندان مشغول ساتی هغه دشطرنج لوبه ده او دا لو به دومره هنر مندانو ته په زړه پوری ده چه هن کله دسینما پردی ته هم راځی او دفلمونو په سناریو کی هم انعکاس کوی او ډایر کتر دغه صحنی په رښتینی تو ګه په فلم کی ځایوی.

او ددی لوبی جر یان دسناریود مهمو عناصرو په دود ځان څرګندوی پدی لړ کی موږ کو لی شو له یو شمیر هغو فلمونو څخه یادونه وکړو کوم چه هنر مندانو دفلم دا صلی برخو په حیث په فلم کی دشطرنج لوبی ترسره کړیدی - په کال ۱۹۲۶ کی یوفلم جوړ شود(شطر نج دلو بغاړ و)په نامه دغه فلم چه خورا زیات دتو جه او پا ملرنی وړوګرځیده رایموندبر نارجوړ کړیؤ ا و فرانسوی نو میا لی دسینما ا و نندار ځی دتیاتر لو بغاړی شار ل دولن پکښی بر خه اخیستی وه. پیر بلا نشار هغه پل لو بغاړی و چه له شارل سره پدی فلم کی څرګندشوی و. دا فلم دنندار چیانو خورا زیا ت خو ښی شوی واو تر ډیرو کلودخلکو په یادو .

پدی فلم کی اصلی ټکی هم دشطرنج دلو بو لو بغاړی و. دهغوی لوبی ، د هغوی بر لاس اولدغی لوبی سره د هغوی ژوره مینه او علا قه اود فلم ټولی صحنی په همدغی لوبی اود هغی دلو بغا ړو په ژو ندانه باندی څر خیدلی . فلم ډیر خوږ او انتبا هی داستان در لود .

همدا رنګه هم په کال ۱۹۵۶ کی نامتو سو یدنی ډایر کتر اوهنرمند چه آوازه یی په ټوله نړی اوپه تیره بیا ارو پا کی خپره ده او اینګمار برګمن نو میږی یو فلم جوړ کړ چه (اوم مهر) نومیده دغه فلم چه دنړی په سویه په خوراشانداره و جه استقبال شو داسی صحنی در لودی چه فلسفی رنګ یی در لوده او دژوند او هستی ډیر پیچلی سوا لونه یی مطرح کول اوقهر مان یی په یوه فلسفی عجیب سوال کی ګیر پاته و . پدی فلم کی څوڅو ځایه دشطرنج صحنی دی .په تیره بیا داچه دفلم قهرمان له خپل مرګ سره غواړی دغه لو به وکړی. له هغه مرګ سره چه راغلی دی څو دده دژوند ډیوه ټپه کاند ی خودی لګیا دی او شطرنج ور سره کوی.او مرګ هم دهمدی لوبی په خاطرمهلت ور کړی دی او وروسته تردی چه مرګ پری بریالی کیږی نو دالوبه هم دهغه په تا وان پای ته رسیږی.پدی فلم کی بانګ ایکرو څرګند شوی و.

په کال ۱۹۶۱ کی دیوی فرانسوی کمپانی له خوا یوبل فلم جوړ شوچه (دمار کوپولو دما جرا جوی ګانو)په نامه ؤ دغه فلم دکریستیان اژک له خو ډایر کت شوی و او دفرانسی دسینما نومیالی لو بغاړی اود ځوان نسل دایډه آل ټیپ سر غندوی آلن دلون پکښی څر ګندشوی و . پدغه فلم کی هم د شطر نج دلو بغاړو دفلم په شان ډیری زیاتی دد غی لوبی صحنی شته دی . پدغه فلم کی آلن دلون خو را زیات شهرت ته ورسید او کریستیان صحنی داسی تر تیب کړی وی چه دفلم قهر مان یی دستو مانی اووزګار توب په وخت کی دشطرنج دلو بی په حال کی ښو ده لکه چه وویل شو دافلم په کال ۱۹۶۱ کی دمار کوپولو دتاریخی داستان له مخه جوړ شو او آلن دلون ته یی ډیر ز یات شهرت ورکړ.

په کال ۱۹۶۷ کی یو بل فلم جوړ شوچه (دتوماس کرون دچارو)په نامه یادیده پدی فلم کی چه نور من جیوسن ډایر کت کړی و دوه ځلانده سینمایی څیرو ګډون کړی و. پدی فلم کی چه دشطرنج دلوبو بیلی بیلی صحنی ښودلی کیدلی دغو دوه نامتو څیرو یعنی ستیو مك کوین او فای دانوای برخی اخیستی وی . فای دانوای په تیره بیا ددغه فلم رو ښانه څیره وه اوهم یی ددغه فلم تربشپړ ولو وروسته دسو فیا لورن ، لیز ټایلور اویو شمیر نورو سینما یی ستورو په شان ز یات شهرت وموند. همدا شان هم مك کوین هغه لو بغاړی وچه پدی فلم کی زیات شهرت ته ورسیده.

یوبل فلم چه دوه کاله د مخه جوړ شو«دمیندو حق» وپدی فلم کی د سینما شهرت ته رسیدلی لوبغاړی عمر شریف برخه اخیستی وه. دغه فلم چه اریك لو هنګ ډایر کت کړی دشطرنج دلوبی زیاتی صحنی لری چه دنندار چیانو لپاره ډیری په زړه پوری دی .

فامی دانوای اوکوین دشطرنج په حال کی

کوم مطالب چه موږ وویل هغه دسینما دلو بغاړو په شاو خوا کی وو. دمو سیقی پو هانو سندر غاړو اود نندار ځی دلو بغاړو تر منځه هم دشطرنج لو به ډیر شو قمن لری. دمثال په توګه فرا نسوی سندرغاړی او آهنګ جوړ ونکی(ګی بی آر)یوله هغو سندر غاړو څخه دی چه له شطرنج سره خورا زیاته مینه اوعلاقه لری. ګی بی آر په تیره بیاپه خپله کتا بخانه کی ډیره ښه تخته لری اوخپل حریفان هلته ور بو لی چه دغه لوبه ور سره وکړی .

«شارل آز ناوور» چه د پاریس دار کسترا لار ښوونکی دی یوله هغو موسیقی پو هانوڅخه دی چه دشطرنج له لوبی سره ډیره مینه او علاقه لری او هر و خت چه وز ګار وی نو له خپلو ملګرو سره پد غی لو بی مشغو لیږی .

په هر حال دشطر نج لوبه د هنر- مندآنو ډیره په زړه پوری لوبه ده .

ګی بی آرله شطرنج سره زیاته علاقه لری

له فرانسوی منابعو څخه

دالف الف شپیلی ژ با په

پردیء وحشی

کر یستن و غو ښتل چه په لفت کی سپره شی ، خو ددویم ځل لپاره یی پام شو چه وران دی ،دی ته‌اړه ووتله چه په زینو کی و خیژی که‌څه هم چه اپار تمان یی په شپږم پـوړ کی‌و، لخوهغی‌ته چه‌یوه‌خوانه‌اوتکړه پیغله وه‌چرت خراب نکړ‌ه‌وخان یی دلیز ته ورساوه .خپله کونجی یی له‌بکس څخه وویستله او وی‌غوښتل چه‌ور پرا نیزی . خو په ار یانی‌سره یی پام شوچه ور کولپ ندی.لومړی یی سوچ وکړچه‌ښایی سهار دبیړی له زوره یی کو نجی په کولپ کی‌نده څرخولی ، خو همدا چه ور یی تیل واهه ،اوکو تی‌ته ورننو تله‌نویی‌پام شوچه دلیز ذسگرټوله لوگـی ډ ك شو یدی .

خوانه پیغله هم وویریده، او هم اریا نتیا پسی راوا خیسته زړه یی په ټوپکو پیل وکړ. داسی یی‌احساس کړه چه خو له یی‌و چـــه شوی او زنگنو نه یی سست شو یدی .

اونشی کو لی چه سم گا مونـــه پورته کا ندی .

په‌ځان یی‌فـشار راووړ او پـــه خپلو اعصا بویی بیا کنټرول‌وموند. ژوره ساه یی‌وویسته او ورودسالون کوټی ته ورننوتله. هره خوایی‌وکتل خو هیڅوك یی ونه موندل. دکړکی خواته لاړه‌هغه‌یی پرا نیستلی خـو تازه هوا کوټی ته ننوځی .خو همدا چه مخ‌یی واړاوه یو دجگی ونی‌خاوند اودنگ سړی‌یی ذوره په‌ذرشل کی ولید چه ولاړ دی او په اسرار جنه توگه ور ته موسکی شو یدی توری عینکی‌یی په‌سترگو کړی اوپه تندی باندی یی دژور پر هار زړه نښـــه ښکاری سړی همدا چه دکر یستین ویره و لیده په درانده غږیی وویل:

ـسلام ښکلی .

پیغلی نژدی چیغه کړی‌وه ،خو ځان یی ټینگ کړ او ددی لپاره چه‌دتکیی لپاره ځای و لری په دواړو لاسونو یی څوکی ونیو له او په ار توسترگو یی پردی سړی ته وکتل .

• • •

کریستین په یوه لوی شر کت‌کی کار کاوه له څه مودی نه یی معا ش زیات شوی و او په خپل کار کی‌یی پرمختگ کړی و. پنځلس ور ځـی دمخه یی‌یو شیك اوکوچنی اپارتمان چه‌د لوکز امبورگ بن ته مخا مـخ ودان و په کرایی اخیستی و .

خپل نوی کور ته ډیره خو شاله وه خویواخی‌پدغو وختوکی دوه‌واره لفت و ران شوی و. او دا خبره هـم پیغلی ته هومره مهمه نه‌و ه‌اوکولی یی شول چه له زینو څخه و خیژی. خودا لو مړی وارو چه په نوی کور کی ویرو نکی پیښه لیدل کیده .

کر یستین سوچ وا هه چه څنگه له هغه ځی څخه‌وتښتی یا چیغه‌کړی اومرسته وغوا ړی . پر دی‌ سړی یوه شیبه وروسته پداسی حال کی چه‌د وره په دستگیر تکیه کړی وه. بیاو ویل :

ـکریستین سلام.

پیغلی په نښتی ژبی او ریږدیدلی لهجی یو ښتنه وکړه :

ـتاسو څو ك یاست ؟

پردی سړی یوه کر کجنه خـندا وکړه . داسی چه ټول ژیړ غاښو نه یی ښکاره شول . او په ډارو نکی‌غږ سره یی وویل :

ـزه ژان یم . ملگری می ما وحشی ژان بو لی کریستین د هغه‌غټولاسونو اواړتووروزوته وکتل اووی‌لیدل چه هغه په رښتیا سره هم یو ځیـز او ډارو نکی سړی دی . سره لدی‌یی‌هم ونه غو ښتل چه ویر یدلی ښکا ره شی . وی ویل :

ـزه تاسو نه پیژنم .

ـپو هیږم چه مانه پیژنی . خو پروانه لر ی او س به موسره پیژند گلوی و شی .

او وی غو ښتل چه پیغلی تـه‌ور نژدی شی .

خو کر یستین ځان دمیز شا تـه وغوز ځاوه اولږځه ورځخه لری‌شوه پردی ورو وویل :

ـښکلی . ویر یږه مه. زه هیـــڅ ناوړه تکل‌نلرم اونه‌غوړم چه و دذی خوروم .خوکه هغه خو چـــه ز ه ورپسی را غلی یم را کړی ،په‌خپل کار پسی ځم .

ـمطلب دی څه دی ؟ له مانه څه شی غواړی ؟

ـښکاره ده چه‌څه شی غواړم هغه غټ بکس چه دا دو مره و خت دی درسره سا تلی دی .

ـکوم بکس؟ زه‌نه پو هیږمه‌چه ته څه وایی ؟

ـلهما سره رو غه نکوی . دانه‌وه تاکل شوی چه بده پیغله اوسی.زه زیات و خت نلرم چه له تاسره چنی ووهم . زر ولاړه شه او بکس‌راوړه.

ـداو منی چه نه پو هیږم ستاسو مطلب څه دی ، او کوم بکس غواړی.

ـډیر ښه ، که غواړی تشریح به در کړم. مطلب می‌له هغه بکس‌څخه دی چه ریموند مخکښی تر دی چـه جیل ته ولاړ شی تاته وسپاره. زه او هغه سره یوځای‌و.او خو واره‌د هغه له‌نو ټونو څخه ډك بکس لپاره زه‌او هغه نژدی و چه مړه شو.اوکله هم‌چه ونیول شو نو زه په چالاکـی سره له‌جیل نه‌وتښتیدم اورا یموند پاته شو هغه چه اوس په جیل کی دی پیسو ته اړتیا نلری. خو زه‌چه آزاد یم پیسوته ډیره اړتیا لرم‌ښکلی اوس چه پوهه شوی پور ته شه او هغه بکس‌راکړه.په بدل‌کی‌یی‌وعده درکوم چه یو څه‌یی په تاخرخی‌کړم البته که ته و غواړی .

کریستین په ریږ دیدلی غږ ځواب ور کړ :

ـستاسو په خبرو هیڅ نه‌پوهیږم زه دریموند په نامه څوك نه پیژنم. اونه خو هم له پیسو څخه ډك بکس راسره شته .

ـملنډی مه و هه . په خپله خوښه بکس را کړه . قسم خورم چه نور دیخوا رانشم.

ـښا غلیه هما غسی می چه وویل زه‌نه را یموند پیژنم اونه داسی یو بکس راسره شته چه تاسو ته یـی درکړم .

ـپیغلی ته ماسم نه پیژنی. دا بی گټی لوبی مکوه ، زه ترڅو چه‌پیسی درڅخه وا نخلم لدی ځایه نه ځم پوهیږم چه ریموند هغه‌له تاسره ایښی دی .

دکر یستین په ستر گو کی‌اوښکو ځپی و هلی اوپه زاریو یی ځـواب ور کړ :

ـښاغلیه قسم خورم چه تاسـو اشتباه کړ یده .

زما روح هم‌لدی خبرو څخه خبره نده او دریمو ند په نامه څـوك نه پیژنم اونه می لیدلی دی وحشـــی ژان تندی تریو کړ اوپه بی حوصلگی سره یی خپل سگرټ ته چه‌دشونډو په‌منځ کی یی و گوته ونیوله اوهغه یی‌وپو ښتله :

ـلدی سره څنگه یی ؟

ـنه کورمو ودان ،زه سگر ټ نه څکوم .

ـمطلب می دا ندی چه ته سگرټ وڅکوی . غواړم یوه په‌زړه پوری‌لوبه درزده کړم . ځکه چه ډیـر ښـه او ښکلی پو ټکی لری او علاقه لری‌چه یوه کو چنی رټه هم پکښی پیدانشی لومړی دی سگرټ د ښکلیو شونډو دپاسه ږدم. بیاذی‌ذمخ نوری برخی سوزوم . څنگه ده . هغه و خت به پوهه شی چه له ژان سره چل و ل څه خو ند لری .

کریستین دا وار احساس کړه‌چه دویری له زوره یی غا ښونه ســـره لگیږی . او په ستر گو یی توره‌شپه راځی . په نا هیلی سره یی دکړکی خواته منډه وا خیسته خو سردباندی وباسی چیغه‌کړی‌او مرسته وغواړی.

پردی‌سړی دبر ښنا په خیرمنډه کړه او ځان یی کړکی ته‌ور ساوه، دپیغلی اوکړکی ترمنځه یی دیوا ل جوړ کړ او له جیبه‌یی تومانچـــه

راوویسته او خو له یی دپیغلی ټټرته ونیوله او ورویی وویل :

ـهوښیاره اوسه او لیو نتوب مکوه . دغه دلوبو شی‌رحم نکوی. دگو تی له یوی اشاری سره می هغه تادتل لپاره غلی کوی داو خت‌دوره دزنگ غږ پور ته شو . کر یستین لږ څه هیله منه شوه. اوز وی روح یی و موند . وی غو ښتل چه ولاړه شی او ور پرا نیزی او و گوری چه دغه پر ښته څوك ده چه دخلا صون لپاره یی را غلی ده . خو سړی‌ترینه مخکښی شو او دلیز ته‌ولاړ اوپیغله یی هم له ځانه سره بوتله. او وی ویل :

ـچه غږ دی‌پورته نشی. اوله‌ځای نه‌دی ونه خو ځیږی هر څوك چه‌دی په‌خپله مخه ځی .

کریستین د مجبو ری له مخه غلی شوه اودمجسمی په‌شان بی‌خوځیدو په‌ځای کی‌ودریده دوره زنگ ددویم ځل لپاره و شر نگیده لا زیات‌وخت نه‌و تیر شوی چه کو نجی په کولپ کی‌وځر هیدله‌پیغلی دوره خلا صیدل لیدل او ویریدله چه ددغه ځیږه او ډارو نکی سړی مر ستیا لان‌نه وی. خوسړی په‌بیړه تومانچه په جیب کی‌کیښو دله اوځان یی کریستین ته‌ور نژ دی کړ او په غوږ کی‌یی وویل :

ته‌خبری مکوه. هرڅوك چه وژر یی‌لدی ځی‌نه رسخت کړه .یواځی دو مره ور ته ووایه چه زه دی‌له ملگرو څخه یم .

یوه شیبه وروسته فرا نسواز رینال ، دکر یستین په زړه پوری‌او نژدی ملگری سره له خپله و روره گزاویه کو ټی ته‌ننوتل اوفرانسوآز چه یوه خندنی پیغله وه وویل .

ـآه. کر یستین موږ دوه واره زنگ و شرنگاوه خو ځواب‌را نغی لومړی موسوچ وکړ چه‌نه‌یی خو کله چه مو کو نجی په کولپ‌کی ولید ه‌نوپر یشا نه شولواو را غلو چه‌و گورو څه خبره ده .

یوله نا څاپه دپیغلی نظر پر د ی سړی دځان خواته و کیښ خپله خبره یی پری کړه او رڼی رڼی یی ورته وکتل . ورور یی گزاو یه هم چه‌یوغټ اوښکلی ځوان و دخپلی خور د ملگری په اپار تمان کی‌دپردی سړی له مو جودیت څخه ار یان‌شو کریستین لکه چه په خوب کی لاره وهی هغوی دواړه و حشی ژان ته ورو پیژندل . او وی ویل چه‌ژا ن‌یی له ملگرو څخه دی . او څلور وا ړه سالون ته ور ننوتل . فرا نسواز مخامخ ولاړه او راډیو یی ولگوله راډیو نه‌دجازیوله شوره ډك آهنگ خپور شو . کله چه فرا نسواز ولیدل چه ټول دمو بل خواته وچ‌او غلی ولاړ دی وویل :

ـکر یستین نه غواړی چه‌دخوراك لپاره څه شی راکړی . زه په خپله ځم . څه شی لری .

اوبی له ځنډه ولاړه اود کو چنی بارمخی ته‌ودریده اوڅلور گیلاسونه یی سره له کنگله راوړل . اوهماغسی چه‌دکوکتیل په‌جوړ ولولگ یا وه وویل :

ـرښتیا کر یستین موږ را غلوچه تاسینما ته بو ځو ډیر ښه فلم مو خوښ کړ یدی .

وحشی ژان پدی و خت کی دکر یستین مړوند کیښکود اودهغی په ځای یی وویل :

ـ کریستین نن شپه سینما ته‌نه ځی .

فرا نسواز یو ځل دپردی سړی څیری ته ستر گی و غړولی او بیا کریستین ته خو هیڅ‌یی ونه ویل .

گزاو یه‌هم ناکرارواو دکړ کی خواته ولاړ واو داسی یی‌ښوذه چه گنی دلوگزا مبورگ دبڼ گڼه گوڼی یی پا ملرنه‌دځان خواته‌ورجلبه کړیده. ه‌خوپه حقیقت کی یی پدی خبره فکر کاوه چه کر ستین څنگه چمتو شو یده چه له د غه پر دی سړی سر،په کورکی‌یواځی‌پاته شی.

گزاویه له څه‌مودی څخه راپدیخوا په‌کر یستین باندی مین‌و. او مو قع یی‌لټو له‌چه دغه‌خبره هغی ته وکړی او دزړه راز ور ته و سپړی. خواوس یی چه ځوانه پیغله لدغه پردی سره په کور کی یواځی لیده نونا مینده شو او غو ښتل یی چه یوه پلمه پیدا کړی اوله هغه ځی‌نه وتښتی .

خوری فرا نسواز د هغه په‌خلا ف پرله پسی خندل اوټوکی یی کولی اوغو ښتل یی په هره بیه چه وی‌یو خوشاله محیط جوړ کړی او پری نږدی چه خپگان او چو پتیا راشی.

کریستین هم له بلی خوا غوښتل چه له زاریو نه په ډکو ستر گو فرا نسواز او گزاویه پدی وپو هوی چه له ویری نه په ډکه لومه کی نښتی ده خوله بده‌مر غه هغی‌لیدل چه‌هیچاپی چرت نه‌خراباوه او فکر یی‌کاوه چه له ژان سره یی اړ یکه موندلی ده . پدی منځ کی ژان‌له‌موقع نه استفاده و کړه او پداسی حال‌کی چه دکر یستین مړوند یی کیښکوده وویل :

ـگرانی په څو کی کښینه !

کریستین ځان یوه خوا کړ ا و غوښتل یی چه څه خبره وکړی خو گزاویه په خبر و راغی اووی‌ویل :

ـښه نو زه به ولاړ شم ځکه چه هیر شوی می و چه کار لر م .

خو فرا نسواز وویل :

ـیولس دقیقی‌تم‌شه چه‌داکوکتیل وڅښم یو ځای به ولاړ شو اوچه گزاویه داضعه ولیده غلی شواوبیا یی‌له کړکی نه دباندی ستر گی وغړ ولی . کر یستین لږ څه‌وښوریده خو پردی یی بیا مړوند کیښکود او دتورو عینکو له شانه یی په‌ویرونکی توگه ور ته وکتل .

څو شیبی وروسته دجاز موسیقی خلاصه شوه اود راډیو دپو لیسی پیښو ویاند وویل:

ـژان ، تو ماس چه یو خطر ناکه بندی و له جیل‌نه تښتیدلی دی.هغه دوسله والی داړی او قتل په تور په اعدام محکوم شو یدی . تورویښتان لری، ونه یی جگه وه او پیاوړی او ارتی ورزی‌یی دی دیرش کلن ذی اودیوه زاړ ه‌او ژور پرهار نښه یی دکیڼی ستر گی په خواکی لید ل کیږی .

• • •

فرا نسواز پدی و خت کی یو گیلاس ژان او بل کر یستین ته ورکړ او پدا سی حال کی چه‌موسکی وه له ژان څخه یی پوښتنه وکړه .

ـډیره موده کیږی چه له کریستین سره پیژنی .

ـنه ډیر و خت نه کیږی .

ځوانی نجلی‌چه گیلاس خپل‌ورور گزاویه ته ور کاوه په داسی حال‌کی چه له خپله گیلا سه‌یو غوړپ کاوه وویل :

ـخوزه او ورورمی له ډیری مودی راپد یخوا له کر یستین سره پیژنو رښتیا اریا نو نکی خبره ده له کومه ځایه چه ستا سو بڼه هم د هغه غله په‌شان ده‌چه راډیویی نښی وویلی اونوم یی‌هم ژان دی پام کوی چه پولیس تا سو و نه نیسی .

ـښایی دډیرو خلکو تندی دپر هار نښه ولری‌او نومونه یی‌ژان وی.

فرا نسواز کټ کټ و خندل اووی ویل :

ـتاسو ر ښتیا وایی . په‌هر حا ل ښایی چه‌پولیس‌په‌تاسوشکه‌من‌شی باید احتیاط و کړی .

کریستین غو ښتل چه دستر گو په کتو سره فرا نسواز پو هه کړی چه گومان یی‌سم دی خو پیغله ظاهرا دو مره شو خه او بی پرواوه چه دخپلی ملگری ژوره کتنه وگوری اود همدی لپاره هم له ځایه پورته شوه لا سو نه یی سره وټکول اووی ویل:

ـآه . زه څو مره هیر جن زړه‌لرم ماکریستین ته یو سو غات‌اخیستی دی او په موټر کی می پریښی دی . څوشیبی او سه چه زه هغه راوړم. پوهیږم چه څو مره به خو شاله‌شی. او مخکښی تردی چه چاته د خبرو مجال ور کړی دیوی مر غی په شان له کوټی څخه ووتله اوور یی په‌ځان پسی وتاړه .

کریستین ددی لپاره چه گزاویه‌له نا کراری څخه وژ غوری له هغه نه پوښتنه و کړه .

ـآیاتا هغه سو غات ولیده چه فرا نسواز اخیستی ده .

ـنه هغی یوه پوړی په موټر کی کیښوده خومایی منځ ونه لیده‌چه پکښی څه شی و .

ژان دخبر ودراړولو لپاره‌دکریستین په‌مخ لاس و کیښ او وی ویل .

ـگرانی ښایی چه ملگری دی‌زموږ دکوژ دی لپاره‌کوم سو غات اخیستی وی .

گزاویه دسپا ندی په شان ترك کړم او له ځایه پور ته شو .

ـزه ولاړم نوره را با ندی ناو خته کیږی . دخدای پامان ...

ـکریستین په بیړه وویل .

ـگزاو یه ته لږ تم‌شه خور به‌دی اوس راشی . خو ځوان څه پروا ونکړه اود سا لون دوره خواته‌روان شو.په همدی شیبه‌کی فرانسوازله یوی پوړی سره را غله دگزاویه لاس یی ونیوه او وی ویل .

ـچیری ځی . راشه و گوره‌چه‌زما سلیقه څنگه ده .

اوبی لدی چه دخپل ورور ځوا ب ته و گوری هغه یی بیرته کوټی ته راوست او سو غات یی کریستین‌ته ورکړ او هغی ته‌یی وویل .

ـژریی پرا نیزه گوره چه خو ښیږی دی که نه .

کریستین په خپلو ریږ دیدلوگوتو پوړی وسپړله اووی لیدل چه دخوب دکو ټی یو کو چنی او ښکلی څراغ دی . په خو ښی سره یی وویل .

(پاتی په۷۵ مخکښی)

مرد با گذشت

بعضی مردم فکر میکنندکه عشق یك مصرو فیت لذت بخش است، با آه کشیدن در روشنی مهتاب ،شر شر امواج بحر،ترانه های ذل‌آنگیز وبوی خوش‌عطرهابر انگیخته میشود ولی این اشتباه است اشتباه‌محض.

عشق عبارت از احساس د قیق ومعلو مات سیاسی از طرف مرد ها میباشد ، که درین بازی باید خیلی محتاط بودو خوب نقش بازی کرد. با (دونکه) یکجابه فاکولته کیمیاوی صنایع شامل‌شده ،تحصیل کردیم ویکجا فارغ التحصیل شد یم .پنج سال گذشت بدون اینکه یك دیگر رادرك کنیم . محجو بیت دایمی من مانع ابراز احسا سات ر قیقم میشد به‌همین علت راز دلم را برایش‌نگفته بودم .

بعداز ختم تحصیل او را در شهر بورگاس ومرابه شهر ویدین تعیین نمودند . یعنی‌بین‌ما ششصد وهفتاد کیلومتر فا صله بود، همین دو ری وجدایی از دونکه مرابر انگیخت‌تا در مورد وی نظر قاطع داشته باشم برای وداع به ایستگاه قطار ر فتم، وقتیکه ریل حر کت کرد ، من هم پهلوی آن به دویدن آ غاز کردم،ریل ابتدا آهسته حرکت میکرد ، ولی لحظه به لحظه سر یعتر شده میرفت در حا لیکه میدو یدم به دونکه که‌از کلکین سر ش را بیرون کشیده‌بود گفتم :

– وقتیکه‌باردیگرهمدیگررا دیدیم حتما از دواج خوا هیم کرد.دوشیزه باتعجب بطر فم دیده تبسمی کرد، خودرا کمی‌دیگراز پنجره‌ریل بیرون کشیده گفت :

–ریل را متوقف بسازم ؟...دکمه را بفشارم ؟

ریل به سر عت خود می افزودومن درپیاده رو جا نداشتم زیرا مسا فرین بکس های خود رادر پیاده روگذاشته بوذند در جوابش گفتم :

–نی .

البته بخاطر اینکه نمی خوا ستم مردم دور ما جمع شده بگویند چه ،گپ است وما جواب بدهیم که: تصمیم گر فته ایم تا از دواج کنیم اینکار را در وقت مناسبی‌میتوانستیم بکنیم .

فاصله میان من‌و دونکه که‌تبسم غمگینی بر لب داشت بتدریج و لی بیر حمانه ز یادشده میر فت،وقتیکه به هوش آمدم‌سانتی متر ها بیك‌عدد بزرگ ٦١٧٥٥٠٠ تبدیل شد، صدا کردم ، حتی‌چیغ‌زدم که ریل‌رامتوقف بسازید. اما خیلی دیر شده بود آخرین واگون های ریل هم از پیش چشمم گذ شت ، در حالیکه نفس نفس میزدم تو قف کرده وعرق پیشانی خود را پاك نمودم . فیصله کردم که روز بعد برای دونکه نامه بنویسم .

بعداز یك ونیم سال حقیقتابرایش نامه نو شتم ، هفت ماه گذشت تا جواب آ نرا در یافت کردم .

بخاطر تبریکی سال نو پست‌کارت تبریکی فر ستادم ودر اول ماه می تحفه ای ازاو دریافت نمودم.

به‌همین تر تیب سه سال گذ شت نه موسم ونه دوری عشق هیچکدام علاقه گرم مرا سرد سا خته نتوانست بلکه علاقه ام بیشتر و شدیدترشد.

درفصل تا بستان تصاد فا در یك تفریحگاه تابستانی لب بحربا هم ملا قات کردیم ، فقط یك شبانه‌روز دراختیار همدیگر بودیم، بزو دی باهم از دواج کردیم ، زیرا در هوتل اجازه نمیدادند دریك اتاق ز ندگی کنیم .

درشب ز فاف بدون اینکه کسی مرا مجبور بسازد به دونکه گفتم‌که من یك شوهر خوب، ملایم وخیلی بانزا کت برای اوخوا هم بود.درعین زمان هر چیز یکه بگوید گوش‌خواهم کردو بدون ر ضا ئیت او کاری را انجام نخوا هم داد .

دونکه تبسمی‌کرد واز اینکه‌شوهر باهو شی دارد خو شحال بنظر میرسید ، او باهو شیاری درك کرد که در آینده مکلفیت‌هایی دارد.باخود فیصله کردم که دیگر در ویدین‌کار نکرده بلکه در فابریکه ایکه دو نکه کار میکرد شا مل شوم. به ویدین رفته تمام جر یان رابا آمرین خود درمیان گذاشتم وآنهارا قناعت دادم

که‌یك مرد باید حتما از دواج کند وحتی اگر امکان داشته باشد چندین بار. واین اولین از دواجم است واز همین سبب میخواهم در بور گاس رفته ونزد خانمم بمانم .

بعد از یك‌ماه‌به تبدیلی من‌موافقت کردند، درین مدت من‌با تلگرام ها، نامه ها و صحبت های تیلفونی‌بازنم تماس داشتم ، اما این تماس‌هاقادر نبوذ تا احساسات یك زن‌وشوهر جوانرا بیك دیگر شان برساند.

بالا خره به شهر بور گاس ر فته وراسا راه فابر یکه را در پیش گر فتم .

به در بان قبلاراجع‌به‌آمدنم‌هدایت داده شده‌بودوازهمین سبب اومرااز دور شناخته گفت :

–محتر مه دونکه در اتاق شماره چهار تشریف دارند .

بایك نفس وسه خیز از پله های زینه گذشته خودرا به‌اتاق شماره چهار رسا ندم . بالای در وازه‌لوحه ای نصب شده بود که این کلمات روی آن بنظر میرسید : « معاو ن ریاست » دیدن این لو حه مرابیشتر خوش سا خت . در وازه را بازکرده داخل شدم ، او لتر از همه بالای‌میز عینك هائیکه چوکات سیاه داشت توجهم را بخود جلب‌کرد. دونکه را نزدیك پنجره اتاق‌دیدم ، باخوشحالی زیاد بطرف من‌دویده وتقریبادقیقه که‌خیلی زوذ گذشت یك‌دیگر را بوسیدیم ، بعد از آن خانمم اندکی خود رادور کرده بعد بطرف میز کارش ر فته و گفت :

–این کار ها درینجا خوب‌نیست. باز... در حالیکه بطرف عینك های چوکات سیاه میدیدم گفتم :

–بلی ... براستی که همینطور است ... زیرا شاید هر لحظه‌رئیس داخل شود .

دونکه بطرز عجیبی تبسم میکردو من‌برای اولین بار احساس حساد ت میکردم ، از او پر سیدم :

– این معاون رئیس شما چه قسم آدم اس ؟

خندیده گفت :

–حالا خوا هی دید .

برای اینکه موضو ع صحبت را دوبا ره تغییر بدهم ،برایش گفتم:

–خوب من با چه طر زی با او پیش آمد کنم ... خوب .. و ظیفه من درینجا چه خواهد بود ؟

–معاون آ مریت یك شعبه ..... خوش هستی ؟

–بلی ... اما در ویدین خودم‌آمر مستقل شعبه بودم .

تیلفون بالای میز بصدا در آمد، فورا ازجاپریدم . زیرا فکرکردم که معاون رئیس شاید داخل شود،ولی دونکه گو شی تیلفون رابرداشت :

–بلی .. دونکه در تیلفون است.

فهمیده نتوانستم که چه صحبتی بین شان ردو بدل شد، همینطور دانستم که دونکه طرف مقابل را خیلی ملامت کرده میگفت .

–در صور تیکه خودت آمر شعبه هستی درین باره‌باید خودت اجراات

فا نتیزی بلغار ی

بکنی نه اینکه از مقام بالا هدایت بخواهی ، من یك عالم کار دارم چرا مزاحم میشرید .

بعد گوشی را محکم بجایش گذاشت. احساس کردم که‌در چهره ام‌یك تبسم منکسر پدید آمده وغیر ارادی گفتم :

ـاماتو ....؟!

او متعجب شده با تبسم پرسید:

ـچرا ... چه گپ شده ؟

باز هم زبانم بند میشد... فقط همینقدر گفته توانستم :

ـاما تو ...

به مشکل اورا متو جه میز کار سا ختم ، وقتیکه میز کارش را به اونشان دادم . از دیدن عینك درآن

لحظه غیر ارادی‌خندیدم ز یراهیچگاه دونکه را باعینك ندیده بودم درخلال این خنده نفس را حتی کشیده‌موفق شدم بپر سم که :

ـعزیزم .. میدانی ... اول‌خیال کردم که تو معاون ر یاست هستی.

دونکه با تعجب بطرفم دیده‌اینبار جدی تر گفت :

ـخوب ... چرا نباشم .. مگر لیاقت آ نرا ندارم؟ در حا لیکه یك بار دیگر عینك هارا به او نشان دادم ازته دل خندیده گفتم :

ـمیدانی عزیزم... خیلی‌وحشتناك است اگر زن آ مر شو هر خود باشد

گر چه در زندگی فا میلی بدون استثنا همه زنان آمر شو هران‌خود

هستند و هر چه دل شان بخوا هد امر میکنند ... ولی در خانه ...اما در شعبه ؟... این موضوع خیلی وحشتناك است .

معلوم شد که قضاوت من زیاد خو شش نیامد، و من هم و عده های شب اول از دواج را بخاطر آ ورده

ودیگرخنده‌نکردم ولی او دست‌بردار نبود، مثل اینکه از من امتحان‌بگیرد پرسید :

ـچرا ؟

ـخیلی ساده وبسیط.... بتوکه‌معلوم است... اینقدر هم آسان نیست‌که درین باره تو ضیحات بدهد... حتی

خودم نیز در باره این مو ضوع‌آنقدر فکر نکرده و بکدام نتیجه نرسیده‌ام

وقتیکه گفتم مرد باید آمر باشدمعنی آن اینست ...

درین وقت دو نکه چشم هایش را بطرفم کشیده گفت :

ـنمیدانم بکدام دلیل ترا کمتر دوست داشته باشم .. بخا طر اینکه معاون ریاست هستم ؟

اورا در آغوش‌گرفته بخودنزدیك ونزد یکتر سا ختم و گفتم :

ـمن ترا دایم دوست داشتم و خوا هم داشت حتی اگر وزیر هم باشی ، و لی حالا و قتش نیست که باهم شوخی کنیم .

آوازش بلر زه افتاده گفت :

ـهیچ نوع شو خی در کار نیست من معاون رئیس هستم ... واین‌یك حقیقت است ... حقیقت مسلم .

اورا هنوز هم در بغل فشرده حتی

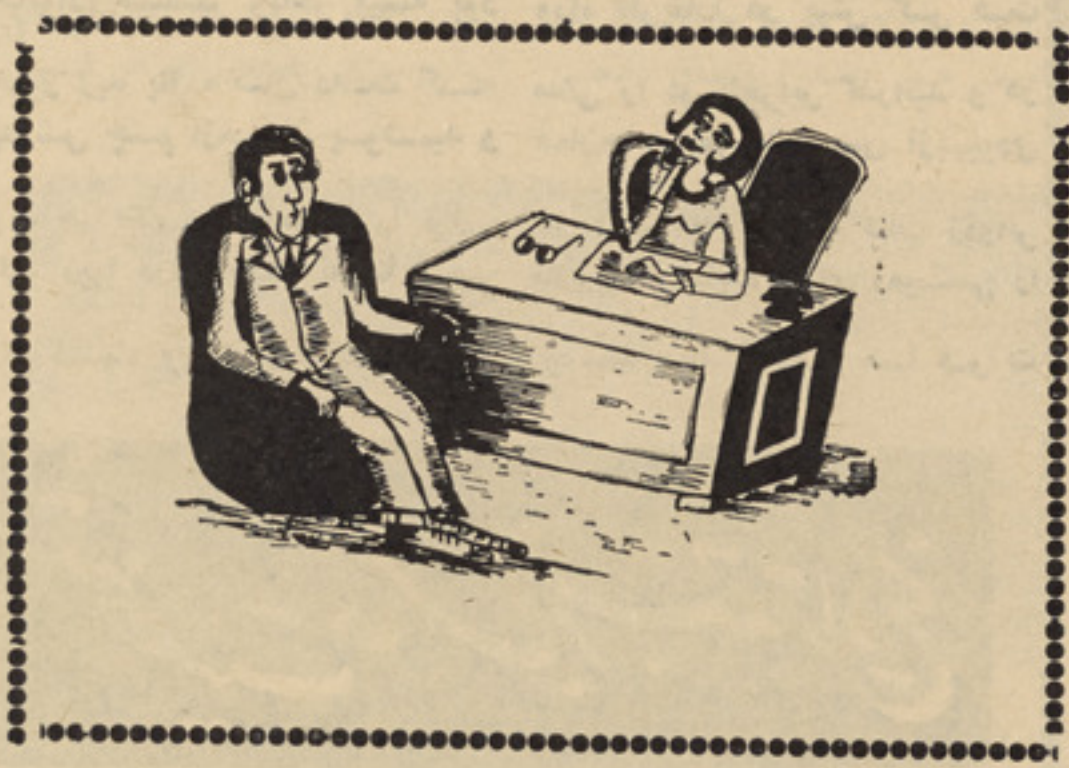

اززمین بلندش کردم درین لحظه حساس باز هم چشمم به عینك ا و افتاد .

فکرم بجایش‌بود ، چقدر احساس انسان در بعض حالات قوی میشود،

درهمان لحظات تصور میکنم نتایج

منطقی که در لحظه اول بر خوردبااو گفته بودم یکی بعد دیگر بیادم‌آمد.

اودر تیلفون اولا خود را تنهابه نام آخر خود یعنی دوینوا معر فی‌کرد

دیگر اینکه همراه آمر یك شعبه یك اندازه جنجال و غا لمغال کرده گفت:

من معاون ریاست‌هستم. درضمن عینك چو کات سیاه نمره دار بالای میزش قرار داشت . از همان عینك

هایی که او هیچگاه استعمال‌نمیکرد.

خوب... حالا اگر از بین این سه نکته فاصله‌های آنرا از میان‌برداریم نظریه خود را طور خلاصه چنین‌بیان کرده میتوانم : معر فی کردن خودرا به‌نام آ خر ، قیافه آمر را بخود

گرفتن و عینك‌ها ... در همین‌جاست که‌باید از هو ش وذ کاوت کار مندی

خود الهام گرفته وارتباط این سه نکته را پیدا کنم . باز هم‌نز دیك دونکه رفته‌وا ورابو سیدم آنهم ا ز پیشا نیش ، گفتم :

ـخانم عزیز ومهر بانم ... باید اعتراف کنم که دریك لحظه بکلی یقین کرده بودم که تو حقیقتامعا ون ریاست هستی و حالا با دلایل خلاف آنرا برایت ثابت خوا هم کرد .

ـبا کدام دلایل ... و چه چیز راثابت میسا زی ؟

ـهمین راکه ... تخلص خودت.. عینك ها و ژست معاون رئیس را بخود گر فتن... باید بصورت‌صریح بگویم که فهمیدم .

ـچه چیز را فهمیدی ؟

ـهمینکه اصلا ما درت معاو ن رئیس است .

ـخوب ؟

ـوچون اسم فا میلی هردو یتان یکی است در تیلفون آن اسم‌رابکار بردی ... واین عینك ها هم از مادرت

است ... درست‌است که در تیلفون تو حرف زدی ... اما بعوض مادرت

وبالای یکنفر هم ناحق پتکه کردی.. راستی درشوخی دست شیطان را

از پشت بسته ای .. نز دیك بودمرا به اشتباه بیندازی ... بخدا بلا

کردی. او در جوابم فقط آه کشیدو من به تیز هو شی خود آ فرین گفتم ومبا هات کردم ، درعین حال افتخار

کردم که خشویم‌معاون ریاست است دونکه از عقب میز کار خیره خیره بطرفم میدید و تبسم میکرد. بالاخره گفت :

ـواقعاً خیلی تیز هوش هستی.

اوقاه قاه می خندید و چشمان‌من ازخو شحا لی برق میزد، گفتم :

ـکم مانده بود بازی بخورم..... اگر کس دیگری می بود حتما بازی میخورد .

درین لحظه در وازه بصدا در آمد ویك کار گر با لباس مخصو ص کار داخل شده گفت :

ـمحترمه دو نیوا !... لطفا این در خوا ستی را امضا کنید .

بایك حر کت سریع خانمم ازبالای میز عینك های چو کات سیاه خودرا

بالای بینی مقبولش گذاشته ور قه‌را امضاء کرد از دیدن این منظره‌خیلی

تعجب کردم ، دریك لحظه کو ... اشتباه خود پی‌بردم، دونکه لحظاتی

چند با همان عینك ها بطر فم نگاه کرد، طوری می نمود که گویی‌جرمی

را مر تکب شده عفومی خواهد.

میخوا ست بگوید که مرا عفوکن بخاطر اینکه من‌حقیقتا معاون ریاست هستم ، من هم آماده بودم که او را

عفو کنم ، آ خرمامردهاخیلی‌باگذشت هستیم احسا س عجیبی‌در وجودم خانه کرده بود . بطرف او دویده گفتم :

ـمعاون صا حب ریا ست ..یك بوسه اجازه است ؟

او در جواب گفت :

ـفقط شو هرم این حق را دارد..

اورا بو سیدم ... دیگر لازم‌نیست چیزی بگویم .

من مرد با گذ شتی هستم ...فقط همین .

ترجمه :غالمغا لی

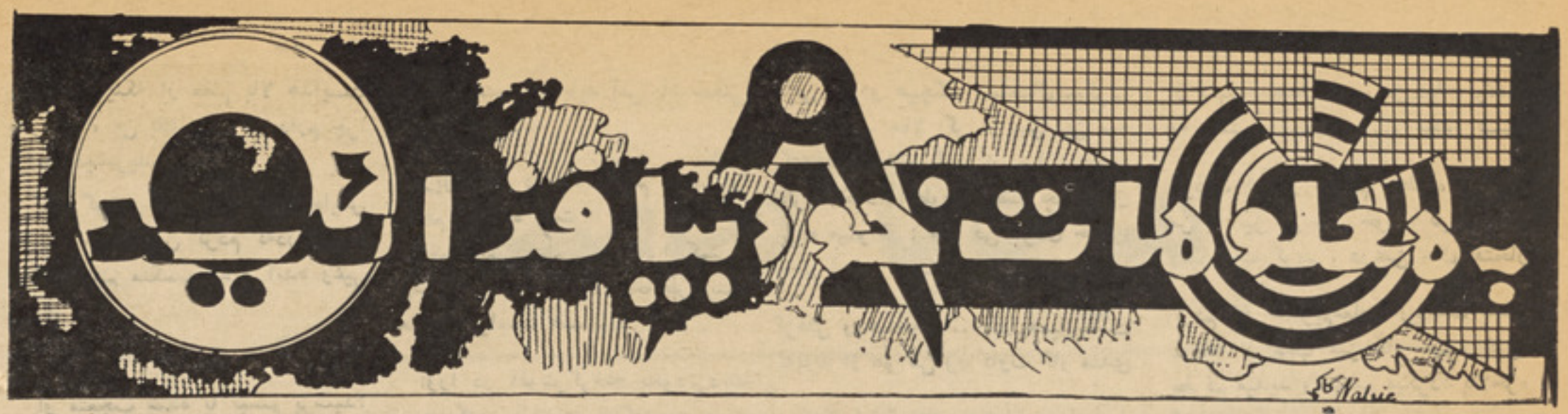

استفادة ازمیتود انجماد درجراحی

مدتها ست که استفاده ازبرود ت درمعالجات چشم با مو فقیت انجام می‌شود .

اینك اولین نتایج رضایت بخش درمعالجه امراض بااستفاده‌از برودت بدست آمده است در اولین مجمع بین المللی جراحان امراض مجهول که اخیرا در وین تشکیل گردید دکتور المانی گزارش جالبی ا ز نتایج حاصله به سمع مجمع رساند .

از ده سال به این‌طرف مسا عی و سیعی برای استفاده طبی‌ازامکان منجمد ساختن سلول‌ها به عمل آمده است،اولین آزمایشها،مخصوصا درمورد معده شکست‌دهشت‌انیز دربر داشت بدینجهت ،مساعی‌موفقیت‌آمیز دو دوکتور نامبرده به نامهای دکتر نیل ودکتر براون‌در کلینیك دولتی هایلبرون ، شایان توجه و تقد یر می‌باشد ،نا مبردگان در ۱۳۱ مورد امراض اساس پروستا نت میتود انجماد رابه کار برده و نتیجه‌گرفته اند .

یك‌آماس بیشتر غده پرو ستا ت (پروستاتا هیپر تروفی) معمو لا احتیاج به عملیهٔ جراحی بزر گی است ، درمورد امراض سالخورده یا کسانیکه دراثر امراض دیگر دچار ضعف مزاج باشند عمل جراحی نامبرده خطرناك‌است‌ودرین نوع موارد است که‌استفاده(جراحی به‌متود انجماد) می‌تواند مفید باشد

پس از بیحس کردن موضع‌مجرای ادرار بجای آیینه (سیستوسکو پ) یك سوند انجماد را وارد میکنند سوند نامبرده عبارت از یك لو له فلزی است که به‌استثنای نوك آن از یك خلاء احاطه شده است .

فعلا انجام لوله که ایزوله‌نیست به نقطه ایکه انجماد باید صو رت پذیرد فشار داده میشو د، پس از وارد کردن ازوت در لوله مذکو ر به یکصدو نودو شش درجه سانتی گراد زیر صفر پایین می‌آید ود ر نتیجه ،یك‌شیار باجدارسخت‌زخمی به‌وجودمی آید که‌از آن پس‌قادر مقاومت در برابر فشار غده متو رم می‌باشد ودر اربلا مانع را امکا ن پذیرمی سازد .

به طوریکه در فوق اشاره شد استفاده ازمیتود متذکره در مورد اماس پروستات فقط در مو رد مریض های سالخورده و ضعیف توصیه میشود ، زیرا دوران‌نقاهت پس از انجام این عملیه طو لانی تر از عمل جراحی معمولی است ، اصولا از متد انجماد ، حتی درمورد غده های مغزی هنگامی استفاده‌می شود که‌اجرای دیگر جراحیها ممکن تلقی نگردد .

ژید آندره

این نویسنده معروف فرا نسوی در سال ۱۸۶۹ در یکی از شهر های پاریس چشم به جهان‌کشود. پدرش از مردم کو هستان های مرکزی فرانسه ومادرش ازیك خانواده صنعتگر وتاجر پیشه بود هنوز ژید یازده سال داشت که پدرش چشم ازجهان پوشید و ژید هم مکتب و تحصیل را ترك کرد زیرا دراثر رفتار نا منا سبی که داشت وی رااز مکتب خا رج نمود ند اما مادرش به هیچصورت نمی خواست فرزندش مکتب راترك گویدولذا اورا دوباره بمکتب‌فرستاد، ژیددرحالیکه دچار بیماری عصبی بود ولی خیلی به‌مطالعه ذوق وعلا قه داشت وقسمت بیشتر وقت خودرا به‌مطالعه آثار ادبی و شعرای پرداخت وی اولین اثر ادبی ا شس راکه عبارت بود از کتابی به نا م دختر های اندره والتر به ر شتهٔ تحریر درآورد و همین کتاب‌باعث شد با سر شناسان ادب و نویسندگی آنوقت آشنا شودوازین آشنایی ها بهره کافی برد .

وی مدتی به عزم سفر بر آمد وراه افریقارا در پیش گر فت مدتی را در الجزایر گذرانید و در همان‌جا مریض شد پس ازبهبودی باز دست به نوشتن کتاب زدواثر تازه به‌نام مایده های زمینی را نو شت وبعد از مدتی مسا فر ت دو باره به فرانسه برگشت‌درهمین وقت مادرش نیزمردوژید باروندو دختر خاله اش ازدواج نمود .

ازین به بعد شهرت ادبی ژ ید همه جارا فرا گرفت تا با لاخره به دریافت جائزه ادبی نوبل سا ل ۱۹۴۷ موفق شد.

مرگ این نویسنده شهیرفرانسوی در سال ۱۹۵۱ به‌عمر هشتادودو سالگی اتفاق افتاد .

شخصیت های برجسته تاریخ

تقدیم کننده: هیوادوال

دستگاه جدیدبرای تقلیل مواد سمی گازاگزوست موتر

موسسهٔ تزونیادر جمهور یت اتحادی المان توانسته است پس از دوسال تحقیق ومجاهدات پیهم دستگاه دفع گازی برای موتر ها بسازد که باسخت ترین مقررا ت حفظه محیط زندگی منطبق میباشد . حجم‌ریا کتور حرارتی این دستگا ه که برمبنای اصل احتراق پسین ساخته شده است تقریبا باندازه یك اگزوست معمو لی استو گا ز سمی کار بن مونو کسید را به کاربن دیو کسید تقلیل میدهد و شصت فیصد ازمواد سمی مو جود را از بین می برد .

موسسهٔ نامبرده درحال حا ضر همچنین سرگرم تکمیل یك سیستم کاتالیزا توراست که گاز ها ی سمی موترهای احتراقی را تقلیل بیشتری خواهد داد .

موسسهٔ تزونیا امید وار ا ست که بااین دو اختراع کمك مو ثری به تقلیل آلودگی محیط ناشی از گاز ودود موترها در شهرهابنمایند

سلوادور

سلوادور جمهوریتیست د ر امریکای مرکزی ویگانه کشور ا ین منطقه محسوب میشود که تنها در بحر آرام راه دارد ، ضمنا این مملکت از کوچك ترین جمهو ریت های امریکایی محسوب می گردد.

مساحت آن هشت هزارو د و صدو پنجاه و سه میل مر بع بوده و دارای تقریبا چهار ملیون نفوس می باشد ، زبان رسمی

مردمان سلو ادور اسپانیا ئی‌بود ه پیرو مذهب کاتو لیك هستند .

اساس اقتصادیات مردم سلوا دور را زراعت تشکیل داده ودر ز رع قهوه هفتمین کشور جهان‌محسو ب می شود ، پنبه ، طلا و شکر به مقدار زیاد به‌خارج صادر میکند صنایع در کشور سلوادورانکشاف خوبی نکرده و به قسم نیمه‌دستی به حساب می رود .

هفتاد فیصد مردم به زراعت مشغول می‌باشند تجارت خا ر جی آن باامریکا ، انگلستان و جرمنی صورت می گیرد .

سلوادور به‌اساس قانون‌اساسی سال ۱۹۶۲ به حیث یك کشور جمهوری غرض و جود نمودرئیس جمهور برای پنج سال انتخاب می شود و برای پارلمان آن هر فرد دارای سن هجده مجبور است رای بدهد .

کشور سلوادور عضو موسسهٔ ملل متحد و شورای کشور های امریکا ئی است.

بیرق - آبی سفید آبی بصورت فنی با علامت جنگی واحد پولی . کولون معادل‌سفیدآن هجده‌افغانی.

اهمیت کشف یك‌قبرشش هزار ساله درالمان

باستان شناسان اعصار ما قبل تاریخ پوهنتون بن موفق به‌کشف قبری از اواسط عصر حجر شده‌اند

نخستین باری است‌که چنین‌کشفی در اروپای مرکزی به‌عمل آمده است ،در حالیکه به تعداد ز یاد سکلتهای از عصر یخ تااوا یل عصر حجر (۶۰۰۰تا ۸۰۰۰ قبل‌از میلاد) دراین قاره یافت شده،ولی تاکنون هیچگونه آثاری‌از اواسط عصر حجر بدست نیامده بودودور

آن هشت صد تا چهار صد سا ل قبل از میلاد در پرده ابهام غنوده بود ،از دوران نامبرده فقط شش سکلتخوان‌پیدا کرده بودند بد ین

جهت ، کشف فوق الذکر دا رای ارزش تاریخی فوق العاده است ، زیرا فرضیه جنجالی که انسانهای عصر نوین از اروپای مر کز ی

مرکزی نیامده اند بلکه بدا نجا مهاجرت کرده‌اند ، بگونه بنیادی مردود میشود، قبر مکشو فه شش

هزار ساله رابطه مستقیم بین انسان اولیه وانسان اواسط عصر حجر تاانسان امروزی رانا بت نموده‌است ، قبرمذکور محتوا ی سکلت یك طفل دو تا سه سا له در آغوش یك زن هفده سا له در حالت خوابیدگی می باشد ،در کنار آنان اشیایی مانند کارد،نوك نیزه واسکلت یك پرنده که نوکش روی سر طفل قرار دارد بچشم میخورد

(از د. آ. د)

با استفاده از مطالب این صفحه در بزرگترین مسابقات سلادوئی و صفحه مسابقات ژوندون اشتراك کنید می توانید

از مجله لیدیز هوم جورنال

نویسنده : الایس

مترجم : عبیدالله کاکر

و عشق احساس عجیبی است ...

خلا صه داستان

قهرمان این‌داستان سارایك‌بیوه‌جوانیست که‌برای‌رفع غصه‌واندوهیکه ازنا حیه طلاق وجدایی باشو هرش بوی عاید گردیده‌است‌ازواشنگتن‌به نیویارك پناه آورده و ،درین‌شهردرتحت اثریك نفر مؤلف ونویسنده‌که سیمون نام دارد کار میکند. سارااز‌وظیفه جدید خود بی نهایت خوش است .

سیمون یك کمیته دارد کـــه دراطراف هند رسن رئیس یك کمپنی بزرگ وقانونی مطا لبـی را نوشته‌میکند . شخص درجه‌دوم این کمپنی فلیپ نام دارد.فلیپ که مؤ ظف‌است،علومات مورد ضرورت‌این کمیته‌را تهیه‌کند درضمن باسارا آشنا شده‌ومورد علاقه شدید اوقرار می گیرد. امامشکل بزر گی که بین آن‌وجوددارد مو ضوع داشتن خانم فلیـــپ است که آنهاراز اتخاذ تصمیم‌مترد دنگه میدارد .امـاعشق چیـزیست که همه چیز را حل میکند .

پدرم بعد از مذا کرات طو لانی گفت :من‌و مادرت درآخرین نتیـجه گیری خود چنین احساس نمودیم‌که تو در آمدن خود به واشنگتن علا قه داری . تو یکسال و شش ماه رادر نیو یارك سپری نموده وما از اینکه می بینیم چنین یك استقامت بزر گی را از خودنشان‌داده یی بسیارافتخار میکنیم .

تشکر، من این‌استقا مت رابیشتر بخاطر اندوه بزر گی که داشتـــم ازخود نشان دادم راستی من فعـلا خود را کمی خسته ود لتنگ‌احساس میکنم . از صحبت های اخیر پدرم دانستم که او در مورد فلیپ کدام اطلاعی ندارد .

پدرم گفت: این یك‌حقیقت وا ضـح است‌که توزندگی خودرا درین شهر بدون کو چکترین‌معاو نت وراهنمایی ماسر براه سا ختی که البته قا بل تحسین است . اما اکنون‌ما احساس میکنیم که تو برای رفتن‌به واشنگتن علاقمند می باشی . فکر میکنم‌بودنت درآنجا خیلی مفید تمام میشود، در آنصورت ما میتوا نیم یکدیگر خودرا بصورت بهتر کمك کنیم . ما یـك وظیفه احتمالی را نیز برایت سراغ کرده ایم . فکر میکنم تو پیتر ارکین راکه یك مغازه کو چکی را جدیدا در نیو یارك افتتاح نموده است‌می‌شناسی من‌راجع به‌تو مطالبی رابوی ا ظها ر نمودم واو موافقه خود را در پیـدا کردن یك کارصحیح بمن‌ابلا غ‌نمود.

من‌به پدرم گفتم : این یك نظریه اغوا کننده‌است ، فکر نمیکنم که‌این مو ضوع آنقدر جدی وضرو ری‌باشد که من در آن واحد موا فقه خود را بشما ابلاغ نمایم.

پدرم گفت :بسیار خوب ،وا قعا این مو ضو عی نیست که تو همین امشب تصمیم خود را اتخاذ نمایی. بعقیده من بهتر است که تو راجـع باین مطلب قدری بیند یشی . البته عجله لازم نیست .

تصور میکنم که و جود من برای همه کس مایه نشاط است ، امـــا وقتیکه من در مورد این مطلب فکر میکنم این نظریه‌یك‌خواب غیر واقعی وحتی یك خواب بیهوده جلوه‌میکند چنان یك خواب که کو چکتر یـــن خو شی را برایم میسر سا ختـــه نمیتواند .

نه، من نمیتوانم شهر فلیپ راترك بگویم. فکر میکنم این پیشنهـــاد طور یست که اگر آن را عملی کنم در آنصورت پشیمانی و ندا مت به بسیار زو دی بسراغ من خواهد آمد درین اثنایکنوع تاثرودلتنگی‌آمیخته بایکنوع خو شی مر موزی مرااحاطه میکند . فکر میکنم تمام چیز با دیدن فلیپ حل خوا هد شد .

هنگا میکه من فلیپ را در مو قع نان شب ملا قات نمودم هنوز هـم همان خو شی مر موز مرا رهانکرده بود. اما و قتیکه از پیشنهاد پدر م اورا خالی سا ختم طوری به چهره ام‌نظر اندا خت که فکر میکردم‌دریك بن‌بست گرفتار شده‌و کوچکترین‌راه گریز برای اوباقی نمانده است‌وحتی فرصت خدا حا فظی هم برایـــش متصور نیست .

فلیپ گفت :«سارای عزیز ! آیا فکر میکنی که خا نواده تو در مورد. علایق تو با من کدام اطلا عی حاصل نموده؟»

نه، من تصور نمی کنم که‌چنین فکری برای آنها پیدا شده با شد بلکه آنها می خواهند من به خانـهٔ خود مراجعت کنم، زیرا آنهامعتقد اند که من برای یك ازدواج دیـگر آماده می‌باشم .

فلیپ بیش از پیش متو حش گردیده وگفت :من‌به یاد می آور م که تودراولین ملاقات خود ازدواج را یك چیز مطلوب ودلخواه برا ی تمام زنان قلمداد کردی .

اوه ، بلی اما آیا آن گفته یك چیز مضحك و خنده آور نبود ؟

نه ، عزیزم فکرمی کنم جمـلات قبلی ات کاملا درست و به عقیده خودت منطقی بوده است .

گفتم : من فکر می کنم‌که در حیات زنا شوئی یك چیزی و جـود دارد که من آن را تر جیح میدهم حتی همان خوشی و حشت آوری را که‌من در روز های اخیر ز نـا شوهری خود احساس مـی کـردم برایم بسیار جالب بود و بسیا ر خوش بودم که‌او قات بیشتر من در آشپزخانه برای تهیه خو را ك و طعام شب سپری میشود ، همین چیز به‌من یك آرامش خاطر میداد.

فرشتهٔ زیبای من ! فکر می کنم من ترا در همین تصور ا تت‌خو ب بر تشخیص داده ام ،این یك چیز آمد نیست .

من گفتم : نه، این‌چیز وا قعا مرا خوشنود ساخته نمی تواند ، فکر می کنم تمام تصورا تم در ین مورد یك چیز مضمك و بی‌معنـی است ، رفتن در آشپز خانه‌وپختن طعام فقط اجازه دادن به خرا بی و تخریب تمام خوشی های‌متصوره واحتمالی است .

سارا، لطفا این را نگو ، من تمام مظاهر مردمان گذشته را دروجودت مشاهده میکنم فکر می کنم تودر آرزوی یك‌خانه بزرگ با یك تعداد اطفال زیاد و یك باغچه و سیع می باشی.

فلیپ ،آیا توازظهار این کـما ت مقصد این رانداری که‌من شهـر نیو یارك راترك بگویم .

سارا، لطفا خودرا نادان جلو ه مده ، من حتی تصور این را نمـی کنم که تو نیویارك راترك بگو ئی چه جای اینکه من‌صحنهٔ رقت بار این تصمیم رابه چشم سرمشاهده کنم ، لطفا درین مورد چیزی نگو.

آه ، او این کلمـات را چـقدر شیرین ادا می کرد ، فکر می کنم حلاوتی بیشتر از ین برایم میسر نیست .

فلیپ گفت : این طور فکرمی‌کنم که تو زندگی‌را به تنهائی و بدون ازدواج خوش نداری ، همین علاقه شدید تو به‌امر زنا شوئی است که دیر یا زود ترا به‌این چیز وادار خواهد ساخت ، نکته قابل تو جه همین است که تو حیات تنهائـی را دوست نداری .

«اما من می خواهم که با تو ازدواج نمایم .»

این یکنوع اهانت دیگر ا ست که قطعا قابل قبول نمی با شـد

فلیپ بعداز اظهار این جمله یک خاموشی تاثر آوری رااختیار نمود. چهره فلیپ غیر قابل خواندن‌است من چه گفتم ، باید سخن خود را پس گرفت ، شاید او این سخن مرا باور نمی کند ، احساس‌همین نکته وادارم ساخت تابا صدای نسبتا بلند تری بگویم : فلیپ آیا میدانی که‌این چیز حقیقت دارد ومن میخواهم که باتو ازدواج کنم.

او با حالت تاثر آوری گفت : تو بسیار جوانتر از منی و وجودتو پراز حیات و نیروی زندگی می باشد ، بنابران عروسی تو با من از امکان دوراست ، هر گاه چنین امری صورت بگیرد فکرمی کنم‌بعد از چند سال محدود این ازدواج برای تو یك چیز نامطلوب‌و خسته کن جلوه خواهد کرد .

نخیر فلیپ تو اشتباه می کنی، من به طور همیشه خودرا با تو خوش ومسرور احساس میکنم .

او گفت : این عقیده خیلی‌طفلانه به نظر میرسد ، این یك محبت‌رنج آری خواهد بود. اوبعداز اظهار این جمله یك تبسم نا امیدانه را سر داد که‌از مشاهده آن احساس وحشت کردم .

اوه، سارای عزیز !توخیلی دوست داشتنی هستی ، اگر تصور میکنی که بامن خوش می باشی این چیز برایم خیلی غریب جلوه می کند اما اگر گذشت زمان را در نظر بگیری یقین دارم که‌به سستی و بی بنیادی این ازدواج ملتفت‌خواهی شد .

نمیدانم درمقابل این سوال چه بگویم ،اما من درمقابل اظهارات خود همانطور کله شخ وپا بر جا می باشم ، گذشت زمان هیچ نوع تاثیری رابه جزاینکه محبت مرا دربرابر تو افزایش بدهد کدام اثری را برمن واردکرده نمیتواند باید تو این حقیقت را قبول کنی.

لحظات خاموشی طولانی شد و من آخرین قطرات کافی را که‌در نه‌پیاله‌من باقی‌مانده بود سر کشیدم، فلیپ بعداز تادیه چك رستوران در پوشیدن بالا پوش بامن کمك کرد. ازساحهٔ تار یك مانند رستوران در آخرین‌روشنائی شام بهاری قدم نهادیم ،اما من از صحبت چند لحظه قبل احساس گیجی کردم واز اینکه دیدم اکنون از من جدامیشود یکنوع‌دلتنگی عجیبی احساس می کنم فکر کردم فلیپ به‌اندوه درونی من پی برده زیرا او بازوی خودرا به بازوی‌من تکیه داده و مرابایك دعوت دیگر که بزودی ان را پذیرفتم‌تا اندازه تسکین بخشید ، ما راه طولانی جاده را با خاموشی طی کردیم ، درین وقت تمام فکرم متوجه ملاقات آینده بود .

روز دیگر سیمون گفت : سارا آیا می توانی نان چاشت را با من صرف کنی ، زیرا موضوعی پیدا شده که‌من نا گزیرم در اطراف آن با تو صحبت کنم .

دعوت سیمون که به تعقیب ملاقات و مصاحبهٔ من و پدرم‌صورت گرفته بود مراکمی نا راحت و محتاط ساخت ، وی در حین‌صرف طعام گفت : سارا ،من نوشتن‌یك کتابی‌را به عهده گرفته ام که محتویات آن یك سفر خوفناکی رامجسم می‌کند. بنابران ما مجبوریم یك سفر طولانی را در طی چند هفته‌طی کنیم.و تومیدانی که‌اگر در ین سفر بامن اشتراك کنی خیلی خوش خواهم شد ، اما اگر تو تصمیم داری کادرین جا باقی بمانی در آنصورت من مجبورم‌کدام وظیفهٔ دیگر راکه مطابق میلت‌باشد برای تو سراغ کنم .

بااظهار این حقایق من یك تکان شدیدی راکه حتی انتظار ش را نداشتم احساس کردم ، زیرا برای من فقطدو راهی با قی میماند یااز سیمون کاملا جداشوم و یااینکه مسافرت طولانی اورا قبول نمایم گرفتن هرکدام تصمیم برایمن خیلی مشکل بود ونمی توانستم نتایج نا گوار و ناشی از آن را قبول نمایم .

با خود میگویم : سیمون عزیز! اکنون ترا در روشنائی جدائی و انفکاك تصور میکنم او بزرگ تر ین

بقیه درصفحه ۸۰

ژوندون

ورزشکار اول بیندیش سپس پیروز شو

تعلیم فکری برتوانایی ورزشکاران می‌افزاید

متد های تعلیم وتمرین ور زشی که از نقطه نظر تکنیکی کا مل هم باشند، نمیتوانند پیروزی ور زش کار را تضمین نماید .بهترین نتیجه را ورزشکارا ن هنگا می بدست می می آورد که تمام حواس و نیرو ی

فکری او متو جه کارش باشد وهم زمان باتمرین بدنی ، جزئیات‌ورزش مطلوبش را از برابر دیدگا ن روانی خود بگذراند . برا ین عمل

تجسم روانی که باید پیو سته‌طبق برنامه تکرار گردد ، دانشمندا ن (تمرین فکری) نام نهاده اند .

پرفیسور اولیخ وهمکار شس ولپرت ، استادان پو هنخی‌ورزشی کلن، به‌ثبوت رسانده اندکه تجسم خود آگاه متواتر جریا تمر ین موجب همان دگر گو نیها درجریان خون و عضلات میگر دد که تمرین بدنی بو جودمی آورد ، اثر ا ت جسمی نامبرده در نتیجه تجسم

فکری‌کمتراز تمرین بدنی است ،اماانجام گردد.

در عو ض مدت‌بیشتر ی دوام می آورند . ازاینرو تمرین فکر ی مخصو صا در موارد تعطیل طو لانی در تمرین بدنی ، منا سب بر ا ی گذراندن مر حله مذکور بنظر می رسد .

ولی هنوز معلو م نشده است که اولا تاثیر تجسم روانی بر عضلا ت چگونه بوجود می آید وثانیا ،چگونه میتوا ن آنرا بگو نه سیستما تیک تعلیم داد و فرا گر فت. باعتقا د پر فیسور اولیخ ،نمیتوا ن‌پیروز ی

های ورزشی را فقطمعلوم ارا ده و تمرکز حواس دانست . مسلما آمادگی ذهنی برای ابراز حد اعلای توانایی یك مقد مه چینی ضرور ی

است که ،باید مکمل تمرین بد نی وتمرین روانی هردوباشد. بهترین نتایج‌هنگامی بدست میآمد که‌تمرین روانی ، طبق بر نامه ، متنا و ب

مطالعات‌علمی‌تمرینات‌روحی‌مخصوصا از این جهت شایا ن تو جه میباشد

که، میتوا ن بدانو سیله تسلط بربدن‌رابگو نه دقیق ترو بهتر

بررسی ومطا لعه نمود . پر فیسور نامبرده یاد آور گردید که (تمر ین روانی) در حقیقت تنظیم عملیات در اثر تجسم خود آگاه است.تمرین

کنند گان‌بر مقاو متها ی‌درو نی‌علیه فعالیتها ی‌مشخص چیر ه میگردند

وقسمت عمده تر سشا ن از میان میرود . از اینرو ، اهمیت تمر ین

روانی ازسر حد و رزشی نیز می گذرد ودر دیگر امور ، آمو زشس پرواز یا دفع‌سانحه ، نقشی موثری ایفاء مینما ید .

در زمینه در مان بیما را ن مزمن یاناقص‌العضونیزتمرین رو انی باب امکانا ت تازه ای را می گشاید .

صفحه ٥٦

با رجال جهان آشنا شوید

دو منتوف

آدو لف هیتلر

مردیست که با قدر ت کا مل بر سه جزیره مالتا ، کوزووکومینو با مساحهٔ مجمو عی یکصدو بیست‌و دو میل مربع حکو مت میکند .

دو منتوف دروس مقد ماتی رادر آکسفو رد بپایان رسانیده‌وبعد ا بحیث انجنیر سرو ی د ربریتا نیا مشغو ل کار شد .

دومنتوف کارخودرا بحیث یك منهدس ساختمانی در مالتا آغا ز نموده درعین حال برای تنظیم امور

هیتلر درسال ۱۸۸۹در برو فوا اطریشس متو لد شد . دو را ن کودکی رابا فقر و تنگدستی‌گذرانید ازسا ل ۱۹۰٤ تا۱۹۱۰ در وین به تحصیل نقشه کشی پر دا خت ودر ۱۹۱۲ به میونیخ مهاجر ت‌کرد در حین جنگ جهانی اول با در جه سر گرو پ در جبهه ها خدمت میکرد ـ باقدر ت ونیرو ی کلا م خود توانست‌بر هبر ی جنبش

بقیه در صفحه ۷۸

هنرمندان جهان را بشناسید

انتونی کوین

میریل ما تیو

هنرمند پنجاه‌وپنج ساله مشهور امریکایی قسم میخورد که خانمش دارای حسن ششم است . خانم ایطالوی خودرا که سی وپنج سال دارد منجم پندا شته میگوید: چارسا ل قبل انتو نی مشغو ل پرنمود ن فلمی‌بود .خا نمش با وجود چندین هزار کیلو متر دور ی حسس میکرد که شو هر شس‌مریض است . با اولین پرواز طیار ه خود رانزد شو هرش‌می رساند واو رابه داکتر نشان میدهد. جالب‌اینجاست که واقعاانتو نی کوین بیك گریپ شدید وتشنج اعصاب مصاب شد ه بود .

انتو نی میگو ید : راستی بخت خوبی دارم‌که همرای یك منجم ازدواج کرده ام .

بیست‌و پنج ساله ملکه‌خواندنها ی فرانسو ی در باره بیلا نس مسافر تهای‌هنری خو یش میگوید: در سی‌و دومسافر تی که وی‌نمود ه است مورد ستایشی تقریبا یکصدو بیست وپنج هزار تما شا چی واقع گردید که علاقه مندان او برا یشس یازده هز راگل‌سر خ وزرد هد یه کردند .

میر یل جمعا ۱۲۱۶ آهنگ تقدیم نموده که دوصدو بیست‌وچار آهنگ وی اضافه تر از پرو گرا م اصلی وی بوده است .

میر یل ماتیو سفری‌راکه ۱۳۱۸٤ کیلومتر طو ل کشید بامر سدس بنز ششصد خود طی‌نموده وفایدیی

بقیه در صفحه ۷۸

فتبال

هیچ ورزشی درجهان ا همیت ومنزلت ورزش فتبال را ندارد . دراین ورزش مغز ورزشکار هم تلاش میکند وهنر بازی باتوب خود هنری است زیبا و دوست داشتنی فتبال مانند دیگر اقسام ور زش یك سرمایه است، چنانچه کلپ های بزرگ فتبال اروپا وامریکا ی لاتین دارای قدرتی اند که با بزرگترین کمپنی ها از نظرمالی رقابت می‌نمایند . بازیکنان (پلیر) های مشهور فتبال به میلیون ها دالر برای یك مدت خرید وفر وش میشوند وبرای دیدن یك مسابقه هزاران نفر به‌استادیو مها ر و ی می آورند واز بازی فتبال د ید ن میکنند .

فتبال ورزشی است که در آ ن تحولات زیادی اثر نهاده و ا مروز بشکل موجوده درهمه جهان با یك قاعده وقانون معمول است .

در گذشته فتبال چندان تحولی ننموده ولی درسال ۱۸٦۳ در این ورزش تحول و قوانین بو جو د آمدکه امروز ماآنرا مشا هد ه میکنیم.

فتبال درجهان ارزش فراوا نی دارد وهم اکنون دو گروه مشخص درآن فعالیت میکنند یکی (آماتور) ها که دوستدار ور زش هستند و دیگری (پروفشنال) هاکه حرفه ئی اندو برای هر مسابقه دستمزدقابل ملا حظه دریافت میدارند.

مشخصات فتبال :

زمینی که درآن بازی فتبا ل میشود :

طول وعرض ـ۹۰ تا ۱۲۰ متر برای مسابقه های آزاد حد اکثر ۹۵ متر وحد اقل تا ۵۵متر.

توپ مسابقه :

محیط توپ ٦۸ سانتی متر تا ۷۱ سانتی متر.

وزن توپ ۳۹٦ گرام الی ٤۵۳گرا م

تعداد بازیکن از یك تیم ۱۱نفر که‌یك نفر به صفت گو ل کیپر (دروازه بان) تعین شده و دیگران برحسب وظایف در میدان مسابقه تقسیم اند .

هر مسابقه را یك نفر (رفری) ودو نفر (لاینز من) اداره میکند

در عکس مسابقه فتبال را نشان‌میدهد که گول کیپر معروف آلمان را دریکی از مسابقات گر م نشان‌میدهد .

گول کیپر مو صوف که نفر چپ‌در تصویر نشان داده شده ا ست منفرد منگلیتز نا م دارد .

مردم روز

درین شماره یك تعداد نامه هایی داریم که‌از خوانند گان عزیز بدست مارسیده وماتصمیم گرفتیم چند نامه مذکور را در همین صفحه بچاپ برسانیم محتو یا ت این نا مه ها همه روی پرابلم های خانواد گی وجارو جنجا ل های است‌که ا کثر در خانواده ها رخ می دهد ودراثر سوء تفا همات‌که بین زن وشو هر در مورد کدام موضو عی رخ‌می‌دهد بعضا کار بجایی می کشد که‌باعث گفتگو ها ورنجش ها و حتی‌جدایی هامی گردد قبل از ینکه به نشراین نامه ها بپر دازیم مثالی ازین نوع سوء تفاهمات را که در خانوا ده باعث رنجش جانبین‌گردیده وکاررا بسرحد خطرناکی کشانیده بو د از زبان دوستم بشما قصه می‌کنم:

دوستم چشم دید خودرا اینطو ر قصه کرد : چندی قبل بدید ن یکی‌از دوستانم بخانهٔ شان ر فتم بعد از ساعتی صحبت و صر ف‌چای خواستم باآنها خداحافظی نموده به خانه‌خود بر وم‌خانم وی‌وخوددوستم خواهش نمودند تانان شام را با آنها صر ف‌نمایم هر قدر عذر خواستم نشنیدند و بالا خره‌مجبو ر شدم خواهش شانرا قبول کنم .

نزدیك بو قت صر ف نان تیلفون منزل شان زنگ زد یکی از اطفا ل خانواده گو شی تیلفو نرا برداشته وبعد از صحبت مختصر پدر ش‌را صدا زد تابا طر ف مقابل صحبت کند ضمنا به پدرش گفت که فلان دوست تان(یك مرد) است‌ومیخواهد باشما صحبت نماید .

دوستم از جایش بلند شد و گوشی رابلند کرده باطر ف‌مقابل شروع بصحبت نمود ولی همینکه آواز طرف مقابل بگوشی ر سید متحیرانه بجایش خشك شد واز طرف مقابل خواهش می کرد تا خودرا معر فی نماید اما طر ف مقابل‌بدون اینکه باین خوا هش دوستم التفا تی نماید باو ی‌بنا ی خنده ومزاح را گذاشته وجملا تی استعمال می کرد که دوستم هر جمله اش‌را تکرار نموده و باز هم از وخواهش می کرد تا خودرا معرفی نماید .

دوستم که بفکر یکی ازرفقا یش گوشی تیلفو ن را بر داشته بو دو تصادفا عوض رفیقش خانمی باوی هم صحبت شده بود سخت درتعجب بود در همین اثنا خانمش بخا نه داخل شده و متو جه‌صحبت شوهرش شد چون دانست جملات اسرار آمیزی درین صحبت ردوبدل می شود وی نیز باین صحبت علاقه گرفت ونزدیك گو شی آمد و قتی شنید که طر ف مقابل خانم است فورا نیمه‌گوشی‌رابگوش خودگذاشته ونیمه دیگر آن بگو شی شو هرش بود شو هرو ی چون دید کار ازکار گذشته وخانمش از مو ضو ع ملتفت شده برای اینکه اشتباه و ی رارفع ساخته باشد گوشی را با و سپرده وخودش‌منتظر بود تا اگر نفر اصلی صحبت نماید . اما چند دقیقه دیگر این صحبت هابین خانم دوستم وطرف مقا بل رد وبد ل‌شده وبعد از چند لحظه خانم وی‌گو شی رابشد ت بالای تیلفو ن گذ اشت ویکسر ه بسو ی شو هر ش که بامن‌گرم صحبت شده دوید وبا لهجهٔ خیلی عصبانی بنای گفتگو را گذا شت و هنوز لحظه سپر ی‌نشده بود که گپ به جنگ و غالمغال‌کشید وآنقدر وضع خطرناك شد که‌همسایه ها از موضو ع خبر شدند و بنای مصالحه راگذاشتند اما همه این تلاش هابی فایده بودو خانم دوستم در حالیکه گر یه می کردواز سبب مردم زیادی که‌جمع شد ه بودند ازشدت قهرمی طپید د ر پیشرو ی مردم به شو هر ش‌طعنه می‌دادکه‌آیا خجالت نمی کشی‌صاحب فرزندان هستی و هنوز هم با ین کار های ناشایسته دست می زنی دوستم که مطمئن بود شخصی قصدا اینکار را کرده حیرا ن وپریشان بجا یش‌ایستاده بود و بخا نمش اطمینا ن می داد که اینکار قصد ا صور ت گر فته فر داحتما نفر محرك راپیدا ومعرفی خوا هم نمود اما خانمش بدو ن اینکه دلائل را بشنود ناله می کرد ودشنا م می داد. سر انجا م ساعت یازده شب شدو هنوز هم اثری از نان شب وجود نداشت من که‌دور از منز ل دوستم زندگی می کردم‌خانه شا نرا باشکم گرسنه تر ك دادم و رهسپار منزلم شد م .

فردای آن روز خواستم از آنها احوالی بگیرم و بنا بران تیلفون دادم خانمش گوشی رابر دا شت وقتی مو ضوع‌شب‌گذشته راپرسیدم

بقیه‌در صفحه ۷۹

راپور از :عبدالواسع (نیازی)

خبر نگار ژوندون درولایت بلخ

گودکستانی در لیسه سلطانه رضیه

مزار شریف افتتاح شد

کودکستانها همه وهمه برای بهبود وضع تربیهٔ اطفال خرد سال رول مهم وارزنده را در یك جامعه و یا کشور دارا بوده و خوشبختانه روز بروز در تعداد آن در هر کنج و کنار کشور افزوده میشود .

کودکستان لیسهٔ سلطانه رضیه که نیز از جملهٔ کودکستا نها ی ابتدائی می باشد غرض تربیهٔ بهتر جسمی ،ذهنی وروحی اطفال معلمات آن مکتب در پهلوی دیگر کودکستانهای مکاتب کشور به به تاریخ هشت قوس افتتا ح شد که برای مزید معلومات خوانندگان ارجمند از میرمن نور یه (فریا ر) مدیره لیسه سلطانه رضیه خواهش نمودم تادر زمینه معلوماتی ارائه دارند ،میرمن فر یاردر پا سخ نخستین سوالم پیرامون به وجود امدن این کودکستان چنین صحبت نمود :ـ چون روز به روز تر بیهٔ طفل اهمیت زیادی را حایز گردیده و ایجاب آن رامیدارد تا اطفا ل در یك چوکات بهتر و خو بتر تحت رهنمایی مربیون مسلکی وورزیده تربیه شوند لذا نظر به خوا سته بکعده از معلمات این لیسهٔ لاز م دیده شد کودکستانی در ین لیسه تشکیل گردد تاازیك طرف معلمات از ناحیهٔ تر بیه سالم اطفال شان بر خور دارباشندواز جانبی بتوانند باخاطر آرام وبصورت احسن وظیفه مقدس خویش راپیش ببرند.

روی این منظور در شرو ع سال تعلیمی اداره لیسه از طر یق مدیریت معارف بلخ باوزارت معارف درتماس گردید امانسبت معذ رتی جواب منفی دادند واماروی ضرورتی که احساس میشد معلمات ما بااحساس ، مشکل تربیهٔ اطفال شان با جمع آوری واندو ختن مبلغ بیست وپنج هزار افغانی ازمعا شس خو یش این کودکستان را به صورت ابتدائی باوسایل وضروریات اولیه به میان آوردند .

وی افزود ، این کودکستان فعلا دارای یك اتاق درسی ، اتاق وسایل تفریحی وسر گرمی ،تا ق خواب ، آشپزخانه و تشناب بوده تعدد اطفال آن به بیست و پنج میرسد.

مو صوف خاطر نشان کرد . کودکستان سلطانه رضیه خا ص برای تربیهٔ اطفال معلمات آن بوده و برای اینکه آرامی نظم ودسپلین مکتب برهم نخورده باشد از ـ پذیرفتن اطفال دیگر معذر ت می خواهیم .

میرمن فریار به جواب این سوال که برای وارسی اطفال شامل کودکستان چه اشخاص گما شته شده است گفت :

فعلا از اطفال کودکستان ما یك تن از معلمات از داخل لیسه،دوتن از معلمات داخلی وخارجی کودکستان میرمنو تولنه مزار شریف دو تن خدمه وارسی و حمایه کرده و یك نرس به صورت افتخاری هفتهٔ یك مراتبه از نظر وزن ، قد ،وضع عمومی و صحی اطفال مرا قبت دارد .

مدیره لیسه سلطانه رضیه در پاسخ این سوال که آیا غیر ازپول اندوخته شده قبلی ازجا نب مادران اطفال فیس پر دا خته می شود یاخیر واگر پرداخته میشو د ماهانه چه مقدار خواهد بود !

توضیح کرد : چون مبلغ جمع آوری شده برای تهیهٔ وسایل و لوازم و ترتیب و تنظیم کودکستان به کار برده شده لذا برای معاشهٔ اطفال ماهانه از طرف ما دران کودکان صد افغانی به نام فیس به اداره مکتب پرداخته میشود .

مدیره موصوف علاوه کرد: اگر بعضی از معلمات ما قدرت پرداخت فیس ماهانه را در برخی موا قع نداشته باشند از جانب معلما ت این لیسه جبران می گردد .

پرسیدم : از کدام سن و سال اطفال به کودکستان پذیرفته می شوند گفت : شمولیت اطفال از سن دو سالگی مفید بوده وزمانیکه سن شان ایجاب دخول به بنوونځی را میدارد وجود آنها درکودکستان مجاز دانسته نشده است .

وی راجع به پرو گرام ها ی درسی ، غذا و تفریح اطفا ل تماس گرفته،اینطور واضح ساخت. این پروگرامها دراوقات متفا و ت بالای اطفال عملی می گردد به طور مثال ، قبل از ظهر اطفا ل درس دارند ودرس آنها عبارت از رسم کشیدن ها شمردن اعداد بسیط شناختن رنگها ، میوه جات ، حیوانات ، گوش فرا دادن به قصه های ساده و تکرار آن از طر ف اطفال، آشنایی باطبیعت چو ن ابر ، باران ، زمین ، در خت وغیره می باشد ، همچنان اصول تدریس آداب معاشرت معلومات را جع به خود شان ، فامیل و خانه ها ی شان ، شهر و مملکت ایشان،مردم شان ، پادشاه و غیره رجال بزرگ مملکت شان جز پروگرام اطفال کودکستان ماست .

پروگرام تفریحی اطفال رایخ مالك زدن ها ، گاز خورد ن ها ، گرگ و بره و غیره تشکیل داده ،سامان ولوازم مختلفی برا ی بازی وتفریح شان و جود دارد .

پروگرام غذایی شان را یك خوراك ساده قبل از نان چاشت دن ساده چاشت و یك عصریهٔ

بقیه درصفحه ۸۳

دراین عکس یکدسته از اطفا ل کودکستان لیسه سلطانه رضیه در حالیکه سامان بازی بدست دار ند باچهره های بشاش بامعلم شا ن دیده میشو ند

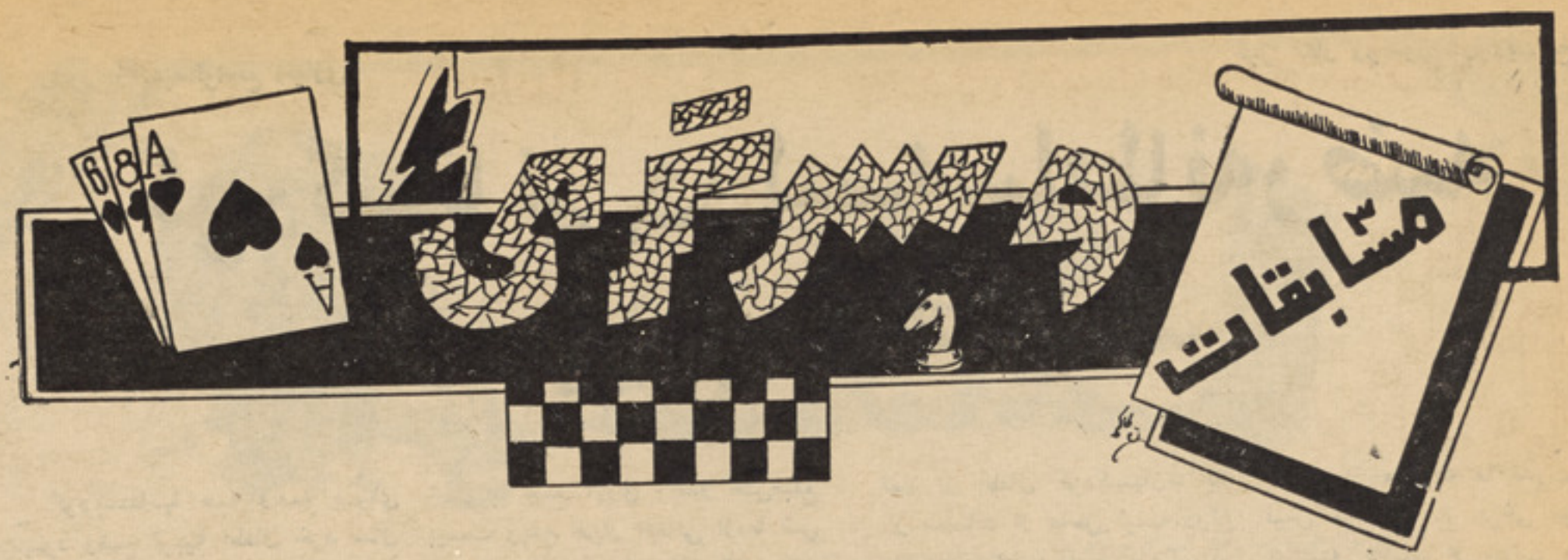

جدول کلمات متقاطع

افقی :

۱ـاز نویسندگان وداستانسرایان‌فرانسه ـجای‌ـ ۲ـ از علا ما ت استفهام ـ۳ـ مطیع ـ٤ـمتین‌و پابرجاـ٥ـ مشهور ـدر زبان انگلیسی بمعنی‌چهاریك استعمال میشو د ـ٦ـ میوه ـرساله یا مقاله ای که‌در پایان تحصیل می نویسند ـ اسپ(ازبکی) ـ۷ـ معکوششس پر نـد ه ایست زیبا ـ عددیست ـ۸ـ مد ت نامرتب ـ امر ناقص‌ـ۹ـ ستار ه پروین‌ـ یکی‌از اقسام خطوطو جمع‌نسخه ـ۱۰ـ تکرار یك حر ف د ر سه خانه‌ـ ۱۱ ـعلامت نفی‌ـ ا زجمله‌ضمایر ـ۱۲ـ از آنطر ف آینده است ـ از بدترین امراض روحی‌ـ۱۳ـ کم حو صله وبی صبر ـ استدیوم هم میگو یند ـ۱٤ـا زواحدات طول‌ـ کلمه ایست که د ر موقع انضجار واکراه ،میگو یند ـمرغ سعادت شهر ت یافته‌است ـ محنت بی‌آغاز و پایا ن‌ـ۱٥عضوی ازبدن‌ـ یك‌نکته بیش نیست غم عشق وایعجب .کز هر دهان که می‌شنوم نا ... است ـ مردم (عر بی) از آنطر ف بمعنی‌سوی وطر ف ـ۱٦ـ این نیست ـعلامت ندا ئیه ـ ۱۷ ـدوتن از هنر مندان مشهـــورهند .

عمودی :

۱ـ از شهر های ترکیه‌ـ ازشهرهای اتحاد شورو ی ـ۲ـدزدـایالات متحده امریکا را به این‌نام هم می‌خوانید‌ـ۳ـ الاشه (عربی)متهمم مهم نیست ـقطار آهن ـ از خوراکی‌ها‌ـ٤ـ از موادی که بد ن به آن احتیاج فراوا ن دارد ودرسبزیجات بکثرت یافت میشود ـ٥ ـسخن صریح‌ـ محبس‌ـ ٦ـحمل میشود‌ـ۷ـ عددیست ـ هست کرد ـ۸ـ۹ـ از جمله فلزا ت است ـ۱۰ـازممالك‌آسیایی ـآسمان ـ۱۱ـ ازخوانند ه گان رادیو افغانستان از جملـــه‌ظروف ۱۲ـخزنده ایست‌ـ دست کشیدن به چیزی ـاندازه ـ۱۳ ـشرم‌ـیکی از آژانسهای خار جی ـ پیروان حضر ت عیسی (ع) ـ۱٤ـاز جمله شعرا وسیا ستمدا را ن فرانسه ـ از ممالك پرنفوســـ‌آسیایی .

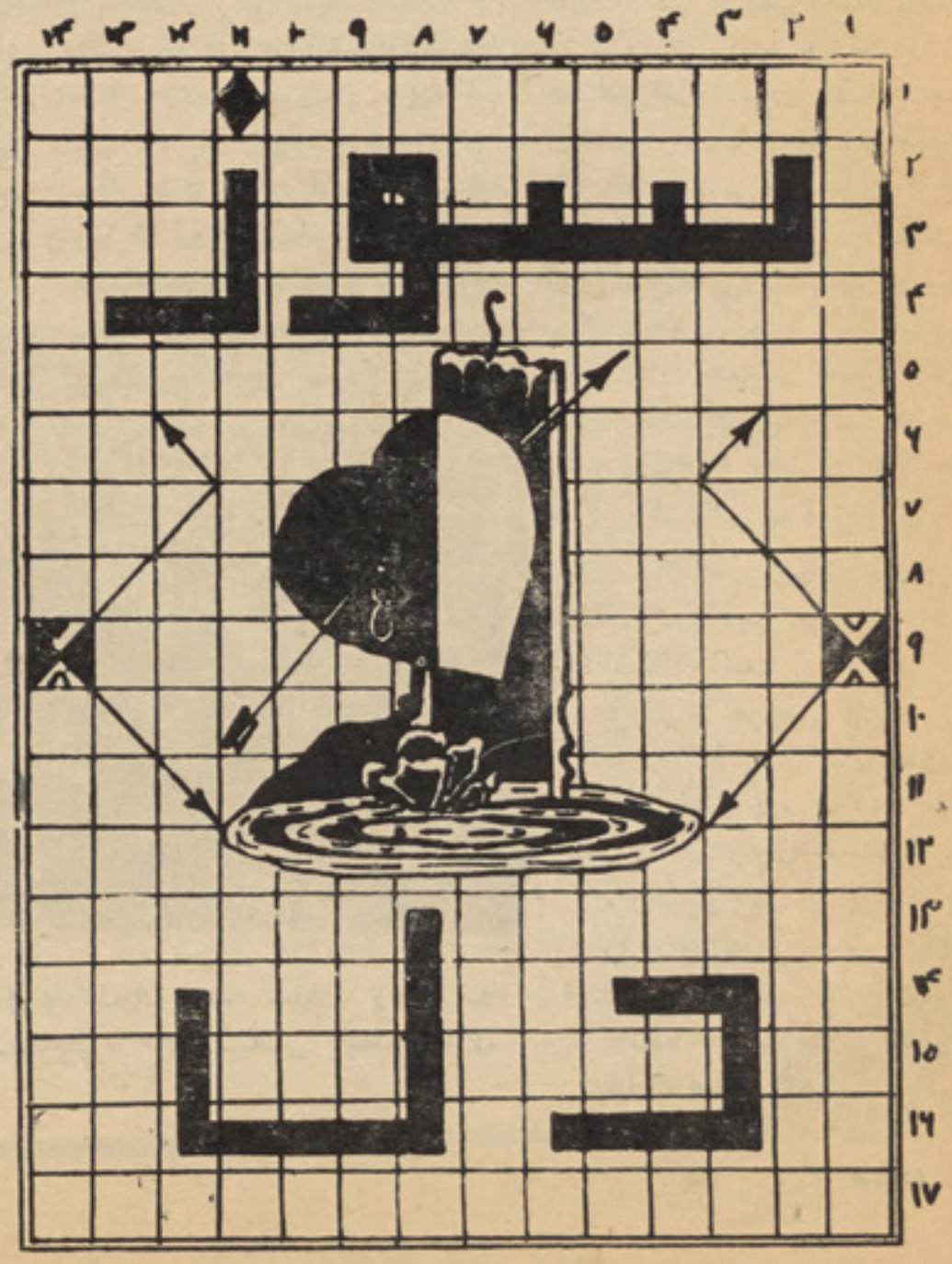

طرح کننده: محمدکبیر ترین‌عظیمی

این شخص کیست؟

در سال ۱۸۸۳ در ایالت ماساچوست امریکامتولد گردید،از کودکی به مسایل فضایی علاقه دا شت ،وشروع به مطالعه ، اینگونه‌کتب‌نمود بعداتجربه هایی در مورد فضابعمل‌آورد ودرسن سی‌و دوسالگی موفق به‌ثبت اختراع‌دونوع راکت د رایالات متحده گردید درسال ۱۹۲٦ اولین راکت رابه فضا پر تاب کرد بعدا راکت های دیگر ساخت وبه فضا پر تاب نمود روز نامه‌ها ی وقت اورا بنام ((مردمهتاب))نامید این‌شخص که‌با ساختن او لین راکتها راه پیشر فت در فضا ر ا برای‌آیندگان مساعدساخت در سال ۱۹٤٥ پدرود حیات گفت .

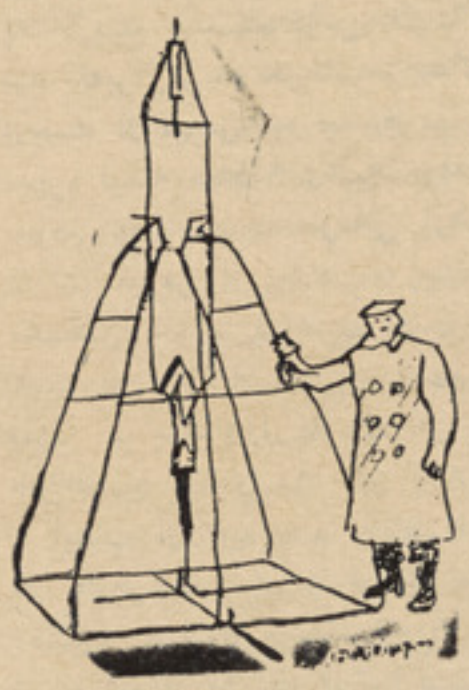

بااین نشانیها اگر اوراشناختید کافی است که نام وی را برا ی‌ما بنویسید !!

سرگرمیهای اطفال

کدام با کدام؟

هریك ازاین سه حیوان را که‌در اینجاملاحظه میکنید بایکی ازاشیای دیگری که در شکل دیده میشو ند ارتباط دارندآیا میتوانیداین ارتباط راپیدا کنید !

جواب کدام باکدام؟:

رنگ آمیز ی کنید !

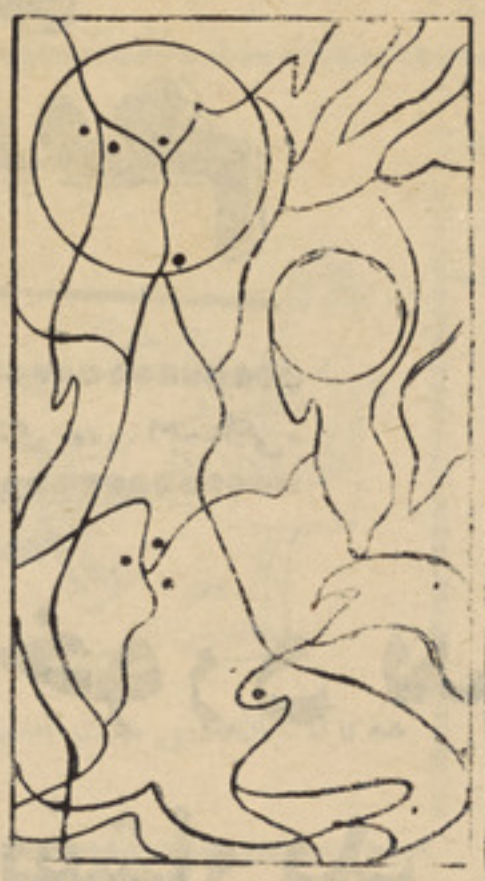

خانه های نقطه دار را رنگ کنید تا تصویر جالبی بد ست‌آید!

یادداشت

برای یك‌نفر از کسانیکه د رمسابقه این شماره شر کت کنند و باسخ صحیح حداقل یکی ازسوالات‌رابفر ستند یك سیت جوراب اسب نشان وبرای یك‌نفر دیگر پنج‌جوره‌بوت پلاستیکی وطن به‌حکم قر عه تقدیم میشود !

با پو شیدن جورابهای زیبا و شیك اسپ نشان نه تنها به‌اقتصاد فامیل خود کمك میکنید بلکه باعث تقویه صنایع ملی خود هم‌میشوید.

شرکت سهامی صنعتی بوت پلاستیک وطن

اسپ نشان

بوت پلاستیکی وطن از نگاه جنسیت ، زیبایی و دوا م بربوتهای خارجی رجحان کامل دا رد وباخرید آن هم ذوق خودرا ارضاء و هم اقتصاد خودرا تقو یت مینما یید

لطفا پاسخ سوالات مربوط مسابقهٔ‌اطلاعات عمومی وهوش رایکجا وبعد از نشر آخرین گروپ سوالات‌بفرستید وهم از کسانیکه پاسخ بعضی از سوالات مربوط این مسابقه‌را قبلا فرستاده اند خواهش میشود تاکاپی دیگر آنرا با جواب بقیه سوالات درپایان مسابقه بفرستند !

شماره ۴۰

جدول کلمات متقاطع شماره ۲

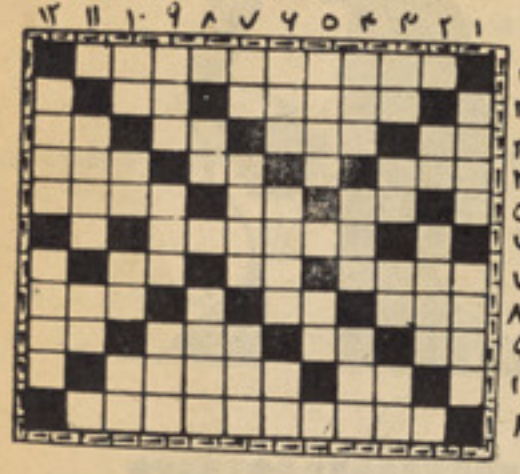

افقی:

۱ـ از بهترین داستانهای ما رك تواین ـ۲ـ حرام در اصطلاح‌عوام ـبلی (پشتو) ـ۳ـاز علا مات جمع ـ ای دل ازآمدن دی مخور اندوه که‌باز، نو بهار آید وبرطرف‌چمن سبزه...ـ راز (عربی)ـحیوانی است بار برـ ٤ـ یکی ازرندان ـ از وسا یل‌خطر ناك جنگی ـاز کلمات استفهامی ـ ٥ـیکی ازدانه های‌شطرنج‌ـتکرارش برادر پدر است ـ شاعرا ن‌گذشته ابروی معشوق رابه آن تشبیه می‌کردند (٦ـ از مختر عین بسیار مشهور ـ۷ـ دارای قو ه فهم ـ ازآلات سا ده‌موسیقی ـآب خا لص میوه جات ـ۸ـ رود بزر گیست درمصر ـیك عدد ـ حیران ونا لا نـ ۹ـاگر کوتا ه باشد [illegible] ـرشته ودسته ـ کهنه نیست ـ۱۰ ـپدر کلان ـ چند [illegible] رع‌پیانو .

طرح کننده: سید خادم قبا د ی

عمودی :

۱ـاز سیاس [illegible] ید هند ـنصفش صنعت است و نیمش بی مزه ـ۲ـ اشار ه بـ[illegible] ـمدار ـ۳ـدر زبان دری حر ف ربطاستو در عربی ضمیر جمع ـ دروازه ـپهلوان‌ـوقتی که بابحث یکجا شود قالمقال اوج میگیرد ـ٤ـ یکی از رنگهااست ـپخته نیست ـلعبت ـ٥ ـ.. را آدمیت لازم است عود راگر بونباشد هیز م است ـشکستنش هنر نیست ـ٦ـ عدالت ـبغض‌ـمادر بتها ....نفس شما ست ـ۷ـ این‌نیز از حروف ربط است شبمانده ـعروس ـ۸ـزهر ـپو ش هر چیز بخصو ص شمشیر را گویند ـ۹ـ...وقت بدین خیر گی ازدست مده، آخراین در گرانما یه بها یی‌دارد ـیکی از ولایات کشور ـ ا ز سبزیجات است ـ۱۰ـاولین عددزوج‌ـمادر (عربی) ـ جوا نیست که به‌شو خی مشهور شده است‌ـتکراریك حرف ۱۱ ـیکی از ریاضی دانها که بشا عری بیشتر شهر ت‌یافته‌ـخان بی‌کلاه ـ۱۲ ـسنگین‌ـروشنی

حادثه تاریخی

این تصویر یك حادثه تا ریخی‌را به خاطر میا ورد خوب به آن د قیق شویدو برای ما بنو یسید که این تصویر کدام یك از حوادث‌تاریخی را مجسم مینماید ؟

نبرد های داخلی ایتالیا؟ جنگهای داخلی اسپا نیا ؟ ویا جنگهای داخلی فرانسه در اواخر قرن نزدهم؟

• • •

فکاهی.... انتقادی ... اجتماعی. .فکاهی.... انتقادی ... اجتماعی.

اگر با کسی پابه پاخورد یدفورا دستش را بفشارید

صحنهٔ اول

چند روز پیش بایکی از دو ستانم صحبت میکردم، همانطور یکه گر م قصه بودیم و راه میر فتیم نا گهان پایم به پایش خورد ، دو ستم فو را دستش را بطرفم دراز کرد، گفتم:

ـخیر یت ؟....

ـباید با هم دست بد هیم .

ـچرا مگر خدا حا فظی میکنی و میروی ؟

گفت :

ـنه اما باید دست بد هیم .

ـچرا ؟

ـآخر پایم به پایت خورد

تعجب کردم و گفتم :

ـوقتی کهانسان باکسی پاپیا بخورد باید دست بد هد ؟

گفت :

ـالبته در غیر آن، دونفر مذ کور باهم جنگ میکنند .

خند یدم‌ودستش را فشردم .آنگاه بیادم آمد که اعضای تیم فتبال با تیم طرف مقابل قبل‌از شروع بازی دست میدهند ، شاید بخاطر ا ینکه در جر یان بازی هر قدر دل شا ن بخواهد بپای همدیگر میزنند .

دیروز باز هم با همان دوستم‌کار داشتم و بخانه اش رفتم ، صدای‌جار وجنجال وغالـمغال درخـانه ا ش شنیده میشد ،پرسیدم :

ـخیر یت است ؟

گفت :

ـچیزی نیست ، زنم با مـادرم پرخا ش میکند، امروز با هم ازصبح جنگ را آغاز کرده اند .

گفتم :

ـمو قعی که پابه پا خوردند چرا نگفتی با هم دست بد هند ؟

صحنهٔ دوم

دنیای ماچه‌دنیای‌تما شایی‌وعجیبی است ، روزی نیست که در جراید وروز نامه ها خبر شگفت آوری را نخوانیم. از جمله‌این‌خبر راکه درروز نامه اصلاح خوا ندم بیشتر خواندنی است .

«لندن : راپور های روز ۱۸ قوس لندن حا کیست که تنظیم کنند گان انتخاب ملکه زیبایی جهان مصرو ف تحقیق این را پور ها می باشند کـه ملکه زیبایی هانکانك قبلا یك پسر بوده است مدیر روز نامه سنـدی لندن گفـت کـه یـك مـر د به دفتر وی آمدو گفت دختر بیست وچهار ساله که بحیث ملکه زیبا یی ها نکانك معر فی شده در اوایـل زندگی پسر بوده است . »

اگر این خبر حقیقت داشته باشد اندکی عجیب است ، عجیب بخاطر اینکه مردی زن شود ودر عالم ز ن ملکه زیبایی‌انتخاب گردد . قبل‌برین از مردی ومرد بودن تعریف میکردند وبه مردی افتخار مینمودند ، برای این شخص (مرد سابق وزن امروز) که‌از مرد بودن خیری‌ندیده بودتغییر جنسیت دادن‌یك‌عالم‌مکافات‌وافتخار نصیب گردا نیده ، وزن شد نش اورا به لقب ملکه زیبایی مفتخـر سا خت ، خدا کند این خبر بگوشی مهر و یان بروت دار کشور مانرسد والا .....

صحنهٔ سوم

عقب در وازه امتحان شا گردان‌هر کدام حا لت بخصو ص داشتند اما وار خطایی ، ترس ودلهره ازسیمای همه شان هویدا بود. یکی میگفت:

ـتمام کتابه خواند یم غیر ازمقدمه خدا کند از مقدمه پر سان نکند .

ودیگری میگفت :

ـکاش ازمه عنوان پست سوال کنه .

دیگری با این نظر مخالف بودو میگفت :

ـسوا لات کو تاه خو بست .

یکبار در امتحان شا گردی‌دربرابر معلم قرار گر فت ، معلم مو ضو ع

مردیکه‌ازمردبودن‌خیری‌ندیدوزن‌شدو..

معلم صاحب: بخداده دلم اس اماده زبانم نمیاید

دور ودرازی را از او پرسیده بود. شاگرد سا کت و نا راحت‌در برابر معلم نشسته مرتب پیچو تاب‌میخورد وسر ش را تکان میداد . معلم گفت:

ـایره نفا میدی یك سوال د گـر میکنم ،

معلم سوال دیگری نمود و شاگرد باز هم همان حالت را داشت،ساکت بود. گا هی غم‌غم میکرد و دیگرهیچ.

چند سوال‌دیگرا زش‌نمودونتیجه همان بود . معلم گفت :

ـجوانمر گ بازی‌گوش هیـــچ درس نخوا ندی .

وشا گرد در حالیکه تاثر از قیافه می بارید گفت :

ـبخدا معلم صاحب‌ایقدر خواندیم که حد نداره .

معلم باز هم سوال دیگری کـرد وشا گرد باز هم بی جواب ماند.معلم عصبانی شده بود . شا گرد آ هسته امابا ترس گفت :

ـمعلم صاحب همی سر شـــه بگو ئین .

معلم جملات او لیه درس مذ کور راگفت ناگهان مثل شیر دهن نلی‌که که‌بازشده‌باشد ویاتیپ‌ریکاردری‌راکه دفعتا چا لان کنند. مثل بلبل سوال مذکور را حتی اضافه تر از آنچه‌که معلم سوال کرده بود، تشریح نمود معلم گفت :

ـاینه او جوا نمرگ ... تو خود یاد داری ...

ـمعلم صا حب‌سوال های پیشتره هم همگیشه یاد دارم خو هی سرش یادم میره .

معلم دیگری‌قصه میکند:

ـگفتن مه‌کار کده نمـیتانـــم و میخواهین برطرفم کنین ؟

ـنه ... هـ..کنی گفت؟..ابداً ابداً؟

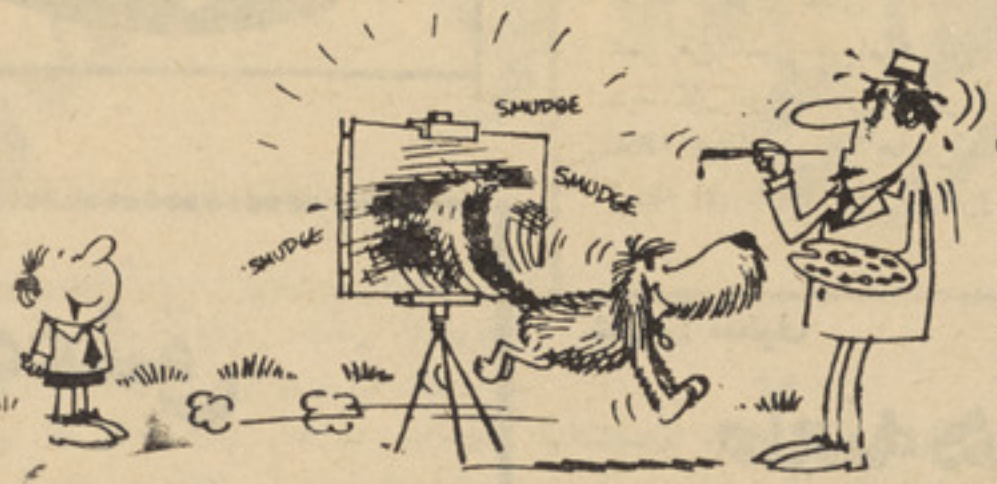

ـکاکا جان همی سگ مه‌هم‌شوق‌رسامی داره... نتر سین

ـیك روز از شا گرد تیز هو ش وچالاك ولی باز بگوشم در امتحا ن پرسیدم:

ـبگو معا نده دیورند چه و قت امضاء شد ؟

او فورا جواب داد :

ـدر ز مان شاه شجاع .

ـغلط ...

ـآه بلی .. نی .. امیر دو ست محمد خان .

ـغلط

ـآه راستی .. چیز در زمان امیر محمد افضل خان

ـباز هم غلط

ـوای ... یادم رفته بود .. شیر علی خان .. شیر علی خان ..

ـغلط ... غلط محض

ـهه... چیز صا حب در زمـــان یعقوب خان

او معاشده گندمك بود.. نه‌معاشده دیور ند .

ـهوم ... چیز ... در زمان ا میر عبد الر حمن خان .

ـاینان صحیح شد ... .

شا گرد مذ کور فورا ادامه داد:

ـبلی در زمان عبدالر حمن خان. ازاول میخواستم همطور بگویم،زبانم غلط میشد .

یکی ازدو ستا نم‌که‌او هم معلـم است چنین قصه کرد :

ـدر امتحان تقریری مضمـــون جغرا فیه از شا گرد تنبلی سوال کردم ، شا گرد اندکی بفکر فرورفت بعد چنان قیافه گر فت که گویـــی مو ضوع رایاد دارد اما از یاد برده سوال دیگری نمودم باز هم انگشت خورا به‌دهن گذاشته می جویـــد ، سوال سوم را از او پرسیدم باز هم انگشتش رابه شقیقه گذا شته، بعد به‌پیشانی گذاشت وبعدلب هـــا ی خودرا بدندان گز ید. گفتم :

ـتو هیچ چیزه یاد نداری .

شاگرد جوا بداد :

ـوالله معلم‌صاحب بسیارخواندیم همی سوال هاره یاد دارم .... کلشه یاد دارم .. همی دقیقه ده دلم اس ده زبانم نمیایه .

آهسته صفربز رگی‌د رشقه‌مقابل نامش نو شتم و گفتم :

ـبعد از ین اگر درس خوانـدی کوشش کن در مغزت ذ خیره‌کنی‌نه دردلت ،زیرا چیزی که‌در مغز ا ست بز بان می آید نه چیز ها یی‌که در شکمت هست .

معلم دیگری گفت:

یك‌روز شاگردی خوش وخندا ن وارد اتاق امتحان شد گفتم از رو ی میز پارچه ای‌بردار هرسوال که د ر آن‌نوشته شده‌بود .سوال خـو دت است و جواب آ نرا تهیه کن .

شا گرد با جسارت کا غـــذی برداشت و آنرا آ هسته خواندبعداز خواندن اند کی رنگش تغییر کرد، چشما نش گرد شد ، وعرق ازسرو ریش جاری گردید.

گفتم :

ـخوب ... آماده هستی ؟ .بگو. جواب بده

دفعتا شا گرد هق هق به گریه آغاز کرد .

گفتم :

ـچرا گر یه میکنی ؟

شاگر در حالیکه‌گریه میکردبریده بریده جواب داد :

ـشوهر خالیم یك مـــاه پیش جوانمرگ شد.

جواب یك‌نامه

خواهر عزیز ملالی خلیل سادات ازکار ته پر وان !

ازشر مندوك نوازی آن خواهـر گرامی تشکر نموده در ضمن علا قه مندی شما را به مجله محبوب تا ن قابل قدر میدانم ، هما نطور یکـــه میدانید سایر خوا هران وبرا دران عزیز قبل برین یخن مخلص‌شرمندوك را گر فته بودندکه چرا مجله‌اشتراکی مانمی رسد . شما هم چنین‌شکایتی داشتید و بمن نو شتید . من نـزد مامور تو زیع مجله رفته عذرو زاری کردم‌که بعدازین مجله اشترا کـــی شماو سایر دو ستان‌رازود تربفرستد اگر مجله تان نرسید، باز هـــم بنویسید اینبار پیش مامور تو زیع مجله رفته بخاطر شما یك پنجه‌گریه میکنم ، امید است‌دلش بسوزدومجله شما را به مو قعش بفر ستد .

بااحترام شرو مندوك

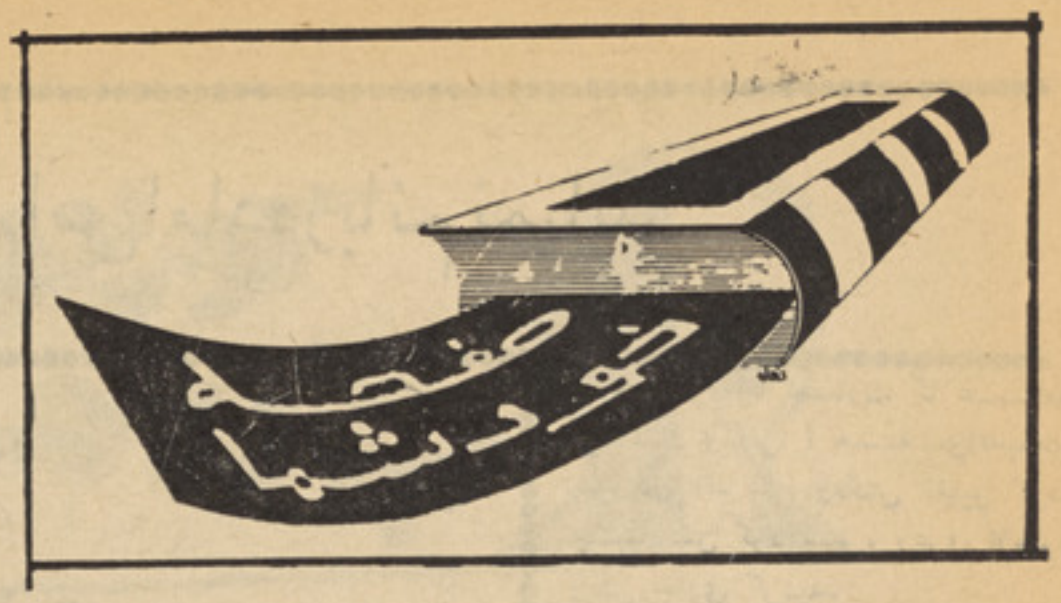

زنده عشق

زنده عشق تو ام عمر م تو یی جانم تو یی

جز تودردل نگنجد دین وا یمانم تو یی

در دل عا شق فروغ مهرو مه راباز نیست

ماه تابانم تویی مهر در خشا نم تو یی

روبه هرسو میکنم روی تومیاید به چشم

رخ ز من پنهان مکن پیداو پنها نم تویی

ای بهار حسن بی رو یت چه حاصل از بهار

بوی گل لطف چمن سیر گلستا نم تو یی

دوش بردوش گفتمش عنوا ن من پیش تو چیست

گفت آ نکه میشو دروز ی بقر با نم تو یی

فرستنده پیغله پریگل

غرض تشویق

چه میکنی؟

منکه روز هایم درغم ودردی جانگاه میگذرد . تو درین روز هاچه میکنی؟

منکه شبها یم چون گیسوا نت سیاه وپریشان است تو درین شب هاچه میکنی ؟

منکه سپیده دمان را درتب وتابی چون وا پسین لحظات عمر میگذرانم تو درین سپیده دمان چه میکنی ؟

زندگی بی تو را چون سرگردانان وادی حیرت و حسرت میگذ را نم وگذشت زمان راحس نمیکنم!

وتو ای محبوب زیبا وفرا موش کار نمیدانم تو بی من چه میکنی؟

نو یسنده ناصر اسفند یاری

چشم بخت

بی تو ، بی تو ، ای که در دل منی هنوز
بی تو ، لحظه ها گذ شت و روزها گذشت
بی تو ، کار خنده ها به گر یه ها کشید .
بی تو ، این دلی که بادل تو می تپید
وه که ناله کرد و ناله کرد و ناله کرد
بی تو، بی تو ، دست سر نو شت کور من
اشك وخون بجای باده در پیا له کرد
عمر من شبی سیاه و من ستاره بود
دید گان تو، ستار گان دو شدند
لحظه ای ز بام ابر ها برآمدند
لحظه ای به کام ابر ها فروشدند

انتخاب وار سالی پښتون شمسزاد

شعراز: معطوف

طعنه های خصم

من طالب توام که ترا خوا ب دیده ام
ای تو گل بهار که نا مت شنیده ام
هجرا ن بس است کن تووصالت میسرم
زودشوبکن تو حا صل که از غم خمیده ا م
بس طعنه ها ی خصم مرا دردناك کرد
از شهر خوخویشس بیرون به صحرا رمیده ام
بس د شمنا ن بگفت کجاهست مد عا
گفتم جواب قر یب کـه او را ر سیده ا م
آخ رچه و قت و صل شود این امید من
یار ب زهجر جامهٔ خو یشتن در یده ا م
معطو ف بس است قلب توگویا از عشق او ست
این خامه نیست محـر م ر ا ز حمید ه ام

عکس جالب هفته

بناغلی محمد اختر از میرویس لیسه !

هیچکدام نوع مقررات مخصوص در مورد وجود ندارد و هر کس با نوشتن و معرفی نام و آدرس خود در صفحهٔ مذکور اشتراك می‌نماید.

• • •

بناغلی زمان شاه از تیمنی وات!

نوشتهٔ تان را به متصدی مربوط آن سپردیم وبه‌اساس فر ما یش شما از ایشان پرسیدیم که آیا قابل نشر است یا نه در جواب گفتند فعلا جوابی در موردآن‌داده نمی‌توانم بعداز مطالعه به‌اساس‌نوبت معلومات می دهم .

• • •

بناغلی عبدالمتین از میرو یس میدان !

نوشتهٔ تان قابل چاپ بودوکدام نقصی نداشت تنها علت عدم‌چاپ آن این بود که‌در دو روی صفحه نوشته شده بود .

• • •

بناغلی عبدالکریم !

داستانی راکه برای نشرفر ستا ده بودید خواندیم متا سفا نه از نظر فن داستان نویسی دارای نواقصی بود و از آنسبت چاپ شده‌نتوانست امید است همکاری های تان را با مجله ادامه دهید .

• • •

بناغلی مقصود شاه از پلخمری!

درین باره فعلا اظهار نظر کردن قبل از وقت است ، جر یان آن از راه مجله به مطالعهٔ شما و سایر علاقمندان رسانیده خوا هد شد .

• • •

بناغلی محمد یعقوب ازسمنگان!

هر نوشته که مطابق به پرو گرام و پالیسی نشراتی ژوندون با شد چاپ می شود و هیچ مضمو نی بدون علت مسترد نمیشود .

• • •

بناغلی محمد همایون از دارالامان

درمورد نوشتهٔ شما چندین‌مرتبه بامتصدی مربوط آن به تماس شدم آنها می گویند باین نام واین عنوان مضمونی نزدم نیست .

• • •

بناغلی محمد همایون از دارالامان وات !

از همکاری تان با مجله یك جهان تشکر لطفاً درنظرداشته‌باشید که نوشته هائیکه در دو روی‌کاغذ باشدچاپ شده نمیتواند .

• • •

بناغلی غلام فاروق‌از عاشقا نو عارفان !

بهتر است موضوع را با رفیق تان ازنز د یك حل ساز ید ا ین موضوعات قابل نشر در مجله نیست .

• • •

بناغلی محمد یاور از بغلان !

نامهٔ تان را خواندیم از و عد ه همکاری تان صمیمانه تشکر میکنیم کمال افتخار است که روز به روز به تعداد علاقمندان و همکارا ن ژوندون افزوده شده میرود منتظر نوشته هاو همکاری‌های تا ن‌هستیم.

• • •

بناغلی محمد اصغرازجمال‌مینه!

از شما به‌این عنوان تا حا ل کدام مضمونی نگرفته ایم و علترا هم نمیدانیم ممکن است آ درس را درست نوشته نکرده باشید .

لطفا مضمون تان را به‌ما ارسال فرمائید در صورتیکه قابل چا پ باشد به نشر آن اقدام می شود .

• • •

بناغلی‌شاه ولی از بریکوت !

کاغذ پران بازی سپور ت‌است ولی نه دربالای بام وسرك‌وجاده‌های مردهم زیرا در ینطور مواضع خطر دارد ،مخصوصاًدرسرك های مزدحم شهر که عبور و مرور ترافیك خیلی زیاد است خطرات زیادی‌رابارخواهد آورد می‌توانید باین سپورت مورد علاقهٔ تان در جای بدون‌خطرپردازید

• • •

محترمه ش ، م و بناغلی فضل احمد !

در شعریکه ارسال نموده بودید نام هردوی شما بود نخست باید محترمه ش .م ،نام اصلی خودرا می نمودند وخواهش می کردند تا مخفف نام شان چاپ شود ودو م اینکه فهمیده نشد که شعرا ویا مشترکا سرانیده بودید و یا مشترکا انتخاب وارسال نموده بودید .

ازآن سبب از نشر آن معذرت خو ا سته امیداریم بعد ازین موضوع فوق رادر نظر دا شته باشید .

• • •

بناغلی سلطان علی از شیرشاه مینه)

شعر تان رابه‌متصدی صفحهٔ مربوط آن سپردیم تادر مو قعش به نشر برسانند .

• • •

پیغله شراره از مزار شریف!

مضمونی را که برای چاپ‌فرستاده بودید خواندیم از اینکه در دوروی کاغذ بود چاپ شده نتوا نست امید است معذرت ماراقبول فرما ئید

• • •

بناغلی محمد عثمان !

مااین طور نو شته هارا درمقابل نادیهٔ قیمت چاپ می‌کنیم شما می توا نید به‌د فتر مجله به تما س شوید .

• • •

بناغلی رسول داد از پروان

هیچوقت کدام نامه را بیجواب نگذاشته ایم مگر بعضی نامه هائی که ایجاب آن را نمی کند ،درروی صفحهٔ مجله جواب بدهیم .

• • •

بناغلی محمد حسین از بغلا ن مرکزی !

ما هم متاسفانه علت را نمیدانیم که چرا باین نام مسمی شده شا ید کدام‌دلیلی موجود باشد .

• • •

بناغلی عبدالرو ف از شاه‌شهید!

در باره هنر مند مورد نظر تان چندین مر تبه مطالبی در صفحه هنر مندان ودیگر صفحا ت مجله بنشر رسیده است .

شما می توانید شمار ه های‌قبلی مجله را ورق بز نید وبا هنر مند مورد علاقه تان خو بتر آشناشو ید.

• • •

بناغلی محمد سلیمان از مزار شریف!

سوال تانرا که به شعر بما فرستاده بودید خواندیم . با کمال تاسف نمیتوا نیم جوا ب آنرا به شعر برایتا ن بد هیم زیرا ماشا عر نیستیم . اگر مطلب تان از جو اب سوا ل باشد حاضر یم در همین صفحه تقدیم نماییم .

نوشتهٔ: ایوان او ستر یکو ف

درس فامیلی

ماپدر ها بدو دسته غیر مساوی تقسیم شده ایم.دسته اول پدرهایکه باغرور وخود خوا هی فخر می‌کنند که پدر پسر هستند . یعنی پدرهای مرد ! ودسته دوم آن پدر ها یکه شاید مر تکب کدام جرم اجتما عی شده باشد و خیلی ها بی قدر و بی اهمیت به آنها میگو یند پدر ها ی زن ها !

وباید اعتراف کنم که من هم از جمله پدر های دسته دوم هستم .

در نزدیك یك‌مکتب زندگی مـی کنیم واز کلکین خود بار ها دیده‌ام که نور چشمی های پدر های دسته اول (بچه ها) بالای توته جگر های پدر های دسته دوم (دختر ها) ظلم می کنند من خیلی نا را حت میشدم وقتیکه میدیدم بچه ها مو های دختر های هم صنفی خود را کش کـرده وآنها را آزار میدهند و آنها را لت وکوب می کنندوبه‌همرای بکس‌مکتب آنهارا می زنند و یا آنها بیك طرف تیله می کنند ویا کلاه آنها را چور می نمایند. ازدیدن چنین مـنا ظر بعضا عصبی شده ، کلکین را بـاز کرده و با لای آن پسر ها غا لمغال می‌کردم ولی نتیجه آن هرروز ازبد بدتر شده میر فت . بچه ها مـــرا شنا ختند ودایما آ مده پیش کلکین ماد خترك های بیچاره را می زدندو من‌از شنیدن صدای گریه آنها کـم می ماند گر یه کنم دخترك هارابالای برف های چتل می اندا ختند بعد به همرای برف آ نها را می زدند(البته وقتیکه برف می‌بود)وحتی یکباریك دخترك مقبول وقشنگ را همصنفی هایش به پایه بر ق بسته کرده‌بودند چنـد یـن بـا ر حـتـی میخوا ستم از عقب شان بدوم وآنها را گیر کنم ولی به همرای چپلك‌ها غیراز اینکه مورد تمسخر اولاد های شوخ واقع شوم‌کدام چیز دیگربدستم نمی آمد ،ودخترك های مظلوم و بی دفاع دایما کو شش می کردند از. پیشروی کلکین‌ماتیرشوند زیراتجربه به‌آنها نشان داده بودکه در مقا بل کلکین ما شاید ازمصیبت خـلا ص شوند.

وقت‌و زمان تو سط بال ها ئیکه دیده نمیشود پر واز می کرد و در عین ز مان دختر کم نیز روز بروز نمو می کرد دخترم به مثل یك گـل بی خار و یك مو سیچه بی‌گناه سر شار از مهر بانی و لطف بود ودایما راجع به مکتب و مکتب رفتن حر ف می‌زد . حتی‌میخوا ستم اورا به‌صنف مدخل داخل کنم (باو جود یکه حالا صنوف مد خل از بین رفته است). من شب و روز در حال نا راحتی‌بسر می بردم . وهر و قت تصورمی‌کردم که جگر گوشه ام بدست چند هـــم صنفی ویاهم بازی ظالم خود افتاده وازبی عدالتی طبیعت رنج می برد .

بیچاره گی متداوم با لاخره مرابه فکر قوانین سابق انداخت درسابد میگفتند . «چشم برای چشم» دندان برای دندان .

خواستم تغییرا تی در تربیه جـگر گوشه ام‌بوجود بیاورم .به‌ا یـــن ترتیب که به او بیا مو زم تا ازخود دفاع نماید ، یا بطور ساده ضربه‌را باضربه جواب بدهد .

فیصله کردن آسان است و عملی کردن آن خیلی مشکل .

اولین مشکل ما این بودکه بایـد دخترم عادت می کرد یك نفررا بزند شاید اکثر مردم فکر کندکه ایـــن کار خیلی آسان است ولی‌در فا میل ماتمام پرا بلم هابه نر می و آرامی از طریق مسا لمت آ میز حل میشود طفل ما هیچ و قت ندیده بود که‌کدام کسی یك نفر را بزند .

باید یك سا حه عمل برای ایـن درس فا میلی پیدا می کردم. اگر او گدی خودرا بزند این دیگر یك کار بی‌فایده است . آدم زنده چیز دیگر است‌و من‌چون‌شخص‌دیگری‌رایداکرده نتوانستم از همین سبب در تر بیه طفلم درول راپازی کردم یکی رول معلمی یا رهنما برای تجر به‌ودوم مورد استعمال تجربه در حصه‌تربیه او .

به نـزد جـگرگـوشه چـار زانو نشسته به او گفتم .

ـهله بابه ره یك سلی بزن !بابه ره اتی کو !

طفل غیر ارادی دستش را بلند کرد حتی میخوا ست که بزند ولی جرات نکرد مرابزند. من میدا نستم که شروع هر کار مشکل است.باز هم کو شش‌کردم تا اورا قناعت‌بدهم که پدرش را بزند .

ـبزن .. بزن ! فکر کو که‌مه‌یك آدم خراب هستم !

ولی او آدم خراب را اصلاندیده بود. هر قدر شله شدم او قبول‌نکرد تامرا بزند از همین سبب ما درش رابه کمك خواستم . به او گفتم :

ـگوش کن خانم !بگیر یك‌سلـی محکم برویم بزن !

زنم‌از تعجب بی حر کت مانده‌بود بعد از یك لحظه پرسید :

ـچطور ؟!اینقدر سال ها بی درد سربه را حتی وخو شبختی زند گی کردیم‌و حالا دفعتا ترا سلی بزنـم؟ نه‌این غیر ممکن است . عز یـزم! آخر من ترا دو ست دارم !

ـگوش کن خانم ! من هم‌میدانم که همین طور است تو مرا دو ست داری و من تراو لی حالا وضع طـور دیگری است ... بخاطر خو بی‌اولاد ما... میدانی بخاطر تربیه او ..وضع فامیلی ما طوری بود که زنم به این آسانی راضی نمی شد مراسلی‌بزند به‌هر اسمی که‌باشد واز همین سبب سرش را شور داده گفت :

ـخیر تا بحال چندین د فعـــه لازم دیده ام‌که ترا سلی بزنم،بخاطر بعضی کار ها یت ولی باز هم‌حوصله کرده ام ودوستی ماو سعادت‌فامیلی مامانع شده ولی حا لا ...

ومن هم خیلی بی اعتـنا برایش گفتم :

ـخوب پس یکی از کار های بدم راکه لایق سلی زدن باشد بخاطربیار زنم دفعتا به خا طرات گذ شته اش نظر اندازی کرده فورا جواب داد:

ـخوب پس اینطور ؟

ودفعتا فر مایش مرا عملی سا خت. دست خو د را عقب برده آنقدر محکم برویم نوا خت که از درد شدید آن برای لحظه چند ستاره های آسمان را در روز دیدم . ودفعتا سیلی‌دوم خودرا با پشت دست بروی دیگـرم نواخت .ومن چیغ زده قیل پر ید م وبرایش گفتم :

ـاز برای خدا وقتیکه مرابه‌همرای پشت دست‌سیلی‌می‌زنی اقلاانگشترت رابکش درم دادی !

اودر جوا بم با آهنگ نرم و بـــا اهتزاز گفت :

ـعزیزم تو خودت خواستی !

بیك آواز شبه گریه برایش‌گفتم:

ـبرایت نشان خوا هم داد که چه خواسته ام !

بعد از آن در روابط فامیلی‌ما پرابلم هایی پیدا شد که به مشکل از راه صلح حل میشد ودرین لحظه متوجه شدم که چشم های جگر گـرشه ام پراز اشك است و نز دیك است که گریه راسر بدهد .درس مغلق‌فامیلی نزدیك بود نقش‌بر آب‌شود. کوشش آخرین خود را نمودم. پدران اولاد دوست برای جگرگوشه های خودچه کار هایی نیست که نمی کنند وچه مشکلاتی را متقبل نمیشوند .دفعتا خنده راسر دادم وگفتم :

ـدیدی ؟ هیچ گپ نیست !مادرت پدرته اتی کرد . بیا حالاتو پدرت را یك سیلی بزن .. که هنوز هم خنده کند !

دخترم با چشمان اشك آلودتبسمی کرد ولی هنوز هم فیصله نکرده بود که بزند . زنم پیشنهاد کرد یك‌بار دیگر هم اورا نشان بدهم که چطور مادرش پدرش را اتی می کند. برای اینکه طفل دفعه اول خوب فکرخودرا نگر فته بود واز همین سبب خو ب یاد نگر فته است .

تبسمی کردم و گفتم :دخترم را تحقیر نکن او طفل هو شیار و ذکی است ویك بار گفتن برای او کفا یت میکند .

حقیقتا جگر گو شه ام طفل ذ کی وهوشیاری بار آمد عادت کرد کـه مردم را بزندمخصو صا مرا یعنی‌پدر خود را ! وهیچ جای شك نبود که‌این عادت جدید خود را از هیچ کس‌دریغ نخواهد کرد . حتی به همـــــرای اشخا صیکه هیچ نوع رابطه‌خویشی وقرا بت ندا شت . البته تمام ایـن کار ها یك دفعه صورت نگر فـــت مجبور بو دیم که چندین نمایش‌دیگر من وخانمم برای او بدهیم.

هربار یکه میخوا ست سلی نمایشی خود را بزند انگشتر ش را میکشید همچنان یك‌کتاب چالهای جادوراهم پیدا کرده‌و به او آموختم .

دخترم را به مکتب شا مل ساختیم ولی هنوز هم خاطر جمع نبودم .

وتا اندازه که از دستم برمی آمد کوشش می کردم تااو دلیر شده‌وبه زدن مهارت پیدا کند. دایما بالا یش تمرینات مختلف اجرا می کردم .

اورادر فلم‌های مناسب زدن زدن مانند فلم (هله کو بای) ،فلم یك‌دالر شگافته شده ، فلم خد احافظ‌گرینگو واز همین قبیل فلم‌ها بردم در پرده سینما اومی دید که یك شخص بـا مشت به بینی‌یك‌نفر می زند ودیگری رابامشت دیگر درشکم می کو بـــد عینا به مثل یك حرکت شو خی‌بین رفقا وسومی رابا لکد درروپش‌میزد. البته قبلا اورا بادو دست بصو رت پیهم در پس گردن آن خم میسا زد! بالا خره کشت ما حاصل داد .

دیروز از کار بخانه آمدم. دخترم در وازه را برایم باز کرده خنده‌معنی داری بطرفم کرد .

نمی توانستم محبت‌پدری رافراموش کرده واورا بحالش بگذارم رفتم تا پیشانی قشنگ‌اور ا ببوسم بدو ن اینکه بدانم چه اسراری در آن‌تبسم مخفی است . به مجر دیکه به هال داخل شدم دخترم کلیم زیر پایم را کش کرد ومن چون چنین انتظاری‌را ازاو نداشتم موازنه خود راازدست داده بروی شکم محکم بزمین خوردم تابخود آمدم او دست هایم راز پشت سربسته بود. به‌همر ای هما ن ریسمانی که هرروز ریسمان با ز ی میکرد . باخون سردی برایش گفتم:

ـفوق العاده خوب ! خیلی خوب اجرا کردی :

قبل از آنکه تعریف وتو صیف‌من خلاص شوداو نز دیك آ مده و کمر بندم را از پطلونم کشید وبه‌همرای آن پا هایم‌رامحکم بسته کرد..هرقدر کوشش کرد م که خود را خلا ص کنم مو فق نشدم واز همین سبـب خنده کرده برایش گفتم :

ـحالا دگه به تمام معنی اسیر تو شدم !

دخترم نیز عین گفته ام‌را تکر ار کرده گفت :

ـبلی ...تو اسیر هستی ولی باید حتما خا مو شی وبی حرکت باشی درغیر آن من مجبور خوا هم بود.ترا جزا بد هم !

درعین ز مان کارد آشپز خانه را که‌در یك گو شه میز مانده بودبرایم نشان داد . از ترس آب‌دهنم‌راقورت کرده و باز هم تبسم کرده گفتم :

ـالبته آرام وبی حرکت خو اهـم بود.. اما ما درت کجاست ؟

این سوال را دور نداخته نمود م به امید اینکه شاید کدام کسی آمده وبرایم کمك نماید او فورا جواب‌داد:

ـمادرم در تشناب است !

ـغسل میکند ؟

ـنی او رانیز به نل شاور محکم به همرای طناب کالا شوی بستـــه کرده ام .

خیلی با عصبانیت ازاو پر سیدم: چرا ؟؟.

دخترم بیشتر از ین با عصبا نیت بطرفم دید حتی چشما نش را بطرفم کشیده گفت :

ـاین دگه کار خودم هست!و تو وعده کرده بودی که دیگر حرف‌نزده وبی حر کت به جایت بنشینی .

باز هم کارد آشپز خانه را کـــه بالای میز بود نشان داد . در همین لحظه احساس کردم که حلق‌و گلویم خشکی میکند. بامشکلات زیاد موفق شدم آب دهانم‌راقورت نمایم.وگفتم:

ـخوب جان پدر .. بابه کلا نـت کجا ست ؟

ـدرمنزل بالا ..دراطاقش .. . اورا نیز در چپر کتش محکم بسته کرده ام .

ـچطور مو فق شدی ؟

خودم حیران‌بودم‌که چطورتوانسته این کار رابکند. اوبرایم شرح داد:

ـخیلی ساده ! قبل از آنکه او به بستر خود بخوابد من یك پارچه‌سیم رابه پایه چپر کت بسته کرده بودم وقتیکه خوا بش برد دیگر سیم پیچ شده بود .

برای اینکه حس غم خـوری اورا تحریك کرده باشم گفتم :

ـاو شاید خنك بخورد !

ـخیر. اورا به همرای بالا پو شش ویك کمپل خوب پیچا نیده ام .

دیگر خیلی بـاما یـــوسی از او پرسیدم :

ـخوب مادر کلا نت کجا ست؟

ـاورا به الماری ر خت پو شـی حبس کرده ام !

ـدر الماری ؟.... او از کم هوایی خواهد مرد !

ـخیر ! دو سوراخ بزر گ د ر الماری در ست‌کرده ام‌که هوای‌کافی برایش میر سد .

ـاوه . در وازه الماری را شگاف کردی ؟ چرا ؟

ـبرای اینکه از بی هوایی از بین نرود !

همانطور یکه دستو پا بسته در هال فتاده بودم خواستم از جا بلند شوم! دخترم یك بار دیگر به آرا می گفت :

ـبلی در الماری دو سوراخ پدید آوردم تا هوای کافی برای اوبرسد. ویا اینکه تو میخوا هی بخاطر یـك الماری مادر کلانم خفك شود ؟

البته که‌نمی خواستم، مادرکلانش خفه شود هیچ گاه به مرگ اوراضی نیستم در همین لحظه زنگ در وازه عمومی خانه ما نواخته شد. و مـن خیلی‌خو شحال شدم برایش گفتم:

ـهله دیگر دست هاو پاهایم را باز کن ... کدام‌مهمان‌آمده میخواهی مرا همین طور دست بسته و پابسته ببینند ؟

خیلی به‌نرمی جواب داد.

ـدست هاو پاها یت راباز نمی کنم !

یك بار دیگر زنگ زده شد.درین دفعه خیلی طو لانی زنگ زدند. من هم‌به دخترم گفتم :

بقیه در صفحه ۷۸

فانتیزی

ترجمه : نور انی

-(حرکت فیلسوف مآبانهٔ)

شیر درحدود صدمتر از من دور است ولی هیچ خطر متوجه من نبوده جای وحشت هم‌نیست بالاخره شیرهم یکی از موجودات این د نیا ومخصو صا مخلوق خداوند است‌او نیزبه مثل‌مادر روی زمین ز ند گی میکند .

اماچه شیری است ! یك شیر خیلی بزر گ ویك نمونه عالی آن!

انسان باید فیلسوف باشد !نباید به‌همرای آن مجادله کند. درحا لیکه صدها متر از من دور است و باز چرا؟... اوبرای من‌هیچ کاری کرده نمی تواند ... فقط به راه خود روان است اوه ... به این طرف می آید. خیلی با غرور و متانت اینطر ف می می بیند .

انسان از چشم های او چشم گ فته نمی‌تواند .هر کاری که‌میکند به‌او می زیبد ولی اگر کدام شخصی دیگر به‌عوض من بودحتما بالا ی آن فیر میکرد .ولی من‌فیلسوف هستم چرا جنگ کنیم ؟... اوبه همرای‌من هیچ غرض نداردو فقط یك پشك است ولی یك پشك‌خیلی بزر گ. وچشمان او چه رنگ سبز زیبا ئی دار. وچه معنی... معنی بزر گی در چشمان اوجا دارد . اماچه‌معنی؟. مثلا ..؟

انسان بایدافکارفیسلوف مآبانه‌خود را متو جه همین‌چیز ها بسازد.بعضا برای آنها اهمیت خیلی زیادی قایل میشوند . واگر چیغ هم بزنی چه فایده ؟...

اینه شیرهم یکی از صنایع‌طبیعت است عینا به مثل دو شیزه کالینکا فرض میکنم. حتی خیلی به انسا ن نزدیك است . برای اینکه انسا ن وشیر هردو درکلاس پستاندارا ن شا مل اند . ولی‌از مدتی بدین طرف فکر میکنم که شیر تنها پستا ندار هم نیست !

یك فکر عجیبی بسرم میاید. کی میداند که برای چه به مغزم‌میاید.

اگر کدا م شخص دیگری به عوض من می بود شاید از فا صله بیست متر فیر می کرد . شاید به هدف اصابت می کرد. اما اگر نمی کرد .... ؟

انسان باید فیلسوف باشدو ا ین مسایل را خیلی وسیع فکر کند.

برای چه به همرای مردم باید جنگ کرد ؟ بهتر است انسان خا موش بماند از ینکه گفتگو و غا لمغال‌کند شیر میاید .. باز هم میاید .. چه میشود که بیاید ؟.. شیر چیست؟. یك همسفر ما.بلی ....شریك و همسفر مادرین‌دنیا است..شریك و ولی در عین زمان صلح دو ست! میگویند اگر باو کاری نداشته باشی اونیز باتو کا ری ندارد مخصو صا اگر سیر باشد.. . اما اورا چطور بپر سم که آیاسیراست ویاگرسنه؟ چیزی خورده ویا اینکه قصدخوردن مرا دارد ؟

بهتر است هیچ چیزی نگو یم. برای اینکه میگویند . سکوت طلاست شیر عجیبی است . مخصو ص نمایشگاه ها ! نگاه اونیز خیلی پر معنی است !

بر علاوه تمام این چیز ها اوخیلی زیاد قو یست ! ولی انسان خیلی هوشیار تراز اوست !فیلسو ف هم اگر باشد ... افکارش ...

بو م !.. بوم !.. بوم..! ...

نشد فیر کردم . فیلسو ف فیلسوف اما او خیلی نزدیك آمده بود به دو قد می من رسیده بود. خوب شد که تیر بخطا نرفته بود وگرنه....

پایان

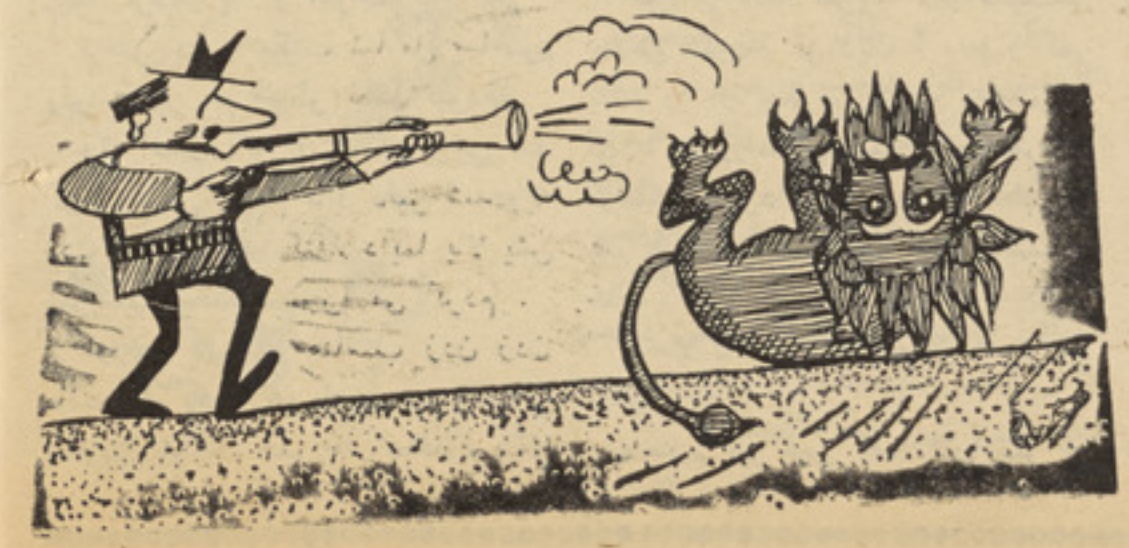

اول بار است که ...

میمون کو چکه بالای یك درخت بازی میکرد .شیری در پای‌درخت آمده گفت :

-بیا پائین تابا هم بازی کنیم .

-نه من میترسم ... میرستم که مرا بخوری ... بشر طی پا ئین می‌آیم که دست هایت را ببندی و دهنت راباپوز بند بسته کنی .شیر رفت وهمین کار را کرد میمون‌پائین آمدولی میلرزید شیر گفت :

-حالا چرد میلرزی دهنم بسته است وهم‌دست هایم .

میمون باترس گفت :

-چون دفعه اول است که می خواهم شیری رابخورم ترسم گرفته.

(بدون شرح)

آدم های معروف و گپ های خنده دار

اندره‌ژیدنویسنده معروف فرانسوی قسمت اعظم کتابهای کتابخانه‌شخصی خود را لیلام کرد ، عده زیادی از مؤلفین ونویسندگان ازینکار او ناراحت شدند زیرادر جمله کتابهای لیلام شده کتابهایی وجود داشت‌که خود نویسنده یا مؤلف به‌اندره ژیه هدیه داده بودند. چندی‌بعد کتابی‌از طرف یك نویسنده بچاپ رسید ، ولی این جمله را در آن بقلم خود اویك جلد به‌ژید تقدیم کرد نوشت : تقدیم به نویسنده نامدار قسم تحفه برای اندره ژیدفرستاد اندره ژید تا در لیلام کتاب های خویش از آن استفاده نماید .

فرستنده : عبدالرب عزیزآفریدی

برنارد شاوزر سرفه کردن تماشا گران در سالون تیاتر خیلی بد ش می آمد از همین سبب بعضا میگفت:

ـ از هرده نفری‌که سرمامیخورند یك نفر شان به داکتر مراجعه‌میکند ونه نفر دیگر به تیاتر می آیند تا نمایشنامه های مرا تما شا کنند .

فرستنده : بشیر احمد امینی

جروم ك جروم‌طنز نو یس‌انگلیسی درمجلس چنین گفت :

ـآنقدر به «سلا متی» دیگران می نوشیم ،تا سلامتی خودرا ازدست بد هیم .

برنارد شاو نو یسنده معروف انگلیسی که آدم بذله گویی بود از دکتر ها خیلی بدش می آمدو به آن ها اعتماد چندانی نداشت .

یکروز شاو به تب شدیدی دچار شد . بستگا نش بسراغ د کتور معروفی رفتند و چون او عاز م شکار بود ، او را با همان حال‌تفنگ بدوش به با لین شاو آ وردند.

برنا ردشاوچون چشمش‌بدوکتور افتاد، نگاه تمسخر آ میزی به او اندا خت ، و گفت ، آقای دکتر،آیا مطمئن نبودید که دوای شما برا ی کشتن من کافی است ، که تفنگ همراه خود آورده اید ؟

امین الله (آریا ارادتمند) متعلم صنف ۱۲ لیسهٔ پل خمری

خود حساب کنید

مهمان : تو چند ساله هستی ؟

طفل: والله‌وقتی‌که‌مادرم مرابدنیا آورد سی ساله بودو حالا میگوید، دوماه بعد بیست و هشت ساله‌میشوم حالا خود تان حساب‌کنید که من‌باید چند ساله باشم ؟

• • •

مره ترساندی

صا حب خانه : وای چه کردی، این مجسمه راکه شکستا ندی ا ز پنجصد سال پیش است .

مهمان: ای بابا مره ترسا ندی ، خیال کد نو خر یدی .

• • •

نکته نکته

بسیاری از مردم نصیحت رافقط در صورتیکه موافق عقیده خودشان باشد می پذیرند .

• • •

بدترین عذاب بیکار نشستن‌است بشر طیکه هنوز در جایی استخدام نشده باشید .

• • •

ازکا رکرد ن‌لذت می‌برم، ساعتها مرا مشغول میدارد ، البته کاری که بنشینیم و تما شا کنم .

• • •

بدون شر ح

همه این حرف را میز نند .

مدیر به پیاده دفتر گفت :

ـاگر کسی‌میخواست مرا ببیند بگو کمیسیون ددرم فردا مرا جعه کنید، هر کس اصرار کرد که مرا ببیند وگفت کار مهم دارم ،برایش بگو همه همین حرف را میزنند .

ساعتی بعد خانم مدیر مذکورآمد ه خواست داخل اتاق مدیر شود، پیاده مانع شده گفت :

ـمدیر صاحب کمیسیو ن دارند..

ـآخر من کار مهمی ددر م.

ـنه

ـخواهش .. .من زن او هستم اوعشقم است ... بگذار کار مهم دارم.

پیاده جواب داد .

ـنخیر ... همه همین حرف ر ا میزنند ... فردا بیائید .

فرستند :طا هر فرین

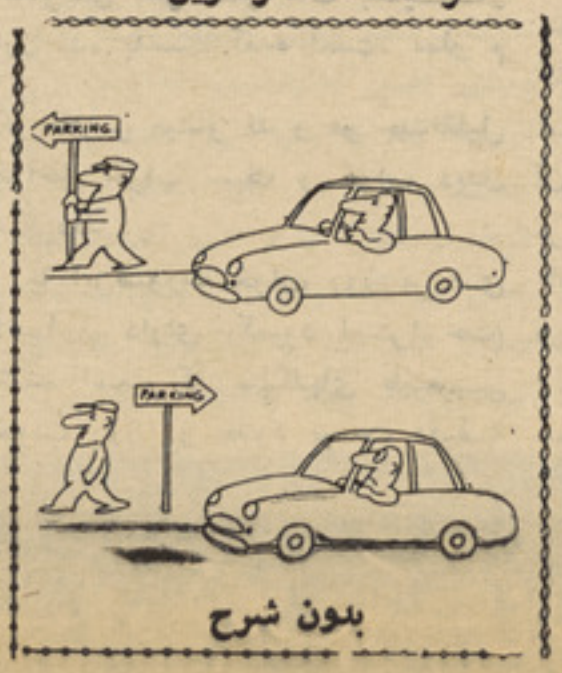

بدون شرح

حاضر خواب

پدر: بچیم مه‌وقتی که بسن‌وسال توبودم حق وناحق از کسی اینقدر سوال نمی کرد م .

پسر : به همی‌خاطر به‌سوال‌های مه جواب جواب داده نمیتا نین .

بدون شرح

دنیای دیوانگان

دیوانه ای‌از دار المجا نین فر ارکرده یکراست پیش ملا نصر الدین رفت، ملادرهمان وقت بالای منارایستاده بود، دیوانه‌هم خودرا بوی رسانده گفت:

ـبیا خودرااز‌اینجاپائین بیندازیم

ملا که‌دید چاره ای ندارد و بایدیك قسمی خودرا از شروی خلا ص کندگفت :

ـازینجا خودرا پائین اندا ختن‌هنر نیست ،بیا پائین میرویم وا ز آنجا خودرا بالا می اندا ز یم

• • •

دونفر کیله میخوردند ، یکی ازآنها کیله راباپوست آن میخور د، دومی ازوی پرسید :

چراکیله راباپوست میخو ر ی؟اولی جواب داد :برا ی اینکه اولاً آدم کنجکاوی نیستم ثانیا میدانم دربین پوست چیست

سوالات شما پاسخ میدهیم

علمی — ادبی — اجتماعی

۱ - پاسخگوی مجله

درین شماره‌ذرجمله‌سوالات وارده‌از خوانندگان عزیز ومحترم مجله‌بدو سوالی بر خوردیم اولی پر سیده بودند در باره اینکه مقدار معین ساعاتیکه‌برای‌خواب‌هرفرد درشبانه روزتعین شده چه فرق می کند که همین مقدار در ظرف روز انجام شود یاشب زیرا هستند بعضی کسانی که شب مصروف کار اند واگر روز بهمان اندازه که شب باید بخوابند روز بخوابند چه می شود .

چندنفر پرسنده دیگری پر سیده است چطور انسان هافهمیدند که پشم‌حیوانات قابل استفاده‌است برای اولین بار چطوراز آن‌استفاده نمودند .

اینك بجواب این‌پرسندگان عزیز و محترم مطالبی را که در شماره یکصدوپنجاه‌تاریخی ۲۷عقرب روزنامهٔ دیوه و شماره تاریخی چار قوس روز نامه اتحاد در مورد این دوسوال به‌نشر رسیده درین جا نقل می کنیم . امیداست مطالب مذکور به معلومات پرسندگان محترم ماکمك کرده بتواند .

هشت میرمن‌پرستار در یکی از کلینیکهای جمهوریت اتحادی آلمان مدت سه ماه‌پس از ختم خدمت شبانه روز ها دریك لابراتوارخاص میخوابیدند وخواب آنان‌تحت‌بررسی ومطالعه علمی قرار میگرفت .

بوسیله الکترودهای متعدد وابسته به‌یك دستگاه غامض همه حرکات تنفس ، ضربان قلب و همچنین تغییرات دردرجهٔ حرارت بدن و جریانهای الکتریکی مغز ، ثانیه به ثانیه ضبط وثبت میگردید .

نتیجه این بررسیها ۲۵۰۰۰۰ مشخصات الکترو فیز یو لوژ یك بود که برای ارزیابی بیك‌کامپیوتر سپرده میشد . بدین‌نوع پوهنتون فنی‌میونیخ حل‌مسایل خواب تقریبا ده‌فیصد ازهالی جمهوریت اتحادی آلمان رابدست گرفته است. قرار است که‌بر مبنای علمی علل‌ناراحتی های خواب که در بیشتر موارد متوجه‌شبکارا ن است رو شن‌گردد.

بررسیهای‌مذکور ثابت‌کرده‌است که خواب شب و خواب روز آنقدر متفاوت هستند که نمی توانند دارای ارزش مساوی باشند خواب روز حتی‌در اطاقهایی‌که کاملا تاریك وگوشه شده دربرابر صدااز‌نظر کیفیت دارای مزایا و خصایص خواب شب نمیبا شد .

مخصوصا از ضبط جریانهای الکتریکی مغز معلومات بسیار ارزنده بدست آمده است. معلوم کو تاه تر میشوند و موجب‌تقلیل مراحل خواب سبك و خواب دیدن میگردند .

با این‌صورت خواب روز برای انسان دارای (کمبود استراحت) شده است که سیکلهای طبیعی خواب روز در حدود بیست دقیقه است وهر قدر هم فاقد اختلال‌باشد وزودتر بمرحلهٔ خواب عمیق‌برسد نمیتواند کمبود واقعی استراحت راجبران کند وبالنتیجه موجب نوعی خستگی مزمن و مفرطی گردد.

محققان‌مونیخ این وضع راناشی از کمبود انعطاف پذیر رژیم بیولوژیك میدانند که ظاهرا نمی تواند خودرا با خواستهای یك رژیم غیرطبیعی)طرز زندگی‌و کار تاجائیکه تاریخ نشان میدهد پشم در زمانه های ماقبل التاریخ نیز موجود بوده است ، مردم از پشم گوسفند در زمانه های‌خیلی قدیم استفاده می کردند واز آن‌به حیث فرش ، لباس و حتی سپر در میدانهای جنگ استفاده می بردند .

• • •

انسانهای ابتدایی از پشم گوسفند به‌شکل نمدبرای هرنوع لباس ، فرش و غیره استفاده می کردند، ساختن نمد واستفاده از آن برای بشر ابتدایی ساده‌بوده، پشم رایکجا کرده وبعد هموار و سخت می نمودند ویالگد می کردند که درنتیجه یك پارچه سخت‌پشمی بنام نمدکه تاکنون در اکثر نقاط کشور ما ساخته میشود ومورد استعمال قرار دادر میساختند واز آن‌به شکلی از اشکال استفاده‌می بردند آهسته آهسته بشر ابتدایی باطرز بهتر نمد ساختن آشنا شدو وپارچه های کلانتری را برای‌فرش ولباس ساختند وباین ترتیب همیشه‌پشم های گوسفندان مان را

سوالات تانرا بایك قطعه تکت پستی باطل نا شده و آدرس مکمل تان به ما ارسال فرمائید

تاریخی — اقتصادی — هنری

جمع می نمودند ودر صنعت نمد سازی بکار می انداختند که بعد ها طرز و نمد های زیبایی برای متمولین وپیشوایا ن قوم دستیا ب گر دید اگر چه تاریخ آغاز استعمال پشم گوسفند را نمی توا ن بدرستی تعیین کرد ولی تا آنجا که روشن است بشر ابتدایی تقریبا در سال ٤٢٣٥ قبل از میلاد در مصر از پشم گوسفند بقسم نمد کار گر فته شد واین نمد هارا به نحو ی ازانحاعدرفرش کردن اقا متگاه ها وتهیه البسه بکار میبردند که بهر صور ت این ابتکار در وقتش از پیشر فتها ی بز رگ بشری بحساب آمده وراه نمدسازی برای مردمان آنؤ قت باز گرد ید که تاامروز پشم در بین جوا مع مدنی اهمیت خاصی داشته فر شی زینتی وقیمت بها و لبا س ها ی شیك و پربها از آن ساخته میشود که گوسفند نه تنها دیرو ز قربانی انسانها میشد . بلکه امروز نیزاز گوشت ، پشم و پوست آن حداکثر استفا ده میشود و پشم آن بیشتر در صنعت بکارمی رو ددر اقتصا د اجتماعا ت وکشور های بز رگ صنعتی نقش بزرگی راباز ی می نماید .

شواهد دیگر ی در دست است که تقریبا در سال ٢٣٥٦ قبل از میلاد مردمان قدیمی چین از ابریشم استفاده می کردند ولی از پار چه های پشمی نیز بحیث سپر در میدان های جنگ استفاده میشد ودر همین دوره تاریخ در تمام اجتماعات بشری پشم کسب اهمیت نموده است وبه حیث یك ماده بزرگ در تهیه فرش وپو شاك بکاررفته است ، صنعت پشم بشکلی از اشکال در قر ن هفده تر قی شایانی نموده چه د ر ارو پا چه درنقاط دیگر مردم بقسم نمد ولی به نحو بهتر ی از پشم استفاده کردند ودر قر ن هجده وسا یل تابید ن پشم نیز اختر ا ع شد و آهسته آهسته مردمان سراسر عالم طرز استفاده بهتر از پشم را یاد گرفتند و به نحوی از آنحاء از آن اسفاده بردند .

در سر زمین آریانا نیز ازگذشته های خیلی دور باین سو از پشم گوسفند به شکل نمد استفا ده شده

وتاکنون این فن باستا نی در بین اکثر از روستا ئیا ن که بامالداری مصرو ف اند باقی مانده و نمد های زیبا یی از طر ف این روستا ئیا ن ببازار عرضه می گردد که امروز مردمان سراسر کشور عزیز ما در پهلو ی فابریکه های پشمینه بافی خویش مقدار زیادی پشم گوسفند حاصله شان بخار ج صادر می گردد واز یکمقدار هنگفت دیگر آن نمد گلیم ، قالین ، بر ك، پتو وغیر ه ساخته شده واین اشیاء صنا یع دستی کشور مانرا شهر ه عا لم ساخته که نه تنها ازین صنا یع دستی پشمی در خود کشو ر ا ز طرف روستائیا ن و شهریان استفاده بعمل می آمد بلکه کالا های ساخته دست همو طنا ن مادربازار ها ی دنیا خریدار زیاد داشته و از ین مدرك پو ل زیادی بدست همو طنان می آید ودر اقتصاد عمو می کشو ر کمك بیشتر میشود .

اکنو ن که بیش از پیش د ر تربیه انواع بهتر گو سفندا ن از طرف حکو مت بذل تو جه می گر دد وانوا ع صنعت پشم نیز در کشور تحت رهنما یی وزار ت معادن و صنایع صور ت میگیرد بیشتر پشم گوسفند در کشور عزیز حا یز اهمیت شده وافغان های فعال به تربیه گو سفند می پر دا زند وا ز پشم آنها اشیاء قیمتی از قبیل قالین گلیم، نمد وغیره میساز ند وا ز ین راه امرار حیات مینمایند که با تشویق مالد ار ان وصنعت گر ان محلی از طر ف حکو مت مجا هدا ت زیادی بسو ی بهبود اقتصا دعمومی بعمل آمده درزندگی فردی واجتماعی ماازین ناحیه تحو لا ت عظیمی ببار می آور دچه کشور مایك کشو ر زراعتی است ومردم نیز با مورمال داری و به طرز استفا ده از پشم آن آشنا میباشندکه درین مورد هرقدر دهاقین تشویق شو ند بیشتر ازپشم گوسفند برای رشداقتصا دی عمومی استفاده میشود .

پاسخ به دوستان این صفحه

نباغلی عزیز احمد از هرات !

شما خواشته بودید که محمدرفیع را باعکس وی که یکی از هنرمندان معرو ف هند است بشما معر فی کنیم . چو ن این کار قبلا صور ت گرفته لذا از تکرارآن معذرت خواسته وامید واریم معذر تمارا قبو ل

• • •

نباغلی سکندر و جمال الد ین از گلبهار !

موضو ع مورد نظر تان درشماره اول سال ١٣٥١ به نشر رسیده است . از ینکه شما از ماشما ر ه مذکور را مطالعه کرده ایدمتا سفانه امکانیت آن میسر نیست ز یراشمار ه های مذکور قبلا تو زیع گردیده ونسخه از آن با قی نمانده است .

نباغلی سیدال از میربچه کو ت!

درین مورد متاسفانه روی صفحه مجله تاحا ل چیز ی نشر نکرده ایم واگر خواسته باشید مطلب تا نرا بما و ا ضح بنو یسد تا معلو مات لازمه بدستر س تا ن گزارده شود .

نباغلی حسین علی از قلعه وزیرچاردهی !

این نوع سوالات را می توا نیدازدوستا ن دور وپیش خودبپر سید تابشما معلو مات لازمه رائه کند .

بهرگونه سوالات شما به ساس نوبت جواب داده میشود.

تحفه های یادگاری

این تحفه ها با ژوندون بشما تقدیم میکند

اگر برنده جایزه شدید عکس تان را نیز در همین صفحه چاپ میکنیم

فقط کارت مربوط این صفحه را خانه پری نموده به آدرس مجله ارسال بدارید و منتظر قرعه کشی باشید

برای اینکه خوانندگان ولایات نیز به قرعه کشی شامل شده بتوانند مدت قرعه کشی تمدید شده و بوقفه های طولانی صورت می گیرد.

تحفه های یادگاری این هفتهٔ ما عبارت خواهد بود از:

جایزه های این صفحه

توزیع میشود

دو ستان محترمی که اسمای شان ذیلا معرفی میگردد در قرعه کشی جائزه های این صفحه مستحق جائزه شده اند:

بناغلی حکیم الله صنف ۷ س مکتب سرای غزنی، عنایت الله طاهری از قلعهٔ فتح الله، عبدالظاهر بابکرخیل لیسه استقلال، حیلمه حاجتی از شبر غان، عبدالقادر بیکس زاده از لیسه حبیبیه، نسیمه احمدی از لیسهٔ ستاره فاریاب، عزیزه ناصری از موسسه نسوان مزار شریف، ملکه عطیه ور وری مکتب نسوان ننگرهار، مرضیه خلیل صالح زاده، لیدا صدیق زاده از لیسه شاهدخت بلقیس، شریفه رضوی از لیسه هوا پلخمری، سید امان الله پریش از لیسه نعمان چاریکار، حبیبه عرب از لیسه ستاره فاریاب، حمیدالله صافی از لیسه حبیبیه، مرحبه الکوزی از دار المعلمین ننگرهار، گلالی روشنگر معلمه لیسهٔ زرغونه، تور پیکی یو سفزی از لیسه ملالی، شکریه روشنا از گلبهار، حفیظ عاشور اسماعیل از لا براتوار تشخیص امراض حیوانی مزار شریف، گل غوتی توخی از پشمینه بافی قندهار در کابل، جواداحمد ورور از مواد نفتی ننگرهار، احمد غوث یو سفزی از لیسه استقلال، حیات الله خیاط از میرویس میدان، محمد ظاهر از وزارت مالیه و نور یما از چهارده می

از کسانی که در فوق نام شان تذکر داده شده خواهشمندیم با یک قطعه فوتوی خویش بدفتر مجله تشریف آورده جائزه خویش را تسلیم شوند. دوستان که در اطراف و ولایات دور دست تشریف دارند و خود شان بکابل رسیده نمیتوانند تنها یک قطعه فوتوی خود را با آدرس مکمل خویش بزود ترین فرصت بما بفرستند تا جائزه شان با آدرس شان ارسال گردد.

دو سیت جراب اسپ نشان

جراب اسپ نشان محصول بی رقیب وطن

مشتریان محترم!

شما می توانید بهترین جراب دلخواه خودرا از غرفه مخصوص فروش جراب اسپ نشان از فروشگاه بزرگ افغان به قیمت خود فابریکه خریداری نمایید.

پاکت های تانرا باین آدرس بفرستید:

کابل- افغانستان - انصاری وات - مطبعه دولتی دفتر مجله ژوندون

بقیه صفحه ۲۱

شاهراه‌های بزرگ

اندازه آن اصلا حات وانکشا فا ت با موانع مواجه گردید .

در ممالك افغانستان ـتا یلند ـ وبرما تعداد زیاد و سایل‌ترانسپورتی لاری هاو بس ها مشا هده میگرددر حالیکه درایران ـهند وستان ـ مالیز یاو پا کستان تعدادوسا یط توریست ها زیاد در حرکت میباشند همچنان ما لیز یا دارای سرك ها ی خوب بوده و لی جر یان ترافیك نسبت گو لایی‌های‌خطر ناك وازدحام وسایط به بطائت مواجه میبا شد. درکمبود یاچون سرك‌هاتنگ وخورد میباشند با وجودیکه تعداد وسایط خیلی ز یاد نیست اندازه و سطی تعداد حاد ثات ترا فیکی بلندمحاسبه میگردد.

گاد یهای اسپکی خطرات وموانع بس بزر گ ترا فیکی رادر بعضی مناطق پا کستان و هندو ستا ن‌سبب میشو ند . ولی در بعضی مناطق دیگران بایسکل‌هاچهره عمده‌ترافیك جاده رانما یان می سازد و فورا به نتیجه میر سیم که استعمال این گونه ما شین ها در ممالك مز د حم وپر نفوس تا اندازه زیاد انکشا ف نموده‌است مثلا درایران ـمالیز یا تایلند و یا ممالك‌دیگر یکه میخواهند فابریکه های با یسکل هاو سکوترها رابیشتر فعال سا زند تعداد این‌گونه وسایط زیاد است چنانچه هندوستان پاکستان در رد یف اول این مما لك به حساب میرود . سرك های این مناطق در تبادله اموال و تجارت منطقوی و بین المللی بس مفید ثابت گردیده بصورت متواتر انتقال وتجارت میوه های تازه وسبز یجات وادی های شرقی و شما لی افغا نستان به استقا مت پا کستان غربی و هندو ستان صورت میگیرد وحتی فکر میشودکه با بکار انداختن عراده جات سرد کننده و موتر های دارنده یخچال ها این امکا نات را بیشتر تقویه خوا هد بخشید مواد ابتدایی تجار تی را افغا نستان‌ا ز اتحاد جما هیر شو روی ـایران‌ـ پاکستان حا صل میدارد ـ وبا انکشاف صنایع منطقه خط السیر ایران کابل از نقطه نظر تجارت و موتر فقط انکشاف نموده و فعا لیت بیشتر دوام دارد.از طرف دیگر ذخایر زیر زمینی معادن افغا نستان بشمول معادن آ هن وذ غال سنگ شاید درآینده نزدیك بر اهمیت شاهراه بزرگ آسیایی از نقطه نظر حمل ونقل تاثیر زیاد وارد نماید حمل ونقل حا صلات ما هی تایلند وکمبود یا یا حمل ونقل سبز یجا ت خوراکه باب مخصو صا حاصلات مرغ و تخم بین تایلند و مالیز یا ساحه بیشتر این شا هراه بزر گ آسیایی را اشغال خواهد نمود حال سرك ها ئیکه در فوق ازان تذکار به عمل آ مد بر مما لك که منابع عا یداتی آن‌کم است‌درنتیجه سیرو حر کت‌وجر یان ترا فیك سیر تور یزم را سر یع تر سا خته‌پرابلم بیکاری و عدم استخدام را تا اندازه زیاد ازبین می‌برد مامیتوانیم شاهراه بزرگ آسیایی‌راازنقطه نظر موقعیت قرار ذیل طبقه بندی نمایم اول ـ ساحه‌ومنطقه مغاره هاواثار باستانی وتاریخی که‌از شرق به‌استقا مت غرب ویا جهت مقابل آن قرار دارد.

دوم‌ـ ساحه های هموار ومنا طق صحرا یی شما لی که تا اندازه زیاد تور یست ها را از میدان های گرم حاره جنو بی که خوا هان‌هوای‌خوب میباشند با خود جلب مینما ید .

سوم‌ـ ساحه تمدن بود یزم که‌از نقطه نظر تور یزم ا همیت زیاددارد ودر مسیر این جریان ممالك برما‌ـ هند نیپال ـتایلند ـکمبود یابنگا ل سایگون ـ سنگا پور و کو لمبوقرار دارد .

این سلسله سرك های اسیا یی بمنظور اتصال مهمترین مرا کزو مناطق اسیا یی با جهان ارو پایی‌و ممالك سا حه مد یترانه ـ طرح‌ریزی شده‌و روی همین اساس است که حکو مت تر کیه به اعمار یك پل بربالای ابنای باسفررس حق اولیت قایل شده تاسرك های آسیایی رابا ممالك ارو پایی و صل نمایند .

کمیته‌که جلسه او لین خود رادر ماه اپر یل سال ۱۹۶۵ دایر نمود اهمیت پلان های پنجسا له را غرض تمدید تاسیس وا نکشاف این نو ع سرك ها لاز می دانست تا آنکه کوشش های خودرا به تا سیس واعمار شا هراه بزر گ اسیایی معطوف بدا رند علاو تا تدابیر و تاسیسات ترا فیکی را اصلاح و آنرا با ضرور یات عصری هما هنگ بسازند هو تل‌ها ذخایر موادسوخت خدمات عا جل وخد مات تیلفو نی وغیره را تا سیس وا عمار نمایند همچنان ایجاب‌مینمایدکه فور مالیتی های سر حدی‌وعبو ری بین مملکتین سهلتر گردد .

تخنیك امرو زی لاز می میداندکه جهت حفظ ومرا قبت واعمار این‌سرك هاو جاده ها متخصصین وانجنیرا ن لایق بکار گماشته شوند وعندالموقع باطرق عصری‌با تاسیس ودایرنمودن سیمینار هاو جلسات بین المللی پرسو نل متذ کره با جوانب مختلف این مو ضو عات آشنا گردند چنانچه یك تعداد پرسو نل ومتخصصین برای مدت معینه در لا برا توار های ریسرچ سرك ها و پل ها دربرطانیه وفرانسه تحت تر بیه و تعلیم گرفته میشو ند .

بادرك این‌ضرورت از طرف‌ممالك اسیایی باید یاد آوری نمود که‌طرق مخا براتی و جر یان ترا فیك دراین ممالك روبه بهبود پیشس میرود این عده سرك هانه تنها در حصه حمل‌و نقل اموال وا شخاص کمك نموده‌اند بلکه در حصه تنزیل کرا یه نیز بی تاثیر نه ما نده است ودر اخر علاوه میشود که در انکشاف کلتوروتبادله افکار بین توده های مختلف مردم جهان شا هراه بزر گ اسیایی‌مفید ثابت گردیده سوء تفاهمات قبلی را از بین برده‌وعلایق‌با همی برادری راتقویه بخشیده است .

لیدرلی یکی ازمعروف ترین فابریکه های دواسازی ایالات متحده امریکاست که تولیدات آن درسراسر جهان شهرت دارد ده ها قلم از تولیدات فابریکه لیدرلی که درفرمولیرملی ادویه شامل است درافغانستان مورد استعمال دارد ازجمله انتیبیوتیکهای آن مثل اکرومایسین دربسته بندی ،کپسول مرهم قطره وپودرعرضه میگردد مریض میتواند مطابق توصیه داکتر با اطمینان کامل به استعمال آن بپردازد .

تشکر

از محترم دکتور کلاب الدین‌جمال متخصص نسایی وولا دی شفا خانه مستورات ولایت بلخ که در عملیات وتداوی خانم اینجانب از هیچگو نه مساعی بی آلا یشانه دریغ نفرموده اند اظهار امتنان نموده واز خدا وند متعال مو فقیت بیشتر شا نرا آ رزو می نمایم .

عبدا لکریم مدیر فر مایشات فابر یکات کود و برق مزار شریف

بقیه صفحه ٤٣

عشق یعنی درد سر

پرسید :

ـتخم های نیم بند و شر بـت نارنج ؟

صورت او در حالیکه بدقت‌بسوی موهای طلائی سندی نگاه میکرد در اثر تبسمی چین خورده و بخو شی سرش را شور داد .

لباسم را پو شیدم اما کلاه چین دار را از سرم دور نکردم. هنگا می که‌به طبقهٔ پائین‌رفتم جیم‌روی‌چوکی مورد پسند شن نشسته بود. ا ین چوکی هنوز هم در نزدیك بخـاری دیواری قرار داشت . دو کانگی ها در اطرا فش قرار دا شتند و سندی روی پاها یش بازی میکرد . آ خرین دفعه ، هنگا می که من چوکی هارا جابجا کرده بودم او آنرا دو بـاره نزدیك پنجره آورده بود.

جیم برای صرف نا شتا دا خل آشپز خانه‌گر دیده و گفت :

ـمنزل شکل دیگری بخود گر فته است .

من سرم را شور داده‌و تشر یـح کردم هنگا می که او رفته بود مـن مجبور بودم بعضی کار های انجام بد هم . ا ما تمام آنها را الان‌دوباره به شکل او لی در خوا هم آورد.

من این سخن را دو باره ارزیابی کرده‌و گفتم :

مـن دیشب میخوا ستم که آنرا تغییر بد هم و بعد تو قع نداشتم که تواینقدر وقت بیایی و ...

جیم خندیده و گفت :

ـجدی نباش.بس است. بدمعلوم نمیشود . آنقدر ها هم ز یادمستریح نیست شاید ...

ـاما تو به آن عادت خواهی کرد؟

ـکو شش میکنم .

بعد پوز خندی زده وا عتراف‌کرد که در نگاه اول متو جه این تغییرات نگر دیده است و گفت :

ـتاو قتی که من سایه امرا بالا ی چوکی آبی ندیدم. این‌است تمـا م آن ...

ـمن آنرا دو باره تغییر خوا هم داد ...

تغییرات بزرگ مو فقیت به‌ارمغا ن میاو رد من فکر میکنم . بعد بسوی اوبا نگاه های خیره نظردو ختم.اما در این لحظه مو هایم را بخاطرآوردم وبه عجله پشتم را دورداده وبسوی بخاری متمایل گردیدم جیم بسوی‌من آمد و پیش از اینکه بتوانـم او را متو قف سا زم کلاهم را از سـرم برداشت و خیره خیره شروع بـه نگریستن بسوی من‌نمود . میخواستم که در زیر میز خزیده وخود راپنهان نمایم .

در حالیکه‌به من من افتیده‌بودم گفتم :

ـدو باره دراز میشود .

هنگا می که به بسیار عا جـزی آرزو میکردم ایکاش موهایم بطور ناگهانی و غیر متر قبه دراز شو د وباشد هما نطور یکه بود جیـم انگشتش را در بین حلقه مو هـای کوتا هم فرو برده و پرسید که آ یا فکر میکنم او متا ثر گردیده است.

ـتو متاثر شده یی؟اوه ...

خود را در آغوش او رها کردم‌وبه او اجازه دادم بفهمد که تاچه اندازه از فقدان مو هایم متاثر گردیده‌ام.

او مرا بخود فشرده و گفت :

ـمیتوانیم هر چیز را دو باره به جای اصلی اش‌قراردهیم. چقدروقت است که تو راه و روش دو ست داشتنت را نسبت بمن تغییر نداده ای ؟

اینکه چه‌و اقع شد ه ا ست آنقدر ها ضروری نیست . عشق‌من که‌در او خلاصه گردیده بود هر گز تغییر نمیخو رد .

واین وا ضح است که جیم تغییر نمیخورد . دو هفته بعد او از طبقهٔ بالا در حالیکه گلو درد شدید داشت پائین گردید. .وحال ازشما میپرسم اواز کجا گلو درد گر فت ؟ میدانم به تقلا افتیده اید . کو شش کنید به این سوال جواب بگوئید واگـر نتوا نستید با من همنوا شـده‌و بگو ئید :

عشق یعنی درد سر .

پایان

کمپنی میدا کسپورت

MEDEXPORT

هرگونه فرمایش را برای دستگاه تصفیهٔ آب Distillators که‌دارای

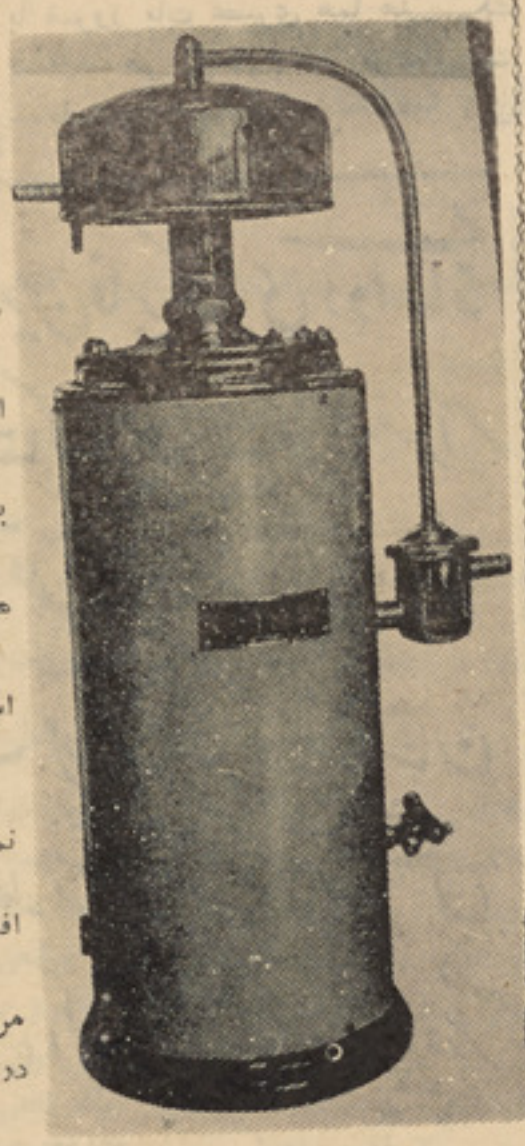

ساختمان اصلی میباشد قبول‌میکند.

این دستگاه برای تولید آب خالص بطور فوری در در ملتون ها،لابراتوار ها ، روغتونها و فابریکهٔ فرماسیفت استعمال میشود .

برای مزید معلومات لطفا بـه نمایندگی تجارتی اتحاد شوروی در افغانستـان کمپنـی میدا کسپورت MEDEXPORT مراجعه‌نمائیدویابه‌تیلفون (٤٠٥٤٤) در تماس شوید.

MEDEXPORT

MOSCOW, USSR

د۲۳مخ پاتی

دیو شی په هیله

زما میره اته میاشتی کیږی چـه مړ شو یدی .

دهغه ستر گی په رپیدو شوی او راته ویی ویل .

زه ډیره معافی‌در څخه غواړم‌ماحق نه‌در لود چه داسی خصو صـی پوښتنی در څخه و کړم هیله کوم‌چه معاف می کړی زه ډیر افسو س‌کوم څکه چه‌ته ډیره څوانه اود کو نډیدو نه وی.

«زه شپږویشت‌کلنه یم»داخبره‌می ورته وکړه او ټوله توجه می دخپل ژوند پخوا نیو تشو او خالی کلونو ته ور وگرځیده .

ښاغلی کرو تر خا مخا زمااحساس درك کړی و څکه کله چه هغه‌په‌نورو خبرو پیل وکړ آواز یی کو چنی‌اود ترحم نه‌ډك ښکاریده «آیا کوچنیا ن لری گوره که دی زړه‌نه‌وی چه زمـا دغی پو ښتنی ته ځواب را کـړی همدا سی یی پریږده او هیڅ هم‌مه راته وایه».

په لنډ ډول می دخپل‌زوی‌تیموتی اود تصاد م‌په‌باره کی څو خبری‌ورته وکړی. ما کو شش کاوه چه خپـل شخصی غمونه دخپل ور ځنی ژوند نه لیری او بیل وساتم څکه چـه پوهیدم ددغو غمونو رایادول دیوی خوا خلك غمجن اونا آرامه کوی اوله بلی خوا زما درد اوغصه را تازه‌کوی خو کلاو کروتر په ډیر مهارت سره دغه خبری راباندی وکړی چـه ز ه اصلا پوهه نه‌شوم هغه ټول دردونه می‌څه شول اودڅو میاشتو پخوا پـه نسبت چه زړه می دغمونو ډك‌واوس می دزیاتی آرا متیا احسا س‌کاوه.

نوربیا

بقیه صفحه ۱۵

(یان فلیمنگ) کسی که

ازمن خوا سته بود که به ملا قا تش بروم .این مرد به من پیشنهاد یك شغل مهم تجار تی کرده است .

فلیمنگ در کار تازه اش خو دش را آسو ده احساس میکرد. دریـــن شغل یکی در کار ها یش نو شتـــن گزار شهای ماهانه بود. هیوکوپتمن یکی‌از شریکان این مو سسه‌دوست نزدیك وحامی ((فلمینگ))شد .

اما شش سالی که وی بدیـــن صورت سپری کرد ، هیچ گونـــــه پیروزی برایش بار نیاورد. و پو ل بزر گی که امید وار بود به دست آرد، به‌دست نـیامد. درین مـد ت فرصت کافی داشـت تابه ز نـا ن بپر دازد و چنین به‌نظر میرسد که رفتارش با آنان خشن وسنگد لانه بوده باشد .

برخی از زنان سخت وی رادوست داشتند واین برای او مصیبت با ر بود ـ خسته اش میکرد . وقتی از وی خسته میشد ، سر دوبیر حـم میگشت . او این علا قمندی ز نان‌را زیا نمند و خطر ناك میدا نست،زیرا دلبستگی ز نان به او ، وی را مقید میسا خت واو خو ش نداشت مقید شود او دو ستان و معشو قگا نش را از هم جدا نگاه‌میداشت و تا چل‌و پنج سا لگی نا مش در هیچ قضـیه طلاق داخل نبود .

همه او را میشنا ختند . ز یـرا تکلف انگلیسی را دور اندا خته‌بود ومسایل جنسی را با بیپر دگـــی مطرح میسا خت. هر گاه زنی‌رابرای نخستین بار دریك مهمانی ملا قات میکردو از این زن خو شش میامد، در ظرف نیم ساعت عشقش را به اوابراز مینمود واگر در خوا ستش ردمیشد ،با خوشحالی آن رانادید ه میگر فت وهمه چیز را از یادمیبرد.

بااینهمه او حقیقتا زنان رادوست نداشت . یکی از دو ستان‌نزدیکش درین باره مینو یسد :

ـوضع یان دربرابرزنان همو اره مرا مسحور میساخت‌رفتارش باآنان شرارت آ میز بود و چنان در باره مسایل جنسی سخن میگفت که فکر میکردم سخت مست است. بدی‌وی دران بود که نه میتوا نست آنان را با خودش ببرد و نی میتوا نســت رها یشان کند .

این بر خورد او باز نان برا یش امتیازاتی دا شت. مثلا هر گـــز حسا دتش بر انگیخته نمیشد ، یکی از زنانی که درین‌دوره‌او رامیشناخت میگو ید :

ـباری به‌اوگفتم که شب را بـا مرد ناز نینی به‌سر آورده وصبحا نه رانیز بااو خور ده‌ام .یگانه سوا لی که در برابر این گفته از من کرداین بود که آن مرد چه مر بایی‌به‌مـــن داده‌است.

فلمینگ درباره زنان هـموا ر ه سخنهای بدی میگفت مثلادر اپر یل ۱۹۶۰ به خبرنگار روز نامه‌ایونینگ استندرد گفت :

ـاشکال کار درین است که زنان خیلی کثیف هستند ز نان انگلیسی خود شان را نمیشو یند. ز نـــان فرا نسوی بد نها و پو ست وحشت آوری دارند .

در باره ز نان امر یکایی هـــم سخنها یی ز شتی دارد .

اما این خصوصیتها برای اوگران تمام شد . بد ینمعنی که هر گـــز نتوا نست ز نـــان را بشناسد.از همینجا ست که قهر مانان زن در داستانهایشس ،از«وسپر لیند » تـا «کیسی سوزوکی» موجودات‌مقوا یی دو بعدی هستند و حیات وپو یا یی ندارند .

برخی برین عقیده اند که ایـن بر خورد فلیمنگ باز نان محصول ایدیا لیزم اوست واو همواره د ر جستجوی زنی بود کـه تصو رات دوران کو دکی وی را از زیبایـــی تحقق بخشد واو درین‌عملیه جستجو از زنی به زنی دیگررو مینهاد .

یقینا در فلیمنگ گونه یـــی از اید یا لیزم وجود داشت مثلااز رنگ ناخن و لبسرین زنان بدش میامدواز رفتار بی بندو بار دختران تازه‌جوان دو ستا نش تکان میخورد .

ولی قضایا ازین هم عمیقترمیرود این حادثه ها با جهان پـنداری او پیوند مییابد که برای خو دش‌ساخته بودو او نمیخوا ست درین جهـان رؤیایی خو دش را برای آد میـزاد دیگری عر یان سازد.. ازینرو، د ر جهان عینی وواقعی،خسته وتنهابود وحتی عشق هم نمیتوا نست برای او گریز گاه دایمی باشد.

(ناتمام)

د۴۹مخ‌پاتی

پردی‌وحشی

فرا نسواز تشکر کوم !

ژان چه‌نور ددی خود وورور لـه لاسه تردو سپږمو رسید لی‌و په‌بی حو صلگی سره دکر یستین په غوږ کی وویل .

ـنوری نودا خبر ی پریږده. ژر یی تیر باسه چه په خپله مخه‌ځی.

خوپه همدی و خت کی ور په زوره خلاص شو او دوه تنه په توما نچو سمبال سړی دبر ښنا په چټکی‌سره کوټی ته ننوتل یوه یی په کلکه‌لهجه وویل :

ـژان توماسه ، لاسو نه دی‌جگ ونیسه . له‌ځای‌نه دی هم‌مه‌خوځیږه.

ترهغو چه ژان غو ښتل خپلـــه توماتچه راو کاږ ی بیـاو ختـــه دتوما نچی دډز غږ پورته شو. ژ ان خپل مټ ونیوه اودټپی‌زمری په‌شان وغور یده خودوه پټو پو لیسانو یی په‌لاسونوکی هتکړی ورو اچو لی .

• • •

دپو لیسو په تیسن کـــی ژان‌ـ توماس دکر یستین‌اپار تمان ته‌دخپل ورتگ راز بر بنډ کړ . او وی ویل. له کومه ځایه چه ملگری یی ریموند یوه معشو قه په‌همدی نامه در لوده چه‌په همدغه اپار تمان کی‌او سیدله نوهغه گو مان کړی و چه هغه لـــه پیسو نه‌ډك بکس همدلته دی. پټو پولیسانو دژان د هغو ښښوله مخه‌چه ور کړی یی وی ۱۵ ورځی وروسته

دغه پیغله ومو ندله او پیسی یی هم ترینه وا خیستی فرا نسوازوروسته دژان تو ماس له نیول کیدو ځخـــه کریستین ته وویل‌ـ هغه و خت چه یی له راډیو نه راډیو یی پیام‌واورید

اوبیا یی دژان په تندی دزاړه‌پرهار ښښه و لیده اوهم یی دخپلی ملگری له زاریو نه ډکو کتوته فکر شو نود سو غات دراوړلو په پلمه له ځا یـه پورته شوه او ژر یی پو لیس پـدی پیښه خبر کړ .

هغه سو غات یی هم ددی لپـاره اخیستی و چه دخپل ورورا‌وکریستین دکوژ دی په ویاړ یی هغوی‌ته‌ورکړی ځکه پو هیدله چه گزاویه له‌کریستین سره مینه لری او غواړی چه‌د هغی ریباری و کړی .

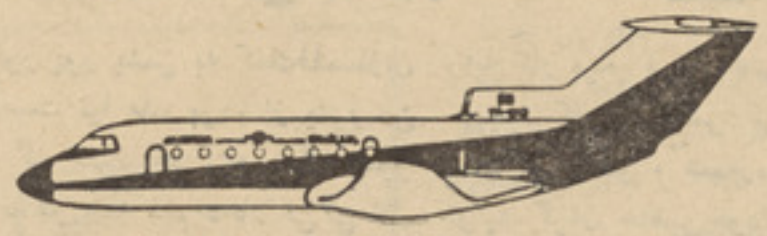

پرواز های باختر افغان الوتنه ،درخدمت‌شما است

سریع ،مستریح ،اقتصادی

پرواز های باختر افغان الو تنه‌جهت فراهم آوری تسهیلا ت برای همو طنان عزیز در هر هفته چهارپرواز بکندز ، چهار پرواز بـــه مزار شریف ـ یك پرواز به میمنه ـ هفت‌پرواز به هرات ،چهار پرواز به چغچران ، سه پرواز به کند هاریك پروازبه تیرین کو ت سه پرواز به خوست و شش پرواز به‌بامیان ،از کابل صورت میگیرد ودر هفته‌دو پرواز به‌تالقان دوپرواز به‌خواجه غار ،چهار پـرواز به فیض آ بـا د

بقیهٔ صفحه۱۱

من در عرس

«اعتما دی » میگو ید :

ـاستعداد های خوب در کشورمان پرور ش نمییابد وانتخاب هنر مندان سر سری صورت میگیرد که‌این خود وضع مو سیقی را نابه سا مان میسا زد .

«اعتمادی» در میان هنر مندان وآدمهای پر آوازه کشور خود مان و کشور های همسایه دو ستانی داردابن دو ستان او غالبا به نظم یابه‌نثر آواز اورا، هنراورا ستوده اند. مثلااستاد سعید نفیسی در نامه یی به اعتمادی مینو یسد :

«آنشب اگر هزار دستان لب ازنغمه سرا یی بسته بود، چه زیان کردیم؟ توکه به‌دستان لب گشا ده‌بودی . کاش هزار دستان در آن دل شب در بزم ما میبود تااز بانگ‌نار سای خو یش واز آ هنگهای‌ناساز خود دربرابر زند خو انی ها ی‌توشر مگین شود ... »

همینطور استاد خلیلی در محفلی،فی البد یهه ،ابیاتی سرو ده و به اعتما دی اهداء کرده است :

«ای حمید، ای‌رخ‌تو جان افروز شب ما از نوای تو چو ن ر و ز
ای زسوز توساز ها پیدا وز صدای تو راز ها پیدا
دردل پرده صد جهان سا ز ی ای‌زمین زاد، آسمان سا ز ی
شعر از سو ز تو نمك گیرد نغمه ازتوره فلك گیرد... »

«اعتمادی» میگو ید که در میان‌سرایند گان‌حر فه یی استادسرآهنگ سرآمد همه‌و مایه افتخار مو سیقی‌کشور ما ست . در میان سرایندگان غیر حرفه یی‌میتوان ازسمیع سراج،استاد برشنا، شریف پرو نتا ،شاه ولی ولی ،خیال عبدا لطیف مد یربانك ملی وسید مظفر به‌نیکویی یاد کرد که دانش وسیعی در موسیقی‌دارند حنجره طلایی خلاند هم درخور یاد آور یست.اعتما دی میگویدگروه‌هایی که اخیرا تشکیل شده وبه‌هنر نمایی (!) میپر دازند، سو یه‌بلندی‌دارند که من از درك و فهم شان عاجزم ولا بد نظری نمیتوانم داد !

«اعتمادی»،ورقهای دوستانی راکه نام‌بردم ،با دقت نگهمیدارد وآنهارا به چشم دار ییهای گرانبها یی‌مینگرد. میگوید:

ـهمین پادا شها مرا بس است.

(پایان)

مخمس خیالی بخا رایی بر غزل‌شیخ بهاء الدین عا ملی که اعتمادی در عرس خواجه در قالب یك مقام‌سرا ییده .

تا کی به تمنای و صال تویگانه
اشکم‌شود از هرمژه‌چون سیل روانه
خوا هد بسر آ ید شب هجر ان‌تو یا نه
ا ی‌تیرغمت را د ل عشا ق نشانه
جمعی بتو مشغول وتو غایب زمیانه
رفتم بد ر صو معه عا بدزا هد
دید م‌همه را پیش‌رخت‌راکع‌و ساجد
در میکده ر هبانم ودر صو معه‌عابد
که‌معتکف‌دیر م و گه سا کن مسجد
یعنی‌که ترا میطلبم خانه بخا نه
هر درکه‌زنم صا حب آن‌خا نه‌تو یی تو
هر جاکه‌رو م پرتو کاشا نه تویی تو
در میکده و د یر که جا نا نه‌تویی تو
مقصودمن‌از کعبه و بتخا نه تو یی تو
مقصود تویی کعبه‌و بتخا نه بها نه
آند م که عز یز ا ن برو ندی‌پی هر کار
زاهدبسوی مسجد و من جا نب خمار
من یار طلب کر دم او جلو ه‌که‌یا ر
حاجی‌بره‌کعبه و من طا لب د ید ار
اوخانه همی جوید و من صا حب‌خانه
عا قل بقوا نین خرد راه تو پو ید
دیوانه‌برون از همه آیین تو جو ید
تا غنچه نشکفته این با غ که‌پو ید
هر کس‌بزبانی صفت و حمد توگوید
نایی بنوای نی و مطر ب به ترا نه
بیچاره «خیالی» که‌دلش پرزعم تست
هر چندکه‌عا صیست ز خیل خد م‌ت ست
امید وی از عا طفت د مبدم‌تست
تقصیر(بها یی) با مید کر م تست
یعنی‌که گنه رابه ازاین نیست‌بهانه

شکل درا ماتیکی در چار چوب‌هنری غیر عادی و هیجان انگیزی مطرح میسا خت ، پنجه نگار یکی ازجایزه های بزر گ را در جشنواره فلم‌در کانیس به دست آورد، ولی در هندو ستان به همان سر نو شت هار تی کی لال چار شد .

نمیدانم اگر این‌دوفلم از نظردرامد پیروز میشد ند ، چه نتیجه یی بار میامد. حتی فلمی چون همرا هی که به دست بیمل روی سا خته شدو بر گردان هندی یك اثر زیباو پر معنای بنگا لی اوبه نام او دایر پتی بود ، در برابراثر های پر زرق‌وبرق ساز آمیز در سینمای هند شکست خورد . این ها همه مر بو ط به زما نیست که جایزه های سینمایی در هندو جود نداشت و فلم فای

بقیه صفحه ۲۹

ریالیزم اجتماعی

ننس کور پور یشن به کمك‌فلمسازان تنگ دست نیا مده بود. از ینرو،من وتولید گر شر یکم پنج سال صبر کردیم تا قر ضه فلم دهار تی‌کی لال راپیر دازیم و به کار سا ختن‌فلمی دیگرآغاز کنیم .

در درازای این سا لها ریا لیزم اجتماعی به‌عقب‌زده شده بود.سالهای پس از آزادی دو ران در هم‌شکستن پندار ها بود و گریز گرایی جر یان اصلی سینمای هند را میسا خت . نظام جلوه دهی ستار گان همچنان باقی مانده بودو هرکسی این روش رابه کار میگر فت ، حتی اگر درصدد نمیبود که با عنصر گریز گرایی ساز ش کند . شماره کو چکی از تولید گران حاضر بودند داستانهای ازنظر اجتما عی متر قی رادر لابلای آهنگ ها و بار نگ احسا سات، به شکل فلم درآورند چنانکه راج‌کپور بامتن آواره که من نو شته بودم، همین کار را کرد .

درچنین فضایی به‌سا ختن‌دومین فلم خودم پرداختم . این فلم‌انهونی نامد اشت و نر گس‌و راج کپوردران نقش بازی میکردند . اگر چه دراین فلم چند تا آهنگ گنجا نیده شده بود، و لی در اساس درو نمایه اجتماعی پیشروی داشت .

در فلم را هی با شر کت دیوانند ونلنی جیو نت ، به باز گویی‌داستان بهر ه کشی کار گران کشاو رزی، در یك کشتزار چای در آ سام پردا ختم لازم بوداین‌فلم در کشتزار های زیبای چای فلمبر داری شود، مگر منتظمان بریتا نیا یی ا جاز ه نمیدا دندکه‌به این کشتزار هانزدیك شویم.

فلمی که خشنودی‌بسیار مرافراهم سا خت ،، مونا بود . درین فلم‌حیات بمبئی از پشت چشمهای کو د کی گمشده دیده میشود و فلم در وا قع مقطعی بود از جا معهٔ سه گوش ما.

(بقیه درصفحه ۷۸)

بقیه صفحه ۱۹

عصر کیهانی

نظریه پروگرام همکاری یك عـــده مه‌الك درساحه تحقیقات وفضـــا ء کیها نی‌بمقصد صلح بتاریخ دو م دسا مبر سال ۱۹۷۲ از اتحادشوروی پرتاب قمر مصنو عی ز مین انتـــر کوز موس ـ۸ عملی گردید .

قمر مصنو عی مذ کور برای‌ادامه تحقیقات خو اص دیو دنتفیر سیاره زمین ، تمر کز یت الکترو نهاوذرات چارج ‌مده ثبت آیو نها در نز د یك قمر مصنو عی ، درجـــه حـــرارت الکترو نها وغیره تعین شده است. در فعا لیت اداروی تر تیبات علمی سپو تنیك انتر کوز موس ۸ گروپ دانشمندان ممالك‌بلغاریا ،جمهوریت المان شر قی ، اتـــحاد شـــو روی وچکو سوا کیا حصه می‌گیرند)

همکاری اتحاد شو روی بافرانسه اضلاع متحده امر یکا و هندوستان روز بروز زیاد تر میشود . آزمایشات یکجایی دانشمندان فرا نسه واتحاد شوروی در پر تاب راکت ژیو فزیکی در زمان پرواز سپو تنیك مخابـــره مولیند ـ۱ که‌برای اولین مرتبه‌راپور تاژ تلویز یون رنگه را از مسکو به پاریس واز پاریس به مسکو ارسال می کرد صورت گر فته است . در لابرا توار ذات‌لحر که اتحاد شوروی لونا خود ـ۱ انعکاس د هنده لازیری سا خت فرانسه نصب ودر دستگاه توما تیکی سیاره پیمـــا مـــارس‌ـ۳ آزما یش و تحقیقات مشترك ستیریو در مطالعه تشعشع آفتاب انجام‌گرفته است .

نظر به طرح ار کاد قمر مصنوعی اریول باتر تیبات فرا نسوی واتحاد شوروی در بدنه خود پر تاب گردیده است . ذریعه‌یك راکت برنده‌همزمان باسپو تنیك مو لیند ـ۱ یك قمـــر مصنو عی مستقل کو چك فرانسوی پرتاب گر دیده است . طبق موافقت نامه که بین اضلاع متحده ا مریکاو اتحاد شو روی بامضا رسیده است دانشمندان هردو مملکت فعالیت‌های بمقصد وصل کردن کشتی هـــای کیهانی سا یوز ودپو لون باگذشتن فضا نور دان ازیك کشتی کیها نی به کشتی کیهانی دیگرو اجرای یك عده آزما یشات و تحقیقات علمی‌در سال ۱۹۷۵ عیسوی انجام میدهند.

تسخیر فضاء کیها نی‌از زمـــان

اولین پرتاب قمر مصنو عی ز میـــن شروع و فعلاثمرات خو یش رابرای انسانها تقدیم نموده ومی نمایدتعداد بسیار ز یاد اقمار مصنو عی کـــه بمقا صد مختلف تعین گردیده اند، دستگاه های اتوما تیکی سیار ه‌پیما پرواز کشتی های کیهانی با فضاـ نور دان ، سا ختن دستگا های‌مداری که می توانند مدت ز یادی در مدار زمین باقی بمانند مو فقیت بسیا ر زیادی رابرای استفاده فضاء کیهانی در سا حات مختلف فعا لیت بشری مهیا می سا زند .

پایان

بقیه صفحه ۱۳

رشید جلیا

ـمن دراو استعداد سر شـــار هنری می بینم . اگر بگذا رنـــد شی میتواند اثر های‌خوبی رار وی‌صحنه آورد. او بر خودش حاکم است.در شنا خت تیپها قدرت شگر فی دارد. تیپها ها را میتواند بشنا سدو بعد، روی صحنه ، به تما شا گـــران بشنا سا ند .

«رشید جلیا» هفت فر زند دارد. چار پسرو سه دختر . بزرگترین‌شان حمید است که در ماه حوت امسال قدم به سی ونه سا لگی میگذارد و خرد ترین فر زند انش عادله است که‌او هم درماه حوت بیست سا له میشود .

از هنر مند سا لخور ده پرسیدم:

ـاگر برای بازی در نمایشنا مه یی دعوت شو ید ، میپذ یر ید ؟

برخا ست . دستها یش را به‌جیب پتلون کرد .ازارسی به‌بیرون‌نـــظر اندا خت . به نقطه نا معلومی خیـــره شدو در ینحال گفت :

ـمن همه چیزم را در راه تیاترفدا کرده ام . حالا اگر از نمایشنا مه‌یی خوشم بیاید وازمن برای بازی‌دعوت کنند، قبول میکنم ، چرا نکنم ؟

بعد ، رو یش را گشتاند، به‌سوی من دید و با آواز نجوا مانندی‌گفت:

ـآخر تیاتر همه چیز من بوده... زند گیم بوده ...

(پایان)

بقیه‌صفحه۷۶

ریا لیزم اجتماعی ،

اگر چه درین فلم از آهنگ‌وبازیگران بزرگ نشانی‌نبود، با اینهم‌محبوبیت خوبی به دست آورد. این فلم توسط یکی از روز نامه های لندن چنیـــن ستوده شد. «ارزشمند ترین وزند ه ترین فلم جشنواره فلم ادینبو رگ» این فلم افتخارشمر یك شدن‌باشهکار ستیا جیت رای به نام پتهر پنچا لی رادر هفته هند در لندن به دســـت آورد .

ریا لیزم اجتماعی همز مان بـــا پیرو زی جهانی ستیا جیت رای ویا شاید هم به علت ظهور نیو ریالیزم ایتا لیا یی ، بار دیگر درسینه مای هند جلوه گرشد. بمیل‌روی‌دوبیگه زمین و راج کپور بوت پا لش را سا خت این دوره ، بدون شك یکی از آفریننده تر ین دوره های‌سینمای هنداست .برخی از تولید گرا ن وکار گر دا نان میتوا نستنددرزمینه های دیگری نیز به کار پر دا زنـــد چنانچه اثر ریا لستیك بیمل رو ی یعنی دو بیگه ز مین اثر احساساتیش یعنی دیو داس وفا نتزی تغز لیش یعنی مد هو متی‌یك اندازه به‌پیروزی دست یافتند .

من به تنوع عقیده دارم ـبگذارید همه‌چیزباشد فلمهای هنری فلمهای آزمایشی ، کمید یها فلمهای هیجان آورو حتی فارسها. اما شخصادلبسته درو نمایه هایی هستم که بیانگـــر سر نو شت آدمی در جا معهٔ متغیر باشد . واین درو نمایه رابار ها،در اشکال وبا تکنیکهای گونا گون‌هنری در فلمهای بدون آ هنگ و همراه‌با آهنگ ، در فلمهای رنگه‌و پرده‌های بزرگ ، آز موده‌ام ، ولی تعهدخودم را همواره نگهدا شته ام .

برخی از فلمها یم چون شهـــر اور سپنا که مدال طلای پرز یدنت رابه دست آ ورد نظرات انتقا دی را هما نقدر جلب کرد که توجه عامه را در حا لی که دیگر ها از نظر درا مد ناکا م شدند گرو هی میگو یندکه‌من باکار برد ریا لیزم اجتماعی ، بدون هرگونه ساز شی ،کار نادر ستـــی میکنم .این گـــروه به من انـــد رز مید هند : به مردم چیزی رابده که دوست دارند ! ولی من بدان اثری باور دارم که نه تنها نفس فر دیم را خوشنود سازم . من از ساختن‌هرفلم خود م لذت برده ا م .

از دهار تی کی لال تا دوبوندپانی دوازده فلم سا خته ام حالا بار دیگر به هند وستان روستایی بر گشته‌ام تاالهام خودم را بگیرم واین بار به جای سر سبز یهای بنگال دشتهای خشك را جستان قرار دارد. قحطی بزرگ کشمکش جاو یدانی برای‌آب شده است . اما زمان دگر گون‌شده ودهقان هندی نیز تغییر کرده است این د هقان اکنون به جای قلبهٔ چوبی از ترا کتور ، بو لدوزر وما شینهای دیگر کار میگیرد . او در میان ریگ وصخره تلاش دارد که‌نه تنهـــا کانالی بکشد . بلکه آینده یی رانیز بسازد ـآینده یی برای کشور ش، برای مر دمش .

واین امتیاز بزر گی سینمای هند است که ثبت‌کننده این گذارتاریخی درا ماتیك و هیجان آور باشد. دیگر لازم نیست ریا لیزم اجتماعی‌داستان کهنه و غم انگیز شکست ونو میدی رابسر اید .

(پایان)

تحفه های یادگاری

اسم :

تخلص :

آدرس :

خواهشمندم مرا در جملهٔ شرکت کنندگان جایزه تحفه های یادگاری شامل سازید با احترام

امضاء

بقیه صفحه ٦٧

درس فامیلی

ـزود دست هایم راباز کن‌وگرنه برای نجات خود چیغ میزنم .

دختر با لشت را به دهن بازم‌داد دربالشت رسم یك سگ شکاری که یك مر غابی وحشی را بدهن گرفته گل دوزی شده بود . در آن لحظه چنین منظره بمیان آمده بود . من قسمت عقبی سگ گل دوزی شده را چك زده بودم وسگ گل دو زی شده مر غابی وحشی را چك زده‌بود باز هم زنگ زده شد . دخترم بایك حرکت آ هسته و بدون صدا به عقب در وازه ر فت واز سورا خك دروازه به بیرون نظر اندا خته دو باره آمده گفت : ـ آنها .. خود شان است..

چون دهنم بسته بود نمی توانستم بپرسم که آنها کی بودند.. باز هم چندین مر تبه زنگ زده شد بعداز لحظه چند آ واز قدم‌های شان را در راه زینه شنید .در آن لحظه جگر گوشه ام بالشت را از د هنم بیرون کرده بعد دست هایم راباز کردو من هم‌یك نفس تازه کردم وپرسیدم:

ـکی زنگ می زد ؟

ـپدر ملادین ، پدر کو سیو وپدر امیل ...

ـچرا ؟

اوبا بی اعتنایی شانه هایش یا بالا اندا خته گفت :

ـامروز سیلی‌محکمی بروی‌ملادین زدم که چندین ساعت کر شده‌وهیچ چیزی را نمی شنید وهمچنان زیرو اطراف چشم کو سیون رابا چندین ضربه کبود ساخته بودم ودست‌امیل رابه اندازه تاب داده بودم که همه خیال می کردند که شکسته است. حتما این ها برای‌این آمده بودند که بشما شکایت کنند .

باتعجب پرسیدم :

ـتوتنها ... یعنی به تنهایی این کار را کردی ؟

ـبلی تنها..افسوس که ستیفچو وتونی از نزدم کر یختند و لی‌فردا حق آنهارا نیز خوا هم داد .

من‌از خو شحالی در پیرا هن‌جانمی شد ... زیرا اینها همه پدران مردها بودندکه برای شکایت‌آمده بودند . دخترم بطرف من دید بدون اینکه خوشی مرا بخوبی بفهمد پرسید .

ـبلی این ها پدران همین بچه‌های بودکه توآنها را لت وکوب کرده بودی ؟ همین ها بودند .

یك بار دیگر از خو شحا لی‌بدور خود چر خید ووا ستم از عقب آنها بروم و لی افستو س که کمر بند را کشید بود و پطلونم درین وقت بالای زانو هایم پائین‌شده بود اگر دخترم این کار را نمی کرد باز هم‌یك‌راه داشت شاید به آنها می سیدم به مشکل تا راه زینه رفتم و حتی ا ز آنجا پائین هم شده بودم ولی آنها رفته بودند ومن دیگر نمی توانستم باپطلون بدون کمر بند عقب آ نها بدوم وقتیکه دو باره بخانه داخل‌شدم همه اسیر ها آ زاد شده بودند وهمه ازاینکه از اسایت چندین سا عته خلاص شده بودند خو شحال‌بودند.

در همین لحظه تلفون زنگ ز ده گوشی را بر داشتم‌یك صدا ی‌بالرزه طفلانه میگفت !

ـمیتوانم به همرای هاری دیوانه صحبت کنم ؟

ـهاری دیوانه ؟... ابرو هایم را بالا دندا ختم .

درین و قت دخترم گفت . این تلفون برای من است . و گو شی‌را گرفت . من‌بایك‌تعجب ودو دلی‌گفتم:

ـدختر جان ! تاجا ئیکه بخا طر دارم نام تو کر ستینا میباشد .

ـیك دفعه که برایتان گفتم !حالا دگه در مکتب نامم هاید یو ا نه میباشد .

اویك شکایت را در تلفون شنید وخیلی با جدیت جواب داد :

ـبرایش بگو که اگر یك باردیگر ترا چیزی گفت وپادر وی تیله کرد چنه اش را خورد خوا هم کرد .

من وزنم خیلی‌بارضایت وخوشحالی بطرف یك دیگر نگاه کردیم برای اینکه اینقدر ز حمت در حصه‌اوهدر نرفته بود !

بقیه صفحه ٥٧

آدولف هیتلر

اجتماعی و ملی آلمان نازی برسد در سال ۱۹۳۳ مقام کنسولی را قبول کرد ودر ۱۹۳٤ تمام‌مسوولیت های ریاست جمهوری را بعهده گرفت (پس از مرگ هند بورك) وبانام پیشوا(زمام امور در دست گرفت وی اطریشی ، چکوسلواکیا را ضمیمه آلمان نمود وبادول‌ایتالیا وجاپان متحد شد وباجمله به‌پولند آتش جنگ خانما نسوز دوم رابر افروخت و شش سال بعد جنگ خاتمه یافت و هیتلر خود کشی‌نمود (اول ماه می‌ـ۱۹٤٥)

هنرمندان

که ماتیو میبرد ۱٫۸ ملیون ملیون مارك تخمین شده است . میریك ماتیو تا اپریل سال آینده باآلمان وداع کرد.در ماه اپریل میریل ماتیو بیك سفر هنری دیگر خواهد پرداخت و ریکاردی بنام ستاره نمبر سه ثبت خواهد کرد. البته ماتیو این ریکا د رابدون گرفتن پول ثبت خواهد کرد و مفادی که از فروش این ریکا ر دهاکه قیمت هر ریکارد ده مارك می شود .

میریل ماتیو تمام عایدات که‌ازین‌ریکارد بدست می آید به موسسه‌که (نجات انسانها)نام دارد بخشیده خواهد شد .

بقیه صفحه ٥٧

رجال سیاسی

حزب کار گر مالتا زحمات خستگی ناپذیر کشید .

در بیست‌و سه سپتا مبر ۱۹۷۲ تقاضای هجده ملیون‌دا لـــررا از انکلستان‌بعوض اقامت واستفا ده قوای انکلیس نمود که این عمل سر آغاز بحرا ن مالتا در عرصهٔ بین المللی گردید.

قبلا دو منتو ف عواید ملی مالتا رابه صد ملیون دالر بالا برده بود که از جمله سیزده ملیون دالرتوسط میشد و پانزده ملیون دالر از جهت گروپ نظا می انکلستان پر دا خته توریزم بدست می آمد ولی با وجود آن برای مالتا دشوار بود پرا بلم های اقتصا دی را هضم نماید بدین ملحوظبرای دومنتو ف یك راه باقی بود و آن استفاده از بالا بردن‌درجهٔ پرداخت قوای انکلیس دو منتوف باطر ح وتطبیق پرو گرام ها ی فعال نزد مردم مالتا محبو بیت خاص دارد .

بقیه صفحه ۳٥

دردی از صدها درد

باهمسا لان خود باشم ، با آنهاخنده وتفریح کنم ، درس بخوانم.. دختر های خاله ام‌که‌از آزادی خوب‌ومعقول برخوردار اند ، یا دوستان من‌هرگز پااز حد فراتر نگذاشته اند ، هم‌در زنده گی خا نواده گی شاداب و خوشحال اندوهم در مکتب ودر س خوشنام و مو فق اند .

من‌از مادرم تمنا میکنم که‌دست‌از این سختگیری بردارد .

ودر رفتار وروش من شرایطعصر وزمان را در نظر بگیرد ..

ومن قول میدهم که کو چکترین گامی خلاف تو قع مادرم بر ندارم.. امید وارم که مادرم این نوشته را بخواند، بر من اعتماد کندو در سایه این اعتماد ، زندگی پر از خو شی‌و سعادت به‌و جودمیاورد .. امید وارم که‌نوشته من‌ارزش‌چاپ‌شدن‌راداشته باشد ..

فتا نه ...

فتانه عزیز .. امید وارم که‌موفق باشی .. نامه ات را از آنجا که با واقعیتی که بسیاری دختران جوان باآن روبرواستند ، تماس دارد،چاپ کردیم آرزوی ماهم‌اینست که‌مادران در روش دختران خود شرایط عصر وزمان را در نظر بگیرند وبا سخت گیری بیش از حد ناراحتی فکری‌و روحی دختران‌خود را فراهم نسازند. مادر باید به دختر خویش اعتماد داشته باشد ور نه با سختگیری‌و مراقبت دا یمی نمیتوان کاری ازپیش برد .

تصحیح ضرور ی

خوانندگا ن عزیز در شماره گذشته در مقاله (خداحافظ‌کوبریك) لطفا دواشتباه را امید داریم درنظر داشته باشند .

نخست عنوا ن‌شعر ی که درپای صفحه چاپ‌شده است (خداحافظ کوبریك نیست) یعنی‌بخاطر کوبریك گفته نشده است .

دودیگر گفتگو یی که در اخیر مضمو ن اقتباس شده است،توسط ب، منتظمی از منابع‌فرانسوی‌ترجمه شده است .

صفحه ۷۸

مترجم :محمد حکیم ناهض

متود شصت و پیاله :

یك متود دیگر که کمتر عمومیت دارد مگر وقتی آموخته شود نتیجه کافی و خوب میدهد اینست که کیسه های مخصوص‌شیر در حالیکه گوشه های پستان درداخل یك‌پیا لـــه قرار داده شده باشد بین شصت و کنار پیاله فشار داده شود . (گر چه این کار بسیار مشکل است تاساحه هالهٔ نوك پستان باجوانب آن پائین دربین پیاله قرار داده شود اگربنا باشد که‌شیر رابرای چندسا عـــت نگهدارید، لازم است تاپـــیا لـــه تعقیم گـــر دد . او ل دســـت

های خویش را با صابون وآب‌بشوئید کنار پا ئین پیاله را عمیقا به پستان چپ درحصه کنار پائین ساحه‌هالهٔ نوك پستان به چسپا نید ویك‌قسمت پیاله را از پستان جدا وبا دست‌چپ بگیرید . شصت دست را ست خود رابه کنار بالایی هالهٔ نوك‌پستا ن جانجا سازید .اکنون ساحه ها لهٔ متذ کره بین شصت وحاشیه (لب) پیاله خوب فشار داده شود و بعـــد بطرف پائین جانب نوك پستان فشار متوجه سا خته شود . این عمل‌شیر

را از کیسه ها بطرف نل های کـــه بطرف سر های پستان ها منتهی‌می شود می برد . بخاطر داشته باشید که شصت تانرا به روی ساحه‌تاریك هالهٔ نوك پستان نه‌لغزا نیدوضرور نیست که بافشار نوك پستان شیر بکشید و حتی به‌نوك پستان نباید

تماس‌نمائید. بایك تمرین کم، قا در خواهید شدتاشیر رابو سیله یـك شیر کش بکشید البته در چند روز اول ممکن است مانده شوید مگر این وضع دوام نمی کند . اگر خواسته باشید تایك پستان پررا خالی نمائید شاید بیست دقیقه یابیشتر و قـــت بگیرد در صور تیکه تازه آمو خته باشید .هرگاه‌بخواهید پستانهایتان رابعد ازان که طفل از شیر خوردن خلاص شده‌باشد کاملاخالی نمائید، صرف چند دقیقه وقت را می گیرد.

وقتی که پستان پر باشد، شیربه داخل شیر کش می آید حین کـــه پستان قسما خالی شد شیر بصور ت قطره قطره بداخل شیر کش به نظر میرسد . وقتا که شیر در شیرکش نیامد شیر کشیدن را متوقف سازید طبعا اگر ده دقیقه انتظار بکشید ، پستان شیر زیاد پیدا خواهد کرد، لکن لازم نیست تادو باره پستان‌را خالی نمائید .

شیر کش های پستان :

سه نوع شیر کش پستان‌موجود است ، ساده ترین ، ارزان تر ین و آسان ترین از لحاظ میسر شدن شیر کش های شیشه ای باپمپ رابری که بوسیلهٔ آن کشیدن شیر از پستان صورت می گیرد اما نوع دیگر که بسیار موثر و سود مند واقع می شود شیر کش آبی است

که میسر شدن آن مشکل است ووا ترتایپ‌نامیده میشود. یك‌قسمت‌پمپ دریك ظرف عادی آب تماســ‌داده مـی‌شـــود، وبا یـــك عمیلـــهٔ ساده بصور ت مـــوزون عمـــل کشیدن شیر صورت می گیرد،نوع سوم شیر کش های برقی اســـت که به صورت کـــرایه از بـــعضی شفاخانه‌ها و دیپو های ادویه ویا بعضی دواخانه‌ها میسر شـــد ه می تواند .

یك غلا ف یاپوش سر پستان:

پوش سر پستان عبارت ازیـك سر پستان رابری است که بیـك شیشهٔ مخروطی شکل نصب‌گردیده که در قسمت پیشروی پستا ن جا داده‌میشود. وقتاکه طفل پو شی مزبـــور رامی یـــك خـــلادر بیـــن سیشه مخروطی پیدا گردیده‌ودرین وقت ساحه هالهٔ نوك پستان‌بداخل شیشه کش می گردد و یك مقدار شیررا خارج می‌کند.

پوش سر پستان به‌طور موقتی در حالیکه نوك پستان زخمی‌و یـا منقبض شده باشد استعمال مـــی گردد ، این پوش بسیار سود مند نمی باشد زیراکه شیر از کیسه‌ها کشیده نمی شود. یك‌طفل با یـــد قادر باشد تا با شدت هر چـــه تمامتر بمکد تا شیر زیاد حا صل نماید (پوشهای سر پستان‌که بـــا اسلوب سا بقه سا خته شده مورد استفاده قرار داده نشود زیراممکن است سبب تسمیم گردد).

جداکردن طفل از شیر مادر(از پستان مادر):

جداکردن طفل از پستان ما در (شیر) یك موضوع مهم است نـــه تنها برای طفل بلکه برای مـــادر نیز دارای ارزش به سزا ســـت علاوتا این اهمیت نه‌تنها از لحا ظ فزیکی بلکه از نگاه احساسات‌نیز قابل تذکر است .یك مادری کـــه مدتها به طفل شیر داده ممکـــن است خفیفا بعد ازآن که شیر دادن را متوقف می سازد احساس دلتنگی وافسر دگی نماید گو یا که یك اندازه ازنزدیکی خویش را بـــه طفل‌از دست داده است و یامثل اینکه یك اندازه یك شخص کـــم ارزش برای طفلش می شود، همین موضوع دلیلی برای جدا نمـــو دن طفل به طور تدریجی محسوب می گردد.

جدا کردن طفل وقتی‌که شیرکم در پستان مادر موجود باشد :

جدا کردن طفل از شیر و قتی که پستان مادر صرف یك مقـــد ار کم تولید نماید بسیار آسان است معمولا در چنین حالت به‌مادرضرور نیست تاپستان های خویش را بسته نماید ،فقط انداختن طفل را به‌پستان خودمتوقف ساخته‌وانتظار کشد، هرگاه پستان ها آ نـــقد ر پرشد که‌احساس تکلیف و نارامی نمود در آن صورت می تواندصرف برای پانزده یا بیست ثا نیه طفل را شیردهد ،این عمل فشار یکـــه بالای پستان وارد شده کمك مـــی نماید بدون آنکه حقیقتا سبـــب تحریك پستانها گردد.اگر پستا ن ها مکررا احساس نا راحتی نما ید مادر همان‌عـــمل را تـــکرار مـــی تواند. اگر پستان مادر به طـــور متوسط مقدار شیرراتولید می‌نماید باید پلانی وضع نماید تا بسیار به تدریج طفل را از شیر خـــو د جدانماید .

هنوزهم ضرو ری احساس نمی گرد د تا پستانهای خودرا بستـــه نمائید ویاجریان شیرر ا مـــحدود سازید .اگـــر طـــی‌یك یـــادو رو ز پستانها پروناراحت نگردید تما م شیر دادن منظم را متوقف سازید ولی اگر پستانها بعدا نا راحت‌می گردند طفل رابرای یك و قت‌کوتاه شیر دهیدربه‌پستان‌خویش اندازید) اگر در زمینه کدا م‌داکتری د ر دسترس شمانبود تا باوی مشوره نما ئید درمباحث آینده فارمـــولـــی که‌توصیه می‌گردد عملی نمائید.

جداکردن ناگهانی طفل ازشـــیر مادر:

اگر به طور جدی مریضی بـــه شما عایدگر دد ویااینکه روی کدام عامل عاجل باید به جای دو ری ویابه شهر دیگری سفر کنیـــــد درین حالت اگر به یك دا کـــتر

بقیه درصفحه ۸۱

عشق احساس عجیبی

دو ست نیویارک‌من و ظیفهٔ‌جدید برای من چنین مفهوم دارد که من بر خلاف تمایلات خود رفتارمیکنم من همرای سیمول خودرا خو ش بخت احساس میکنم .

موقف من درین وقت ما نند دختران خرد سا لیست‌که‌نمیتوانند از یك چیزیکه با آن انس گرفته‌اند خودرا مجزا سازند، برایمن‌انتخاب این دوراه خیلی مشکل تمام می شود ، فکر می کنم کدام یك را انتخاب کنم ، بعداز تفکر زیاد بیك نکته خیلی دقیق میشوم‌و آن اینست که میخواهم با فلیپ‌ازدواج نمایم .

این فکر در عمیق ترین زوایای قلبم رخنه پیدامیکند بطوریکه فکر دیگر جای آن را اشغال کرده نمی تواند ، تصور میکنم که چقدر در موسم زمستان خوش بودم ، زیرا در همین فصل بود که گلهای عشق‌ما شگوفان شده و ریشه های خودرا هر چه‌بیشتر قایم سا خت اما حالا به نظرم میرسد که تما م آن خوشی جز یك فریب واغفال چیز دیگری نبوده است .

هنگامیکه با فلیپ ملاقات کردم فکرمی کردم احساساتم تحت‌تاثیر مرموزی قرار گرفته است ، زیرا ین بار من ازاو چیزی را تو قع می کردم .

من در مورد پلانهای سیمو ن‌با وی مذاکره‌نمودم ، اما این‌اظهارات دریك رستوران پر جمعیت‌ودرائنای صرف طعام چاشت صورت گرفت ین یك پرابلم واقعی است . تو میدانی که‌من به سیمون علا قه زیاد دارم ،اما موضوع مسا فر ت چیزیست که بیش از همه مرا نگران می سازد .

چطور من این نکته را رو شن بسازم ، آیا تمام آن را بگو یم‌و یا یك قسمتی از آن را ، فلیپ جدا شدن از تو برایم خیلی نا گوار تمام میشود

او خنده بسیار شیرینی را سر داده ودست مرا در حالیکه چند دقیقه را به‌خاموشی سپری کرد در دست خود گرفت و بعد گفت: محبوب زیبایم !توباید این موضوع را این قدر بزرگ تلقی نکنی ،تو میدانی که من ترااز دست‌داده نمی توانم‌ازدست‌دادن‌تو‌ومرگ‌من یکی خواهد بود ، اما تو باید دراطراف آخرین علاج‌و قابل قبول هردو ی ما فکر کنی .

او گفت : چیزی راکه می توان تصور نمود، فکر میکنم جواب آن راهمین اکنون پیداکرده ام ، هرگاه مایل باشی می‌توانی باین‌مسافر ت اقدام نمائی از همه اولتر باید حساب مرا در نظربگیری ، زرا من مسئوولیت رفتن و بودن ترا به عهده نمی گیرم .

دفعتا به چهره او متوجه شد م در چهره او علایم سردی وبحث هردو خوانده می‌شد ، در یك لحظه تمام احساسات و تعهدا ت خودرا فراموش کردم ، چهره‌فلیپ را یك‌نوع تاثیر غیر قابل با ور فراگرفته است .

هر گاه من تمام وقت خودرا با سیمون در حال مسافرت سپری نمایم ، بهتر آن خواهد بود که به واشنگتن باز گشت نمایم ، فکر می کنم موضوع دومی به مفاد من تمام خواهد شد .

بالاخره من فلیپرا از جر ت ووسوسه نجات دادم ، سوال خود را تکرار کردم اما این بار صدایم چنان وحشت انگیز بود که‌او دفعتا به چهره‌ام متوجه گردید او به چهره من با چنان یك شدت نظر کرد که نظیر آن راقبلا ندیده بودم چهره او دفعتا روشن گردیده اما بعد تر خیره شده و مانند یك چراغ خواب مراحل تیرگی خودرا تا آخرین نقطه طی نمود ،چهره‌او همان تیرگی را داشت که من در مرحلهٔ اول ملاقات مشاهده کرد ه بودم و بعد بدام عشق او گر فتار شدم ، این عشق همانطور مدارج خودرا طی کرد تا اینکه فکر می کردم که‌افزایش آن ازین مر حله غیر قابل تصور است، اما او بمن گفت ،هر طوریکه دلت میخوا هد همان طور تصمیم بگیر ، فکر می کنم بوی بگویم که لطفا آزرده‌خاطر مباش ، من می‌توانم ترا خو ش بسازم .

او همانطور خاموش است‌افکار عجیب وغریبی مرا اذیت کرد ، بالاخره روی خود را با یك‌نوع دستپاچگی بسوی من دور داده و گفت : سارا، من ترا دو ست‌دارم ندا از جریانات زندگی تو قلبا متاثر می شوم ، فکرمی کنم زندگی بدون تو برای من خیلی‌دشواراست اما من هیچگاه جرئت آنرا پیدا کرده نمی توانم که برای تو یك پلان و یا چندین پلانرا طرح و پی ریزی کنم ... چنانچه من این موضوع را قبلا هم برایت اظهار نموده ام .

بااستماع این اظهارات گفتم: من این دوستی را فهمیده‌ام ، من‌آن را کاملا درك می کنم همین در ك محبت تو بود که‌من آنرا نظیر یك خواب شیرین تصور می نمایم، من این بحث رامانندنوشته های زمان قدیم که با خط زیبائی می‌نوشتند

بقیه در صفحهٔ ۸۳

شکرلب

شاعران شیرین سخن و شیرین زبان از نی خامه و عنبر شمامهٔ‌خود شکر فشانی کرده‌اند اشعارشیوای شاعران نقل مجلس سخن‌سنجان و نکته دانان می‌گردد ،درشبستانی که سخندانان‌شیوا بیان‌حاضربودند از عنبرین مویان وشکرلبان سخن میزدند ، سخن درین ج رسید که زیبا رویان درهر جا پیدا میشو د هر لاله روی و بنفشه موئی که در گلستان حسن پدیدار میگر دد سلی غم در صورت عاشق بیچا ر ه می خورد و عاشق جامهٔ کبود می پوشد و به یاد دلدار شیون وناله می کشد واز چرخ کبود می نا لد و شکوه سر می کند عشق شرقیان و غربیان فرق دارد به گفتهٔعلا مهٔ دوران استاد سلجوقی که عشق (غربی ها در سینما شروع و در هوتل خاتمه می یابد) اما خدا از عشق بازی شرقیان نجات بد هند که در طفلی شروع و در پیری و کهن سالی به حسرت ختم میشود مکاتبه درمعاشقه از ضرور یا ت است ، گریه و ناله وفریاد و فغان از اجزاء عشق بازی ا ست معشوق راندیدن ، نرسیدن به او کبوتر را قاصد ساختن و باد صبا را پیك سبك پی مقرر کرد ن بادپیمائی کردن است باز فر ق آنجا واین جا این است که این جا عاشقی گناه است آنجا هنرا ست، ما همیشه عاشقی راعیب گفته‌ایم عاشقی در آنجا بی پرده راز دل گفتن است درین جا در ساز وپرده راز هم اگر اظهار عشق کنیم با ز هم ملامتی متوجه ماست معشو ق ناز را به سرحد کمال میر سا ند به گفتهٔ شاعر .

اگر چه ناز تو دل تازه دارد
ولیکن نازهم اندازه دارد

آنجا عاشق را تقدیر وتحسین می کنند تصویر دلپذیر خود را یاد گار میدهند در عید و نو روز نامه های محبت آمیز ردو بدل می شود دسته های گل می فرستند بلبلو های زیبائی به یك‌دیگرعنایت می کنند درین‌ج اگر عاشق د ل سوخته لجاجت کرد ووعده دیدار خواست‌دشنام ونفرین‌می‌شنود،ترا ای خواننده عاشق پیشه منتظر نمی مانیم در بدخشان بودیم روزی به جانب یفتل می رفتیم در باره محبوبه شکر لبی رفیق شیرین زبان ما صحبت می کردکه (شیرین سخن) سر (شکرلب) گرفتار بود مد تها دریك دهکده ز ندگی می کردند زندگی شان گاهی به تلخی و گاهی به شیرینی سپری می شد بالاخره جوان شیرین سخن به‌شکر لب شکر شکن شور افکن رسید و چند سالی این دو دلداده با هم باخوشی و عشرت زندگی کردند و تمام اهل دهکده از عشق با زی و پاك بازی این دو یار طلب گا ر خبر بودند خلاصه اینکه هردو د ر کنار یکدیگر جان دادند این شیرین جان کنی بود خواننده‌گرامی‌بیشتر مرد ما هم پای خودرا از ین سفر عشق می گیریم در یفتل بد خشان یك دهکده شور انگیز بدخشان شکر لب می گویند به‌به چه نام زیبا و شیرینی آری شکر لب نا م یك دهکده شور انگیز بدخشان است .

غ ح تیموری

سپوتنیك و کیبل های زیر آب

این سوال علاقه تمام متخصصین وانجنیرا ن تیلفو نی بین القار ه‌هارا در تمام جهان بخود معطو ف‌ساخته است .اما تاحال کدام جواب متحد آلمانی به‌آن‌وجود نـدارد . زیـرا خصو صیت این امر در مورد شبکه های تیلفو نی‌از همدیگر درین‌کشور ها فر ق می کند . تجر به هـا ی سالهای اخیر نشان می دهدکه‌کیبل های‌زیرآبی فعلا مستحکم و بادوا م موقعیت خویش رانگهمیدار نـد تقاضا نسبت باین سیستم ارتباطی دو بار ه بعد ازیك دوره رکو دزیاد شده است واین تقاضا شـرو ع ارتبا طات مخا برو ی رابا استفاده

از سپو تنیك ها معنی می دهد .

مز یت وبر تر ی کیبل های زیر آب احتمالا درین خواهد بود که‌این

نوع کیبل هاوسیلهٔ مطمئن تر ا ر تباتات مخابروی میباشند ،و مـی توا ن گفت که بااین چنین یـك

ابتکار می توا ن از انگلستا ن به امریکا ی شمالی ارتبا ط مستقیـم قایم نمود .

در همین نزدیکیها یك کمپنـی انگلیسی بنام (ستا ندرد تیلفـو ن ایند کیبل) به کیبل دوانی‌شرو ع خواهد نمود .

طو ل این لین جدید پنج هزار و

دو صد و پنجاه کیلو متر وظرفیت آن یکهزار و چار صدو هـشتا د کانال خواهد بود . وعلا وه ازکیبل

(کو آکسیا ل) این سیستم دارا ی چار صدو هشتادو نه تقو یت‌کننده نیز خواهد داشت که هریك ازیـن

تقویت کننده هابه فاصلـه هشـت عشاریه پنج کیلو متر از هم دو ر واقع بوده و هر کدام‌آن‌با پو شس

های مستحکم ضد نفو ذ آب مجهز می‌باشند وهرسانتی مترآن تـوا ن برداشتن شش صد وسی کیلـو گرام فشار را می‌داشته باشند .

هریك از تقو یت کنندها بدو ن کدام وقف مدت بیست سال کـار کرده وپوش‌آنهاطوری ساخته شده که مدت شصت وپنج سال دربین‌آب کدام نقصانی تولید نمی کند.

برای جبران وتلافی تغیر مقاومت که‌در بعضی قسمت های کیبل پیدا میشود بعداز هرپانزده تقویت کننده سیستم دیگری بنام (ایکو یلزاتور) بکار رفته که همیشه تعادل رابـر قرار میسازد .

تقو یت کننده ها حساسی ترین قسمت های آن محسوب می گردند.

بابوجود آمدن اینطور یك‌نور هم

کمتر از یك تر میم در چهار هزا ر تقویت کننده در ظر ف بیست‌سال ضرور ت خواهد بود .

کیبل گزاری در قعر او قیا نو س ها دقت وتو جه زیادی بکار دارد این کار توسط کشتی های مخصوصی که کیبل از قسمت تقو یت کننده

انتقال داده می شود انجام می‌گردد وتاسه صد متر انحرا ف از خـط السیر اصلی مجاز است نه با لاتر از آن .

تمام آلات وافزار رابرای‌خطجدید

کمپنی (ستاندر تیلفون ایند کیبل) که‌از یکصدو بیست سال با یـن طرف باین کار مصرو ف است‌تولید

وتهیه می نماید کمپنی در سـا ل ۱۹۷٦ جدیدا پلان گزار ی نمود ه‌و آمادگی برای این کارمی گیرد وباین اساس سیستم قو ی تر ار تبا ط

تیلفو نی بین القا روی رابـا ظرفیت چهار هزار کانال بکـا ر خواهد انداخت در حال حاضرجاپان

دارای بزرگترین‌وقوی ترین‌لین‌کیبلی زیرآب باسیستم دو هزارو هفتصد کانال درجهان میباشد اما طـو ل آن نسبتا کو چك تر است .

بقیهٔ صفحه ۹

صحبت استاد و هنر مند

وتماشای آن بکشور ما خواهنـد آمد .

وقتی نظرش رادر مورد تابلوهایش که بنمایش گزارده بـود پرسـیدم گفت : اصل منظورم از دایر نمودن این نمایشگاه اینبود تا طرف توجه بیشتر استادان هنر قرار گیـرد و نظریات و انتقادات شانرا بمنـظور اصلاح نواقصم بمن بگویند البتـه این اظهار نظر ها بهترین راه‌موفقیتم در آینده‌خواهد بود .

از بناغلی محمد اسحق پرسیدم تابلو هایی را که بنمایش گزارده‌ای حاصل کار چند وقته ات خواهـد بود ؟ باز هم تبسمی کرد وگفت :

از دو سال باینطرف این تابلوها را آماده ساختـه ام وبـرای آ ماده ساختن آن اکثرا بمشکلات هم‌مواجه شده ام زیرا وسایلی که در تهیهٔ تابلو از قبیل رنگ های مختلـف وغیره سا مان بکار میرود بعضا در بازار پیدا نمیشود و اگر پیدا هـم شود از نظر حیثیت وکیفیت‌ترکیبی وساختمان مطابق دلخواه مانیست .

وی بجواب سوال دیگری اظهار داشت : در نظر دارم در صورتیکه وضع اقتصادی اجازه دهد آثارتازه را که تهیه می‌دارم درکدا م‌نمایشگاه یکی از کشور های خارجی بنمایش بگذارم .

وی موفقیت های هنری‌اش رامرهون همکاری استاد برنبنا چه در دوره تحصیل و چه بعد از ان خوانـده وانمود کرد کـه تشویق دایمـی استادش اورا در راه هنر رهنمایی خوبی نموده است .

درین اثنا بناغلی محمد هاشـم سنجر نیز از همکاریهای بناغلـی حیدرزاده یاد آوری نمودو خوا هش نمود تا سپاسگذاری اش را بایشان تقدیم نمایم .

بقیه صفحه ۵۸

مرد امروز

خنده کرد و گفت‌موضو ع حل شد وراستی شخص از دوستا نش اورا آزارداده بود از شنید ن این موضوع راحت شدم و از وی خواهش کردم باید در چنین موارد بدون قضاوت صحیح کاری نکند که زند گـی خانوادگی‌اش را تلخ سازد .

اینبود قصه دوستم وسوءتفاهمی که‌بین شان تو لیدو منجربه وخامت اوضا ع بین شان شده بود .

باید گفت که اینچنین رنجش‌ها وسو تفا همات اکثرا باعث بر هـم خورد ن روابط خانوادگی شـده و برز ن و شو هر ی‌که عمر ی رابا هم سپری نموده‌ویکدیگر را خو ب شناخته اند لازم است عو ض ایـن نوع جنجال هاعلل آن جستجوشد ه و کسانی راکه باین چنین تحر یکات دست می زنند تو صیه کنند کـه باعث آزار و اذیت دیگر ا ن‌نگردند.

بقیه صفحه ۷۹

شما و طفل شما

مشوره نتوانستید مجبورید تا بـه طور ناگهانی طفل را از شیر جدا نمائید . البته معمولا ضرورنیست‌تا طفل رانسبت مریضی های خفیف و یااینکـه بسیار شدید و جـدی نباشد ازشیر مادر جداکرد .

طبعا این مو ضوع را داکتر شما تشخیص وفیصله خواهدکـرد کـه «طفل جدا شو د یانـه » یـکـی از طریقـه ها اینسـت کـه مایعا تی راکه مادر مینوشد محدود ساخته ویك نوار یا پارچه پا ك را در حالیکه خریطه های یخ روی پستانها قـرار داده شـو د بـه دور سینه پیچانده شود،شك‌نیست که‌این عمل‌به‌طورکافی غیرمستریح وتکلیف ده می باشد.

یك طریقهٔ بهتر اینست کـه به‌پستانها کمـك شود بایـن قسم که‌هروقت کاملا از شیر پرمی شود که‌سبب نارامی گرددیا به وسیلـه شیر کش و یا توسط فشار دست شیر کشیده شود. هرگاه با داکتر میشود نمائید ممکن است برای چند روز تطبیق بعضی وا کسین ها را با بعضی هدایات دیگر غـر ض تقلیل تو لید شیر پستانها به شما توصیه نماید .

سونی

SONY

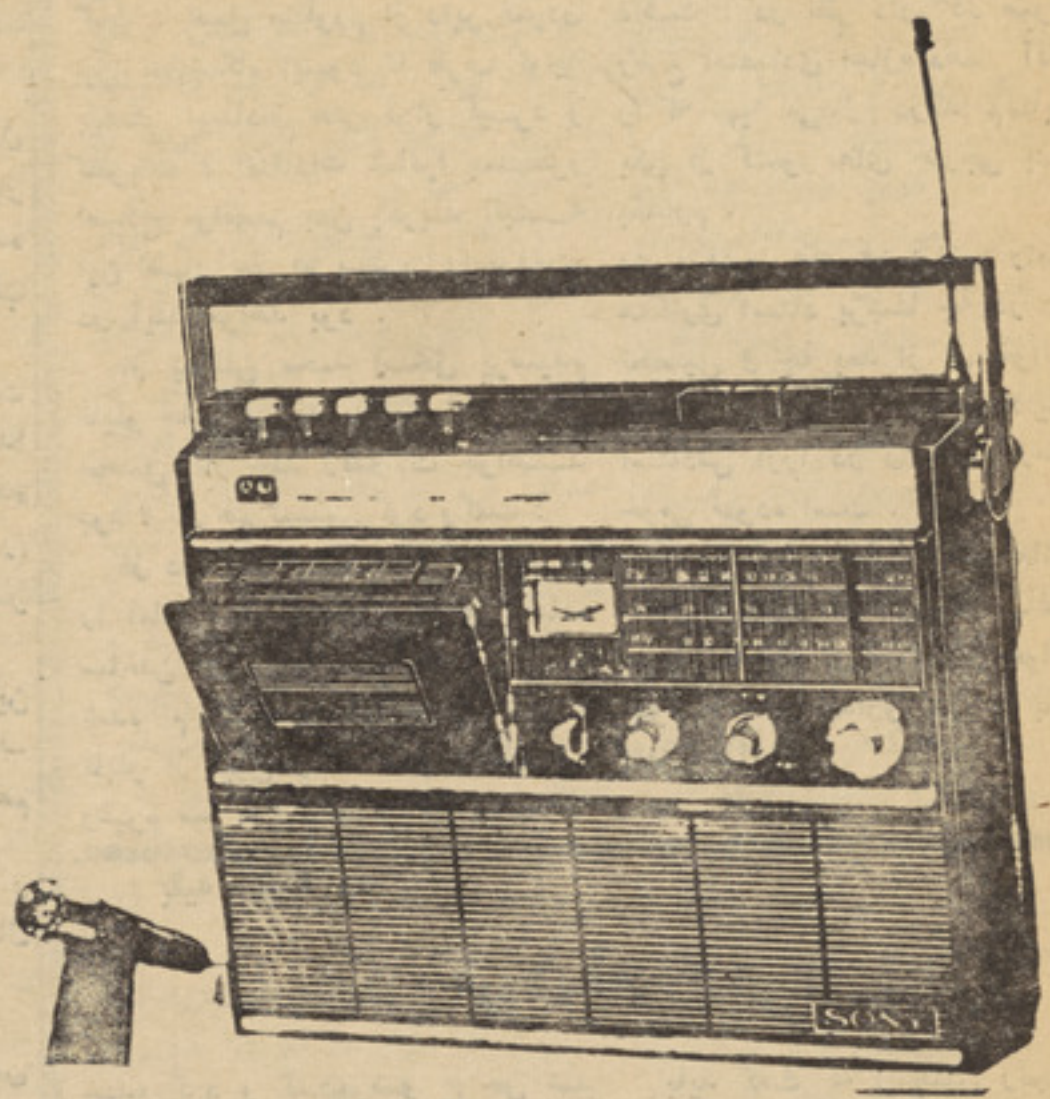

رادیو کست مودل CF-250S

سونی برای من

●

سونی برای شما

●

سونی برای همه

رادیو کست‌مودل CF-250S

دارای رادیوی سه موج- قدرت۱٫۸ وات برای لودسپیکر اضا فی کنترول اتوماتیك برای ثبت -برق(۱۱۰- ۱۲۰ یا ۲۲۰ ولت) باطری(٤ عدد باطری کلان)-کنترول‌بم‌وزیر آواز -کنترول سه مرحله‌یی بلندی وپستی آواز . وزن ۳٫۳۵کیلو وبزرگی ۳½ × ۱۰ونیم × ۱۳½ انچ

رادیوی دستی مودل 7R-55

دارای سه‌موج- حسا سیت‌زیاد-برق۱۱۰ -۱۲۰یا۲۲۰ ولت با طری (سه عدد باطری کلان) دارای و زن۲٫۱۷ کیلو بزر گی۳½ × ۷ × ۹½ انچ وقیمت بسیار نا زل

محل فروش:
عموم رادیو فروشی های معتبرمرکز وولایات .

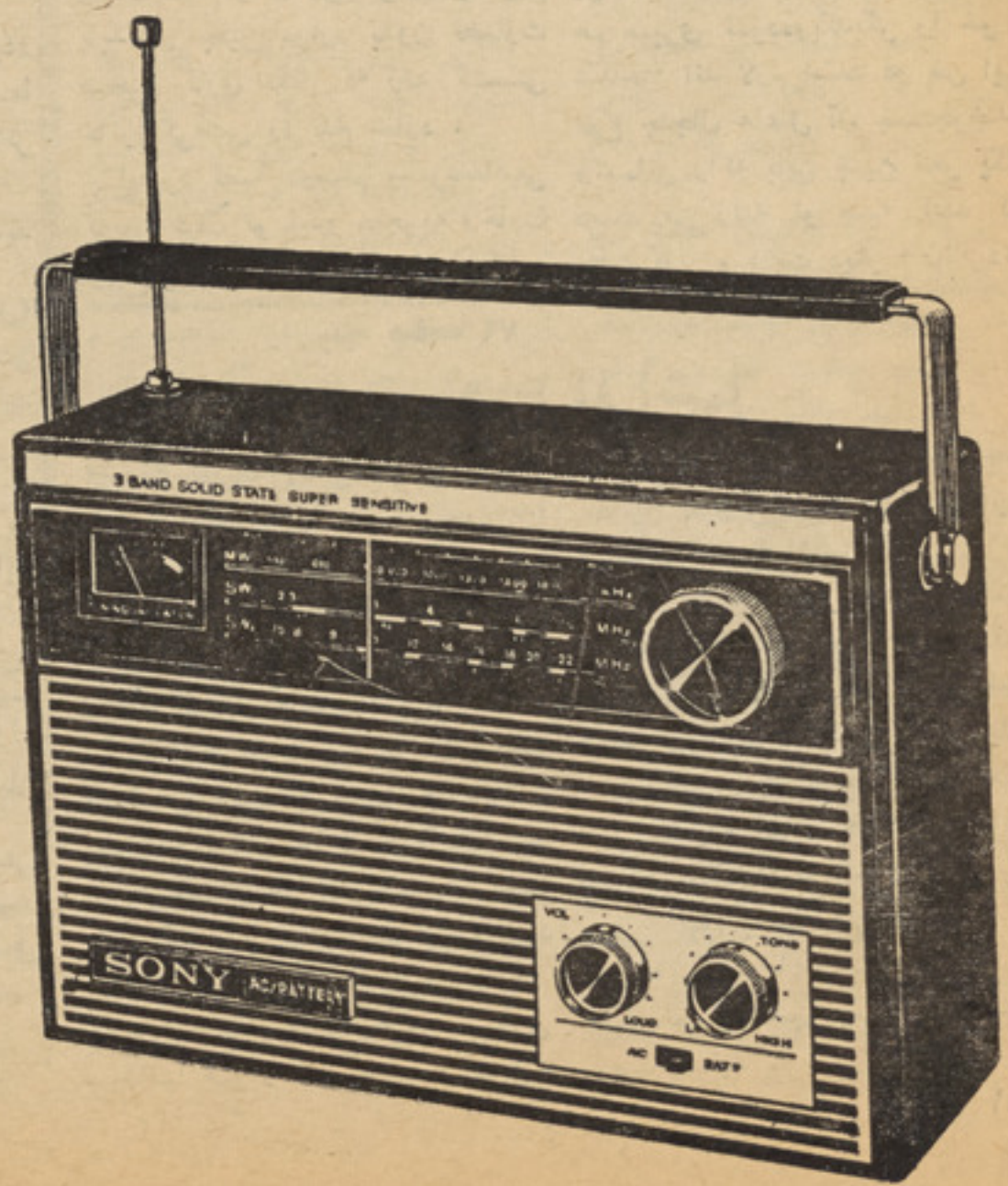

SONY.

بقیه صفحه ۸۰

عشق احساس عجیبی

(من ترا دوست دارم) تصور می نمایم ،من ترا دوست دارم و ا ز حادثات زندگی ات کاملا متا ثر میشوم ، چه جملات فریبنده ، بلی من این راامیدانم و به آن یقین‌دارم ماین چه مفهومی را در قبال‌خود خواهد داشت ، آیا ازین توجه‌ایکه توم باهیچ نوع پلانی نیست‌چه نتیجه خواهد آمد.

باری وی بمن گفته بود :دوستی من باتو به‌اندازه ایست که به‌هیچ رجه با کلیه قابل مقایسه نمی باشد .

اما من گفتم : فلیپ ، من به‌این عقیده توارزش قایل هستم‌و آن‌را یك حقیقت محض تصور می کنم چنانچه همین اکنون هم به آن اعتماد دارم ،اما تمام این سخنان برای فریب دادن‌است لذا درحقیقت آن تردید دارم و نمی توانم آن را یك چیز واقعی تصور کنم .

روز های متوالی یکی پی‌دیگر سپری میشود .اما من نمیتوا نم کدام تصمیم قاطعی اتخاذ کنم فکر می کنم ازدواج یا یك نفریکه هنوز تمایلات باطنی او برا یم روشن نیست خیلی گران تمام خوا هد شد ،ولو تمایلات او قابل فهم هم باشد در آنصورت مو ضوع داشتن زن یك پرابلم دیگر است که خالی از اشکال نخواهد بود .

یك روز روشن ماه می بود که من فلیپ رااز اتخاذ تصمیم خود باخبر می سازم من واودر یکی از رستورانهای با شکوه نیویارك نشسته‌ایم ، فلیپ دریشی سبز رنگی به تن نموده و چهره‌ا ونسبت بهروقت دیگر روشن تر جلوه می کرد اما خوشی چند لحظه قبل من آهسته آهسته بیك نوع غمگینی غیر قابل وصفی مبدل گردید .

فلیپ او لین جملهٔ خودرا این طور آغاز کرد : (سارای عزیز ! آیا بالاخره کدام راهی را پیدا کردی یانه ؟:

اوه ، باور کن از بس فکرنمودم دماغم کاملا نا راحت شده،اما فیصله اخری من باین قرار گرفت که باید یك وظیفه جدیدی رابرای خود دستیاب کرده ودر نیو یارك باقی بمانم .

فلیپ گفت : سارای عزیز!خیلی خوش هستم که می بینم سر انجام طریق حل‌این معمارا مطابق میل وپلان خود پیدا کردی .

بلی ، بلی ،این آخرین تصمیم منست ، فکر می‌کنم تو هم این پلان راخواهی پسندید .

فلیپ گفت : درنظر من‌بهترین پلانی آنست که به مفکوره خودت عملی شده باشد اما سارای‌شیرین فعلا یك موضوع دیگری پیدا شده که فکرمیکنم نقشه های آینده مارا برای یك مدت نسبتا طولانی ناتمام خواهد ماند،من مجبورم که‌ماههای تا بستان را برای پیدا کردن یك نمایندگی جدید در اروپا سپر ی نمایم .

این خبر چنان تاثیری بر من وارد کرد که فکر می کنم در همین اجرای نقش کسی به‌من ابلاغ می‌نماید که حیاتت به اخیر رسیده یك نفری را که‌در عین اجرای‌نقش است ، من کمرنگی سردی‌وکرختی می میرد اختیار کرد ه‌ام.

پس چرا این موضوع را قبلا به‌من نگفتی ،اما حالا که‌من پلان خودرا تر تیب نموده ام میخواهی با اظهار این حقیقت مرا کاملا مضمحل بسازی .

فلیپ گفت : نه ، عزیزم :مقصد من طور دیگر بود ،من میخوا ستم ترا در انتخاب موضوع مر بو ط به خودت کاملا به‌خودت‌آزادبگذارم ازهمین سبب‌بودکه‌جرئت‌نمی کردم تااین واقعیت را برای تو ابلاغ نمایم اما رفتن و آمدن من آنقد ر وقت زیاد را در بر نمی گیرد ،فکر میکنم بعداز دو سه ماه واپس به نیو یارك مراجعت کرده بتوا نم .

اما آن وقت مرادرین جا نخواهی دید ،بلکه من در واشنگتن‌خواهم بود .

سارای عزیز ! لطفا این را نگو تو قبلا پلان توقف‌خود را در نیویارك طرح نموده‌ای .

من این پلان را تغییر مید هم میخواهم به‌واشنگتن بروم و همین موضوع پلان آخری مرا تشکیل میدهد .

محبوبهٔ شیرین ! خواهش میکنم باین زودی تصمیم نگیر ، بلکه در اطراف آن خوب فکر کن او اکنون همان قدر که‌من رنگ پریده معلوم میشوم بیحال به‌نظر میر سد .

نخیر ،من خوب فکر کردم‌تصور می کنم قبل از ین درانتخا ب این دو راه کاملا مردودبودم !ما وضعیت

بقیه صفحه ۵۹

کودکستانی در لیسه سلطانه رضیه

ساده ساعت سه عصر تشکیل‌می دهد .

گفتیم طوریکه دیدیم در ضمن پروگرام خوراکی اطفال کودکستان شما شیر هم شامل است خو ب اگر روشنی باندازید که شیر تهیه شدگی از نوع‌خشك خوا هد بود یا چطور گفت : بلی ما برای اطفال در موقع معین شیر هم می دهیم اما به خاطر اینکه نو شید ن شیر خشك قسم مایع برای‌تقویه اطفال آنقدر موثر نیست از شیر تازو استفاده بعمل می آید .

میرمن فریار در پاسخ این‌سوال که روش موثر در تربیه ذ هنی و جسمی اطفال کودکستان د ر شرایط امروزی چه خواهد بود توضیح کرد :

به‌نظر من در تربیهٔ جسمی‌اطفال غذایی خوب هوای گوارا ومراقبت و نگهداری منظم وهمچنان و قایه شدن قبل از مصاب گردیدن به بعضی امراض رول مهم عمده را داشته ودر پهلوی آن مر بیو ن ورزیده که در رشته کود کستا ن تحصیل کرده و تجربهٔ کا فی داشته باشد ، لازمی می باشد .

موصوف از همکاری و کمکهای بغله انیسه (رضایی)کفیله‌ومعلمات کودکستان میرمنوتولنه مزارشریف که‌در تربیه اطفال کودکستان‌لیسهٔ سلطان رضیه سهم دارند اظها ر امتنان و خورسندی کرده‌همکا ری ایشان‌را یك باردیگر خوا ستا ر گردید .

میرمن (فریار) در آخر صحبت خود درباره مشکلات کودکستا ن گفت :

مشکلات عمده کودکستان لیسه سلطان رضیه عدم وسایل مکمل تفریحی ودرسی تشکیل میدهدکه باز هم‌امکان رفع و بهبودی آن در اثر همکاری یکدیگر موجود است،

وی در آخر اظهار امید کرد تاتمام مکاتب نسوان کشور بخصو ص ولایت بلخ از ناحیهٔ داشتن یك کودکستان درراه بهبود و تربیهٔ اطفال معلمات خویش باید بر خور دار باشند که‌درین حصه او لتر از همه توجه مقامات مربوط لاز می شمرده میشود .

باید علاوه کرد که از اطفال‌اتاق هاو لوازم آن کودکستان ازنزدیك دیدن به عمل امد، با وصف آنکه هم به‌شکل ابتدائی بنظر میخو رد نظافت و پاکی اطفال اتاقها وهمچنان تر تیب تغذی اطفال که نمودا ر توجه و زحمت کشی های مدیره ومعلمات آن لیسه بود قابل یاد آوری است .

ژوندون
مدیرمسئول شکریه رعد
معاون طوران شاه شهیم
تیلفون مدیرمسئول ۲۶۸۴۹
معاون ۱۰
سوپچورد مطابع دولتی ۲۶۸۵۱
شرح اشتراک
کابل ۴۵۰ افغانی ولایات ۴۶۰ افغانی
مرکزبرای متعلمین ۳۴۰ افغانی درولایات ۳۵۰ افغانی
خارج ۲۴ دالر

AFGHAN DPt. STORE

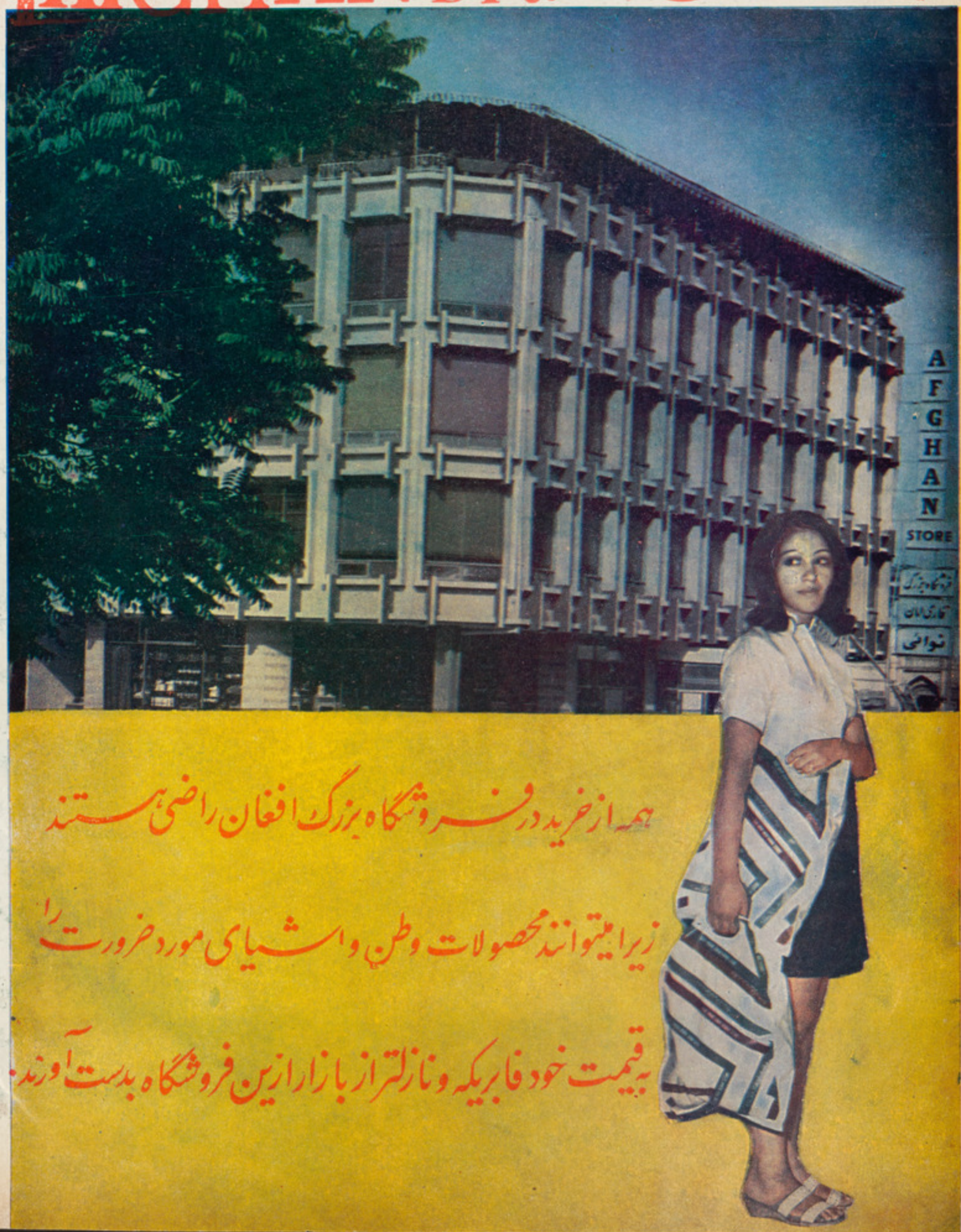

همه از خرید در فروشگاه بزرگ افغان راضی هستند

زیرا میتوانند محصولات وطن و اشیای مورد ضرورت را

به قیمت خود فابریکه و نازلتر از بازار ازین فروشگاه بدست آورند.